

نظریہ معاشرہ و رابطہ بین الملل

نوشہ

جو زلف فرنگی

ترجمہ

وحید بزرگی



نظریہ معاصر و رابطہ بین الملل

نظریہ معاصرہ و رابطہ بین الملل

نوشتہ

جو زف فرائل

ترجمہ

وحید بزرگی



انتشارات اطلاعات

تہران - ۱۳۷۶

Frankel, Joseph

فرانکل، جوزف

نظریه معاصر روابط بین الملل / نوشته جوزف فرانکل؛ ترجمه وحید بزرگی..
تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.

۱۷۹ ص.

واژه نامه ص. ۱۶۷-۱۷۹.

کتابنامه ص ۱۶۳-۱۶۵ همچنین بصورت زیر نویس.

عنوان اصلی: Contemporary International Theory and the Behaviour of States

چاپ دوم: ۱۳۷۶.

۱. روابط بین الملل. الف. بزرگی، وحید، مترجم. ب. عنوان.

۳۲۷

JX

ن ۳۴۹ ف



فرانکل، جوزف

نظریه معاصر روابط بین الملل

ترجمه وحید بزرگی

چاپ دوم: ۱۳۷۶

تعداد: ۲۱۰۰ نسخه

حروفچینی، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

همه حقوق محفوظ است

شابك ۹۶۴-۴۲۳-۲۰۴-۶ ISBN 964-423-204-6

تقدیم به

پدر و مادر زحمتکش

فهرست مطالب

۱۱	سخن مترجم
۱۳	مقدمه (دکتر احمد نقیب زاده)
۱۹	مقدمه نویسنده
۲۱	نظریه و عمل
۲۱	۱- مقدمه
۲۴	۲- مسائل دیپلماسی
۲۷	۳- کاربردهای نظریه
۳۲	۴- محدودیت های نظریه
۳۷	ماهیت نظریه روابط بین الملل
۳۷	۱- نظریه ها، مدل ها، و طبقه بندی ها
۳۹	۲- تکامل نظریه
۴۲	۳- جایگاه کنونی نظریه
۴۶	۴- دیدگاههای روش گرا
۵۹	تحلیل سیستم ها و دیدگاههای وابسته
۵۹	۱- ماهیت دیدگاه تحلیل سیستم ها

- ۶۱ ۲- مسائل مفهومی و اصل موضوعها
- ۶۲ ۳- متغیرهای مستقل
- ۶۴ ۴- متغیرهای وابسته
- ۶۷ ۵- ارزشیابی کلی
- ۶۸ ۶- دیدگاه پیوند
- ۷۳ ۷- رفتار انطباقی

- ۷۷ نظریه همگرایی و تز کارکردگرایی
- ۷۷ ۱- جایگاه محوری آنها در نظریه معاصر روابط بین الملل
- ۷۸ ۲- تز کارکردگرایی
- ۸۲ ۳- تکامل نظریه همگرایی
- ۸۷ ۴- جایگاه کنونی نظریه همگرایی

- ۹۵ کنش دولت‌ها
- ۹۵ ۱- دیدگاه تصمیم‌گیری
- ۱۰۰ ۲- انواع دیدگاه‌های تصمیم‌گیری
- ۱۰۴ ۳- تصور استراتژیک
- ۱۰۷ ۴- نظریه سازگاری
- ۱۱۰ ۵- ارزش‌ها و منافع ملی
- ۱۱۶ ۶- برداشت‌های گوناگون از «نقش»

- ۱۱۹ تعامل یا کنش متقابل دولت‌ها
- ۱۱۹ ۱- دیدگاه تحقیقات صلح
- ۱۲۰ ۲- نظریه تحلیل منازعات
- ۱۲۶ ۳- نظریه بازیها
- ۱۳۴ ۴- نظریه چانه‌زنی

- ۱۴۱ مطالعه‌ای موردی: بریتانیا و جامعه اقتصادی اروپا
- ۱۴۱ ۱- مضمون

۱۴۵	۲- دیدگاه‌های سیستمی یا نظام گرا
۱۴۸	۳- کنش دولت‌ها
۱۵۴	۴- تعامل یا کنش متقابل دولت‌ها
۱۵۵	- یادداشت‌ها
۱۶۳	- منابع مطالعه
۱۶۷	- واژه‌نامه
	نمودارها
۴۳	۱- تعامل یا کنش متقابل دو دولت
۷۱	۲- چارچوبی پیشنهادی برای پیوند
۹۷	۳- الگوی پاسخ‌پویای نظام‌های سیاسی
۱۳۱	۴- چند نمونه از مدل‌های بازی

سخن مترجم

کتاب حاضر از کتب درسی رشته روابط بین الملل در انگلیس می باشد که امیدوارم خوانندگان را به طور اجمالی با دیدگاههای روابط بین الملل آشنا سازد. هرچند این کتاب در سال ۱۹۷۲ نوشته شده است، ولی تا همین اواخر به همین صورت از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد تجدید چاپ شده و غبار کهنگی به خود نگرفته است. فرانکل نیز از استادان رشته روابط بین الملل از جمله در دانشگاه آکسفورد بوده است. از آنجا که در سراسر کتاب به مسائل تاریخی و بویژه بریتانیا اشاراتی می شود، خوانندگان باید توجه داشته باشند که کتاب قبل از پیوستن بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا (اول ژانویه ۱۹۷۳) به رشته تحریر در آمده است. در ضمن واژه نامه ای نیز به کتاب افزوده شده است که احتمالاً سودمند خواهد بود.

در خاتمه، از آقای احمد صدارتی به خاطر کمکهایشان در ترجمه کتاب، از دکتر احمد نقیب زاده به خاطر تقبل نگارش مقدمه سودمندشان، و از مسئولین مؤسسه اطلاعات به خاطر فراهم نمودن زمینه چاپ کتاب، بی نهایت سپاسگزارم.

وحید بزرگی

بهار ۱۳۷۱

مقدمه

در مطالعات روابط بین الملل سه مرحله را می توان از هم تفکیک کرد و بر همین اساس به سه گونه هم می توان این موضوع را مورد مطالعه قرار داد. یکی از بعد تاریخی یعنی مطالعه حوادث و رویدادهای بین المللی که داده های موضوع را تشکیل می دهند و بی شناخت آنها هیچ قدمی فراتر نمی توان نهاد. زیرا تاریخ، آزمایشگاه و نمایشگاه علوم انسانی است که محقق با رجوع به آن مواد مورد نیاز را انتخاب نموده، سپس با ابزار تحلیل به بررسی آنها می پردازد. هم از این روست که درک واقعیات تاریخی آن طور که بوده اند ضرورت دارد و این کار هم بآسانی بر نیاید، زیرا مطالعه ما از رویدادهای تاریخی غیرمستقیم بوده و احتمال دخالت ذهنیات مورخ در بیان حوادث بسیار زیاد است. اگر فرض شود که این مرحله با موفقیت انجام پذیرفته است، در مرحله دوم مطالعه باید به جمع بندی، ریشه یابی و سیر تکوینی رویدادها پرداخت که خود موضوع جالب و مهمی در مطالعات بین المللی را تشکیل می دهد و امروزه بسیاری از کشورهایی که در این خصوص موفقیت هایی داشته اند رشته جداگانه ای تحت عنوان جامعه شناسی روابط بین الملل را در برنامه های آموزشی دانشگاه های خود منظور داشته اند. در ایران این موضوع تحت عنوان «اصول روابط بین الملل» مطالعه می شود که قدری نارساست. زیرا تحت عنوان «جامعه شناسی روابط بین الملل» بهتر می توان به ریشه های اجتماعی حوادث بین المللی و عوامل مؤثر در سیاست گذاری خارجی و دسته بندی حوادث پرداخت. سومین مرحله مطالعه، تئوریزه کردن شناخت است. در این مرحله شناخت ذات و ماهیت این روابط مورد نظر است.

به طور کلی می توان گفت که تئوری، بیان منسجم و سیستماتیک شناخت ماست از آنچه که آن را واقعیت می نامیم. بنابراین در درجه اول باید به جمع آوری و سیستماتیزه کردن عناصر شناخت خود از موضوع پردازیم و چون شناخت مشی و پروسه ای پویاست، می توان گفت که تئوری «نظریه» برآیند نهایی این پروسه است که به نوبه خود بر پویایی و توسعه آن می افزاید. در عبارت دیگر، فنکسیون اصلی تئوری بیان واقعیت است و نشان می دهد که موضوع مورد بحث چرا بدین گونه است و نه به گونه ای دیگر. برقراری رابطه، خصوصاً رابطه علی بین عناصر مختلف شناخت اساس «تئوری» را تشکیل می دهد و در اینجا دومین کار ویژه تئوری هم مشخص می شود و آن پیش بینی تحولات آتی واقعیتی است که موضوع تئوری را تشکیل می دهد.

در عین حال نباید کمال مطلوب در تئوری را با واقعیت تئوری اشتباه کرد، زیرا تئوری همیشه نمی تواند واقعیت را در تمامی ابعاد و پیچیدگی آن بیان کند. دخالت عنصر ذهنی در نظریه پردازی باعث اصلی اختلاف نظرها و نظریه های گوناگون است که در روابط بین الملل بیش از هر جای دیگر خودنمایی می کند. امروزه دو طرز تفکر عمده اندیشمندان روابط بین الملل را به دو گروه تقسیم کرده است: یکی آنها که از بعد فلسفی به قضایا نگریسته اند و به سنت گرایان مشهورند و دیگر کسانی که به علمگرایان مشهورند و بر روش های تجربی تأکید دارند. کشمکش بین این دو گروه که خود باعث غنای بحث شده است هنوز ادامه دارد. سنت گرایان علمگرایان را به جزء نگری و علمگرایان سنت گرایان را به کلی گویی متهم نموده، ولی محققان بیطرف رهاوردهای هیچیک را انکار نمی کنند. در این کتاب خوانندگان بیشتر با نظریات دسته دوم یعنی طرفداران مشی تجربی روبرو هستند که باید فقدان نظریات سنت گرایان را در جای دیگر جبران کنند.

قبل از آنکه به معرفی نویسنده پرداخته و راجع به جایگاه علمی کتاب سخنی برانم لازم است از واقعیت تلخی یاد آورده شود که تلخی آن شیرینی کتاب را صدچندان می کند و آن حکایت کمبود شدید منابع فارسی زبان چه به صورت ترجمه و چه به صورت تألیف درمورد این موضوع است. اگر تألیفی هم باشد چیزی جز ترجمه نامرتبط و سرهم بندی شده از پاره ای نوشته های نویسندگان غربی نیست. پس از پنجاه سال کار بی وقفه ای که دیگران در این زمینه انجام داده اند و غنای مطلب را به درجه ای رسانده اند که خود به موضوعات فرعی چندی تقسیم شده است، هنوز روابط بین الملل به عنوان يك رشته جدید در کشور ما غریب است تا چه رسد به نظریه پردازی در این زمینه. حکایت اسف انگیزی است ولی نهفتن آن نه راه صواب است و

نه راهگشای مشکلات. اگر کسی بخواهد امروزه به تألیفی در این زمینه دست یازد اولی آن بود که در صورت توان به ترجمه دهها جلد کتاب پایه‌ای بپردازد که عدم ترجمه آنها ما را برای همیشه به صورت مقلدی نالایق از اندیشه‌های صحیح و سقیم دیگران نگه خواهد داشت. در حالی که ما مدعی بینش‌های جدید و اصیلی در این زمینه هستیم که تاکنون معرفی نشده و این ادعا زمانی صادق خواهد بود که تفکرات موجود را شناخته و در یک بررسی تطبیقی با نظریات خودی به محک نقد سنجیده باشیم، در غیر این صورت مانند همه ادعاهای دیگر سخنی به گزاف، مغرورانه و بیجا خواهد بود.

با این اوصاف که ترجمه کتاب حاضر اقدامی بجا بوده است خصوصاً که نویسنده از اعتبار علمی برخوردار و دقت مترجم در حفظ امانت و سلاست بیان در خور تمجید است. ژرف فرانکل از اساتید مبرز انگلیسی است که تاکنون آثار ارزنده‌ای در زمینه روابط بین الملل اعم از نظریه و سیاست به جوامع دانشگاهی تقدیم داشته است. وی در سال ۱۹۷۰ کتاب «منافع ملی» [۱] را به رشته تحریر درآورد و در سال ۱۹۷۳ کتاب حاضر را نگاشت و قبل از آن نیز کتاب «سیاست بین الملل، برخورد و همکاری» را تألیف کرده بود که در سال ۱۹۷۵ تجدید چاپ شد. مانند هر نویسنده فعال و پویا که به مطالعه تحول موضوعات مورد علاقه خود می‌پردازد فرانکل هم در سال ۱۹۷۹ یعنی در آستانه بروز جنگ سرد جدید کتاب پربار «روابط بین الملل در جهان در حال تغییر» [۲] را در وصف اوضاع بین المللی زمان نوشت. وی که سالها تدریس مسائل بین المللی در دانشگاه آکسفورد را به عهده داشت بدقت نظریات مختلف در جهان آنگلو ساکسن را دنبال می‌کرد. وی هیچگاه به عنوان یک نظریه پرداز مطرح نبوده است بلکه مانند فیلسوفان شارح بیشتر مبشر اندیشمندان امریکا به حساب می‌آید، موضوعی که برای مثال در فرانسه مصداق نداشت و امروزه این خلأ در این کشور احساس می‌شود. تعاطی نظریات مختلف روابط بین الملل در امریکا موجب پیشرفت این رشته و تشخیص سریع نظریات واقع بینانه از نظریات بی پایه شد، در حالی که در فرانسه سالها به اندیشه‌های ریمون آرون و قدما بسنده شد. گرچه کسانی چون مارسل مرل («جامعه شناسی روابط بین الملل») [۳] سعی در پر کردن این خلأ دارند لکن تنوع و تعمق این نظریات در امریکا و کانادا به گونه‌ای است که این کشورها را به صورت مرکز مطالعات نظری و عملی بین المللی در آورده است. این مثل بدان آمد که ذهن خواننده روشن شود و فرانکل را به مثابه دریچه‌ای برای افکار وارداتی به حساب نیاورد. در عین حال ناگفته نمی‌گذاریم که پرداختن به نظریاتی نظیر آنچه در این کتاب آمده است که بیشتر جنبه تئوریهای خرد را دارند و به تعریف یا تبیین موضوعات خاص و

محدودی اختصاص یافته‌اند، نویسنده را از تفکر عمیق فلسفی و پرداختن به ذات روابط بین‌الملل باز داشته است. کتاب حاضر که کتابی درسی هم محسوب می‌شود علاوه بر نقیصه بالا متضمن این عیب نیز هست که به درج بخش مختصری از نظریات موجود پرداخته است. این کتاب اگر بخش دوم يك کتاب فراگیر را تشکیل می‌داد آنگاه می‌توانست به عنوان يك کتاب درسی واقعی مورد استفاده قرار گیرد. کجا می‌توان از آرای هابز، واتل، کلوزویتز، آرون و مورگنتا و دهها صاحب نظر کلاسیک دیگر درگذشت و یکسره به سراغ نظریه همگرایی آمد. اخیراً کتاب ارزشمندی از یکی از اساتید فرانسوی (ژ. هونتزینگر) تحت عنوان «مقدمه‌ای بر روابط بین‌المللی» [۴] منتشر شده که خوشبختانه به فارسی هم ترجمه شده است که بخش اول آن که به نظریات کلان فلاسفه و متفکران کلاسیک اختصاص دارد می‌تواند به جبران این نقائص بپردازد. مطالعه آن به دانشجویان و سفر این وادی توصیه می‌گردد تا پس از آن با دیدی بازتر و درکی عمیق‌تر به مطالعه نظریات خرد بپردازند.

با این امید که غرفه‌های کتاب شاهد آثار دیگری از این نوع باشد و روز به روز منابع جدید و ارزنده‌تری در اختیار دانشجویان و دانش‌پژوهان روابط بین‌الملل قرار گیرد جای آن دارد از مترجم گرامی که درحین تحصیل به ترجمه این کتاب همت گماشته‌اند و یقیناً پس از فراغ از تحصیل منشأ خدمات فرهنگی بیشتری خواهند بود تقدیر و تمجید به عمل آید.

دکتر احمد نقیب‌زاده

آبانماه ۱۳۷۰

یادداشت‌ها

1. Joseph Frankel . *National Interest* . London: Pall Mall, 1970.
2. _____ *International Relations in a Changing World*. Oxford University Press, 1979.
3. Marcel Merle. *Sociologie des Relations Internationales*. Paris : Dalloz, 1982.
4. J. Huntzinger . *Introduction aux Relations Internationales*. Paris : Souil , 1987.

«... از درخت سیب نباید گیلان انتظار داشت بلکه باید براساس کیفیت میوه‌هایش درباره آن قضاوت کرد. اگر فردی که فاقد تجربه عملی است در مقام سیاستگذار یا مشاور وی قرار گیرد، به خاطر فقدان صلاحیت عملی بعید است که کارآیی چندانی داشته باشد؛ چنین فردی صرفاً در زمینه تحلیل‌های نظری ثمربخش خواهد بود.»

استنلی هوفمان

مقدمه نویسنده

کتاب حاضر بیشتر در پی آشنا ساختن خواننده با شیوه‌های تفکر نظری درباره روابط بین الملل است تا توضیح جزئیات و دقایق دیدگاههای^۱ گوناگون. این کتاب به جای بررسی چستی بالفعل نظریه، به علت وجودی و مضمون آن می‌پردازد. بعلاوه، مضمون کتاب انتخابی است و نویسنده بیش از همه روی دیدگاههای رفتاری، و از میان این دیدگاهها نیز عمدتاً بر نقش ارزش‌ها و مفهوم «منافع ملی» تأکید می‌ورزد. این تأکید تا حدودی جنبه شخصی دارد، اما در عین حال به نویسنده امکان می‌دهد تا از يك سو بیشترین توجه خود را به حوزه ای معطوف سازد که در آن بیشترین تجربه را دارد و از سوی دیگر نظریه را روی مواردی عینی پیاده کند. دیدگاهها و مفاهیم گوناگون نیز با ذکر مثالهایی عمدتاً از سیاست خارجه بر مانیای پس از جنگ تشریح می‌شوند.

این تجزیه و تحلیل به نکات نظری و انتزاعی محض و قواعد ریاضی نمی‌پردازد بلکه به جنبه‌هایی از نظریه توجه دارد که احتمالاً به شناخت رفتار دولت‌ها مستقیماً کمک می‌کند. در فصل‌های اول و دوم به جنبه‌های عام نظریه روابط بین الملل، در فصلهای سوم تا ششم به تحلیل سه گروه عمده دیدگاهها، و در فصل هفتم هم به مطالعه ای موردی می‌پردازیم.

ج. ف.

مه ۱۹۷۲

نظریه و عمل

۱- مقدمه

دیپلماتهای دست اندرکار و نظریه پردازان دانشگاهی روابط بین الملل قطعاً نقش‌های اجتماعی متفاوتی دارند. هرچند علمای سیاست غالباً در طول تاریخ در پی تأثیرگذاری بر فعالیت‌های سیاسی بوده‌اند (ر.ک. افلاطون)، با اینحال، در دکتترین خردگرا و کلاسیک نظریه سیاسی، تمایز آشکاری میان افراد نظریه‌پرداز و دست‌اندرکار^۱ وجود دارد. دوتوکویل^۲ می‌گوید [۱]:

«اولین جنبه [علم سیاست] بر سرشت انسان استوار است. این جنبه مبتنی بر علائق، استعدادها و نیازهای اوست و فلسفه و تاریخ تجلی آنند؛ در ادوار مختلف، هدف انسان تغییر می‌یابد ولی ماهیت و غرایز وی تا وقتی انسان، انسان است، تغییری نمی‌یابد. این جنبه علم سیاست نشانگر قوانینی است که با شأن کلی و پایدار نوع بشر بیشترین انطباق را دارد. این جنبه علمی سیاست است.

علم سیاست جنبه‌ای عملی و ستیزگرانه^۳ نیز دارد که به مسائل روزمره مربوط می‌شود و همواره خود را با وضعیت‌های گوناگون تطبیق می‌دهد. این جنبه ناظر بر نیازهای گذرا و تحت

1. practitioner

2. de Tocqueville

3. militant

تأثیر امیال ناپایدار زمانه است. این جنبه همانا هنر حکومت کردن است.

البته هنر با حکومت تفاوت دارد و عمل همیشه از نظریه پیروی نمی کند.»

همواره میان نظریه و عمل پیوندی وجود دارد. نظریه، اصول بنیادین عمل را استخراج می کند و به نوبه خود با تدوین «فراسیاست»^۴، هرچند عموماً با تأخیری بسیار، بر آن تأثیر می گذارد. البته در عصر حاضر این تأخیر زمانی از بین رفته است و ظاهراً میان علم و هنر سیاست بویژه در ایالات متحده همگرایی جدیدی پدید آمده است. طی روندی دوری، بسیاری از نظریه پردازان به طور فزاینده ای می کوشند تا فرایندهای مبهم و ناشناخته حکومتی را با کمک مستقیم افراد دست اندرکار بشناسند و حتی براین فرایندها تأثیر بگذارند و در مقابل، دست اندرکاران نیز ضرورت کمک گرفتن از دیگران را در مورد مسائل عصر حاضر که پیوسته پیچیده تر می شود، احساس می کنند.

با وجود این، نظریات دوتوکویل هنوز هم صادقند و روابط این دو گروه مثل همیشه با تیرگی و دشواری روبروست [۲]. در این زمینه، هر دو طرف علائق مشترکی دارند و هر دو کلاً از ارزش بالقوه روابط متقابل خویش آگاهند ولی وجود اختلافاتی اساسی در نگرش ها و جهت گیریهای آنها موجب جدایی آنها می شود، و آنها به خرده فرهنگ های متفاوتی تعلق دارند که اکنون به خاطر مسائل مربوط به زبان «علمی» دچار شکاف بیشتری می گردند. نظریه پردازان اساساً به نظریه های خود و بحث در مورد آنها توجه دارند در حالی که این مسائل غالباً برای افراد دست اندرکار مناسبتی ندارد. آنها اغلب از سیاست های حکومتی انتقاد می کنند و این انتقاد گاه براساس دلایلی غیرنظری است. جنگ شدید ایدئولوژیکی می تواند در پوشش «حقیقت جویی» صورت پذیرد، و نمونه بارز آن موضع گیری اکثریت جامعه دانشگاهی ایالات متحده در قبال مداخله امریکا در ویتنام است.

دانشگاهیان بیشتر منتقدند تا مرد عمل^۵ [۳]. بسیاری از آنها برای شناخت مجهولات، و یا به خاطر کسب قدرت و یا تأمین هزینه تحقیقات، با دولت همکاری می کنند. با این وجود، هر دو گروه مذکور با تردید به یکدیگر می نگرند. برخی از دانشگاهیان که مشتاق تقویت روابط هستند، از فقدان بودجه دولتی شکوه می کنند و بعضی دیگر از آلودگی ایدئولوژیکی [۴] و ترك حقیقت جوئی می نالند. دست اندرکاران هم بدون برداشت روشنی از تحقیقات بنیادی عمل

4. metapolitics

5. martyr

می‌کنند و تنها به «مناسبت»^۶ با وظایف جاری خویش توجه دارند. هیچیک از تدابیر نهادی جهت نزدیک ساختن نظریه و عمل به یکدیگر، با موفقیت همراه نبوده است - از ارائه طرحهای تحقیقاتی گرفته تا تأسیس مؤسسات تحقیقاتی «مستقل» با بودجه دولتی، و یا جابجایی کارمندان. هرچند گردهمایی اخیر نظریه پردازان و دست اندرکاران نوید توسعه کانونهای تحقیقاتی و برنامه ریزی در دوایر مرکزی دولت را می‌داد، با اینحال هیچکس به نتیجه آن چندان خوش بین نبود. یکی از شرکت کنندگان به طنز، تلقی دست اندرکاران از محققین را در سناریوی «مهندسی اجتماعی کارکردی»^۷ در روابط بین الملل سال ۲۰۰۱ چنین توصیف نموده است: «می‌توان پیش بینی کرد که یکی از اعضای کمیسیون چنین شکوه کند: «ما از دانشمندان علوم اجتماعی می‌پرسیم ساعت چند است و آنها تاریخ ساعت سازی سوئیس را برایمان شرح می‌دهند.» [۵]

همان طور که سایر شرکت کنندگان اظهار داشتند، بعید است که رئیس جمهور قبل از شرکت در یک کنفرانس صلح با متخصصین تحقیقات صلح مشورت کند و چشم اندازهای سالنامه تحقیقات روابط بین الملل هم برای دست اندرکاران کاملاً نامربوط و بی‌معنایند. با این وجود، «کاربرد» تحقیقات هر قدر هم که مشکل و غیر ممکن باشد، باز هم همگان از اهمیت «نتایج و اشارات» آن کاملاً آگاهند. آیا این وضعیت اساساً با وضع تحقیقات «محض» و «تحقیق و توسعه»^۸ در علوم طبیعی تفاوتی دارد؟

به عبارت دیگر، می‌توان «روابط بین الملل» را به بخشهای بنیادی، استراتژیکی و تاکتیکی تقسیم نمود، یعنی همان روشی که «گزارش دینتون»^۹ در سال ۱۹۷۱ در تحلیل رابطه شاخه‌های مختلف علوم طبیعی با یکدیگر به کار برد. با اینحال، چنین قیاسی محدودیت‌های زیادی دارد: نخست اینکه یافتن پیوندهای میان سیاست بنیادی و سیاست کاربردی بی‌نهایت دشوار است؛ و دوم آنکه علم تاکتیکی (مانند نظریه‌های مربوط به تصمیم‌گیری و چانه‌زنی^{۱۰}) رشد چندانی نداشته است، حال آنکه بخش کاربردی علوم طبیعی بسیار گسترده و از اهمیت تاکتیکی بسیاری برخوردار است.

6. relevance

7. functional social engineering

8. Research and Development

9. Dainton Report

10. bargaining

بی تردید، تجارب امریکا الزاماً درمورد بریتانیا صادق نیست. با این وصف، در بریتانیا همچون امریکا پاره ای از دیپلماتها [۶] و نظریه پردازان به خاطر واقعیت های پیچیده و سرکش پیرامون خود به طور فزاینده ای دچار سردرگمی شده، از کارآیی فعالیت های خویش ناراضی اند و از این بابت مورد انتقاد دیگران قرار می گیرند و چه بسا اغلب وسوسه شده اند تا با جستن گریزگاه های معقول و آبرومندانه ای از برخورد صریح با مسائل بگریزند. احتمالاً کاربرد عمده نظریه برای دست اندرکاران عبارت است از گسترش نگرش آنها از طریق شناخت منافع بلندمدت و درک اهمیت نظام بین الملل به عنوان محیط سیاست خارجی. در این زمینه از مطالعات کاربردی مربوط به رفتار دولت ها راحت تر از متون نظری مربوطه می توان کمک گرفت، هرچند متأسفانه هنوز مطالعات کاربردی چندانی صورت نگرفته است.

۲- مسائل دیپلماسی

در اکثر دیدگاه های نظری، دیپلماتها صریحاً در دستگاه تصمیم گیری قرار می گیرند که در داخل کشور عمل می کند و در زمینه سیاست خارجی، واسطه دو محیط داخلی و بین المللی است. بدین سان دیپلماسی به منزله «نقطه تلاقی»^{۱۱} این دو محیط است. ظاهراً دیپلماتها نیز چنین تصویری دارند.

برخی از نظریه پردازان، دیپلماسی را از انجام وظایف کنونی آن عاجز می دانند. به نظر من این انتقاد عمدتاً از ارزیابی سنتی و نسبتاً تنگ نظرانه دیپلماتها از نقش خویش و برداشت بسیار گسترده تر سایرین از این نقش ریشه می گیرد. غالباً دو جنبه دیپلماسی سنتی در معرض انتقاد قرار دارد:

۱- عدم توجه کافی به این واقعیت که برای اعمال نفوذ بر دیگران، تغییر دادن برداشت آنان می تواند مفیدتر از توسعه و کاربرد توانایی های خویش باشد؛ و به موازات آن تأکید بر اختلافات کشورها [۷] که موجب غفلت نسبی از همکاری های فزاینده آنها می گردد.

۲- ناتوانی فزاینده دیپلماتها در کنترل و یا حتی هماهنگی سایر مجاری تعامل^{۱۲} کشورها، اعم از مجاری دولتی یا غیر دولتی، که این ناتوانی سرعت از اعتبار فعالیت های دیپلماتیک می کاهد.

11. interface

12. interaction

شاید دو انتقاد فوق از نظر دیپلماتها بی‌مورد باشد. مسلماً در دیپلماسی همیشه اتحادهایی وجود داشته است. از این گذشته، دیپلماسی به لحاظ سنتی به وساطت^{۱۳} صرف تعبیر می‌شود، زیرا تحت حاکمیت سیاست خارجی اتخاذ شده از سوی «زمامداران» و نیز متأثر از محدودیت‌های قاطع محیط بین‌المللی است. با اینحال، جایگاه دیپلماتها در اکثر دیدگاه‌های نظری چنین است.

محیط داخلی

اختلافاتی که در مورد نقش دیپلماسی وجود دارد اساساً در رابطه با محیط داخلی است. بدون شك «نظریه حقوق اساسی در باب کارمندان دولت»^{۱۴} - که در خدمت زمامداران خویش هستند - تنها تا حدودی درست است. البته می‌دانیم که نخست وزیر یا هیأت دولت ممکن است سیاستی در پیش گیرند که مورد حمایت کارمندان دولت نباشد [۸] اما مسلماً این موارد نادر است و معمولاً تصمیمات سیاسی با مشورت دیپلماتها اتخاذ می‌شود، گو اینکه پیشنهادات این مشاورین هم تقریباً مورد پسند زمامداران می‌باشد.

ارتباط دیپلماسی و مضمون سیاست خارجی رابطه‌ای تنگاتنگ با بحث حاضر دارد. به نظر سایرین، دیپلماسی به نقش اجرایی و صرفاً تبعی محدود نمی‌شود و بویژه در موارد حساسی چون اولویت‌گزینی و ارائه جایگزین‌هایی برای پیشنهادات ارائه شده، با سیاست‌گذاری خارجی کاملاً عجین شده است. اگر دیپلماتها ادعا کنند که آنها صرفاً سیاست خارجی اتخاذ شده به وسیله دیگران را اجرا می‌کنند، این امر غالباً بدین معنی است که سیاست مربوطه مورد مشورت علنی قرار نگرفته و یا اصلاً هیچ سیاستی اتخاذ نشده است.

نظر مشورتی دیپلماتها برای سیاستمداران ممکن است غالباً به منافع داخلی مربوط شود، حال آنکه به لحاظ تعریفی، اساساً در ارتباط با مسائل سیاست خارجی قرار دارد. افسانه قانون اساسی^{۱۵} بر این مبناست که منافع داخلی را سیاستمداران باید بشناسند و این منافع تنها در هیأت دولت یا حداقل در سطح پارلمان باید مورد توجه قرار گیرند. در واقع درک پیوند مسائل داخلی و خارجی چنان دشوار است که حتی نظریه پردازان متخصص هم هنوز دچار سردرگمی

13. instrumentality

14. the constitutional theory of the Civil Servants

15. constitutional myth

بسیاری هستند [۹]. فشارهای داخلی ظاهراً بندرت به سطح سیاسی بالایی می‌رسند مگر در مواقعی که به سازماندهی گروههای ذینفوذ (مثل «گروه کاتانگا») و یا به جنبش انتخاباتی بزرگی (مانند مخالفت با تجدید تسلیحات در دهه ۱۹۳۰) بینجامد. بی‌تردید استقلال دولت در بریتانیا به مراتب بیشتر از ایالات متحده است، از این رو «مدل» تصمیمات دولتی که حاصل چانه‌زنی داخلی است [۱۰]، اعتبار کمتری دارد. با این وجود، اگر «ورودیها یا دروندادهای»^{۱۶} اساسی داخلی در بررسی‌های دیپلماتیک کاملاً و دقیقاً مورد توجه قرار نگیرد، اصلاحات سیاسی بسیار دشوارتر و در صورت عدم وجود فشار کافی، غیرممکن می‌گردد. به عنوان یکی از نمونه‌های اخیر، آیا در گزارشات ارائه شده، رویه «دیپلماتیکی» مناسبی وجود داشته است که به بررسی و اشاره به احتمالات پیچیده بروز چرخش شدیدی در افکار عمومی علیه ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا پردازد؟ می‌توان استدلال نمود که «دفتر روابط خارجی و جامعه مشترك المنافع»^{۱۷} بیشتر به وظیفه محدودتر تجزیه و تحلیل ملاحظات بین‌المللی می‌پردازد، حال آنکه ملاحظات داخلی به هیأت دولت مربوط می‌شود. در غیر این صورت، ملاحظات داخلی صرفاً توجیه ملاحظات بین‌المللی را آشفته ساخته، مانع از ارائه پیشنهاداتی منطقی در این زمینه می‌گردد. البته گزینش نهایی اولویت‌ها امری سیاسی است و باید در حیطه اختیارات هیأت دولت باشد.

خلاً سیاسی مربوط به ملاحظات اساسی ارزش‌های بنیادی و «منافع ملی» با بحث ما ارتباط نزدیکی دارد. احتمالاً در زمینه کلیه مسائل جدید، در رایزنی کارمندان دولت «منافع ملی» که باید مستقل از سیاست حزبی باشد، به طور دقیق و کامل مورد توجه قرار نمی‌گیرد. با اینحال، کارمندان دولت باید تعبیر احتمالی حکومت موجود را از منافع ملی پیش‌بینی و در صورت اتخاذ يك سیاست، آن را رعایت کنند. بدین ترتیب، کارمندان دولت بدون آنکه كمك چندانی از دستشان برآید، وارد تصمیم‌گیری می‌شوند. این تصمیمات یا در زمینه سیاست خارجی هستند که هرچند شدیداً مورد تقاضای سیاستمداران می‌باشند ولی ظاهراً بدون توجه کافی به مسائل گسترده تر منافع ملی اتخاذ می‌گردند، و یا تصمیمات اتخاذ شده بر اساس مقاصد تنگ نظرانه حزبی را شامل می‌شوند.

سایرین دیپلماتها را مسئول این نارسایی‌ها می‌دانند. واضح است که فعالیت‌های

16. inputs

17. The Foreign and Commonwealth Office

دیپلماتیک نمی تواند با سانی گسترش یافته، بر این نارسایی ها فائق آید و تصور هم نمی رود که رایزنی دیپلماتیک بتواند متناسب با آنها تحول یابد. با این وصف، آیا این رایزنی می تواند با کمک احتمالی نظریه و با توجه بیشتر به ارزش های محوری و سایر ملاحظات داخلی به رفع نارسایی های مذکور یاری رساند؟

محیط بین المللی

مسائل این حوزه صریحاً به گستره سنتی دیپلماسی مربوط می شود و اخیراً هم در «گزارش دانکن»^{۱۸} مورد بحث قرار گرفته است [۱۱]. دو گروه کاملاً متمایز مسائل به شرح زیر می باشند:

- ۱- جریان اطلاعات و تفسیر آنها به وسیله کثرت اقلام جنبی مختل می گردد. این حوزه به وسیله دیدگاه ارتباطات اجتماعی^{۱۹} بخوبی بررسی شده است.
- ۲- فعالیت های سایر دوایر در زمینه سیاست خارجی شدیداً مستلزم هماهنگی است. مسأله سوّمی که وضوح کمتر، ولی پیچیدگی و جان سختی بیشتری دارد، این است که دیپلماسی که به رغم تجربه اش در زمینه سیاست اتحاد^{۲۰} اساساً با تعامل رقابتی یا منازعه آمیز همخوانی دارد چگونه می تواند به جای کوشش جهت کسب جایگاهی برتر و نافذتر در همین نظام بین المللی موجود به سمت همکاری و به ویژه ایجاد نظام مطلوبتری رانده شود.

۳- کاربردهای نظریه

اگر بپذیریم که برداشت گسترده تری از دیپلماسی می تواند تا حدودی مشکلات و محدودیت های کنونی آن را کاهش دهد، آنگاه نظریه می تواند به دلایلی نظری و سیاسی کاملاً برای آن مفید باشد.

قسمت اعظم این مبحث به دلایل نظری می پردازد، یعنی به این امر که نظریه «روابط بین الملل» حتی در این مرحله ابتدایی تکامل خویش و با وجود کلیه نارسایی هایش چگونه می تواند دریافت ها و جوانب جالب و نوینی را نمایان سازد. با این حال، نظریه کاربرد سیاسی

18. Duncan Report

19. social communication approach

20. alliance politics

مهمی نیز دارد و آن اینکه با تبیین شایسته و معقول نشان می‌دهد که چرا دیپلماتها باید نظرات محدود سنتی خود را گسترش بخشند و ملاحظات گسترده تری را مثلاً در رابطه با محیط داخلی یا منافع ملی و یا در زمینه دستیابی به تعمیم‌ها و قیاس‌های مناسبی در رابطه با سایر کشورها مطرح سازند. برای مثال، تشریح دلایل ضرورت یا عدم ضرورت پرداختن بریتانیا به هر امری آنگاه گویاتر خواهد بود که مسأله مورد نظر را هم به طور مستقل و هم در رابطه با جایگاه قدرت کشور (ر.ک. گزارش دانکن، «قدرتی اصلی و درجه دوم») و یا در مقایسه با آنچه که کشوری با همان جایگاه و موقعیت^{۲۱} (مثلاً فرانسه) در شرایطی مشابه انجام می‌دهد، مورد بررسی قرار دهیم.

در این رابطه، نظریه برای مشروعیت بخشیدن به کار می‌رود و بیشتر نوعی دلیل تراشی است تا استدلالی برای تعبیری گسترده تر. البته این کاربرد نظریه، کاربردی بدبینانه و ماکیاولیستی نیست، بلکه صرفاً کاربردی احتیاطی و مصلحتی است که دیپلماتها را به انجام امور دلخواهشان قادر می‌سازد. اگر استدلالهای نظری نقشی اساسی در پذیرش اقدامات دیپلماتیک از سوی زمامداران یا افکار عمومی داخلی بازی نمی‌کنند، احتمالاً می‌توانند به طور فزاینده‌ای در پذیرش این اقدامات در خارج مؤثر باشند. این امر بویژه در مورد روابط ما [انگلستان] با ایالات متحده صادق است که دیپلماتهای آن در زمینه نظریه روابط بین الملل آموزش دیده‌اند و احتمالاً در آینده هم مفاهیم آن را بیشتر به کار خواهند برد. بعلاوه، این استدلالها ممکن است نقش قاطعی در تصمیم‌گیری میان منافع ملی متعارض در جامعه اقتصادی اروپا بازی کند: يك دیپلمات بریتانیایی در آنجا حتی در صورت عدم بکارگیری مفاهیم مربوط به «همگرایی»^{۲۲} باز هم در مباحثه با سایر کسانی که به این مفاهیم توسل می‌جویند، براحتی آسیب‌پذیر خواهد بود.

در رابطه با کاربردهای نظری نظریه، در متون مربوطه، به موارد زیر اشاره شده است:
الف - نظریه به نگرش ما گسترشی کلی می‌بخشد. «روبرت وولستتر»^{۲۳} با پرداختن به حوزه‌ای مرتبط چنین استدلال می‌کند که: «بررسی مسائل از زوایای گوناگون و درچارچوب فرضیه‌های متداول و نامتداول رکن اساسی هر پژوهش خوبی است، چه هدف این پژوهش

21. status

22. integration

23. Roberta Wohlstetter

یافتن راه حلی برای يك جنایت باشد و یا انجام يك ارزیابی ماهرانه». [۱۲] سودمندی نظرات مخالف کلاً در تمام نظامهای سیاسی پذیرفته شده است. تجربه کندی^{۲۴} که بسیار آموزنده ولی غیرقابل اعمال درمورد بریتانیا بود و «رابرت نویشتات»^{۲۵} آن را در «اختیارات ریاست جمهوری»^{۲۶} تشریح نمود، هدفش ایجاد برخوردهایی میان مشاورین رئیس جمهور به منظور تأمین دامنه وسیع تری از جایگزین ها بود. این گزینش های وسیع تر به هنگام روبرو شدن با تحولاتی سریع، یعنی هنگامی که گرایش سازمانی^{۲۷} دستگاه دیپلماتیک، دولت، و کل کشور مانع از انطباق سریع می گردد، ضروری به نظر می رسند [۱۳].

نظریه روابط بین الملل بر دولت ایالات متحده تأثیر بسیاری داشته است. تحلیلگران امریکایی به دستگاههای حاکمه کمک کرده اند تا به شیوه خاصی با تاریخ برخورد کنند، دقیقاً همان طور که «کینز»^{۲۸} به آنان آموخت که به اقتصاد از زاویه خاصی بنگرند. این برداشت در واقع از نظام مفهومی، تدوین الگوهایی دقیق (استراتژیهای ضربه نخست، ضربه دوم، ضدنیرو یا حمله به نیروهای دشمن^{۲۹}، ضدشهر یا حمله به شهرها^{۳۰})، و اصول معینی که عقل سلیم حکم می کند (مثلاً عدم تناسب هزینه جنگ اتمی با عواید احتمالی آن) ریشه می گیرد. این نگرش استراتژیک نسبت به تاریخ برای رهبران ایالات متحده دکترینی به ارمغان آورد که جنگ محدود را مجاز دانسته (تنها با استفاده از سلاحهای متعارف)، کنترل تسلیحات به وسیله تفاهمات یا توافقات ضمنی و گاه صریح دو قدرت اتمی را توصیه کرده، و خطرات جنگ هسته ای تمام عیار^{۳۱} را به حداقل کاهش می دهد. نتیجه این امر پیدایش دکترین احتمالاً منطقی بود که معقولانه اجرا نشد.

ب - نظریه به تفکری منظم یا «علمی» می انجامد. با تعریف و سامان دادن بهتر مفاهیم می توان آنها را با سهولت بیشتری به کار برد. برای مثال، تشریح مسأله ای دیپلماتیکی از زاویه «تصمیم گیری» ممکن است اساساً با شرح آن مسأله به وسیله مورخ یا دیپلماتی دست اندرکار و

24. Kennedy

25. Robert Neustadt

26. Presidential Powers

27. organizational tendency

28. Keynes

29. counterforce

30. countercity

31. total nuclear war

بر پایه عقل سلیم تفاوتی نداشته باشد؛ با وجود این، تشریح اول از آنجا که با يك چارچوب تحلیلی کلی شروع می شود، از یکسو مسائلی را مطرح می سازد که در غیر این صورت مطرح نمی شوند و از سوی دیگر از ترتیبی برخوردار است که مقایسه را بسیار ساده تر می سازد. به طور اخص، نظریه ما را در انباشت داده ها و طبقه بندی و بازیابی^{۳۲} آنها، در سازماندهی معنی دار آنها به کمک مفاهیم سیاسی، در کسب داده های بیشتر، و در تنقیح مفروضات و پیشداوریهای خود یاری می رساند. از این گذشته، نظریه حداقل به طور ذهنی در تشخیص روشن تر ارزش ها و نهایتاً تعیین عقلانی ترین خط مشی به ما کمک می کند.

ج - نظریه به تفکیک و تشخیص بهتر عوامل مربوطه يك موضوع مدد می رساند. این امر بویژه در مطالعه بعدی آن موضوع در بافت ها و شرایطی متفاوت از بافت اصلی سودمند است. د - همان گونه که در علم اقتصاد دیده ایم، توجه به نظریه انتزاعی و جدایی کامل از واقعیت اجتماعی، از تکامل علوم اجتماعی کاربردی - که نظریه ای کاملاً خشک را با واقعیت عینی در می آمیزد - مانع نمی گردد.

ه - نظریه روابط بین الملل مانند کلیه نظریه های اجتماعی می تواند به تدوین آنچه که جان استوارت میل^{۳۳} «نظریه های میابرد»^{۳۴} می نامید، منتهی شود. این نظریه ها تبیین معقولی از يك نقطه زمانی و مکانی فرضی اند، گواينکه در مورد ادوار و نظامهای دیگر قدرت تبیینی چندانی ندارند. بدین سان نظریه «توازن قدرت» تبیین معقولی از بنیان نظام بین الملل قرن نوزدهم بود، کماينکه نظریه مارکس هم در مورد مراحل اولیه انقلاب صنعتی قابل اعمال بود. هیچیک از این دو نظریه قادر به تبیین دوره های بعد نیستند.

و - هر چند نظریه روابط بین الملل نمی تواند روابط علی معتبری اقامه کند، اما به برقراری پیوندها و همبستگی های کاملاً موثق و مقبولی دست زده است - برای مثال، در باره وجود ارتباط و همبستگی میان توسل به اتحادها و تن دادن به منازعات شدید نظامی که در مورد آن برای قرن حاضر رابطه ای مثبت و برای قرن گذشته رابطه ای منفی اقامه گردیده است. [۱۴].

ز - با افزایش همگرایی و یکپارچگی نظام بین الملل احتمالاً پاره ای از مسائل

32. retrieval

33. John Stuart Mill

34. mid-term theories

کشورهای هم شرایط، با یکدیگر شباهت می‌یابند و این درحالی است که از مطلوبیت سنت‌های ملی یکایک آنها کاسته می‌شود. از اینجاست که یادگیری از دیگران به وسیله کاربرد قیاس‌ها^{۳۵} و نمونه‌های عالی^{۳۶} اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد. قیاس‌ها به تجربیات اخص قبلی کشورها مربوط می‌شوند و نمونه‌های عالی هم مبتنی بر شباهتی اساسی اند که مقایسه را به طور کلی ممکن می‌سازد. دیپلماتها، هر چند غالباً به طور ناخودآگاه، قیاس‌های بسیاری به کار می‌برند و از این رو باید توجه بسیاری به توضیح نظری مسائل مبذول دارند.

در اصل فرایند نظری در هر دو مورد کاملاً مشابه و ساده است. در رابطه با قیاس‌ها اقدام اساسی نظری عبارت است از تشخیص دقیق ماهیت ویژگی که قیاس بر پایه آن اقامه می‌گردد و آنگاه تعیین گستره قیاس. بدیهی است که یک قیاس غلط می‌تواند بی‌نهایت گمراه‌کننده و زیانبار باشد. این امر ضرورت طبقه‌بندی دقیق را مطرح می‌سازد. به عنوان نمونه، بریتانیا را چنین می‌توان طبقه‌بندی کرد: کشوری از اروپای غربی، با قدرتی متوسط، دارای پیشینه استعماری، ضد کمونیستی و غیره. قیاس‌هایی پذیرفتنی است که تنها در مورد رفتار کشورهای هم طبقه بریتانیا و آنهم در مورد ویژگی‌های مشترک آنها باشد.

زمانی که ارزشیابی دشوار است، غالباً به طور ناخودآگاه از نمونه‌های عالی به عنوان معیار مقایسه و ارزشیابی استفاده می‌شود. ظاهراً هر کشوری باید از کشورهای موفق و قدرتمند و یا تقریباً مشابه تقلید کند، اما این مسأله احتیاج به توضیح دارد. با توجه به گذشته، به نظر کاملاً روشن است که در سالهای اولیه پس از جنگ، بریتانیا در روابط خود با سایر کشورها در زمینه‌های بسیاری همچون زمینه‌های خارجی، دفاع و اقتصاد از ایالات متحده پیروی کرد، گواينکه در زمینه‌های دیگر از آن فاصله گرفت. آلمان، ژاپن و شاید هم فرانسه در مواردی از بریتانیا پیروی کردند. اما اکنون گرایش‌ها تغییر کرده است و گزارش دانکن مشخصاً آلمان و فرانسه را الگوهای مناسب می‌داند، هرچند این گزارش تنها در قسمت ضمیمه آن و به لحاظ مسائل کاملاً فنی حجم معقول هیأت‌های دیپلماتیک قابل پذیرش است. همچنین مدتی است که ما هدف رقابت بیهوده با امریکا در زمینه سیستمهای تسلیحاتی پیشرفته را رها ساخته ایم. نقش نظریه در امر ضروری طبقه‌بندی با نقش آن در اقامه قیاس‌ها یکسان است.

35. analogies

36. paradigms

۴- محدودیت‌های نظریه

الف - تبیین کاملاً علی مجموعه امور بین‌المللی ناممکن است، گویانکه بسیاری می‌کوشند تا آنها را در قالب يك اصل فراگیر (مثل سیاست قدرت، ایدئولوژی، امپریالیسم، مبارزه طبقاتی، و غیره) و یا يك «نظریه» در آورند. حتی در تبیین‌هایی نیز که بیشتر براساس فرضیه‌ها یا حدسیات منعطف‌تری استوارند تا نظریه‌ای کامل، باز هم راه خطا پیموده ایم. برای نمونه، این باور فراگیر غربی که میل طبیعی نسبت به ایجاد منازعات خشونت‌آمیز را به نظام‌های سیاسی استبدادی فردی نسبت می‌دهد، با تحقیقات دقیقی از اعتبار افتاده است. به همین نحو، باور مشابه کمونیست‌ها نیز که این میل طبیعی را به برخوردهای ایدئولوژیکی مربوط می‌دانند، با برخوردهای شوروی و چین و منازعات بسیار دیگری میان کشورهای کمونیستی بی‌اعتبار شده است.

ب - کوشش جهت حصول به دقت و اطمینان، به تلاش بیهوده‌ای می‌انجامد که می‌کوشد تا مسائل اجتماعی گوناگون را به رغم تنوع آنها در قالب نظریه‌هایی «علمی» بگنجانند. به گفته «جورج لوكاچ»^{۳۷}، «جنون بیهوده» علمی «برخورد کردن، میراث قرن نوزدهم و حاکی از عقده حقارت دانشمندان علوم اجتماعی است». دانشمندان علوم اجتماعی از قیاس‌های دور و بعید^{۳۸} مصون نیستند، قیاس‌هایی مانند قیاس فیزیکدان مشهوری که می‌پنداشت کهولت، راه طبیعی جبران گناه نخستین^{۳۹} است [۱۵].

نظریه روابط بین‌الملل همچون سایر علوم اجتماعی عمدتاً به روش‌شناسی می‌پردازد و بیشتر به بهبود روش‌ها توجه دارد تا دستیابی به نتایجی درباره ماهیت و محتوای مسائل. حامیان و منتقدین نظریه روابط بین‌الملل غالباً نتایج این نظریه را به لحاظ روش‌شناختی مورد قضاوت قرار می‌دهند، ولو اینکه این نتایج از نظر ماهوی و محتوایی بی‌اهمیت و پیش‌پا افتاده باشد. از جهتی، این اهمیت روش‌شناسی با توجه به آثار گیج‌کننده دو واقعیت مرتبط زیر طبیعی است: یکی اینکه ظاهراً انسان در اصل از آزادی انتخاب برخوردار است و دیگر آنکه فعالیتش تحت تأثیر نظام‌های تبیینی و مجموعه باورهای وی در مورد محیط اجتماعی است. بدین ترتیب، بخش وسیعی از نظریه روابط بین‌الملل به مسائل فرعی می‌پردازد و نه به مسائل

37. George Lukacs

38. far - fetched

39. original sin

اخص، زیرا تنها در حوزه این مسائل می‌توان به ابزارهای تحقیقی به لحاظ عقلی مناسبی دست یافت. این تصور که در مورد مسائل اصلی و پیچیده تر هم می‌توان به چنین ابزارهای دقیقی دست یافت، قابل قبول نیست.

انسان دائماً دچار وسواس روش‌شناختی می‌گردد. همان‌طور که «مورتون کاپلان»^{۴۰} نظریه‌پرداز برجسته فلسفی با ظرافت بیان داشته است، نظریه‌پردازان را غالباً می‌توان به اشخاصی تشبیه کرد که چکشی در دست دارند و همه چیز در نظرشان میخ جلوه می‌کند. یکی از مقوله‌های فرعی مهم و خاصی که در این زمینه وجود دارد وسواس کمی‌سازی^{۴۱} است که به خاطر کمیت‌ناپذیر بودن مسائل محوری، بسادگی موجب غفلت از این مسائل می‌گردد.

ج - نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در تلاش معقول خویش برای رسیدن به «دقت علمی» به‌طور افراط‌آمیزی به تعریف مجدد مفاهیم سیاسی پرداخته‌اند، مفاهیمی که کلاً با مسامحه و به نحو نامشخصی به کار می‌روند. این امر لزوماً به افزایش تعاریفی گیج‌کننده و متعارض و بکارگیری اصطلاحات جدید بسیار و به عبارت دیگر به پیدایش زبانی تخصصی می‌انجامد که برای افراد ناآشنا با آن نظریه، هر قدر هم که به سیاست‌های بین‌المللی علاقه‌مند باشند، گاه غیرقابل فهم می‌گردد. بدین سان قاعده فلسفی «عدم تکثیر بی‌مورد واحدها»^{۴۲} را کاملاً رعایت نمی‌کنند. با این وجود، حصول به میزانی از توافق در این رشته امکان‌پذیر و حتی قابل انتظار است و این امر حداقل برخی از این افراط‌کاریها را از میان خواهد برد.

در عین حال باید گفت که برخی از مفاهیم جدید سودمند و ضروری‌اند، مانند مفهوم «نظام سیاسی تحت نفوذ»^{۴۳} که در «دیدگاه پیوند»^{۴۴} ارائه گردیده است (که بعداً به آن می‌پردازیم) و بر دخالت عوامل خارجی در سیاست‌گذاری داخلی کشورها دلالت می‌کند. گرچه این مفهوم تا حد زیادی با مفهوم «امپریالیسم» انطباق دارد، اما دارای تعریفی بسیار دقیق‌تر و فاقد صبغه‌ای احساسی و از این رو بسیار سودمندتر است.

د - تحلیل‌های نظریه روابط بین‌الملل غالباً غیرتاریخی^{۴۵} است یعنی بر متغیرهای

40. Morton Kaplan

41. quantification

42. Occam's Razor

43. penetrated political system

44. linkage approach

45. ahistorical

برگزیده معدودی تکیه می‌کند که دیدگاه مربوطه، آنها را به طور غیرواقعی برجسته ساخته است. این امر حتی در رشته بسیار محدودتر اقتصاد هم به چشم می‌خورد، زیرا مفروضات نظریه پردازان بناچار به ساده سازی واقعیت می‌انجامد. روشن است که در رشته گسترده تر سیاست، ساده سازی واقعیت شدت بیشتری و به همین دلیل هم نظریه خصلت ذهنی تری به خود می‌گیرد.

محدودیت دیگری که با این مسأله ارتباط نزدیکی دارد، این است که نظریه پردازان به قانونمندی‌ها توجه داشته، از موارد مشخص و منحصر بفرد غفلت می‌ورزند. این مسأله براحتی به موارد مبتذلی می‌انجامد که به گفته «استنلی هوفمان» غالباً سرآغازی عالی اما همیشه سرانجامی زشت دارند.

ه - هرچند گاهی اوقات به طور غیرمنصفانه‌ای ادعا می‌شود که نویسندگان مدل‌های^{۴۶} خویش را جانشین واقعیت می‌سازند، اما در واقع گریز از وسوسه ساده سازی واقعیت به منظور تدوین مدل‌هایی دقیق و محکم نسبتاً دشوار است.

و - پیش‌بینی‌های نظریه به مفروضات معینی محدود می‌شود. این امر مانند پیش‌بینی‌های اقتصادی مشابهی است که بر قاعده شرطی «اگر.... آنگاه» استوارند، ولی در عین حال نظریه روابط بین‌الملل محدودیت دیگری هم دارد و آن اینکه مفروضات آن غیرواقعی تر و در نتیجه پیش‌بینی‌هایش نیز تردیدآمیزتر است [۱۶].

ز - به رغم وجود توافق مطلوبی درمورد مضمون سیاست بین‌الملل، اختلاف نظر شدیدی درباره شیوه تحلیل آن وجود دارد. در این زمینه دو گروه عمده «سنت‌گرایان» و «علم‌گرایان» وجود دارند که هر یک نیز به گروه‌هایی تقسیم می‌گردند. در کتاب جدیدی پیرامون این اختلافات می‌توان شدت تشویش در این زمینه را مشاهده کرد [۱۷]. برای مثال، «هدلی بول»^{۴۷} از «مورتون کاپلان» به خاطر حمایتش از روش علمی ولی در عین حال عدم کاربرد آن انتقاد می‌کند. کاپلان این تضاد را کاملاً می‌پذیرد، اما «ماریون لوی»^{۴۸} آن را نادرست دانسته، بر این اعتقاد است که کاپلان ظاهراً علمی را که به حمایت از آن پرداخته است، درک نمی‌کند. قبول‌اندن کامل هر یک از دیدگاه‌ها یا نظام‌های مفهومی^{۴۹} به نظریه پردازان امری بغایت دشوار

46. models

47. Hedley Bull

48. Marion Levy

49. terminology

است. اگرچه فعالیت‌های پیروان مکاتب مختلف، «مجموعه‌ای از فعالیت‌های نامنظم» بوده است و آنها حداقل در سطوح پایین‌تر غالباً در نوعی «زندانی فکری» بسر می‌برند، اما در اواخر دهه شصت تا حدودی از مجادلات کاسته شد و محققین به تأکید بر اختلافات یکدیگر خاتمه داده، به تکیه بر شباهت‌ها و ماهیت تکمیلی دیدگاه‌های خویش پرداختند. با اینحال، سرعت و کثرت فعالیت‌های نظری همچنان از سردرگمی موجود نکاهیده است، کما اینکه روش‌های جدیدی ارائه می‌شود و به کوشش‌های قبلی هم توجه چندانی نمی‌گردد. بدین سان نه تنها میان نظریه و روش به طور کلی، بلکه میان یکایک نظریه‌ها و روش‌ها نیز باید تمایز قائل شد.

ح - تقطیع واقعیت به وسیله نظریه به غفلت از حوزه‌های اجتماعی گسترده و حساسی می‌انجامد. گروهی از دانشمندان علوم اجتماعی که به «روابط بین‌الملل» می‌پردازند، مانند هم‌تایان خود در سایر رشته‌ها غالباً مفروضات و عوامل ثابت^{۵۰} خود را مطلق پنداشته، بررسی آنها را به «عالم غیب»^{۵۱} واگذار می‌کنند. نمونه بارز این امر غفلت در مورد عملکرد اقتصاد بین‌الملل است: اقتصاددانان و دانشمندان علم سیاست هر دو به مفروضات «عالم غیب» متکی‌اند. بدین ترتیب، حتی در صورت مبادرت به رایزنی با «کارشناسان» جهت دستیابی به نوعی تصمیم‌گیری عقلایی، باز هم سیاستمداران در پیروی از حدسیات و پیشداوری‌های خویش آزادند و همواره نیز نظریه‌ای برای دلیل تراشی می‌یابند.

با طبقه‌بندی نظریه‌ها براساس پیروان آنها، پنج مقوله متمایز را می‌توان مشخص نمود:

- ۱- سیاستمداران نظریه پرداز^{۵۲}: لنین یا هیتلر.
- ۲- دیپلمات‌های سیاست‌گرا^{۵۳} و نظریه‌گرا^{۵۴}: «جورج کنان»^{۵۵}
- ۳- نظریه پردازان سیاست‌گرا در یک بافت سیاسی مستعد: «هرمن کان»^{۵۶} یا هنری کیسینجر.
- ۴- نظریه پردازان سیاست‌گرا در شرایطی نامستعد: محققین صلح، احتمالاً به استثنای سوئد.
- ۵- نظریه پردازان انتزاعی که ابداً در بند کاربرد نظریه‌های خویش نیستند.

50. constants

51. unseen colleague

52. theoretically - minded

53. policy - oriented

54. theory - minded

55. George Kennan

56. Herman Kahn

ماهیت نظریه روابط بین الملل

۱- نظریه‌ها، مدل‌ها، و طبقه‌بندی‌ها

طبق نظر معتبر پروفیسور «کوئینسی رایت»^۱ پیشگام نظریه روابط بین الملل، «نظریه عمومی عبارت است از دانشی جامع، قابل درک، منسجم، و خود اصلاح‌گر به علاوه پیش‌بینی، ارزشیابی، و کنترل روابط کشورها و شرایط جهان». [۱] بدین ترتیب، برای دقت بیشتر، واژه «نظریه» باید در سراسر کتاب همراه گیومه بیاید، گویانکه هیچ نظریه‌ای در «روابط بین الملل» وجود ندارد که بتوان آن را یک نظریه عمومی کاملاً دقیق دانست. واژه «نظریه» به طور آشفته‌ای به جای مفاهیم بازتر «مفهوم‌سازی‌ها»^۲، چارچوبهای مفهومی، «دیدگاههای تحلیلی»، «مدل‌ها»، «پیش‌نظریه‌ها»^۳، و سایر تعبیرات مشابه به کار می‌رود. این به اصطلاح «نظریه‌ها» برخلاف نظریه‌های علوم طبیعی نه از سازمانی منطقی و منسجم برخوردارند و نه از اصولی برای ارزشیابی (و یا آزمایشات بطلان)^۴. جامعه دانشگاهی ابداً در مورد اعتبار و درستی هیچیک از نظریه‌ها اتفاق نظری ندارد، حال آنکه از دید آگاهانه «سرپیتر مداوار»^۵ در

1. Quincy Wright

2. conceptualizations

3. pre - theories

4. falsification tests

5. Sir Peter Medawar

علوم طبیعی چنین توافقی معیار کاربردی^۶ نظریه ای معتبر می باشد. «نظریه» تنها بريك گرایش تحلیلی کلی و حصول به دقت و انسجام منطقی دلالت می کند.

به منظور اجتناب از کاربرد غلط «نظریه»، بکارگیری مفهوم بازتر «مدل» منطقی تر به نظر می رسد [۲]. مدل نوعی ساده سازی واقعیت است که احتیاجی نیست از ماهیت دقیق نظریه برخوردار باشد، بلکه تنها براساس اعتبار و مناسبتی^۷ که برایمان دارد مورد قضاوت قرار می گیرد؛ یعنی براین اساس که برای سازماندهی این رشته و برخوردی مطلوب با مسائل عمده آن کارساز است یا خیر. هر نظریه ای مدعی درستی خویش و بطلان سایر نظریه هاست، حال آنکه مدل ها صرفاً شیوه ای مناسب برای بررسی مسائل از زاویه ای خاص می باشند. مسأله «صحت» و «سقم» در مورد نظریه ها مطرح است، در حالی که مدل ها تنها می توانند مناسب یا سودمند باشند. باز هم می گویم که مدل صرفاً روشی برای سازماندهی این رشته است که ما را به تنظیم فرضیه هایی براساس ویژگی های محوری آن مدل قادر می سازد، اما به تبیین نمی پردازد. یکی از مزایای عمده مدل ها این است که به دیدگاه ما انتظام و روشنی بخشیده، مانع از کاربرد سایر مدل ها و بررسی مسائل از زوایایی دیگر نیز نمی گردند؛ بدین ترتیب، از بی توجهی به سایر عناصر مرتبط با مسأله مورد نظر جلوگیری می گردد. در توضیح این تمایز احتمالاً غامض باید گفت که «نظریه» سیاست قدرت حتی در شکل محتاطانه اش توسط «هانس مورگنتا»^۸ نیز قانع کننده نیست، چرا که نمی تواند کلیه رفتارهای کشورها را به طور رضایت بخشی تبیین کند؛ برعکس، با «مدل» سیاست قدرت به نگرشی اساسی نسبت به کلیه روابط کشورها دست می یابیم، زیرا بدون شك قدرت نقش زیادی در این روابط دارد. اگر تنها به کاربرد مدل ها پردازیم، به جای تطبیق اجباری موارد پیچیده رفتار کشورها با نظریه خویش، به بررسی آنها براساس سایر مدل ها مانند مدل ارتباطات اجتماعی خواهیم پرداخت. به همین نحو، به جای تن دادن به مجادله طولانی نظریه های «سیاست قدرت» و «ایدئولوژیک» در مورد رفتار شوروی، کاربرد جداگانه هر دو مدل سیاست قدرت و ایدئولوژیک در مورد یکایک رفتارهای شوروی و نیز کل سیاست خارجی آن بسیار مناسب تر به نظر می رسد.

هرچند کاربرد مدل ها به تفکر ما روشنی می بخشد، اما از افراط در این امر باید پرهیز

6. operational

7. convenience

8. Hans Morgenthau

نمود. به همین دلیل، اتکای به آنها در مذاکرات جای تردید دارد. برای موفقیت در مذاکرات، اقامه مجموعه معینی از موازین ثابت و بررسی متقابل قضیه از سوی طرفین، سودمندتر از آن است که با پیشنهادات خشك و صریحی به سوی میز مذاکره برویم که از مدل استنتاج شده و اصلاح آنها نیز بسیار دشوار است.

با اینحال قبل از اقامه مدل‌ها و نظریه‌ها باید به امر مقدماتی طبقه‌بندی پدیده‌های مورد مطالعه به صورت مقوله‌ها و طبقات مختلف پردازیم. طبقه‌بندی مطلوب پیش شرط اساسی هر نظریه‌پردازی ثمربخشی است. برای مثال، بدون شك آنگاه در تعمیمات خود در مورد رفتار کشورها موفق‌تر خواهیم بود که به جای بررسی تمام کشورها با هم، به طبقه‌بندی و بررسی طبقات جداگانه آنها پردازیم: طبقات بزرگ و کوچک، قدرتمند و ضعیف، ثروتمند و فقیر، طبقه‌بندی براساس موقعیت جغرافیایی و یا نظام ایدئولوژیک آنها، و غیره. تعریف موازین طبقه‌بندی غالباً ما را با مسائل نظری پیچیده‌ای نظیر چگونگی تعریف قدرت یا ثروت روبرو می‌سازد. از اینجا است که طبقه‌بندی‌ها به طور کلی در ابتدا کاملاً خام هستند، اما با پیشرفت در نظریه‌پردازی می‌توان طی روندی دوری تعاریف طبقات را اصلاح نمود.

۲- تکامل نظریه

نظریه‌پردازان در این مورد کاملاً توافق دارند که «روابط بین الملل» حوزه‌ای پژوهشی است تا رشته‌ای علمی [۳]. تحول مطالعات این حوزه به اصطلاح پروفیسور «کی. دبلیو. دویج»^۹ شامل چهار «موج پیشرفت» است که با دیدگاه‌های گوناگونی مشخص می‌شوند. در موج اول، این حوزه برای مدت مدیدی عرصه انحصاری حقوقدانان بین الملل بود. موج دوم هم در پی دو امر پدیدار شد: یکی آشکار شدن تاریخ دیپلماسی در پی گشایش بسیاری از آرشیوهای دولتی پس از جنگ جهانی اول و دیگری گرایش به سمت سازمانهای بین المللی در پی تجربه جامعه ملل. در موج سوم، محققین به اقتباس پاره‌ای از روش‌ها و یافته‌های مناسب سایر علوم اجتماعی و رفتاری و بویژه روان‌شناسی، انسان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی پرداختند. در حالی که این موج هنوز ادامه دارد با موج چهارم پس از جنگ تقویت می‌گردد. موج چهارم عبارت است از کاربرد مفاهیم مربوط به تحقیقات تحلیلی و کمی به علاوه روش‌های تطبیقی. در این موج از طریق «اقتباس» از علم اقتصاد، ریاضیات، تحلیل

سیستم‌ها^{۱۰} و حتی به طور غیرطبیعی از علم رفتارشناسی، قاعده پردازی‌های برجسته‌ای صورت گرفته است. سایر نویسندگان برای سیر تحول مطالعات این حوزه دو دوره بندی قائل شده‌اند: یکی به ترتیب مراحل عمدتاً تجویزی یا دستوری، تجربی، و کمی - رفتاری و دیگری گذار از تحلیل‌های تخیلی یا پندارگرا^{۱۱} به تحلیل‌های واقعگرا، رفتاری، و اکنون مابعد رفتاری. همه براین امر توافق دارند که مسئله اصلی نظریه پردازان این است که چگونه برسر گزینش دیدگاههایی درخور مسائل جاری توافق و چگونه آنها را با یکدیگر تلفیق کنند.

در حال حاضر با تحول دیدگاهها، کانونهای توجه نیز در حال تغییرند. توجه به دولت‌ها در قبل از جنگ جهانی اول، در فاصله میان دو جنگ جای خود را به توجه به سوی نظام بین الملل و طرق اصلاح آن از طریق تکامل حقوق بین الملل و سازمانهای بین المللی داد. از جنگ جهانی دوم به بعد توجه به نظام بین الملل با توجهی مجدد به رفتار دولت‌ها و تعامل آنها توأم گشته است، چرا که امروزه عموماً دولت‌ها را بیش از کل نظام بین الملل قابل تحلیل و حتی قابل اصلاح می‌دانند. در دوره پس از جنگ، توجه محققین در مطالعه رفتار دولت‌ها تا حد زیادی از منازعه به سوی همکاری و از تصمیمات بحرانی عمده به طرف رفتارهای غیر بحرانی مستمر معطوف گشته است. در دهه اخیر^{۱۲} هم کانون توجه از جانب «توانایی‌ها» به سمت «مقاصد» تغییر یافته است. هم اکنون «مقاصد» به طور گسترده‌ای به وسیله دیدگاههای روانشناختی (که روی «تصورات» و «ادراک تهدیدات»^{۱۳} متمرکزند) و نیز روش‌های تاریخی (که به رفتار دولت‌ها در گذشته توجه دارند) مورد مطالعه قرار می‌گیرند. مرحله بعدی احتمالاً گرایش به سمت تحلیل فلسفی ارزش‌ها خواهد بود که اهمیت آنها در حال حاضر احساس شده اما به طور شایسته‌ای مورد تحلیل قرار نگرفته است [۴].

خوشبختانه، اکثر نظریه پردازان جدید بار دیگر با دیدی میان رشته‌ای یا چند رشته‌ای به دیدگاههای خویش می‌نگرند. در واقع، اغلب آنان تربیت یافتگان علم سیاست می‌باشند. تنها معدودی از محققین سایر رشته‌ها به «روابط بین الملل» توجه کافی کرده‌اند، گویانکه تخصص فنی آنها به طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته موارد استثنایی برجسته‌ای مثل

10. systems analysis

11. utopian

۱۲. کتاب در سال ۱۹۷۲ نوشته شده است - م.

13. threat perceptions

«آنا تول راپوپورت»^{۱۴}، ریاضیدان، و یا اقتصاددانانی چون «توماس شلینگ»^{۱۵} و «کنت بولدینگ»^{۱۶} هم وجود دارند که کمک‌های اساسی به نظریه [روابط بین الملل] رسانده‌اند. به طور کلی بیشترین کمک از جانب روان‌شناسانی بوده است که از دهه ۱۹۳۰ به بعد گرایش‌ات مربوط به جنگ و مسائل آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند و یا آنهایی که در دهه ۱۹۴۰ تحقیق درباره «تنش‌ها» را شروع کردند. به هر حال امروزه کوشش‌های انحرافی برای دستیابی به یک نظریه عمومی جنگ برپایه «غریزه پرخاشگری» انسان کلاً کنار گذاشته شده است و هرچند همه نظریه‌پردازان به درجات مختلف اهمیت نقش عوامل روانشناختی را در رفتار دولت‌ها می‌پذیرند، اما در حال حاضر کارآیی یک نظریه روانشناختی عمومی را در مورد روابط بین الملل رد می‌کنند [۵]. جامعه‌شناسان هم بجز موارد استثنایی مهمی مثل «ریمون آرون»^{۱۷} و «یوهان گالتونگ»^{۱۸} توجه اندکی به «روابط بین الملل» نشان داده‌اند. بجز دو مورد استثنایی «شلینگ» و «بولدینگ»، اقتصاددانان هم در دهه ۱۹۲۰ با طرد روان‌شناسی از علم اقتصاد «بی‌خیر»^{۱۹} گشتند، زیرا روان‌شناسی انگیزش در کانون اقدامات و تحلیل‌های سیاسی قرار دارد. «چادویک آلجر»^{۲۰} گرایش‌ات روش شناختی حاضر را چنین جمع‌بندی می‌کند [۶]:

- ۱- جایگزینی نظریه‌ای پیچیده‌تر به جای نظریه‌ای مبتنی بر عوامل واحد و فراگیر. بعلاوه، اخیراً گرایشی به کاربرد مدل‌های علی چند متغیره وجود دارد که مکمل مدل‌های همبستگی^{۲۱} حاکم بر تحقیقات اوایل دهه ۱۹۶۰ می‌باشند.
- ۲- گردآوری منظم‌تر داده‌ها به وسیله پیشرفت‌های تکنولوژی داده‌پردازی و کاربرد روش‌های سایر علوم اجتماعی.
- ۳- کاربرد کلیه فنون علوم اجتماعی برای گردآوری داده‌ها در تحقیقات روابط بین الملل - فنونی از قبیل مشاهده، مصاحبه، تحلیل انبوه داده‌ها، تحلیل محتوایی^{۲۲}، و آزمایش.

14. Anatol Rapoport

15. Thomas Schelling

16. Kenneth Boulding

17. Raymond Aron

18 Johan Galtung

19. desiccated

20. Chadwick F. Alger

21. correlational models

22. content analysis

- ۴- پیدایش چشم اندازی تاریخی در تحقیقات منظم تر روابط بین الملل از طریق کاربرد گسترده تر تحلیل روندها یا روندکاوی.^{۲۳}
- ۵- کاربرد نظریه های علوم اجتماعی بویژه علم سیاست، جامعه شناسی، و روان شناسی در مطالعات روابط بین الملل.
- ۶- تشکیل جامعه ای میان رشته ای به وسیله بانیان گرایشات فوق که عمدتاً مرکب از دانشمندان علم سیاست، جامعه شناسی، و روان شناسی است.
- نظریه روابط بین الملل در مرحله کنونی تکامل آن درگیر روند بی نهایت پرهزینه، طاقت فرسا و بطیء انباشت داده هاست که تاکنون بوضوح هیچ چارچوب کلی معقولی نداشته است. چنین کاری با گستره کنونی اش بروشنی از حیطه امکانات جوامع دانشگاهی کلیه کشورها بجز ایالات متحده خارج است. البته این امر فاجعه مطلق نیست، کما اینکه حتی در جامعه دانشگاهی امریکا هم عده ای شدیداً درباره کاربرد انبوه فزاینده داده ها نگرانند، چه این امر می تواند به طور کلی دید آنها را نسبت به مسائل سیاسی محدود سازد. از طرف دیگر به کوشش های فکری هم توجه زیادی می شود، اما توجه به یافتن سایر صور ممکن حیات سیاسی مانع پیشرفت آن می گردد. هرچند بی تردید سناریوهایی نظیر سناریوهای «هرمن کان» یا «برنارد برودی»^{۲۴} می توانند در سیاست گذاری و یافتن جایگزین هایی برای نظام جهانی مفید باشند، ولی با اینحال این سناریوها ماهیتی غیرواقعی دارند [۷].

۳- جایگاه کنونی نظریه

تنوع گیج کننده دیدگاههای متعارض، فقدان پیشرفت هایی ماهوی، و مشکلات کاربردی در زمینه مسائل عینی سیاست خارجی همگی نگرانی فزاینده نسبت به «بحران اعتبار» نظریه روابط بین الملل را تشدید کرده اند. عامل دیگری که این عدم اقناع فکری را کاملاً تشدید نمود، عبارت بود از نگرانی نسبت به تأمین مالی آینده در میان گروه وسیعی از دانشگاهیان امریکا که مستقیماً به منابع مالی گسترده دولت وابسته بودند.

ولی در سالهای اخیر به رغم کاهش بطیء بودجه دولتی، اطمینان تازه ای حاصل شده است و بسیاری از محققین برجسته امریکایی به طور فزاینده ای بر روابط متقابل و پیوندهای

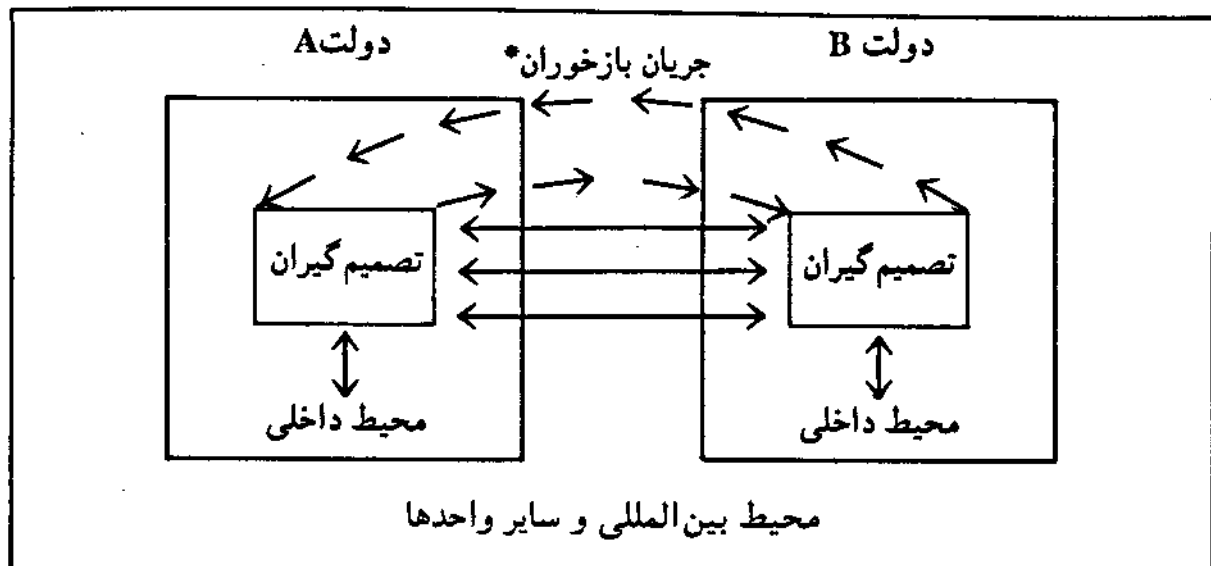
23. trend analysis

24. Bernard Brodie

فکری دیدگاههای گوناگون با یکدیگر تأکید می‌ورزند تا بر آشفتگی و تداخل نامنظم آنها. عده زیادی هم، بویژه آنان که چندان از خود مطمئن نیستند، به جای مطالعه نکات مشترك و اقرار به دیون فکری خویش، بیشتر در پی اثبات یگانگی دیدگاههای خود می‌باشند. همان طور که متون بسیاری گویای این امرند، توجه به ارتباط متقابل دیدگاههای مختلف با یکدیگر کاملاً سودمند به نظر می‌رسد. رکن اساسی کلیه نظریه‌ها این است که به وقایع و مسائل نه به طور مجزا بلکه به عنوان اجزائی از الگوهای^{۲۵} بزرگتر تعامل بین المللی می‌نگرند. احتمالاً در جزئیات اختلاف شدیدی وجود دارد، اما بسیار جای تردید است که نظریه پردازان اعتبار نمودار شماره ۱ را که طرحی ساده از کنش متقابل^{۲۶} دو دولت و نشانگر صورت مقدماتی نظریه روابط بین الملل است، چندان زیر سؤال برند. این نمودار را تنها با مقداری پیچیدگی ترسیمی می‌توان بسادگی برای نمایش کل سیاست خارجی به عنوان کنش متقابل با پاره‌ای از دولت‌ها، سازمانهای بین المللی و نظام بین الملل گسترش داد.

دیدگاههای مختلف بر عناصر گوناگونی از این نمودار تأکید می‌ورزند، اما کلاً نحوه عملکرد آنها یکسان است: آنها عنصر مورد مطالعه را مفصلاً تحلیل می‌کنند، اما عناصر دیگر را در «جعبه سیاه»^{۲۷} قرار می‌دهند. این امر به مفهوم اتکاء محض به یافته‌های سایر دیدگاههاست.

نمودار ۱- تعامل یا کنش متقابل دو دولت



* feedback

25. patterns

26. interaction

27. blackbox

متأسفانه از آنجا که در مورد یافته‌های پذیرفتنی اتفاق نظری وجود ندارد، گاهی اوقات در مورد معنی دقیق عناصر جعبه سیاه اطمینان کاملی نداریم.

دو گروه عمده در عرصه نظریه روابط بین الملل عبارتند از «سنت گرایان» و «پیشگامان» یا «رفتارگرایان». گروه اول مدعی است که نظریات جدید به محتوای سنتی علم سیاست، تاریخ، و حقوق کمک چندانی نکرده‌اند، و بعلاوه تظاهر شدید آنها به برخورداری از روش‌های «علمی» و قواعد ریاضی، عدم خلاقیت واقعی آنها را کتمان می‌سازد. گروه دوم که شماری از آنها نسبت به دستاوردهای واقعی خود کاملاً متواضع هستند، تصریح می‌دارند که تنها راه پیشرفت عبارت است از رعایت دقت و سخت‌گیری علمی، گردآوری داده‌های مناسب، و ابداع و اصلاح روش‌های جدید. از جهتی، بحث حاضر بخشی است اساساً شناخت شناسانه^{۲۸} در مورد اینکه چه مسائلی را می‌توان به طریقی منظم و روشن مورد مطالعه قرار داد. از یکسو اگر طبق ادعای «سنت گرایان» کلیه تصمیمات دستخوش عدم قطعیت، احتمال، و تصادف هستند، در این صورت اهمیت نظریه زیر سؤال می‌رود. از سوی دیگر نیز اگر طبق ادعای «رفتارگرایان» ما هنوز در دوره آغازین یا «ماقبل علمی»^{۲۹} نظریه روابط بین الملل بسر می‌بریم، پس هنوز نمی‌توانیم در مورد قابل شناخت بودن یا نبودن مسائل قضاوت کنیم. شناخت انسان تحت تأثیر خود واقعیت و دستگاه فکری اوست و هنوز میزان توانایی ما در اصلاح عامل دوم کاملاً معلوم نیست. شرکت کنندگان حاضر در نشست اخیر محققین امریکایی - چنانکه قبلاً اشاره شد - در رابطه با بحث کنونی به بحران موشکی کوبا اشاره کردند که در آن تجربه دیپلماتهای ورزیده ای چون «چیپ بولن»^{۳۰} بیشترین نقش را بازی کرد ولی در عین حال يك ارزیابی کلی و نظری پیرامون رفتارهای بحرانی هم می‌توانست سودمند باشد [۸]. در مورد بریتانیا هم باید پرسید که آیا آگاهی کلی از نظریه‌های همگرایی و چانه‌زنی (که بعداً به آنها می‌پردازیم) تجارب دیپلمات‌ها در زمینه رابطه با جامعه اقتصادی اروپا و فرانسه را تکمیل نمی‌سازد؟ از این گذشته، آیا این نظریه‌ها می‌توانند استدلالهایی برای مذاکره با شرکای اروپایی مطرح سازند که پایه‌ای «علمی» داشته، براحتی نتوان آنها را رد کرد.

گروه بندی موازی و بسیار متداخل دیگری در زمینه نظریه روابط بین الملل شامل «واقعگرایان» و «پندارگرایان یا تخیلی‌ها» است که در آثار هانس مورگنتا به بهترین نحو مورد

28. epistemological

29. prescientific

30. Chip Bohlen

بررسی قرار گرفته است. نگرش گروه اول به جهان نگرشی اساساً سنتی است و با نگرش دست اندرکاران شباهت زیادی دارد. این نگرش بر مفاهیم گوناگون «منافع» تکیه دارد و آن را عمدتاً به «قدرت» تعبیر می‌کند، چه قدرت عمومی‌ترین وسیله نیل به منافع است. این نگرش در پی شناخت جهان است، نه تغییر آن. در مقابل، نگرش دوم یا دیدگاه «تخیلی» که در یکی دیگر از سنت‌های قدیمی غرب و بویژه امریکاریشه دارد، در پی تغییر جهان است. پیروان این دیدگاه تحلیل عقلی مفهوم «قدرت» را به لحاظ روانشناختی بسیار پیچیده دانسته از این رو آن را کنار می‌گذارند. آنها با مطرح کردن ساخت‌هایی عقلانی نام «نظریه» بر آنها می‌نهند، حال آنکه در واقع چیزی بجز «خیال‌بافی» نیستند. توهم اعتبار آنها با دو عامل بهم پیوسته تقویت می‌گردد: اول، تقلیل‌گرایی^{۳۱}: «... تنها راه دستیابی به یک طرح اخلاقی و عقلانی صرف نظر کردن از عنصری است که در سیاست داخلی و خارجی مانع از عقلانیت فراگیر می‌گردد و موجب معضلات اخلاقی، مخاطرات سیاسی، و فقدان قطعیت عقلی در مسائل سیاسی است. این عنصر مشخصه در سیاست، مبارزه برای کسب قدرت است».

دوم، کمی‌سازی که اساساً بر تحلیل اقتصادی استوار است: «درچنین مضامین نظری، ملت‌ها در رویاروی یکدیگر نه به عنوان واحدهای تاریخی موجود با تمام ویژگی‌هایشان، بلکه به عنوان عناصر انتزاعی و عقلی هستند که پس از مدل «انسان اقتصادی»، به بازی شطرنج نظامی و دیپلماتیک بر اساس نوعی محاسبه عقلی می‌پردازند که تنها ساخته ذهن نظریه پرداز است.» [۹]

دیدگاه‌های معاصر در نظریه روابط بین الملل را می‌توان تحت عناوین گسترده زیر آورد: «نظریه نظریه‌ها»^{۳۲} از همه پیچیده‌تر است و به مسائل اساسی وجودی^{۳۳} و شناختی می‌پردازد. به طور کلی میان این نظریه با فلسفه سیاسی و فلسفه علم مرز روشنی وجود ندارد. «دیدگاه تحلیل سیستم‌ها» هم به کل نظام بین الملل و هم به دولت‌ها به عنوان واحدهای عمل‌کننده در این نظام توجه دارد و در هر دو مورد روش‌های نظریه عمومی سیستم‌ها را به کار می‌برد. دیدگاه «ارتباطات اجتماعی» یا «سبیرنتیکی» - که بر نظامها و فرایندهای ارتباطات و کنترل تکیه می‌کند - و مکاتب همگرایی و کارکردگرایی نیز ارتباط نزدیکی با این دیدگاه دارند. اخیراً هم «دیدگاه پیوند» مطرح شده است که پیوند سیاست‌های داخلی و خارجی با یکدیگر را

31. reductionism

32. theory of theories

33. ontological

بررسی می کند.

«نظریه های معطوف به رفتار دولت ها» به مطالعه یکایک دولت ها توجه دارند و از میان آنها دیدگاه اساسی تصمیم گیری برمربعهای داخلی نمودار شماره ۱ یعنی تصمیم گیران دولت ها تکیه می کند. سایر دیدگاههای سنتی تر نیز بر توانایی ها یا نهادها تأکید می ورزند. مکاتب جدیدتر هم به جنبه های «شناختی»^{۳۴} روند تصمیم گیری - یعنی تصورات - و نیز جنبه های «ارادی» آن (یعنی ارزش ها، اهداف، و منافع ملی) می پردازند.

«نظریه کنش متقابل» به تعمیمات مربوط به «مدل های» کنش متقابل و از جمله به تحلیل منازعات و جایگزین های مشارکتی آنها توجه دارد. نظریه های بازیها و چانه زنی بین المللی ارتباط ویژه ای بادپلماتها دارند، چرا که روش های جدیدی را برای مذاکرات بین دولتی (کارکرد اصلی دیپلماسی سنتی) ارائه می دهند.

۴- دیدگاههای روش گرا^{۳۵}

چندین دیدگاه «روش گرا» نیز وجود دارد که می توانند در هر یک از گروههای فوق به کار روند، از قبیل دیدگاههای شبیه سازی^{۳۶}، گردآوری داده ها، کمی سازی، و پیش بینی. این امر طبقه بندی کلی نظریه روابط بین الملل را با مشکلات بیشتری روبرو می سازد، حال آنکه بدون این مشکلات هم این طبقه بندی چندان رضایت بخش نیست و طبقات مختلف تا حدودی در یکدیگر تداخل دارند. بدین سان هیچ مرزبندی روشنی بین نظریه رفتار دولت ها، نظریه کنش متقابل دولت ها، و نظریه دوبعدی اخیر «آرنولد وولفرز»^{۳۷} که تلفیقی از آن دو نظریه است، وجود ندارد. همچنین نظریه همگرایی یکی از زیر بخش های دیدگاه تحلیل سیستم هاست، ولی در عین حال با نظریه کنش متقابل دولت ها نیز بی ارتباط نیست... دیدگاههای ماهوی عمده را در فصل های آینده بررسی خواهیم کرد و در ادامه فصل حاضر به طور خلاصه به تشریح چهار دیدگاه اصلی روش گرا می پردازیم: گردآوری داده ها، کمی سازی، شبیه سازی، و پیش بینی. گردآوری داده ها: به دنبال فعالیت وسیع سایر شاخه های رشته سیاست در زمینه گردآوری داده ها (بویژه پیرامون ویژگی های نخبگان، همه پرسی، آمار انتخاباتی، و جوانب

34. cognitive

35. METHOD - ORIENTED APPROACHES

36. simulation

37. Arnold Wolfers

مختلف گرایشات و رفتار انسان)، برخی از نظریه پردازان روابط بین الملل به کوشش‌های بسیاری جهت دستیابی به داده‌های بین المللی^{۳۸} موثق و کاملاً تطبیقی دست زده‌اند که این امر به رغم آمارهای سازمان ملل متحد کار بی نهایت وقت گیری است. دو مورد عمده را «مؤسسه تکنولوژی ماساچوست»^{۳۹} و «دانشگاه ییل»^{۴۰} منتشر کرده‌اند [۱۰]. داده‌های گردآوری شده، کلی یا انبوهی^{۴۱} و عمدتاً شامل آمارهای اجتماعی، اقتصادی، و جمعیتی، داده‌های سرشماری، و غیره هستند که کلیه آنها را می‌توان از طریق منابع دولتی، خصوصی، و سازمانهای بین المللی به دست آورد.

این کوشش‌ها اساساً به سمت دهه‌های اخیر معطوفند، ولی در مورد داده‌های مربوط به ادوار گذشته نیز تحقیقاتی صورت می‌گیرد که هدف آن حفظ توالی‌های زمانی و مطالعه جریان‌ات تاریخی است. سایر داده‌های تاریخی شامل فهرست وقایع تاریخی‌اند، مانند اولین نمونه‌های مشهور فهرست جنگ‌ها که توسط «لوئیس فرای ریچاردسون»^{۴۲} و «کوئینسی رایت» تنظیم گردیدند [۱۱].

محققین این حوزه روش‌های پیچیده‌ای به کار می‌برند، زیرا به گفته «دیوید سینگر»^{۴۳} توده انبوه حقایق و اطلاعات ناهماهنگ مستلزم طبقه‌بندی و کدگذاری منظم به وسیله روش‌هایی قابل مشاهده، سازگار، و تکرار پذیر می‌باشد. تنها در این صورت است که می‌توان به طور مؤثری به کاربرد و مقایسه اقلام اطلاعاتی پرداخت. این عمل را به جای «گردآوری داده‌ها» می‌توان «داده‌سازی» از اقلام واقعی و آماری خام نامید [۱۲].

اهداف محققین این حوزه بلندپروازانه است. در ارزشیابی خوش بینانه یکی از پیشگامان این روش‌ها یعنی «کارل دویچ» می‌توان در مورد نظریه‌های نابرابری - مانند نظریه «گانامیردال»^{۴۴} - مطالب بیشتری آموخته، سپس آنها را محك زد. در این ارزشیابی «نمودارهای» توزیع^{۴۵} ۷۵ متغیر سیاسی مربوطه که از قبل در اختیار کشورها بودند با

38. cross - national

39. the Massachusetts Institute of Technology

40. Yale University

41. aggregative

42. Lewis Fry Richardson

43. David Singer

44. Gunnar Myrdal

45. distribution «profiles»

«نمودارهای» توزیع مشابهی از بسیاری از این متغیرها در داخل کشورها جفت و جور می شوند. همچنین از این ارزشیابی می توان در مورد نقش یکایک کشورها به عنوان برابر ساز یا مشوق و تثبیت کننده نابرابری مطالب زیادی آموخت. به لحاظ آماری، آن دسته از توالی های زمانی پیچیده ترند که در آنها می توان در مورد تاریخ های گمشده به درونیابی^{۴۶} دست زد. در اینجا هدف نهایی، علامت گذاری معیار^{۴۷} است. این امر شامل «خط روند»^{۴۸} و «انحراف معیار»^{۴۹} می شود که اولی گرایش مرکزی آماری^{۵۰} توالی های زمانی را و دومی پراکندگی پراش^{۵۱} موارد بالفعل را نسبت به این گرایش نشان می دهد. تغییرات دوری و تأثیرات متقابل عوامل تصادفی («فرایند تصادفی»)^{۵۲} را به وسیله روند دیرپای^{۵۳} می توان شناخت.

مسلماً همان طور که برخی از محققین اظهار می دارند، ممکن است به دو طریق شدیداً «مقید به داده ها» شویم: اول، محدود کردن دید سیاسی خویش به وضع موجود و نه صور ممکن حیات سیاسی؛ و دوم، نارسایی های زبانی در زمینه نظریه پردازی به علاوه تکامل نسبتاً بطیء روش های ریاضی. البته طریقه سومی هم وجود دارد که کاربرد گسترده کامپیوتر است. نمونه بارز این امر، کار اساسی «راست»^{۵۴} در اثر مذکور «راهنمای جهان»^{۵۵} است که در آنجا محاسبه همبستگی های^{۵۶} هر جفت از متغیرهای مجموعه ای برگزیده گروهی از کشورها، واحدها، یا موارد فرضی، حدوداً حاکی از ۲۸۰۰ همبستگی بود که از این تعداد کامپیوتر تنها همبستگی های ۲۰٪ یا بالاتر را نشان می داد.

طریقه دیگر تقید به داده ها، کاربرد روش هایی برای ترسیم منظم جایگزین هایی برای آینده است. اکنون با توجه به افزایش داده ها و بهبود فنون، می توان به تحلیل هایی چند متغیره از فرضیه های جایگزین پرداخت. هر چند این پیشگویی ممکن است اعتبار چندانی نداشته

46. interpolate

47. standard notation

48. trend line

49. standard deviation

50. central statistical tendency

51. scatter of variance

52. stochastic process

53. secular trend

54. Russet

55. World Handbook

56. correlations

باشد، اما ما را از دامنه احتمالات آگاه می سازد و از ایجاد ساخت هایی انعطاف ناپذیر برای آینده برپایه داده های خویش، جلوگیری می کند [۱۳].

کمّی سازی: کمّی سازی با دیدگاه پیشین ارتباط نزدیکی دارد و روش های کمّی که در داده پردازی به کار می روند به طور فزاینده ای در سایر تحقیقات هم به کار گرفته می شوند. در این حوزه هم اختلاف نظر وجود دارد و افراد معطوف به روش های سنتی بر اهمیت «ناملموسات تعیین کننده»^{۵۷} تأکید می ورزند، حال آنکه کمّیت گرایانی که صرفاً زندانی روش های خویش و در نتیجه دچار تنگ نظری اند، غالباً از آن غافل می مانند. این «ناملموسات تعیین کننده» شاید هرگز برای تصمیم گیران قابل اندازه گیری کمّی نباشند. برای مثال، در تشخیص مقاصد دشمنی برجسته، داده های موثق هیچگاه جای «شمّ سیاسی»^{۵۸} را نمی گیرد و ما قادر نبوده و نیستیم که به روش های معتبری برای تشخیص مقاصد طرف مقابل دست یابیم. با اینحال، به اعتماد دیوید سینگر، کمّیت گرای برجسته؛ «کلیه پدیده های مورد توجه دانشمندان علوم اجتماعی اصولاً کمّیت پذیرند».

در واقع این اختلافات چندان اساسی هم نیستند. محققین سنتی بکرات پاره ای از روش های کمّی را به کار می گیرند و اکثر کمّیت گرایان نیز از محدودیت های روش های خویش بخوبی آگاهند. از این گذشته، اختلاف آنها تا حدودی جنبه معنایی دارد و به معنی «کمّی سازی» مربوط می شود. «کمّی سازی» در مفهوم رایجش به ارقام - مانند آمارهای جمعیتی یا حجم تولید ناخالص ملّی - دلالت می کند. به لحاظ فنی، این اصطلاح به تمام کوشش هایی اطلاق می گردد که برای دستیابی به داده هایی موثق و لو نه چندان دقیق صورت می گیرد - مثل طبقه بندی ساده برتر / پست تر [۱۴]. در عین حال، تصور اندازه گیری کمّی و سودمند عناصر اساسی اهداف ملّی دشوار است؛ مثلاً در مورد توجه «کندی»^{۵۹} به جلوگیری از سستی بافت ملّی که علاوه بر سایر ملاحظات به مسابقه تسخیر ماه منجر گردید. گزینش ابعاد مناسبی برای مقایسه کمّی هدف حزب کارگر در سال ۱۹۴۵ (ایجاد «دولت رفاهی»؟) و هدف حزب محافظه کار در سال ۱۹۷۰ (احیای مسئولیت ها و سرمایه گذاریهای فردی تا حدّ امکان؟) و عواقب آنها در زمینه سیاست خارجی بی نهایت مشکل است. مقایسه کمّی اهداف ملّی فرانسه

57. the crucial intangibles

58. political wisdom

59. Kennedy

و بریتانیا بعد از جنگ جهانی دوم نیز حداقل به همان اندازه دشوار است. در کمی سازی از روش های ریاضی استفاده زیادی می شود. این روش ها عمدتاً از آمار اجتماعی، اقتصاد، روان شناسی، و نیز ریاضیات محض گرفته می شوند. اکثر مقالات پیچیده در «مجله حل و فصل منازعات»^{۶۰} و «مجله تحقیقات صلح»^{۶۱} می آیند و نتایج حاصله بیشتر به نظریه بازیها مربوط می شود.

به لحاظ نظری، فرایند کمی سازی ساده به نظر می رسد. هر متخصص علاقه مندی می تواند به بررسی کمی عواملی نظیر نخبگان و ترکیب، انسجام، و ایدئولوژی آنها، توانایی های کشورها، واکنش ها در مقابل دروندادهای داخلی و بین المللی، و غیره پردازد. دستیابی تدریجی به فنون موجود ما را قادر ساخته است که پیش بینی های خویش را با پیامدهای بالفعل آنها مقایسه و بر این اساس روش های خود را اصلاح کنیم. با اینحال تجربه اقتصاددانان کلان هشدار دهنده است. اخیراً در میان آنها اعتبار اندازه گیریهایشان بویژه در زمینه های تطبیقی زیر سؤال رفته است. حتی نتیجه گیری از مفاهیم معیاری^{۶۲} همچون «تولید ناخالص ملی» اغلب تردیدآمیز است. برای مثال، هم اکنون رشد نسبتاً سریع تولید ناخالص ملی فرانسه در دهه شصت تا حدودی به عاملی نسبت داده می شود که قبلاً ناشناخته بود: هجوم گسترده روستاییان به شهرها، بدین مفهوم که دستمزدهای صنعتی که کاملاً در محاسبه تولید ناخالص ملی منظور می گردد، جانشین درآمد ارضی شده است که بخش بزرگی از تولید اقتصاد معیشتی را تشکیل داده، اما قابل اندازه گیری کمی نمی باشد.

مدل های ریاضی دچار محدودیت هایی جدی اند. اولاً، آنها بر مفروضات ثابت و دستگاههای بسته ای^{۶۳} مبتنی اند، حال آنکه دستگاههای باز^{۶۴} که رفتارهای سیاسی را بدون چنین مفروضات ثابتی تبیین می کنند، بسیار ثمربخش تر به نظر می رسند. ثانیاً گرچه مفروضات را باید روشن ساخت، اما با علائم ریاضی غالباً بهتر از کلمات می توان تعصبات را پنهان نمود. این امر تا حد زیادی در مورد نظریه اقتصادی صادق است. ثالثاً، نمایش ریاضی مسائل جلوه کاذبی از دقت «علمی» به استدلالهای ما بخشیده، از ارزیابی نقادانه آنها مانع می شود. به

60. Journal of Conflict Resolution

61. Journal of Peace Research

62. standard concepts

63. closed systems

64. open systems

عنوان مثال، اگر کلیه نظامهای سیاسی را براساس موازین کاملاً مشخصی به صورت «دموکراتیک» و «غیر دموکراتیک» یا «توتالیتار» و «غیرتوتالیتار» مقوله بندی کنیم، این روش کلیه شرایط ریاضی یک معیار صوری^{۶۵} را برآورده می سازد اما در واقع نوعی ساده سازی است که اگر ماهیتش در پس کاربرد ارقام پوشیده شود، بر شناخت ما تأثیری منفی می گذارد. مشخصاً بیشتر کوشش های نظری کمیت گرا در رابطه با «جنگ سرد» و موازنه هسته ای است، یعنی زمینه هایی که با اصطلاحات ساده نظامی هم مجال بسیاری برای تأمل وجود دارد. بدون شک کاربرد روش های ریاضی در نظریه روابط بین الملل مانند سایر علوم اجتماعی همچنان افزایش خواهد یافت، اما بجز ریاضیدانان، همه براین اعتقادند که نتایج بدست آمده از این طریق، چندان ثمربخش نبوده است. شاهد پیشرفت نسبتاً بطنی ما تاکنون این است که اخیراً کتاب متون برگزیده نظریه روابط بین الملل فقط حاوی دو مقاله در مورد کاربرد ریاضیات است: یکی مقاله ای پذیرفتنی که براساس مدل کلاسیک لوئیس فرای ریچاردسون در مورد مسابقه تسلیحاتی مبتنی است که این مدل کاملاً قدیمی است و مدتها فراموش شده بود، و دیگری مقاله بی مایه تری پیرامون ساختار روابط نفوذی در نظام بین الملل [۱۵].

شبیه سازی: این اصطلاح عموماً به معنی «نمایش عملی واقعیت» است [۱۶]. این فن از دو منبع الهام گرفته است که اولی منبعی فنی است مثل «تونل باد»^{۶۶} یا «تقلید پرواز»^{۶۷} و دیگری «بازیهای جنگی» نظامی و سنتی است که در دهه های اخیر الهام بخش «بازیهای تجاری» هم بوده است. دست اندرکاران در مورد مرزبندی میان شبیه سازی و بازیها اختلاف نظر دارند. طرفداران پاکی ریاضیات^{۶۸} مدعی اند که شبیه سازی بسیار دقیق تر از بازیهاست، چه در آن کلیه متغیرها و روابط به طور روشن و دقیقی مشخص و کنترل می شوند و بعلاوه براساس مجموعه ای از معادلات ریاضی و یا توسط کامپیوتر اجرا می گردد. با اینحال اغلب دست اندرکاران این اصطلاح را به هر تمرینی که بازیگران آن در محیطی کنترل شده به سر برند، اطلاق می کنند. در دود دهه اخیر این فن در ایالات متحده بسیار رایج گشته و به طور نسبتاً پراکنده ای هم در بریتانیا و بویژه در «دانشکده ویلز»^{۶۹} در ابریستویث^{۷۰}، «مرکز پژوهش

65. nominal scale

66. wind tunnel

67. flight simulator

68. mathematical purists

69. the University College of Wales

70. Aberystwyth

منازعات»^{۷۱}، «دانشکده لندن»^{۷۲}، «دانشگاه ساتمپتون»^{۷۳}، و پاره ای دیگر از دانشگاهها به کار گرفته شده است. به دلیل آنکه هیچ نوآوری مهمی در بریتانیا صورت نگرفته است، به مفاهیم بدیع امریکایی می پردازیم [۱۷].

شبیه سازی امریکایی به سه مکتب عمده تقسیم می شود. ساده ترین آنها «تمرین سیاسی - نظامی»^{۷۴} است که دکتر «لینکلن بلومفیلد»^{۷۵} و همکارانش آن را در «مؤسسه تکنولوژی ماساچوست» به اجرا درآوردند و کاملاً شبیه بازیهای نظامی سنتی است. این شبیه سازی از گروههای اندکی - معمولاً پنج گروه - تشکیل می شود که به ایفای نقش ملل واقعی، کنش متقابل در وضعیتی کاملاً مشخص شده، و رویارویی با منازعات و منازعینی معین مشغولند. کنترل این بازی به عهده گروه کنترل کننده ای است که نقش محیط های بین المللی و داخلی را بازی می کنند و پیامدهای متناسب با رفتار بازیگران را به بازی می خوراند.

«شبیه سازی بین المللی» که دکتر «هارولد گتزکف»^{۷۶} آن را در «دانشگاه نورث وسترن»^{۷۷} ارائه کرد، ساختار عالی تری دارد و گروههای معرف ملت ها - پنج تاده گروه - با مجموعه هایی از متغیرهای برنامه ریزی شده کار می کنند. بدین سان بازیگران به طریقی سازمان یافته تر از نوع قبلی به کنش متقابل می پردازند، زیرا عوامل داخلی روند تصمیم گیری نیز در بازی وارد می شوند. این شبیه سازی از نوع مرکب انسانی - ماشینی است که با ترتیبات یا جایگشت هایی^{۷۸} بسیار و غالباً بدون کاربرد کامپیوتر به کار گرفته شده است. این نوع شبیه سازی مفاهیم جالبی را در رابطه با تأثیر عوامل داخلی بر سیاست خارجی مطرح ساخته است، از قبیل «دامنه تصمیم»^{۷۹} و «عوامل اعتبار دهنده»^{۸۰}.

از همه بلند پروازتر، شبیه سازی های تمام کامپیوتری و نمونه بارز آن «تمپر» («جریان

71. the Center of Conflict Research

72. University College of London

73. the University of Southampton

74. the Political - Military Exercise

75. Dr. Lincoln Bloomfield

76. Dr. Harold Guetzkow

77. Northwestern University

78. permutations

79. decision - latitude

80. validators

ارزشیابی تکنولوژیکی، اقتصادی، نظامی، و سیاسی»^{۸۱}) است که تحت هدایت «مرکز حمایت سیستم فرماندهی نظامی ملی»^{۸۲} وابسته به «اداره ارتباطات دفاعی»^{۸۳} برای «اداره مشترک بازیهای جنگی»^{۸۴} صورت پذیرفت. در اینجا تعداد واحدهای معرف ملت‌ها یا گروههای ملت‌ها تا ۳۹ عدد می‌رسد که هر یک حدوداً دارای ۳۰ ویژگی‌اند. این بازی به شبیه‌سازی کمی منازعات بین‌المللی و ارزشیابی نقش عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و نظامی می‌پردازد. در این بازی، مسائل مورد شناسایی و واکنش قرار می‌گیرند و بدین‌سان کنش متقابلی ایجاد می‌گردد که می‌توان آن را به انواع منازعات واقعی توسعه داد.

نارسایی اصلی همه شبیه‌سازی‌ها به رابطه جهان شبیه‌سازی شده و جهان «واقعی» یا «مرجع» برمی‌گردد. طبیعتاً جهان شبیه‌سازی شده نشانگر نوعی ساده‌سازی و تا حدی تحریف واقعیت است. البته بسته به میزان دقت مجریان آن، میزان این تحریف هم تغییر می‌کند. بازیهای انسانی که دارای ساختار نسبتاً سستی‌اند، به مراتب از شبیه‌سازی‌های تمام کامپیوتری که دارای ساختار کاملی هستند، واقع‌گرایانه‌ترند زیرا دومی کاملاً به متغیرهای برگزیده‌ای محدود می‌شود. با اینحال بین کلیه شبیه‌سازی‌ها و واقعیت فاصله‌ای وجود دارد، زیرا بازیگران بویژه در نوع بین‌المللی شبیه‌سازی، اغلب بین دو خواست متعارض متحیرند: یکی شبیه‌سازی آنچه که رفتار واقعی ملت‌ها تلقی می‌کنند و دیگری به حداکثر رساندن حاصل بازی با انجام مناسب‌ترین رفتار، مانند فریب. بعلاوه، با آنکه بازیگران کلاً غرق نقش‌های خویش می‌گردند، اما صرفاً به نوعی بازی مشغولند، حال آنکه در زندگی واقعی تصمیم‌گیران با تصمیماتی روبرو هستند که پیامدهایی واقعی و گاه مرگ و زندگی در پی دارند.

فنون شبیه‌سازی به طور گسترده‌ای برای مقاصد آموزشی به کار می‌روند. این فن از آنجا که شرکت‌کنندگان را به فراگیری اطلاعاتی در مورد وضعیت مربوطه و کاربرد پویای آنها برمی‌انگیزد، بی‌تردید فنّ جالب توجهی است. سنجش میزان تأثیر روند یادگیری غیرممکن است، اما به احتمال قوی بازیگری بیشتر به ارتقاء آگاهی ما نسبت به معلومات قبلی کمک می‌کند تا به یادگیری معلوماتی جدید. فایده شبیه‌سازی برای نظریه‌پردازان این بوده است که

81. TEMPER (Technological, Economic, Military, and Political Evaluation Routine)

82. National Military Command System Support Center

83. Defense Communication Agency

84. Joint War Games Agency

آنها را به شناخت و تکامل متغیرهای اجرایی و عملی بازی شبیه سازی وادار ساخته است. این امر به شناخت دقیق تر واقعیات کمک می کند، زیرا ما را قادر به یافتن روابطی می سازد که دستیابی به آنها از طریق مطالعه عالم پیچیده تر واقعیت شاید غیرممکن باشد. برای نمونه، این مطلب در مورد تأثیرات پیچیده محدودیت های داخلی بر سیاست خارجی و بالعکس صادق است.

در زمینه سیاست گذاری، در دوایر دولتی ایالات متحده هر سه نوع شبیه سازی مورد توجه، و دو نوع اول نیز به طور گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است: «تمرین سیاسی - نظامی» برای وضعیت هایی خاص جهت روشن ساختن استراتژی های کوتاه مدت و تاکتیک ها، و «شبیه سازی بین المللی» نیز به منظور دستیابی به سیاست هایی کلی تر. نتایج «تمرین» هم به حوزه های دانشگاهی منحصر بوده است. هرچند مطرح شدن مسائل نظری بسیاری در رابطه با ساختمان و تحلیل شبیه سازی برای نظریه پردازان سودمند بوده است، اما اطلاعات و پیش بینی ها انتزاعی تر از آنند که در سیاست گذاریهای روزمره و یا بلندمدت مفید باشند.

پیش بینی: پیش بینی به دو نوع مشخص تقسیم می گردد: پیش بینی موردی^{۸۵} و پیش بینی الگویی^{۸۶}. کاربرد اصلی اولی یاری رساندن به دولت ها در انتخاب گزینش هایی کوتاه مدت است و دومی هم به گزینش های بلندمدت و توالی ها یا مجموعه های وقایع مربوط می گردد. پیش بینی دقیق یکایک وقایع به دو پیش فرض بستگی دارد: اولاً عوامل مربوطه قابل محاسبه یا کمیّت پذیر، و ثانیاً عوامل اساسی واقعاً قابل شناسایی و دقیقاً قابل سنجش باشند. پیداست که این پیش فرض ها در مورد رفتارهای انسان صادق نیستند چرا که پیش بینی های مربوط به رفتارهای انسان مانند پیش بینی های هواشناسی قطعی نبوده صرفاً احتمالاتی با درجات مختلف هستند و بر همین اساس نیز نتایج عملی آنها محدود است و چه در مورد خریدن يك چتر یا در مورد آمادگی برای جنگهای احتمالی راهنمای عمل دقیقی نیستند.

مسئله پیش بینی شرایط احتمالی آینده اساس انتظارات و در نتیجه یکی از ریشه های اصلی رفتار ماست. شاید نمونه بارز این امر علم اقتصاد باشد که در آن انتظارات نقشی محوری در پاره ای تحلیل ها و کلیه برنامه ریزی ها بازی می کنند. انتظارات اساس «مدل های خام» را تشکیل می دهند، مدل هایی که اغلب برای تحلیل پیش بینی های تجاری و به عنوان ابزارهای

85. point prediction

86. pattern prediction

موجود برای پیش بینی به کار گرفته شده اند. این مدل ها براساس این تصور استوارند که آینده صرفاً کارکرد گذشته است. نوعی از آنها براساس فرض تکرار محض حوادث مبتنی است، نوع دیگری که پیچیده تر است براساس فرض همانندی بی کم و کاست تحولات آینده با تحولات دوره ماقبل خود - یعنی اعتقاد به تداوم یافتن جریانات موجود - و مدل سوم هم براساس این فرض که آینده میانگین وزن دار^{۸۷} ادوار گذشته می باشد. البته شواهدی مبتنی بر پیروی تصمیمات تجاری از این مدل ها وجود دارد، اما واضح است که پیش بینی های متکی بر این مدل های ساده قطعیت چندانی ندارند و اصلاح مدل ها برای دستیابی به توان پیش بینی نسبتاً درازمدت نیز تقریباً بی نتیجه بوده است [۱۸]. از این گذشته، وجود احتمالات قوی آماری هم لزوماً به معنی تحقق قطعی تصمیم معینی نخواهد بود.

ناتوانی نظریه اقتصادی در ارائه بنیادی مطمئن برای پیش بینی، امکان دستیابی به پیش بینی هایی قطعی در حوزه پیچیده تر سیاست را تردیدآمیز می سازد. بعلاوه، به علت محدودیت تعداد کشورها، محاسبه احتمالات آماری [در عالم سیاست] از امکاناتی کمتر از تحقیقات مربوط به مصرف کنندگان برخوردار است. البته این به معنی ناتوانی در ایجاد مدل هایی ریاضی با همان اعتبار «نظری» نیست. نظریه ریاضی جنگ که لوئیس ریچاردسون آن را تکمیل نمود، خود نمونه خوبی است. «ا. راپوپورت» درباره مزایای منطقی چنین نظریه ای می گوید: «درحالی که ممکن است پیروان نظریه های کلامی^{۸۸} به استدلالهای بی ربطی در این مورد بپردازند که نمایش قدرت به جنگ می انجامد یا به صلح، نظریه پردازان ریاضی می توانند هر دو شق را با هم درآمیزند (هرچند به زبان معمول متناقض می نماید) که بدین سان تنها يك مسأله باقی می ماند و آن هم آثار نسبی یکی و گرایش دیگری است» [۱۹].

پایان قریب الوقوع هزاره ما موعدی وسوسه انگیز و نهایی برای کوشش های اخیر آینده شناسی^{۸۹} - پیش بینی شرایط آینده - تلقی شده است. «سال ۲۰۰۰»^{۹۰} کتاب بلند پرواز ۱۹۶۷ که نوشته «هرمن کان» و «آنتونی وینر»^{۹۱} می باشد، در پیش بینی های مربوط به نظام بین الملل به ترکیبی از دو عامل توجه دارد، یکی جریانات اقتصادی و جمعیتی (که البته

87. weighted average

88. verbal theories

89. futurology

90. The Year 2000

91. Anthony J. Wiener

می توانند شدیداً تغییر یابند) و دیگری میزان ثبات استراتژیکی و سیاسی. این ترکیب ابتکاری است ولی جنبه شخصی دارد. «کمیسیون سال ۲۰۰۰»^{۹۲} نیز که به وسیله «آکادمی هنر و علوم امریکا»^{۹۳} برپا شد گروهی را برای تحقیق روی آینده نظام بین الملل تعیین کرده است، اما باید دید این گروه تا چه میزان از حدّ تعمیمات فراگیر کان و وینر فراتر خواهد رفت.

آینده اروپا و گزینش های آن: «مدل های اروپای غربی در دهه هفتاد»^{۹۴} که «ا. بوچان»^{۹۵} ویراستار آن است، هم از نظر بنیادی و هم به لحاظ گستره زمانی بلندپروازی بسیار کمتری دارد و عمدتاً به تحلیل منطقی دامنه ساختارهای سیاسی ممکن برای اروپای غربی می پردازد. این نوشته براساس گزینش - نسبتاً تأثرگرایانه - معقولترین جایگزین ها، دیدگاهی مناسب ولی نه چندان «علمی» را برای برنامه ریزی میان مدت ارائه می کند.

پیش بینی حتی اگر دقیق هم نباشد، باز بر سیاست های ما تأثیر می گذارد. این امر بروشنی در عالم اقتصاد مشهود است، چه در این حوزه «تصمیم گیران» (تولید کنندگان، مدیران، و حتی مصرف کنندگان) تا حدّ زیادی با پیش بینی های اقتصادی آشنايند و این پیش بینی ها خود به خود به طور مستقیم - و هر چند نه لزوماً قطعی - بر رفتار آنها تأثیر می گذارد. با تکامل بیشتر آینده شناسی در زمینه تحلیل شرایط بین المللی آینده، تأثیرش بر رفتارهای ما به تأثیر پیش بینی های اقتصادی نزدیکتر خواهد شد. بنابراین هرچند پیش بینی دقیق جریانات غیرممکن است، ولی پیش بینی ها آگاهی ما را نسبت به این جریانات افزایش داده، به تشخیص دقیق تر دامنه احتمالات و عوامل مؤثر بر کنش ها کمک می کنند. همچنین بدین وسیله سریع تر و عقلایی تر می توان خود را با تحولات ناگهانی وفق داد. کاربرد قیاس ها نیز چنین نقشی دارد.

پیش بینی نقش مهمی در دیدگاههای تجویزی نظریه روابط بین الملل دارد. با پیش بینی های معطوف به سیاست گذاری^{۹۶}، به جای بدیهی پنداشتن واکنش های خود به خودی می توان به واکنش های خویش جهت مطلوبی بخشید، حال چه این جهت بخشی در تأیید چیزی باشد (مانند کوشش همگرایان به نفع اتحادیه اروپای غربی) و یا در ردّ آن (همچون

92. the Commission on the Year 2000

93. the American Academy of Arts and Sciences

94. Models of Western Europe in the 1970s

95. A. Buchan

96. policy oriented predictions

تلاش پیروان مکاتب تحقیقات صلح^{۹۷} و حلّ و فصل منازعات^{۹۸} در جهت جلوگیری از منازعات خشونت آمیز و جنگ).

97. peace research school

98. conflict resolution school

تحلیل سیستم‌ها و دیدگاه‌های وابسته

۱- ماهیت دیدگاه تحلیل سیستم‌ها^۱

این دیدگاه عمدتاً در مورد نظام بین‌المللی جهانی^۲ به کار می‌رود و به همین خاطر در تحلیل مستقیم سیاست خارجی، نسبت به سایر دیدگاه‌ها کارایی کمتری دارد. کاربرد اصلی این دیدگاه بررسی سیاست خارجی در وسیع‌ترین بافت آن، تشخیص الگوهای آن، و مقایسه آنها با الگوهای سیاست خارجی سایر دولت‌هاست.

از این جهت در ابتدا به دیدگاه تحلیل سیستم‌ها می‌پردازیم که دیدگاهی بنیادی و نشانگر هدف اساسی همه نظریه‌ها - یعنی بررسی منظم حوزه پژوهشی - به روشن‌ترین و کلی‌ترین شکل آن است و بعلاوه کلیه نظریه‌ها نیز بسادگی با آن ارتباط می‌یابند. تشابه واژه‌های «سیستماتیک یا منظم»^۳ و «سیستمی یا نظام‌گرا»^۴ ممکن است تا حدی موجب سردرگمی شود. از جهتی، به هنگام بررسی منظم ماهیت مسائل بین‌المللی، حتی در صورت ناآشنایی با نام این دیدگاه، باز هم به طور ناخودآگاه آن را به کار می‌بریم؛ نمونه این حالت، «آقای ژوردن»^۵ مولیر است که دریافت در سراسر زندگی اش [به طور ناخودآگاه] نثر به کار

۱. به جای واژه system هر دو معادل «سیستم» و «نظام» را به کار برده ایم - م.

2. international global system

3. systematic

4. systemic

5. Molière's Mr. Jourdain

می برده است. با اینحال، چنانکه خواهیم دید، تحلیل سیستم‌ها صرفاً به بسط پاره‌ای تصورات مبتنی بر عقل سلیم، آن هم در قالب کلماتی دشوار محدود نمی‌شود؛ تأکید آن روی بهم پیوستگی کلیه عوامل و وقایع به عنوان يك جهت‌گیری کلی حائز اهمیت است.

مفهوم «سیستم یا نظام» در «روابط بین الملل» مستقیماً از همین مفهوم در «نظریه عمومی سیستم‌ها»^۶ گرفته شده است. این نظریه در پی یافتن ارتباط اساسی کلیه حوزه‌های دانش با یکدیگر است. با توجه به این هدف بنیادی، مطالعات این حوزه غالباً چند رشته‌ای است و از این رو برای آن دسته از نظریه‌پردازان «روابط بین الملل» که اخیراً به حوزه سیستم‌ها پا نهاده‌اند، به طور بالقوه متضمن دریافت‌ها و الهامات بسیاری است.

مفهوم «سیستم یا نظام» در علوم اجتماعی به طور بسیار گسترده و در عین حال آشفته‌ای به کار رفته است [۱]. در تعریف این مفهوم می‌توان گفت که به گروهی از بازیگران دلالت می‌کند که درون ساختار يك سیستم و تحت فرایندهایی مشخص و محدودیت‌هایی متعدد و یا طی انواعی از فرایندهای کنش متقابل به تعامل می‌پردازند. تعاریفی که درباره «سیستم» ارائه شده‌اند، تفاوتی با تعریف ارائه شده در نظریه عمومی سیستم‌ها ندارند. این نظریه، «سیستم» را مجموعه منظمی از اجزای به هم پیوسته تعریف می‌کند.

در متون فراوان مربوط به این موضع سه نوع سیستم یا نظام مورد بحث قرار می‌گیرند: یکی نظامهای «آرمانی» با ویژگی‌های اساسی و متمایزشان، و دیگر نظامهای بین‌المللی تاریخی موجود در گذشته و حال، و سوم ترکیبی از این دو نوع. این متون بیشتر به سمت فراگیرترین نظامها - در حال حاضر نظام جهانی - معطوفند، ولی برخی از آنها نیز به تحلیل نظامهایی فرعی نظیر مناطق یا نظامهای سیاسی یکایک کشورها می‌پردازند.

مزیتی که کاربرد اصطلاح «نظام بین الملل» به جای اصطلاحات سنتی «خانواده ملل»، «جامعه بین المللی»، و یا «جامعه جهانی» دارد، این است که هدفش بررسی «علمی» و تشخیص متغیرها و الگوهاست، در حالی که مفاهیم قدیمی بدون توجه به این امر و به طور مسامحه آمیز و آشفته‌ای به کار رفته‌اند. از این گذشته، ما اکنون نیز پیشاپیش مفهوم «نظام» را در بررسی امور اجتماعی (مانند نظامهای شخصیتی، اقتصادی و اجتماعی) و حتی غالباً در مورد امور جهانی (مثلاً به هنگام کاربرد عبارات رایج در مورد افزایش و کاهش ثبات یا تنش‌ها) به کار می‌بریم. ارزش دیدگاه سیستمی یا نظام‌گرا در این است که ما را قادر می‌سازد تا اولاً رفتار

دولت‌ها را در قالب محیط یا محیط‌های مناسب آن تحلیل کنیم و ثانیاً به جای تمرکز بیهوده روی يك کشور، به تعامل آن با محیط خارجی نیز به اندازه کافی توجه کنیم. در تحلیل سیاست خارجی همواره توجه به متغیرهای سیستمی و مطالعه منظم آنها ضرورتی اساسی دارد. در واقع، با «مطالعات خرد»^۷ روی دولت‌های منفرد، ما غرق وقایع و وضعیت‌های منحصر بفردی می‌گردیم که هرچند ذاتاً به عنوان شواهد تاریخی ارزشمندند، اما با منفرد ساختن قانونمندی‌ها یا الگوهای رفتار سیاسی مشکل می‌توان به مقایسه و تعمیم دست زد.

تصور پدیده‌های بین‌المللی به عنوان يك نظام، خود شالوده‌ای اساسی برای دستیابی به قانونمندی است. متغیرهای اصلی و شناخته شده کلیه نظامهای بین‌المللی را به طور معنی‌داری می‌توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود: اول، کنش دولت‌ها به عنوان اجزای اصلی نظام؛ دوم، ساختار و عملکرد نظام که از کنش متقابل واحدهای آن سرچشمه می‌گیرد؛ و سوم، عوامل محیطی که هم کنش واحدها و هم عملکرد نظام را محدود می‌سازد.

۲- مسائل مفهومی و اصل موضوع‌ها^۸

براساس تحلیل «اوران یانگ»^۹ که در سطور بعد می‌آید، در کلیه دیدگاههای نظام‌گرا با پاره‌ای مسائل مفهومی و اساسی روبرو هستیم:

الف - تشخیص تجربی يك نظام به دو طریق امکان پذیر است، یکی بر مبنای تصور وجود نظامها یا سیستم‌های طبیعی و برپایه ویژگی‌های مشخص آنها و دیگری براساس تصویری ساخت‌گرا مبنی بر اینکه به لحاظ تحلیلی هر مجموعه‌ای از داده‌ها را می‌توان به عنوان يك نظام یا سیستم تلقی کرد؛ البته در عمل بین این دو دیدگاه تفاوتی اساسی وجود ندارد. در مورد تشخیص نظامها و مرزبندی آنها از زاویه هر يك از این دو دیدگاه، اختلافاتی وجود دارد. برای مثال، محققین بر سر این مسأله اختلاف نظر دارند که دقیقاً چه زمانی نظام بین‌الملل، جهانی گردید و یا اینکه ما هم اکنون در حال ورود به يك نظام چند قطبی جدید هستیم یا خیر، و اگر چنین است، سرآغاز این فرایند تحول نظام دو قطبی به نظام چند قطبی چه زمانی بوده است.

7. micro - studies

8. CONCEPTUAL ISSUES AND POSTULATES

9. Oran Young

ب - در مورد متغیرهای اساسی یعنی واحدها (یا بازیگران)، ساختارها، فرایندها، و بافت، توافقی عمومی وجود دارد.

ج - نظام جهانی به نظامهایی فرعی تقسیم می‌گردد که این تقسیم‌بندی یا براساس خطوط جغرافیایی به صورت گروه‌بندی‌های منطقه‌ای، و یا براساس ویژگی‌های کارکردی است.

د - در ساخت‌های عینی به اجزای فیزیکی پدیده‌ها توجه می‌شود اما در ساخت‌های تحلیلی به جوانب معینی از این پدیده‌ها. اولی به مفروضات چندانی نیاز ندارد ولی به درد تعمیمات گسترده هم نمی‌خورد و دومی نیز با خطر دوری کامل از واقعیت روبروست.

ه - در مطالعه نظام سیاسی بین‌المللی جهانی، عوامل اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی، و فرهنگی مصداق «بافت» محسوب می‌شوند، اما در مطالعه نظامهای منطقه‌ای، سایر نظامهای فرعی منطقه‌ای و نظام جهانی را می‌توان «محیط» تلقی کرد.

و - عموم نظریه‌پردازان از خطر کاربرد «قیاس‌های آلی» بخوبی آگاهند و چنین اظهارات پیش پا افتاده‌ای در مورد کشورها یا حکومت‌های آنها را بوضوح ساده‌سازی فرایندهایی پیچیده می‌دانند تا توصیف واقعیات.

۳- متغیرهای مستقل

کلیه تحلیل‌گران نظام‌گرا واحدها (یا بازیگران)، ساختارها، فرایندها، و بافت (یا محیط) را عناصر اصلی هر نظامی می‌دانند. این عناصر را می‌توان عوامل اصلی یا متغیرهای «مستقل» دانست که همه پدیده‌های اساسی با توجه به آنها تبیین می‌گردند. این متغیرها عبارتند از:

الف - واحد یا بازیگر نظام بین‌الملل عنصر مستقلی است که دارای سازمانی رسمی، متشکل از افراد انسانی (حداقل به طور غیرمستقیم)، و در زمینه‌های مهم نیز فاقد وابستگی کامل به سایر بازیگران است. این عنصر می‌تواند به طور مستقلی موضوع تحلیل سیستم‌ها قرار گیرد. دولت‌ها و در قرن حاضر دولت‌های ملی^{۱۰} برجسته‌ترین بازیگران نظامهای بین‌المللی معاصر را تشکیل می‌دهند. براین اساس برای مدتی عمدتاً تنها دولت‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفتند. حتی مقوله واحد یا بازیگر نظام بین‌الملل هم می‌تواند ابهام‌برانگیز باشد و آن

هنگامی است که با واحدهای تحت سلطه سایر دولت‌ها (نظیر جمهوری خلق مغولستان) و یا واحدهایی جدایی طلب و در حال مبارزه (مانند «بیاфра»^{۱۱}) روبرو هستیم. سازمانهای بین‌المللی نیز گروه مهم دیگری بشمار می‌روند. جایگاه آنها غالباً باز هم مبهم‌تر است، کما اینکه بوضوح در روند آشفته دیپلماسی جامعه اقتصادی اروپا، مستقیماً به عنوان يك سازمان، دیده می‌شود. مجامع سیاسی، اتحادیه‌های صنفی، هیأت‌های مذهبی، و کنسرسیومهای بین‌المللی نیز سایر گروه‌های بازیگری هستند که تشخیص قطعی میزان وابستگی آنها به هر يك از دولت‌ها و در نتیجه شناسایی آنها به عنوان يك بازیگر غالباً دشوار است.

صرف نظر از تعریف سایر بازیگران بجز دولت‌ها، کوشش‌های صورت گرفته در زمینه طبقه‌بندی دولت‌ها بر اساس پاره‌ای ویژگی‌های مهم و ارائه تعمیماتی درباره آن طبقات، حوزه تحلیلی ثمربخشی را تشکیل می‌دهد. طبقه‌بندی معاصر بر اساس قدرت - یعنی ابرقدرتها، قدرتهای متوسط، و قدرتهای کوچک - بروشنی برای بریتانیا جهت دستیابی به قیاس‌هایی در رابطه با رفتار سایر «قدرتهای متوسط» سودمند است. تفکیک دولت‌ها به توسعه یافته و در حال توسعه، و یا طرفدار وضع موجود و تجدیدنظر طلب نیز مبنای مناسبی برای تجزیه و تحلیل است. ب - اصطلاح «ساختارها» به روابط مشخصه بازیگران در طول زمان دلالت می‌کند. مجامع گوناگون - از اتحادهای رسمی تا گروه‌بندی‌های غیررسمی - و انواع کنش‌های متقابل خصمانه که موجب پیدایش نظامهای دو قطبی و چند قطبی، گروه‌بندی‌ها، و غیره می‌گردند، در این مقوله قرار می‌گیرند. ساختارهای نظام بین‌الملل بیشتر غیررسمی‌اند و مسائل بسیاری را مطرح می‌سازند که هنوز کاملاً مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، مانند جایگاه و منزلت، «فاصله اجتماعی»، و غیره.

ج - فرایندها به دو وسیله از ساختارها متمایز می‌گردند: یکی ویژگی‌های تحلیلی و دیگری مقیاس زمانی. فرایندها به جای روابط مشخصه به اشکال و شیوه‌های کنش متقابل دلالت دارد و علاوه بر این، به رغم ساختارها که تنها متوجه قانونمندیها در طول زمان است، کنش‌های متقابل منفرد را در بر می‌گیرد. شیوه‌های عمده تحلیل فرایندها بدین قرارند: از طریق ابزارهای آنها (نظامی، دیپلماتیکی، اقتصادی، و غیره)، اشکال (دوجانبه و چندجانبه) و میزان رسمیت آنها، براساس جایگاه آنها در طیف‌های منازعه تا همکاری و یا قهر تا ترغیب، و غیره. عوامل فیزیکی که تعیین‌کننده عوامل کنش هستند، «محدودیت‌ها» خوانده می‌شوند، حال

آنکه سایر عواملی که بر فرایندها تأثیر می‌گذارند غالباً «قواعد بازی» شناخته می‌شوند.

د - بافت نظام سیاسی بین‌المللی معمولاً به جوانب علمی - تکنولوژیکی، اقتصادی، فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم می‌شود.

تجزیه و تحلیل منظم کل نظام پیچیده بین‌المللی و یا حداقل بخشی اساسی از آن همواره مورد توجه بوده است. در اینجا به دلیل بهم پیوستگی کامل کلیه عناصر، در تجزیه و تحلیل نظام گرایانه مسائل سیاسی روش‌های صوری و ریاضی کاربرد محدودی دارند. برای کاربرد متغیرها (غالباً براساس الگوی اقتصادی «اگر... آنگاه») باید آنها را به تعداد قابل کنترلی کاهش دهیم. این امر به ایجاد مفروضاتی می‌انجامد که ما را از عالم واقعیت کاملاً دور می‌سازد.

۴- متغیرهای وابسته

دیدگاه سیستم‌ها را می‌توان برای تبیین هر پدیده بین‌المللی که به لحاظ تحلیلی «متغیر وابسته» قلمداد می‌شود، به کار برد. غالب تحلیل‌ها حول پنج مقوله کمابیش متداخل زیر می‌گردند که در درون هر کدام هم تنوع بسیاری وجود دارد:

الف - قدرت: هرچند تعاریف مختلفی درباره این پدیده سیاسی اساسی ارائه می‌شود، اما همه آنها بر توانایی و داشتن دیگران به انجام رفتار مطلوب ما دلالت می‌کنند. اهمیت و فراگیری این مقوله چنان است که عده‌ای از آن به «پول سیاسی» تعبیر، و عده بسیاری هم تحلیل‌های خویش را حول این مقوله متمرکز کرده‌اند. متأسفانه مفهوم «قدرت» را نمی‌توان بدقت تجزیه و تحلیل کرد. سه تصور متمایز درباره این مفهوم رایج است: اول، به عنوان تملک و دارایی؛ دوم به منزله نیرویی متحرک شبیه جریان برق در يك مدار الکتریکی؛ و سوم، به مثابه ویژگی مشخصه روابط انسانی. در بسیاری از نوشته‌ها مرز میان این سه تصور تیره و آشفته است.

محققین به کوشش‌هایی برای تعیین و تعریف ابعاد اصلی قدرت (مانند دامنه، گستره، وزن و میزان، و قهریت) دست زده‌اند [۲] و عموماً به تفکیک عناصر مختلف قدرت می‌پردازند: «قدرت بالقوه» و «قدرت بالفعل»، همان گونه که در شرایط خاصی اعمال گردیده‌اند، و «قدرت فرضی» یعنی قدرت يك بازیگر در نظر دیگران (که جایگاه قدرت بازیگر را مشخص می‌سازد). تفکیک قدرت بالفعل و قدرت فرضی به تجزیه و تحلیل موقعیت بریتانیا در زمان بروو «جنگ

بوئرها»^{۱۲} و یا مقایسه تحول سیاست خارجی پس از جنگ بریتانیا از یکسو و آلمان و ژاپن از سوی دیگر کمک کرد. تجزیه و تحلیل ابزارهای گوناگون قدرت، قابلیت کاربرد آنها در شرایط منازعه و همکاری، و کارآیی آنها در نظامهای مختلف بین‌المللی (هم‌اکنون در بافت هسته‌ای) و در شبکه‌های ارتباطی متفاوت نیز توجه زیادی را به خود اختصاص داده است. همچنین فرضیه‌های خاصی در مورد اشکال خاص قدرت در یکایک نظامهای بین‌المللی ارائه شده‌اند و خوشبختانه احتمال آن می‌رود که تا حدودی به قدرت پیش‌بینی دست یابیم.

ب - مدیریت قدرت: این مفهوم به مسأله محوری تنظیم قدرت دلالت می‌کند و غالباً برای توصیف و طبقه‌بندی نظامهای بین‌المللی به کار می‌رود. بر این اساس، در نظامهای امپراتوری و استعماری، کنترل مستقیم؛ در نظامهای برتری جویانه^{۱۳}، کنترل غیرمستقیم با حوزه‌های نفوذی کاملاً مشخص؛ و به هنگام همکاری بازیگران برجسته در کنترل مسائل عمده کارکردی براساس بنیادی نظام شمول (مثل «شورای هماهنگی اروپا»^{۱۴}) در رابطه با کشورهای کوچکتر، یک الگوی حاکمیت مشترک^{۱۵} را می‌توان به چشم دید. مدیریت قدرت به دو طریق می‌تواند صورت پذیرد، یکی توازن بخشیدن به آن از طریق کاربرد اشکال مختلف توازن قدرت و دیگری ایجاد ترتیباتی اجتماعی که فاقد روابط صریح قدرتی باشد (مانند تحول نگرش فرانسه نسبت به کنترل قدرت آلمان در دوره پس از جنگ). در مورد جوانب اساسی الگوهای مختلف مدیریت قدرت بویژه در رابطه با منشأ، ثبات، آثار سیاسی و اقتصادی، و روابط متقابل آنها با یکدیگر، فرضیه‌هایی آزمایشی ارائه گردیده‌اند که برخی از آنها ممکن است مستقیماً در تحلیل مسائل مربوط به بریتانیا در سازمان آتی امنیت اروپای غربی کارساز باشند.

ج - ثبات: این مقوله بیانگر جنبه‌ای از نظامهای بین‌المللی است که بکرات مورد بررسی قرار گرفته است. این اصطلاح به طور آشفته‌ای گاه به جای «ثبات ساختاری» (یعنی تداوم متغیرهای اساسی نظام بدون تغییری عمده) و یا به جای «ثبات پویا» (که حاکی از گرایش برای حصول به تعادل پس از بروز اختلال است) به کار می‌رود. اصطلاح مقابل ثبات، «بی‌ثباتی» است که باید میان اشکال نهان و بالقوه و اشکال بالفعل آن تمایز قائل شد. راجع به ارتباط «ثبات» با سایر مفاهیم باید گفت که میان ثبات و مدیریت قدرت نوعی پیوند وجود دارد،

12. Boer War

13. hegemonial

14. the Concert of Europe

15. condominium pattern

چرا که ثبات دست کم مستلزم وجود حداقل ترتیبات لازم برای مدیریت قدرت است، گو اینکه این دو مفهوم در همه زمینه‌ها نیز با یکدیگر مرتبط نیستند. بروز تحول و دگرگونی، که در سطور بعد به آن می‌پردازیم [۳]، می‌تواند ثبات را چه در شکل ایستا یا پویایش برهم زند، هرچند لزوماً هم به چنین امری منتهی نمی‌شود. در واقع، دگرگونی با کاهش عناصر بی‌ثباتی و در عین حال عدم ایجاد دگرگونی‌هایی کیفی در متغیرهای اساسی نظام می‌تواند به تقویت ثبات بینجامد.

و اما در مورد مسأله ثبات نظام کنونی، پاره‌ای نویسندگان برآنند که دولت‌ها اولاً فاقد تجانس هستند که گاه به عنوان پیش شرط تلقی شده است (کانت^{۱۶} به عنوان پیش شرط بر جمهوریه‌ها تصریح می‌کرد و «مترینخ»^{۱۷} بر رژیم‌های سلطنتی)، و ثانیاً از نظر ایدئولوژیکی هم دچار تفرقه‌اند؛ بعلاوه، با وجود تنها دو ابرقدرت، دیگر الگوی توازن قدرت قرن نوزدهم کارگر نیست؛ در بافت تکنولوژیکی کنونی هم که در آن هیچ بازیگری - حتی ابرقدرتها - ایمن نیست (نفی «فناناپذیری مطلق»)، نظام بین‌الملل لزوماً دچار بی‌ثباتی آشکاری خواهد بود. با اینحال، سایر نویسندگان معتقدند که هرچند همه این مسائل منبع مهمی برای بی‌ثباتی پنهان هستند، اما الزاماً به بی‌ثباتی آشکار نمی‌انجامند؛ حتی برخی از این نویسندگان می‌کوشند تا ثابت کنند که بافت تکنولوژیکی جدید و پیدایی «قواعد بازی» نوین ثبات بیشتری به نظام بین‌الملل بخشیده، نسبت به نظام قرن نوزدهم امکان بقای واحدهای شناخته شده و حتی واحدهای بی‌نهایت ضعیف («بقا ناپذیر») نظام بین‌الملل را بسیار افزایش می‌دهد.

د - تحول و دگرگونی در نظامهای بین‌المللی پدیده پیچیده‌ای است که عموماً در الگوهای به هم پیوسته هر دو گروه متغیرهای مستقل و وابسته حادث می‌شود. نظریه پردازان به طور گسترده‌ای کوشیده‌اند تا ابعاد تحلیلی و مهم «دگرگونی» را مشخص سازند، ابعادی نظیر: وسعت یا گستره، شدت و ضعف، درجه الگوپذیری، میزان «تسری»^{۱۸}، سرعت، «جهت‌گیری» (تصادفی یا غیر تصادفی)، و ماهیت و درجه همبستگی عوامل موجد آن.

فرضیه‌های بسیاری در مورد عوامل مربوطه گوناگون ارائه شده‌اند، از قبیل اینکه در نظامهای دو قطبی، دگرگونی‌ها احتمالاً بیشتر گسترده، ناگهانی و مستقل بوده، حال آنکه در نظامهای چند قطبی احتمالاً بیشتر تدریجی، همبسته و تصادفی‌اند.

16. Kant

17. Metternich

18. spill - over

هـ- استحاله یا تغییر شکل نظام بر دگرگونی کیفی يك یا چند متغیر اساسی دلالت می‌کند. در اینجا باید میان «فروپاشی» و مسأله «گذار» به نظامی دیگر تمایز قائل شد. پاره‌ای از فرضیه‌های برجسته به میزان وابستگی متقابل واحدها به عنوان عامل تقویت‌کننده احتمال استحاله نظام می‌پردازند و برخی هم به نقش «بازیگر مرکزی»^{۱۹} یا مسلط در تکامل نظام گسترده‌ای که پیوندهای آن توسعه‌چندانی نیافته‌اند.

مسئله هیچ برهان ذاتی وجود ندارد که براساس آن برخی از عوامل و پدیده‌ها (متغیرهای مستقل) را توجیه‌کننده سایرین، و یا سایرین (متغیرهای وابسته) را توجیه شده توسط دسته اول بدانیم، بلکه این امر کاملاً به منافع ما و راحتی کار^{۲۰} بستگی دارد. از آنجا که هر طرح جزمی و خشکی می‌تواند ما را بسادگی از واقعیت دور سازد، برخی از نظریه‌پردازان متغیرهای واسطه یا دخیلی^{۲۱} را مطرح می‌سازند که به نظر آنها هرچند به موضوع مربوطند اما نباید آنها را به طور کامل در طبقه علت‌ها یا معلول‌ها قرار داد. برای مثال، به جای تجزیه و تحلیل تأثیر وضعیت دو قطبی و چند قطبی بر ثبات نظام بین‌الملل، می‌توان با مطرح ساختن عامل تکنولوژی هسته‌ای پرسید که آیا این مسئله عامل تعیین‌کننده‌ای در تقسیم نظامها به طبقاتی دوگانه نیست؟ ظاهراً می‌توان پذیرفت که وجود تکنولوژی هسته‌ای موجب ثبات نظامهای دو قطبی و تضعیف ثبات نظامهای چند قطبی می‌گردد، گو اینکه بظاهر عکس این قضیه در دوره غیرهسته‌ای گذشته صادق بوده است.

۵- ارزشیابی کلی

بزرگترین امتیاز دیدگاه سیستم‌ها ماهیت جامع آن است. کانون توجه و مناسب‌ترین فن تحلیلی ما هرچه باشد، باز هم به طور مطلوبی با یکی از انواع نظریه سیستم‌ها ارتباط می‌یابد. هرچند نظریه سیستم‌ها قدرت تبیینی محدودی دارد، ولی کلاً به دو دلیل سودمند است، یکی توانایی گسترده‌اش در سازماندهی عناصر منفصل و دیگری ممکن ساختن دستیابی به فرضیه‌هایی جالب توجه. این نظریه غالباً در مورد نظام جهانی به کار می‌رود، ولی در عین حال در تجزیه و تحلیل جایگاه مناطق و یکایک کشورها در این نظام هم ثمربخش است. بدین سان می‌توان سه سطح تحلیل قائل شد: اول نظام غالب جهانی؛ دوم، نظامهای فرعی (منطقه‌ای)؛ و

19. core actor

20. convenience

21. intervening variable factors

سوم، نظامهای داخلی (دولت‌ها). در داخل هر نظام فرعی (منطقه‌ای) هم يك بخش مرکزی^{۲۲}، يك بخش پیرامونی^{۲۳}، و يك نظام نفوذی^{۲۴} را می‌توان تشخیص داد.

همچون اکثر مکاتب رفتاری نظریه روابط بین الملل، دیدگاه سیستم‌ها نیز از نارسایی‌های چندی برخوردار است:

الف - نظریه پردازان درباره تعداد و انواع بازیگران، متغیرهای اصلی، و عوامل کنش اختلاف نظر داشته و آنها را به طور مطلوبی تعریف نکرده‌اند. در اکثر کتب مربوطه شیوه طبقه‌بندی و روش شخصی نویسنده به کار گرفته می‌شود، به طوری که ترکیب و مقایسه برداشت‌های آنها غالباً دشوار است. با این وجود، در سالهای اخیر شاهد پیشرفت‌هایی در زمینه یکسان سازی مفاهیم و روش‌ها بوده ایم.

ب - به طور کلی پرداختن به نظامهای بین المللی مانع توجه کافی به جوانب ارادی و تجویزی رفتار دولت‌ها و روابط متقابل نظام می‌گردد.

ج - به علت «کلان»^{۲۵} پردازی یعنی تمرکز بر نظام جهانی، این نظریه در تبیین مسائل سیاست خارجی کاربرد مستقیمی ندارد.

د - در مطالعات مختلف به تجزیه و تحلیل پدیده «دگرگونی» توجه بسیاری می‌شود، اما پیچیدگی این مفهوم تاکنون تجزیه و تحلیل شایسته آن را مانع شده است.

۶- دیدگاه پیوند^{۲۶}

این دیدگاه یکی از جدیدترین دیدگاههای نظری است [۴] که هنوز کاملاً تکامل نیافته است، ولی مانند دیدگاه تحلیل سیستم‌ها زمینه مشترکی برای پیدایش انواع زیادی می‌باشد و نظر بسیاری از محققین را به خود جلب کرده است. این دیدگاه با تحلیل سیستم‌ها شروع می‌کند، چرا که «پیوند» بر هر رشته مکرری از رفتارها دلالت می‌کند که از نظامی سرچشمه گرفته و از سوی نظامی دیگر مورد واکنش قرار می‌گیرد. براین اساس، این دیدگاه محیط سیاسی داخلی و بین المللی را دو نظام متعامل دانسته، از این رو برای بررسی ارتباط دائمی

22. core sector

23. peripheral sector

24. intrusive system

25. macro

26. THE LINKAGE APPROACH

سیاست‌های داخلی و خارجی ابزارهای تحلیلی منظم‌تری را فراهم می‌سازد. مراحل اولیه و نهایی پیوند به ترتیب به «دروندادها» و «بروندادها» موسومند و براساس منشأ آنها در داخل کشور و یا محیط خارجی آن از یکدیگر متمایز می‌گردند. دروندادها و بروندادها در صورت عمدی بودن الگوهای رفتاری، «مستقیم» و در صورت غیرمنتظره بودن این الگوها، «غیرمستقیم» هستند.

ارتباط دروندادها با بروندادها از طریق سه پیوند عمده صورت می‌پذیرد: نفوذی، واکنشی، و رقابتی. پیوند «نفوذی» آن است که حکومتی در فرایندهای سیاسی حکومت دیگری شریک و در قدرت تخصیص ارزش‌ها در داخل واحد تحت نفوذ سهیم گردد. این مقوله نه تنها نفوذ سیاسی و نظامی بلکه نفوذ اقتصادی را هم در برمی‌گیرد و در تحلیل سلطه سرمایه‌گذاری‌های انبوه خارجی بر صنایع و اقتصاد کشورها می‌تواند مفید باشد. پیوند «واکنشی» کاملاً متفاوت است و ناشی از واکنش‌های فرامرزی و بدون مشارکت مستقیم خارجی در تصمیم‌گیری‌های داخلی واحد مربوطه می‌باشد. آنهایی که مسئول دروندادهايند به واحد دیگر نفوذ نمی‌کنند، ولی آنهایی که مسئول بروندادهايند در برابر واحد به واکنش می‌پردازند. برای مثال، در صورت وجود رابطه‌ای تخصصی، افزایش توان تهاجمی یک طرف بروشنی به افزایش تلاش تدافعی طرف مقابل می‌انجامد. در پیوند «رقابتی» که تنوع خاصی دارد، واکنش‌ها اساساً به همان شکل کنش مسبب خود می‌باشند. در اینجا می‌توان تأثیر انتشار^{۲۷} یا نمایش^{۲۸} را دید که طی آن دولتی اقدامات سیاسی دولتی دیگر را ملاحظه و با آن رقابت می‌کند. مفهوم پیوند «رقابتی» را در مورد کلیه دولت‌هایی که در زمینه توسعه سلاح‌های هسته‌ای از ایالات متحده پیروی کرده‌اند، در مورد گسترش اقدامات رفاهی در غرب، افزایش تقاضای ایجاد نظام‌های سیاسی لیبرال و مطالبه استقلال ملی بیشتر در اروپای شرقی، شیوع موج استقلال طلبی مستعمرات، و غیره می‌توان به کار برد. «روز نو»^{۲۹} با ظرافت بیشتری این نوع پیوند را به دو دسته تقسیم می‌کند: یکی «رقابتی» که در آن حکومت رقابت‌کننده می‌تواند انتظار کسب برابری با طرف مقابل را داشته باشد، و دیگری «تقلیدی» یعنی هنگامی که اقدامی بدون انتظار کسب برابری، تقلید می‌شود. بدین سان پیداست که تصمیم فرانسه مبنی بر توسعه سلاح‌های هسته‌ای در رابطه با

27. diffusion

28. demonstration

29. Rosenau

ا بر قدرتها تقلیدی ولی در رابطه با بریتانیا رقابتی است.

مزیت دیدگاه «پیوند» در این است که اعتبار مرزهای ملی را نه مورد نفی قرار می دهد و نه مورد اغراق، و بدین سان محققین را از خطرات ناشی از این دو بینش افراطی مصون می دارد. در حال حاضر غالب نظریه پردازان به محدودیت های مطالعه جداگانه یکایک دولت ها بخوبی واقفند. برخی از آنان هم به طور افراطی معتقدند که وابستگی متقابل در نظام بین الملل (مثلاً در ارتباطات اجتماعی) به حدی رسیده است که شناسایی مرزها و تفکیک مسائل درون مرزی و برون مرزی بی فایده است؛ پیداست که این نظریه پردازان درباره تأثیرات متفاوت نظام های مختلف ملی و یا در مورد منابع، موقعیت مکانی و تأثیر نسبی پدیده های بین المللی هیچ آگاهی به ما نمی دهند.

طرح پیوند نه به پدیده های منفرد بلکه به الگوهای رفتاری مکرر مربوط می شود و «روزنو» یک چارچوب تحلیلی کلی را به شکل جدول مختصاتی (نمودار ۲) ارائه داده است که در یک سو ویژگی های مختلف نظام حکومتی و در سوی دیگر انواع محیط های خارجی را نشان می دهد. یکی از محورها، انواع گوناگون بازیگران، گرایشات، نهادها، و فرایندها را شامل می شود که مبین ویژگی های محوری نظام حکومتی در این نوع چارچوب تحلیلی است؛ محور دیگر هم محیط های مجاور، منطقه ای، جنگ سرد، نژادی، منابع، و سازمانی را مشخص می سازد. حاصل این جدول، ۱۴۴ وضعیت است که پیوندهای ملی - بین المللی در آنها شکل می گیرند.

نمودار ۲- چارچوبی پیشنهادی برای پیوند

محیط سازمانی	محیط منابع	محیط نژادی	محیط جنگ سرد	محیط منطقه‌ای	محیط مجاور	دروندها و پروندهای محیطی نظام حکومتی	
						۱- مقامات اجرایی	بازیگران
						۲- مقامات قانونگذار	
						۳- کارمندان کشوری	
						۴- کارمندان لشکری	
						۵- احزاب سیاسی	
						۶- گروههای ذینفع	
						۷- گروههای نخبگان	
						۸- ایدئولوژی	گرایشات
						۹- فرهنگ سیاسی	
						۱۰- افکار عمومی	
						۱۱- نهادهای اجرایی	نهادهای
						۱۲- نهادهای قانون گذاری	
						۱۳- نهادهای اداری	

ادامه نمودار از صفحه قبل

نمودار ۲- چارچوبی پیشنهادی برای پیوند

محیط سازمانی	محیط منابع	محیط نژادی	محیط جنگ سرد	محیط منطقه‌ای	محیط مجاور	دروندها و بروندهای محیطی نظام حکومتی	
						۱۴- تأسیسات نظامی	فرهنگ
						۱۵- انتخابات	
						۱۶- نظامهای حزبی	
						۱۷- نظامهای ارتباطی	
						۱۸- نهادهای اجتماعی	
						۱۹- جامعه پذیری و استخدام	رفتار
						۲۰- بیان منافع*	
						۲۱- تجمع منافع**	
						۲۲- سیاست گذاری	
						۲۳- اجرای سیاست ها	
						۲۴- همگرایی- واگرایی***	

[منبع: روزنو، جی. ان. مطالعه علمی سیاست خارجی (۱۹۷۱)، صفحه ۳۲۵]

* Interest Articulation

** Interest Aggregation

*** Disintegrative

بدون شك این طرح پیچیده و مبسوط شدیداً قابل انتقاد است، برای نمونه، تفكیک محیط‌های گوناگون آن‌طور که باید و شاید کامل نیست. بعلاوه، کاربرد این طرح در عالم واقعیت بی‌نهایت دشوار است. در کتاب «روزنو» یازده مطالعه موردی دیده می‌شود که بجز یکی از آنها در بقیه آنها این طرح به کار بسته نشده است و این امر در مورد بسیاری از مقالاتی هم که متعاقباً به «پانزدهمین کنگره بین‌المللی علم سیاست»^{۳۰} برای جلسه مربوط به این دیدگاه ارائه شد، صادق است. با این وجود، براساس این دیدگاه بررسی‌های واقعاً جالبی صورت گرفته است که احتمالاً بدون وجود آن غیرممکن بود، بویژه مقالاتی که به مقایسه عنصر «جزیرگی»^{۳۱} به عنوان عامل مشترکی در سیاست خارجی بریتانیا، ژاپن، و سریلانکا و عنصر وحدت‌گزیزی در سیاست خارجی چین و فرانسه می‌پردازند.

۷- رفتار انطباقی

با کاربرد طرح اساسی کتاب «طرحی برای مغز»^{۳۲} نوشته «دبلیو. راس اشبی»^{۳۳} در مورد رفتار دولت‌ها و با تجزیه و تحلیل «سیاست خارجی به عنوان رفتاری انطباقی»^{۳۴} [۵]، بانی دیدگاه پیوند حاصل جالب توجه این دیدگاه را در رابطه با ماهیت مبهم پدیده دگرگونی تحت عنوان «رفتار انطباقی» ارائه کرده است. به گفته «روزنو»:

«.... پیش فرض اساسی بینش انطباقی عبارت است از تلقی ملت‌ها به عنوان واحدهای انطباق‌یابنده‌ای که دارای مسائل مشابهی ناشی از ضرورت غلبه بر محیط هستند. بینش انطباقی به عوامل منحصر بفرد، مطالعات موردی، و یا تحقیقات کاربردی در خور مسائل عاجل توجهی ندارد، بلکه به ترتیب به عوامل مشترک، ارزیابی‌های تطبیقی، و دستیابی به قواعدی نظری برای آزمایش فرضیه‌ها و اقامه اصولی عام نظر دارد.» (صفحه ۳۶۶)

تعریف مفهوم کلیدی رفتار انطباقی ساده است، اما عناصر آن کاملاً مشخص نشده و به تعریف تجربی موکول شده‌اند. «رفتار سیاست خارجی حکومت‌ها هنگامی انطباقی است که چنان از عهده تحولات محیط خارجی برآمده یا آنها را دامن زند که به حفظ ساختارهای

30. Fifteenth International Political Science Congress

31. insularity

32. Design for a Brain

33. W. Ross Ashby

34. Foreign Policy as Adaptive Behaviour

اساسی جامعه در چارچوبی مقبول کمک کند.» برعکس، رفتار غیرانطباقی به تحولاتی در ساختارهای اساسی کمک می کند که در چارچوب مقبول سایرین است. حکومت ها در مقابل جریان مداوم مبادلات فرامرزی گاه سیاست هایی انطباقی و گاه غیر انطباقی در پیش می گیرند. میزان انطباق دولت ها را از روی نسبت این دو نوع سیاست به یکدیگر و اهمیت نسبی مسائل درگیر می توان دریافت. رفتارهای کاملاً انطباقی یا کاملاً غیرانطباقی کمتر به چشم می خورند. نمونه عدم انطباق کامل، دولت هایی هستند که در جنگ شکست خورده و استقلال خود را از دست داده اند و انطباق کامل هم به معنی حفظ کاملاً ایستای ساختارهای اساسی است. با افزایش میزان و سرعت تحولات، افزایش ظرفیت انطباق پذیری جوامع نیز ضرورت بیشتری می یابد و می توان بروز نوسانات شدیدتری را در طیف انطباق و عدم انطباق کامل انتظار داشت.

انطباق همواره با دگرگونی همراه است و براساس میزان دگرگونی می توان آن را در هر دو بخش داخلی و خارجی به دگرگونی کارمندان، دگرگونی سیاسی، و دگرگونی اجتماعی - اقتصادی طبقه بندی کرد. این طبقه بندی دستیابی به فرضیه هایی درباره ماهیت و گستره انطباقهای مطلوب احتمالی را تسهیل می کند. برای مثال، روشن است که بروز دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی اساسی و سریعی در داخل کشور، انطباق های اجتماعی - اقتصادی مشابهی را در محیط برجسته^{۳۵} خارجی طلب می کند (ر.ک. مورد کوبای کاسترو) و به همین ترتیب نیز دگرگونی هایی اساسی در محیط سیاسی و اجتماعی - اقتصادی خارجی مستلزم انطباق اساسی در زمینه های مشابه داخلی است (ر.ک. مورد بریتانیا و رشد اتحادیه های اروپای غربی). و بالاخره، اشکال مختلف دگرگونی را براساس شدت و ضعف آنها بر روی محور داخلی و خارجی می توان طبقه بندی نمود.

مجدداً باید گفت که طرح مذکور به تکرار چیزی می پردازد که دست اندرکاران و نظریه پردازان سیاست خارجی [قاعدتاً] باید آن را بخوبی بدانند. همان طور که «روزنو» شخصاً می پذیرد، در حال حاضر ارزش این دیدگاه برای مطالعات تجربی جای تردید دارد، زیرا ظاهراً هیچ روش مشخصی برای تعیین مصادیق «اساسی» یا «مقبول» وجود ندارد. این مفاهیم هیچگاه روشن نبوده و بعلاوه دائماً در حال تغییرند (ر.ک. اختلاف شدیدی که در تقاضاهای سه گانه بریتانیا جهت ورود به جامعه اقتصادی اروپا درباره تعیین مقررات مقبول این جامعه

برای بریتانیا وجود دارد). گذشته از این، پیداست که مفهوم رفتار انطباقی معطوف به تحولات گذشته و حال بوده ولی در عین حال خصلتی پیش‌بینی‌کننده نیز دارد که مبتنی بر پاره‌ای «تصورات استراتژیک» از محیط است [۶] که هرگز صریحاً قابل تشخیص نیستند. سرانجام، چنین به نظر می‌رسد که هیچ معیاری - حتی گذشته‌گرا^{۳۶} - وجود ندارد که بتوان سیاست‌ها را با توجه به نتایج حاصله آنها براساس مقیاس انطباق - عدم انطباق ارزشیابی کرد. به طور نمونه، تداوم ثبات فیزیکی کشورهای اروپای غربی پس از گذشت بیش از بیست سال از حیات ناتو نمی‌تواند دلیلی بر این باشد که «رفتار انطباقی» حفظ ناتو به این امر کمک کرده است، کما اینکه نمی‌توان مطمئن بود که در صورت فقدان ناتو، تهدید حمله شوروی - که مسلم پنداشته می‌شد - تحقیقی عینی می‌یافت.

با این وجود هر چند تحلیل «احتمالات گذشته»^{۳۷} غیرممکن است، با اینحال «رفتار انطباق یابنده»^{۳۸} به بررسی منظم روند کامل سیاست خارجی - از منابع تا عواقب آن - کمک می‌کند. این امر زمانی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد که انطباقی سریع در مهم‌ترین حوزه‌های زندگی ضرورت می‌یابد. مسائل پیچیده مربوط به میزان مقبولیت وابستگی اقتصادی یا استراتژیکی به کشوری دیگر و یا تحدید حاکمیت به نفع سازمانی بین‌المللی را احتمالاً براساس مفاهیم انطباق و استحاله نظام ملی به طور روشن‌تری می‌توان تجزیه و تحلیل نمود.

36. ex - post

37. «what - may - have - beens»

38. adapting behaviour

نظریه همگرایی و تز کارکردگرایی

۱- جایگاه محوری آنها در نظریه معاصر روابط بین الملل

دیدگاه تحلیل سیستم‌ها به شیوه‌های اساسی بررسی نظام بین الملل می‌پردازد و با آسانی تن به کار تجربی نمی‌دهد. دیدگاه‌هایی که بر دولت‌ها متمرکزند (و در دو فصل آینده به آنها می‌پردازیم) به عالم واقعیت نزدیک‌ترند اما با نظریه عمومی سازگاری ندارند. نظریه همگرایی و تز کارکردگرایی جایگاهی بنیادینی دارند و در این حیطه شماری از نظریه‌های همگرایی با تحقیقات تجربی وسیع و فزاینده‌ای در می‌آمیزند.

صرف نظر از ایالات متحده، هیچ ناحیه‌ای از جهان به اندازه شش عضو جامعه اروپا^۱ مورد تجزیه و تحلیل دقیق سیاسی قرار نگرفته است. جامعه اقتصادی اروپا^۲ آزمایشگاه زنده‌ای برای نظریه همگرایی است. باز هم بجز ایالات متحده، در هیچ جای دیگری پیوند نظریه با واقعیت اینچنین محکم نیست. نظریه‌های همگرایی بویژه نظریه‌های «ارنست هاس»^۳ بی‌تردید در تکامل اتحادیه‌های اروپایی مؤثر بوده‌اند. فرایندهای متحول درون این اتحادیه‌ها پیوسته مورد تحلیل نظری قرار گرفته و این تحلیل‌ها نیز به نوبه خود به تکامل نظریه و حتی بازنگری آن انجامیده‌اند. همان‌طور که انتظار می‌رود، توافقی بین نظریه پردازان وجود ندارد و پیش‌بینی‌های آنها با یکدیگر متفاوت است. ولی با این وجود، آنها حداقل بنیاد تحلیلی کاملاً

1. European Community

2. European Economic Community (E. E. C.)

3. Ernst Haás

محکمی برای تفکر در مورد آینده به وجود می آورند. نهایتاً، ذکر این نکته حائز اهمیت است که در وضعیت سیاسی بی سابقه و آشفته اروپای غربی، تحلیل ها و پیش بینی ها با شکل دادن به انتظارات بازیگران اصلی و ارائه استدلالهایی به نفع یا علیه سیاست هایی معین، می توانند عملاً تأثیر قابل ملاحظه ای بر پیامدهای آینده داشته باشند. نویسندگان با تکیه بر اروپای غربی و اخیراً هم با توجهی فزاینده به سایر مناطق، فنون و دیدگاههای مختلفی - بویژه تحلیل سیستم ها، مطالعه سبیرنتیکی فرایندهای فراگیری، و نظریه های تصمیم گیری و چانه زنی - را در این زمینه به کار برده اند. آنان همچنین انبوهی از داده های اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی را گردآوری کرده اند.

بدین ترتیب، نظریه همگرایی دیدگاههای گوناگون بسیاری را شامل می شود، ولی درعین حال جان کلام نظریه اصلی را هم حفظ نموده است. و بعلاوه، به طور بی نظیری با واقعیت پیوند داشته، همگام با رشد و تکامل اتحادیه های منطقه ای سریعاً تکامل یافته است. در حال حاضر کارکردگرایی در شکل نوکارکردگرایی معاصرش تنها یکی از معدود نظریه های برجسته همگرایی است. با اینحال، از آنجا که کارکردگرایی قبل از نظریه همگرایی ظهور کرد، ابتدا به بررسی آن می پردازیم. به خاطر آنکه کارکردگرایی هم نسبتاً مانند دیدگاه تحقیقات صلح صبغه تجویزی شدیدی دارد، به جای دیدگاه، آن را مشخصاً «تز کارکردگرایی» می نامیم.

۲- تز کارکردگرایی [۱]

نکته آغازین تز کارکردگرایی آن است که واحد سازمانی حاکم در نظام بین الملل یعنی دولت ملی به طور فزاینده ای کارآیی خود را برای ارضای نیازهای بشری از دست می دهد، زیرا به سرزمین محصور محدود است، حال آنکه نیازهای بشری مرزها را در می نوردد. «آینیس کلود»^۴ شارح و نقاد برجسته این مکتب چنین می گوید (صفحه ۳۴۸):

«نظام متشکل از دولت ها با تحمیل نظام تقسیم عمودی اختیاری و جامدی بر جامعه جهانی، وحدت کلی جهان را گسیخته، آن را به بخش هایی تفکیک می کند که جدایی آنها توسط حاکمیت هایی مستقل به طور رشک آمیزی حفظ می گردد، حاکمیت هایی که نه خود قادرند مسائل اساسی را حل کنند و نه به سایر مراجع مجال حل آنها را می دهند.»

کارکردگرایی نه صرفاً یک نظریه، بلکه در واقع فلسفه ای است که به دو طریق در پی

زدودن اصطکاکهای ذاتی موجود در روابط بین دولتی از جمله جنگ است: یکی تکیه بر رفاه اقتصادی و اجتماعی جهانیان و نادیده گرفتن مرزهای کشورها، و دیگری تأسیس سازمانهایی بین المللی که با فعالیت ها و کارکردهای مختلفی در پی برآوردن نیازهای اجتماعی - اقتصادی بشر باشند.

قاعده پردازی اولیه میترا نی^۵ تأکید مارکسیسم بر تفوق اقتصاد را منعکس می سازد (البته به علاوه نیازهای اجتماعی). طبق این قاعده پردازی، سیاست پایه ای اجتماعی - اقتصادی دارد و زمانی که جامعه بین المللی به طور کارکردگرایانه و با شبکه ای از سازمانها جهت ارضای نیازهای گوناگون آن سازماندهی می گردد، تمایل به جنگ و سرانجام احتمال وقوع آن از بین رفته، بشر به مسیر صلحی پایدار پا می نهد. کارکردگرایان اولیه تصور می کردند که جنگ ریشه در تمایلات پرخاشگرانه ذات بشر ندارد، بلکه با شیوه تعیین پذیری سرشت انسان توسط نظام موجود ارتباط دارد؛ نهادها، سنن و باورهای نوالگوهای رفتاری نوین و صلح جویانه تری را به ارمغان می آورند. در یک ارزشیابی گذشته گرا^۶، تز کارکردگرایی درباره جنگها تعدیل بیشتری یافت: «... تجربه موفق همکاری در طیف گسترده ای از زمینه های رفاهی به دنبال مدیریت بین المللی کنونی در کشورهای صنعتی جدید، بتدریج احتمال بروز خشونت هایی به خاطر اهداف ملی را تضعیف و سنت همکاری را تقویت خواهد کرد.» [۲] فرض دیگر این تر این است که فرایند کارکردگرایی تصاعدی است و تکامل کارکردی در یک زمینه به پیدایش و تقویت انواع مشابه همکاری در سایر زمینه ها می انجامد و بعلاوه، این خصلت «تسری میان کارکردی» از لحاظ گستره محدود نبوده، «روند فراگیری و اقتباس»^۷ سرانجام بر مرکز ثقل نظام بین الملل کنونی، یعنی حاکمیت دولت ها تأثیر می گذارد. از آنجا که سازمانها ابتدا در زمینه های اجتماعی - اقتصادی نسبتاً بی اهمیت و غیر مجادله انگیز به وجود می آیند، بی تردید شمار معدودی از آنها قادر به تغییر جامعه بین المللی نبوده اما شمار کثیری از آنها به لحاظ سیاسی اهمیت تعیین کننده ای خواهد داشت.

تابعیت های ذهنی تفرقه افکن نسبت به یکایک دولت ها که موجد جنگ است، بتدریج جای خود را به وفاداریهای جدیدی می دهد که از واحدهای بین المللی^۸ نوین جان می گیرد و

5. Mitrany

6. retrospective

7. learning process

8. cross - national

بدین ترتیب بینش‌های زیانبار ملی‌گرایانه تضعیف می‌گردد. کارکردگرایان معتقدند که این سازمانهای جدید با برآوردن کلیه نیازهایی که دولت‌ها خود را از تأمین آنها عاجز یافته‌اند - از جمله مسائل طاقت‌فرسای توسعه نیافتگی، فقر و نابرابری - بتدریج ارزش خود را برای بشریت آشکار ساخته، مردم مشتاقانه تابعیت و وفاداری خود را انتقال می‌دهند و جامعه بین‌المللی «کارکردی» جدیدی به وجود خواهد آمد که واحدهای اصلی آن براساس «کارکرد» و نه «سرزمین» مبتنی خواهد بود. بدین سان به گفته میترانی، کارکردگرایی «تقسیمات سیاسی را با رشته گسترده‌ای از روابط و مؤسسات بین‌المللی خواهد پوشاند و بدین گونه منافع و زندگی کلیه ملت‌ها بتدریج با یکدیگر عجین خواهد شد».

به آیین کارکردگرایی انتقادات آشکار و بسیاری وارد است که اساسی‌ترین آنها به این فرض آن مربوط می‌شود که پیوند افراد با دولت‌های ملی خویش اساساً عقلایی است. کلود قویاً به ضعفهای دیگری اشاره می‌کند: اول، اعتبار تردیدآمیز این فرض که توسعه نیافتگی، فقر، و نابرابری مسبب جنگ می‌باشند؛ دوم، «تسری میان کارکردی» از بخشی به بخش دیگر؛ سوم، امکان تفکیک مسائل اجتماعی - اقتصادی از مسائل سیاسی؛ چهارم، امکان تکامل همگرایی کارکردی به رغم بحرانهای سیاسی احتمالی؛ و بالاخره، توانایی افراد در انتقال وفاداری خویش از دولت‌ها به سازمانهای بین‌المللی.

این امر بیشتر به چالش طلبیدن يك جهان بینی است تا رد يك نظریه. کارکردگرایان و منتقدین آنها هیچیک قادر به ارائه شواهد تجربی روشنی در تأیید دیدگاههای خویش نیستند. پاره‌ای از فرضیه‌های جالب توجه و قابل آزمایشی که همگام با این بحث پدید آمده‌اند، مشخصاً به جایگاه کارمندان بین‌المللی مربوط می‌شوند:

۱- نهادهای بین‌المللی، وفاداری‌های ملی مقامات رسمی خود را تضعیف و وفاداری به آن نهادها را جایگزین آن می‌سازند. این فرضیه آشکارا بر نگرش دولت‌های کمونیستی نسبت به نمایندگان خود در چنین نهادهایی حاکم بوده است. این دولت‌ها مکرراً نمایندگان خود را تعویض می‌کنند و در بدو امر هم با انتصاب تعدادی بیش از ارقام اسمی مخالفت می‌ورزیدند. ازسوی دیگر نظریه روانشناختی که برخی از پژوهشات کنونی «پروفسور گتزکف» آن را تأیید می‌کند، به هیچ تعارض اساسی در این زمینه دست نیافته است، بلکه بر عکس به نظر می‌رسد که افراد نوعی میل باطنی نسبت به خوی وفاداری داشته آن را گسترش می‌دهند، و بهترین کارمندان بین‌المللی هم از میان افراد وفادار به کشورهای خود برگزیده می‌شوند و نه از میان «انترناسیونالیست‌های» قانعی که بی‌وطن و فاقد خوی وفاداری‌اند.

فرضیه‌های محدودتر زیر نیز رابطه نزدیکی با فرضیه فوق دارند:

۲- به علت تفاوت برداشت مقامات بین المللی و مقامات دولتی از منافع ملی خویش،

گروه اول به تقویت وحدت بین المللی تمایل دارد؛

۳- در این مورد گروه‌های غیردولتی از مقامات بین المللی حمایت می‌کنند؛ و

۴- اتفاق نظر کارشناسان دربارهٔ پاره‌ای مسائل کارکردی، به اتفاق نظر سیاست‌مداران

می‌انجامد، حال آنکه فقدان اتفاق نظر گروه اول به طور مشابهی منجر به فقدان اتفاق نظر سیاسی می‌گردد.

کارکردگرایی به نظریه پردازی محض یا قواعدی تجویزی محدود نبود و از رشد سریع سازمانهای بین المللی از اواسط قرن نوزدهم مایه می‌گرفت. زمینه‌های این رشد عبارت بودند از ارتباطات (پست و ارتباطات راه دور)، روده‌های بین المللی (راین^۹ و دانوب^{۱۰})، و پاره‌ای مؤسسات علمی (اتحادیه نقشه برداری^{۱۱}). تکامل موفقیت آمیز این «دوایر» بین المللی تأثیر بسیاری بر «یان اسماتس»^{۱۲} نهاده، به مفاد مشخصاً کارکردگرایانه مواد ۲۳ الی ۲۵ میثاق جامعه ملل منتهی شد. سازمان بین المللی کار تأسیس گردید و فعالیت کارکردگرایانه جامعه ملل - بویژه اقدامات «نansen»^{۱۳} برای پناهندگان یا اقدامات «راجمن»^{۱۴} در زمینه بهداشت جهانی - چنان موفقیت آمیز بود که پس از شکست سیاسی این جامعه، پیشنهاداتی جدی جهت اصلاح و تبدیل آن به واحدی عمدتاً کارکردی ارائه گردید. مؤسسات کارکردی بیشتری در طول جنگ جهانی دوم تأسیس شد و سازمانهای موجود نیز به عنوان «مؤسسات تخصصی» به طور نه چندان محکمی به سازمان ملل متحد پیوستند. سازمانهای بین المللی غیردولتی هم بسرعت گسترش یافتند. «سالنامه اتحادیه مجامع بین المللی»^{۱۵}، که البته چندان در خور اطمینان نیست، سیر صعودی ارقام را چنین نشان می‌دهد:

9. Rhine

10. Danube

11. Geodetic Union

12. Jan Smuts

13. Nansen

14. Rajchman

15. Yearbook of the Union of International Associations

مقوله‌ها	۱۹۵۶/۷	۱۹۶۶/۷	۱۹۶۸/۹
دولتی			
خانواده ملل متحد	۱۷	۲۵	۲۸
اتحادیه‌های اروپایی	۱	۹	۱۰
سایر سازمانهای بین دولتی	۱۱۴	۱۶۵	۱۹۱
حاصل جمع	۱۳۲	۱۹۹	۲۲۹
کل سازمانهای غیردولتی	۹۸۵	۱,۹۳۵	۲,۱۸۸
کل سازمانهای بین‌المللی	۱,۱۱۷	۲,۱۳۴	۲,۴۱۷

روشن است که برآوردن کامل بسیاری از نیازهای اجتماعی در چارچوب محدود ملی غیرممکن بوده، سازمانی فرامرزی را می‌طلبد. احساس هر نیازی، چه در رابطه با مسأله اساسی آلودگی هوا یا در رابطه با سرگرمی‌های جانبی نظیر جمع‌آوری تمبر، سرانجام به ایجاد نهادی فراخور آن می‌انجامد. بارشد سریع سازمانهای بین‌المللی در حال حاضر، این فرضیه را می‌توان مطرح ساخت که فرایند کارکردگرایی در حال دوری شدن است و سازمانها در بدو تأسیس صرفاً کارکردهای تعیین شده را ایفا می‌کنند، ولی هرچه رشد می‌یابند کارکردهای جدیدتری از خود نشان می‌دهند.

اساسی‌ترین مسأله کارکردگرایان این است که آیا همگرایی اقتصادی و اجتماعی لزوماً به وحدت سیاسی می‌انجامد یا خیر. در اینجا است که دیدگاه کارکردگرایی به نظریه همگرایی منتهی می‌شود [۳].

۳- تکامل نظریه همگرایی

نظریه همگرایی بیشتر به سمت تکامل اتحادیه‌های اروپای غربی معطوف بوده و برای بریتانیای آماده ورود به این اتحادیه‌ها بروشنی ثمربخش است. به جای جزئیاتی که تاکنون به آنها پرداخته‌ایم، مسأله‌ای که می‌توانست کانون توجه مباحثات سیاسی داخلی در رابطه با ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا قرار گیرد، همان مسأله اختلاف برانگیز نظریه پردازان است و آن اینکه، آیا وحدت اقتصادی قهراً وحدت سیاسی را به دنبال خواهد داشت یا خیر. متأسفانه نظریه پردازان اساساً با پرداختن به این مسأله مخالفند، گویانکه در مباحثات خود مسائل مربوط به آن را تا حدودی روشن ساخته‌اند.

نظریه همگرایی به تجزیه و تحلیل گسترده ارتباطات اجتماعی مربوط می‌شود و پرفسور «کی. دیلو. دویچ» آغازگر آن است. وی با اثر پیشتازش به نام «جامعه سیاسی در سطحی بین‌المللی»^{۱۶} در سال ۱۹۵۴ مکتب خلاق را درباره «مبادلات بین‌المللی» بنیان نهاد. طبق استدلال وی جامعه بین‌المللی را از طریق حجم، محتوا، و گستره مبادلات بین‌المللی اعضای فرضی آن می‌توان مورد شناسایی و سنجش قرار داد. تحقیقات تجربی بعدی در «پرینستون»^{۱۷} که به «جامعه سیاسی و منطقه آتلانتیک شمالی»^{۱۸} (۱۹۵۷) منتهی شد، تر «دویچ» را تأیید کرد. بزودی برخی از فرضیه‌های نسبتاً خام اولیه‌ای که در مورد اجتناب‌ناپذیری همگرایی به دلیل گسترش مبادلات بین‌المللی بودند، کنار نهاده شدند. خود دویچ هم بدین کشته ادعا نمود که با گسترش ارتباطات اجتماعی، مبادلات داخلی کشورها با آهنگی سریع‌تر از مبادلات بین‌المللی رشد می‌کند، و بدین ترتیب جهان به جای نزدیکی، به همگرایی بین‌المللی، از آن دور می‌شود. تحلیل سنجیده «دونالد پوچالا»^{۱۹} نیز فرایندهای دگرگونی مبادلات را به لحاظ نظری و تجربی کاملاً روشن نمی‌سازد [۴]. تجزیه و تحلیل این دگرگونی‌ها - که روش آن سریعاً روبه پیشرفت است - تنها به توصیف همگرایی منطقه‌ای یاری می‌رساند و نه به تبیین آن؛ جریان مبادلات به همگرایی منجر نمی‌گردد.

فرایند وحدت کشورها مسلماً موضوع تازه‌ای نیست و کلیه متون مربوط به اتحادیه‌ها، فدراسیون‌ها، و سازمانهای «فراملی» به مسائلی کاملاً مرتبط با «همگرایی» اشاره دارند. با اینحال، تاکنون تعریف مطلوبی از مفهوم همگرایی ارائه نشده است [۵]. به طور کلی همه توافق دارند که «همگرایی» به وحدت مشارکتی و نه قهرآمیز دلالت می‌کند. اساسی‌ترین تشویش معنایی از آنجا ناشی می‌گردد که اصطلاح «همگرایی» هم به «فرایند» همگرایی و هم به «فرجام»^{۲۰} این فرایند اطلاق می‌گردد. بدین‌سان ممکن است از همگرایی دو تعبیر شود یکی «... فرایندی که طی آن ملت‌ها از تمایل و توانایی خویش نسبت به تدبیر مستقل سیاست خارجی و سیاست‌های اساسی داخلی خود صرف‌نظر کرده، در عوض در پی تصمیم‌گیری مشترک و یا تفویض روند تصمیم‌گیری به سازمانهای ناظر جدیدی هستند» و دیگری «تکامل تدریجی

16. Political Community at the International Level

17. Princeton

18. Political Community and the North Atlantic Area

19. Donald J. Puchala

20. outcome

يك نظام تصميم گيری جمعی در میان ملت ها». [۶] از طرف دیگر، برای تمایز نهادن بین مفهوم «همگرایی منطقه ای» و مفاهیم متداخل «منطقه گرایی»، «مشارکت منطقه ای»، «سازمان منطقه ای»، «جنبش های منطقه ای»، «نظامهای منطقه ای»، و غیره منحصر دانستن اصطلاح همگرایی به مرحله نهایی این روند دقیق تر به نظر می رسد. این همان معنایی است که «امیتای اتریونی»^{۲۱} یکی از نخستین نظریه پردازان همگرایی همواره پیشنهاد کرده و اکنون هم ارنست هاس به آن روی آورده است.

بخش اعظم تحلیل همگرایی به کوشش هایی اختصاص یافته که در آغاز عمدتاً در اروپای غربی و اخیراً هم در سایر مناطق در جهت همگرایی منطقه ای صورت گرفته است. ارنست هاس بزرگترین نظریه پرداز این حوزه است. وی با نفوذش بر افکار مقامات جامعه اقتصادی اروپا و اعضای کمیسیون آن به تکامل این جامعه بی نهایت کمک کرده است. «هاس» را می توان يك «نوکارکردگرا» دانست. روش نوکارکردگرایی از روش عمدتاً فلسفی کارکردگرایان اولیه به روش «علمی» تر امروز روی آورده است. از این گذشته، نوکارکردگرایی به جای تکیه بر توافق عام یا وحدت منافع که تقریباً غیر واقع بینانه است، رقابت منافع متفاوئ را اساسی تر می داند و در اینجا است که این نظریه با نظریه جدید منازعات پیوند می یابد [۷]. نوکارکردگرایی بر این ادعا است که به علت عدم امکان دستیابی به وحدت منافع، تأمین ثبات تنها با مدیریت کارآمد منازعات در جامعه ای کثرت گرا امکان پذیر است. نوکارکردگرایان عموماً بر این باورند که همگرایی اقتصادی به وحدت سیاسی منجر خواهد شد. به گفته ارنست هاس: «در شرایط جدید، رابطه میان وحدت اقتصادی و سیاسی بیشتر به صورت يك پیوستاریا زنجیره است». افرادی چون استنلی هوفمان که با چنین استنتاجاتی مخالفند، نسبتاً خارج از جرگه اصلی نوکارکردگرایی قرار می گیرند.

به رغم وقایع و گرایشات واگرایانه تصور می شود که این فرایند به سوی همگرایی سیاسی پیش برود. قدمهای اولیه همگرایی، اقتصادی اند اما این امر در تصمیم گیری راجع به میزان تفویض استقلال یا حاکمیت ملی به اتحادیه جدید آثار سیاسی مهمی در بردارد. از آنجا که همه گروههای ذینفع منافع در فرایند همگرایی می بینند، همگرایی تحقق خواهد یافت، گواينکه شاهد بحرانهایی ناشی از ضرورت اتخاذ تصمیماتی سیاسی خواهیم بود. غالب گروههای ذینفع از وحدت رویه برخوردارند و انتظارات و تقاضاهای آنها در مسیر همگرایی

قرار دارد. این امر با وجود کمیسیون جامعه اقتصادی اروپا و فعالیت‌های آن تقویت می‌گردد؛ این کمیسیون يك هیأت هماهنگ کننده مرکزی است و گروه‌های ذینفوذ تمایلی به تخطی از آن ندارند، ولو گاه نگرش آنها نسبت به آن منفی باشد. براین اساس، کل دستگاه تصمیم‌گیری به سوی همگرایی تمایل دارد. به گفته هاس: «روند تصمیم‌گیری در محیط نهادینه‌اش گروه‌های ذینفع را به مطرح ساختن نظرات خویش و احزاب سیاسی را به اتخاذ مواضعی مشترک برمی‌انگیزد؛ این روند اولاً کارمندان عالی‌رتبه ملی را وادار می‌سازد تا همتایان^{۲۲} خویش را شناخته روابط نزدیکی با آنها برقرار کنند و ثانیاً ظرافت و حساسیت‌های حرفه قضا را افزایش می‌دهد.» [۸]

تحلیل همگرایی به طور معقولی براین فرض مبتنی است که گروه‌های ذینفوذ با سود بردن از فرایند همگرایی به تسریع آن گرایش می‌یابند. به طور مستدلتری می‌توان گفت که براساس این تحلیل، گروه‌های مزبور قدرتی دارند که می‌توانند دولت‌های ملی خود را به همگرایی بیشتر وادار سازند [۹]. هاس احتمالاً به دو امر توجهی کافی نمی‌کند، یکی منافع ملی که ذاتاً به دولت‌های ملی و دستگاه‌های اداری محول شده است، و دیگر این حقیقت که ارزش‌های ملی را در فرایند همگرایی نمی‌توان عامل ثابتی دانست؛ این ارزش‌ها می‌توانند تغییر یافته، نقش قاطعی در وارونه ساختن فرایند همگرایی بازی کنند، کما اینکه در سال ۱۹۶۵ شاهد این امر بودیم. با این وجود، هاس که فعالیت نهادها و گروه‌های ذینفوذ را متغیری واسطه بین همگرایی اقتصادی و سیاسی می‌داند، ادعا می‌کند که فرایند «سیاسی شدن»^{۲۳} لزوماً به وحدت کامل فراملی می‌انجامد: «گذار از بازار مشترکی با انگیزه‌ای سیاسی به اتحادیه‌ای اقتصادی و سرانجام وحدت سیاسی کشورها فرایندی خود به خودی است.» [۱۰]

«استنلی هوفمان» کیش جزمی اولیه هاس [۱۱] را مورد انتقاد قرار داده به توسعه و موشکافی بیشتر تحلیل همگرایی می‌پردازد. وی در ابتدا سیاست «عالی»^{۲۴} و «عادی»^{۲۵} را از یکدیگر جدا ساخته، ادعا می‌کند که فرایندهای تصمیم‌گیری و در نتیجه همگرایی در این دو قلمرو اساساً با یکدیگر تفاوت دارند. در حوزه سیاست عادی که عمدتاً به مسائل اقتصادی و رفاهی مربوط می‌شود (مانند لغو موانع گمرکی، ارتقای سطح زندگی، و غیره)، سود همگرایی

22. opposite numbers

23. politicization

24. high politics

25. low politics

احتمالاً بیش از زیان آن است و دولت‌ها افزایش همگرایی و حتی دگرگونی کانون وفاداریها [ی‌ملی] را تشویق خواهند کرد. ولی در قلمرو سیاست عالی که به طرق وحدت بخشیدن به برداشت‌های مختلف ملی در مورد دفاع فیزیکی و طرق تعیین نقش جهانی گروه همگرای نوپا می‌پردازد، احتمالاً اختلافات ظاهر شده مانع وحدت سیاسی می‌گردند. بحث و جدل در این مورد همچنان ادامه دارد، کما اینکه نمونه بارز نگرش دوگانه^{۲۶} هنوز در پرده ابهام است. هوفمان نشان داد که گرایش‌های متضاد در حوزه‌های سیاست عادی و عالی به رغم دشواریهای احتمالی می‌توانند با یکدیگر همزیستی داشته باشند و وجود اختلافی در زمینه تصمیمات سیاسی می‌تواند مانع پیشرفت همگرایی در سطح سیاست عالی شود، بدون آنکه مانع تداوم همگرایی در سطح سیاست عادی گردد. راه حل این تعارض روشن نیست، اما به نظر می‌رسد فرایند همگرایی تا مرحله نامعینی کمابیش به طور خود به خودی پیش خواهد رفت، گویا اینکه وقفه‌هایی تصادفی را هم باید انتظار داشت. احتمالاً عبور از این مرحله مستلزم تصمیم سیاسی آگاهانه‌ای خواهد بود. نظریه قادر به تعیین این مرحله و اینکه برای عبور از آن تصمیمی اتخاذ خواهد شد یا خیر نیست، ولی می‌تواند عوامل بر جسته‌ای را که احتمالاً در تعیین این دو مسأله مؤثرند، روشن سازد.

اصلاح دیگری که هوفمان در مورد الگوی ساده انگارانه هاس انجام داده بدین وسیله آن را گسترش بخشید، اشاره به محیط جهانی است که همگرایی منطقه‌ای در آن صورت می‌پذیرد. همان طور که از اختلافات فرانسه و بریتانیا در باره تقاضاهای بریتانیا جهت ورود به جامعه اقتصادی اروپا پیداست، علاوه بر اختلاف تجارب، سوابق، ارزش‌ها، و منافع تاریخی که باید رفع گردد، ارتباط با جهان خارج هم عنصری تعیین کننده است. از اینجاست که پس از پیوستن بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا دستیابی به توافقی پیرامون نقش جهانی این جامعه و بویژه رابطه‌اش با ایالات متحده بوضوح دشوار خواهد بود.

در خاتمه باید گفت که نظریه همگرایی به جایی رسیده است که تصریح می‌دارد شرایط مناطق درگیر با مسأله همگرایی ممکن است چنان با یکدیگر متفاوت باشد که در هر مورد نیازمند مدل تحلیلی متفاوتی باشیم. برای مثال، هرچند تفکیک سیاست «عالی» و «عادی» در مورد اروپای غربی سودمند است، اما طبق تحلیل «گانارمیردال» [۱۲] به دو دلیل غالباً مسائل رفاهی که در شرایط اروپا سیاستی «عادی» محسوب می‌شود در مناطقی همچون شرق آفریقا یا

امریکای لاتین که همگرایی با مانعی جدی روبروست، به سیاستی «عالی» تبدیل می‌گردد؛ یکی تفاوت‌های زیاد مناطق دیگر از نظر توسعه اقتصادی که منافع سرشاری برای کشورهای توسعه یافته در بردارد، و دیگری اولویت اول رشد اقتصادی در این مناطق.

۴- جایگاه کنونی نظریه همگرایی

جایگاه کنونی نظریه همگرایی را ارنست هاس بانی اصلی این نظریه در مقاله بازنگرانه‌اش تحت عنوان «مطالعه همگرایی منطقه‌ای: تأملاتی در درد و لذت ماقبل نظریه‌پردازی»^{۲۷} (۱۹۶۹) بیان کرده است. بخش حاضر بر اساس این مقاله مبتنی است و علاوه بر آن به بعضی از مقالات نه گانه‌ای اشاره دارد که به بسط پاره‌ای موضوعات کلی پرداخته و زمینه‌های مطالعاتی نوینی را مطرح ساخته‌اند. این مقالات در پاییز سال ۱۹۷۰ در ویژه‌نامه نشریه ادواری «سازمان بین‌المللی»^{۲۸} منتشر شده‌اند. مسلماً تحقیقات در حال گسترش است. مقاله «هاس» مراحل بزرگ نظریه همگرایی در طی ۱۵ سال اخیر را کاملاً نشان می‌دهد. نظریه پردازان هنوز در مورد تعریف مفهوم همگرایی دچار اختلافند و غالباً هم درك روشنی از مفروضات خود ندارند، با اینحال آنها به مجموعه کاملی از تعمیمات تجربی درباره همگرایی به طور کلی و یا در گروه‌بندی‌های سوسیالیستی، در اروپای غربی، و در کشورهای جدید دست یافته‌اند. از تعمیمات مربوط به اروپای غربی بوضوح پیداست که تا چه حد نظرات ما واقع‌گرایانه بوده و نظریه همگرایی تا چه میزان از نظریه نسبتاً خام کارکردگرایان اولیه پیشی گرفته است. این تعمیمات در مورد اروپای غربی کنونی‌اند و در آنها عقب‌گردهای فرایند همگرایی توسط دوگنل کاملاً مورد توجه قرار گرفته است.

الف - منافع جداگانه دولت‌ها و گروه‌های خصوصی خود منجر به ایجاد شبکه‌ای از وابستگی‌ها و منافع متقابل به همراه انتظاراتی در این باره گشته است. با اینحال، با دگرگونی شرایط اقتصادی و فضای سیاسی، این انتظارات ممکن است توسط بازیگران مورد تغییر و ارزشیابی مجدد قرار گیرند. در جامعه اقتصادی اروپا انگیزه‌های ابزاری^{۲۹} لزوماً محکم و پایدار نمی‌باشند.

27. «The Study of Regional Integration : Reflections on the Joy and Anguish of Pretheorizing»

28. International Organization

29. instrumental

ب- تصمیمات جمعی به طور تدریجی افزایش یافته اند: از ذغال سنگ گرفته تا فولاد، عوارض گمرکی برای یخچالها، جوجه ها، و پنیر به علاوه زمینه هایی مانند حقوق شرکت ها، مالیات عمومی فروش^{۳۰}، و کنترل دور اقتصادی یا تجاری. این تصمیمات نه براساس قصد قبلی بازیگران - دولت ها و گروه های مهم ذینفع - بلکه غالباً تابع پیامدهای بعدی خودشان بودند. این گرایش در عبارت «تسری میان کارکردی در گستره کنش جمعی» خلاصه می گردد [۱۳].

ج- تسری میان کارکردی در گستره، به تصمیمات و اهدافی محدود می گردد که در رابطه با کسب بیشترین منافع از یک بازار مشترک موجود، می باشند. این نوع تسری به طور برجسته در مناطق آزاد تجاری تحقق یافته و در مورد کلیه بخش های سیاست گذاری و تصمیم گیری در بازارهای مشترک (مثل سیاست انرژی و حمل و نقل) صادق نبوده است.

د- در سطح کنش یا عمل، تسری میان کارکردی بسیار کمی وجود داشته است، بدین مفهوم که بجز در بخش های معدن و کشاورزی، نهادهای فراملی در حوزه های پایین تر تصمیم گیری در سطوح ملی و محلی تأثیر اندکی داشته اند.

ه- با این وجود گروه ها، روابط، و سازمانها (اتحادیه های صنفی، احزاب فعال کارمندان دولت، نمایندگان پارلمان، دانشجویان، و گروه های شغلی) رشد نموده، مرزها را درمی نوردند.

و- شیوه چانه زنی تدریجی^{۳۱}، بطی^{۳۲}، غیرهیجانی، و در پی منافع متقابل، توافق عام، و معاملات کلی^{۳۳} در عرصه های مورد نظر می باشد. مشروعیت رفتار معارض فرانسه مورد پذیرش قرار نگرفته و این رفتار ثابت و قطعی نبوده است.

ز- تصمیمات جمعی که دارای ماهیتی اقتصادی اند، در صورت اتخاذ توسط بازیگرانی که دارای اهداف فدرالیستی صریح یا ضمنی اند، از خود بیشترین ظرفیت تسری را نشان می دهند. در صورت فقدان این گروه، روند همگرایی کند می گردد - مانند جامعه اقتصادی اروپا پس از سال ۱۹۶۳ و اتحادیه تجارت آزاد اروپا یا «افتا»^{۳۴}.

30. turnover taxes

31. incremental

32. subdued

33. package deals

34. European Free Trade Association (EFTA)

ح- در اروپا جوانان پیوسته بیش از سالمندان با تسریع فرایند همگرایی موافقت و علت این امر هم تا حدودی این است که آنها به طور آگاهانه ای فاقد احساسات ملی گرایانه اند. ط- اقشاری از مردم که از تخصص و تحصیلات بیشتری برخوردارند، در هر سنی همواره طرفدار تشدید همگرایی هستند. افراد برخوردار از سطح زندگی بالا نیز با همگرایی همراهی می کنند. کوتاه سخن اینکه، گرایشات طرفدار همگرایی مشخصه موفق ترین و «نواندیش» ترین گروه های اجتماعی است [۱۴].

ی- ممکن است منطقه ای تجانس فرهنگی - زبانی زیادی داشته و حتی برقراری روابط جدیدی میان اعضای آن بسیار آسان باشد، با این حال هنگامی که مسائل عمده بازیگران با کشورهای خارج از منطقه وابستگی متقابل دارد، اتخاذ تصمیمات جمعی همگرایانه الزاماً آسان نخواهد بود. از اینجا است که اقدامات و سازمانهای قبلی بسادگی به خود محصور می انجامند (مانند «شورای اسکاندیناوی»^{۳۵} و شبکه همکاری اسکاندیناوی).

مرحله نهایی یا فرجام همگرایی هنوز روشن نیست و در مورد تعریف متغیرهای مستقل و ارتباط آنها با یکدیگر اتفاق نظر کاملی وجود ندارد و این امر عمدتاً به چارچوب نظری اتخاذ شده بستگی دارد. «هاس» سه مکتب برجسته را مورد بحث قرار می دهد: فدرالیسم، نظریه ارتباطات، و نوکارکردگرایی. هر یک از این دیدگاهها مبتنی بر مفروضات و روش های متفاوتی هستند. «دیدگاه فدرالیسم بر پایه این فرض استوار است که اصل موضوع های سیاسی مربوط به اهداف و نیازهای مشترک بازیگران یکسانند، بدون آنکه به سطح کنش یا عمل توجهی شود. این دیدگاه بر اساس همین فرض، انتقال از سطح ملی به سطح منطقه ای را نیز امکان پذیر می داند». «دیدگاه ارتباطات بر پایه منطق همشکلی^{۳۶} مبتنی است». این دیدگاه حجم مبادلات را شاخص عمده دانسته، بشدت بر داده های انبوهشی و ممیزی^{۳۷} تکیه می کند. «دیدگاه نوکارکردگرایی به جای تکیه بر همشکلی یا یکسانی پدیده ها، به قیاسی گسترده دست می زند». این دیدگاه بر این فرض استوار است که آن دسته از اصل موضوع های مربوط به برداشت و رفتار بازیگران را که در سطح ملی جوامع کثرت گرای غربی به آنها دست می یابیم، در سطح منطقه ای نیز می توان به کار برد. این دیدگاه روی مطالعات موردی تکیه زیادی دارد. دو مکتب نظریه ارتباطات و نوکارکردگرایی در یکدیگر تداخل دارند. دیدگاههای فوق «پیش نظریه»

35. the Nordic Council

36. logic of isomorphisms

37. survey data

خوانده می شوند، زیرا فاقد نظریه های عمومی کارآمدی در مورد همگرایی اند و صرفاً به تحلیل منظم تر واقعیات و گزینش و طبقه بندی شواهد موجود کمک می کنند.

پژوهشهای مبتنی بر این «پیش نظریه ها»، «غیرجمع‌ی یا غیرافزودنی»^{۳۸} هستند و تلفیق یافته‌های آنها غالباً مانند جمع کردن سیب با پرتقال بی ثمر است. از این گذشته، از نظر انتزاعی مطالعات تجربی آنها در سطوح مختلفی قرار داشته، این امر ارزشیابی و مقایسه را دشوار می سازد. یکی از مشکلات عمده، عدم وجود توافق درباره ماهیت مرحله نهایی یا «متغیر وابسته» ای است که نظریه پردازان در صدد تبیین یا پیش بینی آنند. موضع فدرالیست‌ها روشن است و تنها اتحادیه ای فدرالی را مسلم می دانند. نظریه پردازان دیدگاه ارتباطات نیز «جامعه ای امنیتی» را فرجام یا مرحله نهایی دانسته، احتمال می دهند که این جامعه «ادغام شده»^{۳۹} و یا «کثرت گرا» باشد. نوکارکردگرایان هم اندیشه جامعه یا اتحادیه ای سیاسی را در سری پروراندند. از اختلاط ویژگی های اسنادی متغیرهای وابسته فرض شده با ویژگیهای اسنادی متغیرهای مستقل یا واسطه تشویشی برمی خیزد که نظریه پردازان اکنون بدان واقفند. هرچند فرجامهای همگرایی که بدوا در کوشش های گوناگونی در قالب سازمانهای منطقه ای تجلی یافتند، در بیشتر موارد کاملاً روشن بودند، اما این فرجامها عمدتاً به ایجاد نهادهای موجود تقلیل یافته، تحلیل های مبتنی بر «انواع آرمانی» اولیه را نسبتاً غیرواقعی ساختند. راهی که باقی می ماند، رها نمودن اندیشه تعیین یک فرجام معین برای همگرایی و در عوض مشخص کردن ابعاد و شرایط مرحله بعدی همگرایی در مقایسه با مرحله پیش از آن است. در چنین تحلیلی «فرجام» عبارت است از یک نقطه مشخص کمی بر روی یک مقیاس؛ در صورتی که ابعاد برجسته متعددی بر اساس مقیاس های متفاوتی مطرح باشد، فرجام عبارت است از نقطه تقارب^{۴۰} یا تلاقی معینی از منحنی های جداگانه. با اینحال، به لحاظ صرفاً نظری، وجود درجه بالایی بر روی ابعادی متعدد، خودگویای چیزی نیست مگر آنکه با وظیفه یا هدف تعیین شده در پیوند باشد. بر این اساس، هاس مقوله های «لئون لینبرگ»^{۴۱} و «استوارت شاین گولد»^{۴۲} را کاملاً تأیید کرده، عواقب سه گانه زیر را محتمل می داند: ایفای وظیفه تعیین شده،

38. non - additive

39. amalgamated

40. convergence

41. Leon Lindberg

42. Stuart Scheingold

عقب نشینی (یا واگرایی)، و گسترش. کلیه متغیرهای مستقل را می توان در قالب الگوهای مکرری در جهت یکی از این عواقب درآورد.

از آنجا که سازمانهای گوناگون وظایف مشخص متفاوتی دارند، به مفهومی کلی نیازمندیم که به طور جامع و موجزی تمام این وظایف را دربر گرفته، در عین حال ما را قادر سازد تا با تعیین درجاتی جهت گیری سازمان را مشخص کنیم. هم اکنون هاس بر مفهوم «انتقال اقتدار- مشروعیت» تکیه می کند، حال آنکه تحلیل های پیشین غالباً به وفاداری نخبگان توجه داشتند. برای هر دو مفهوم «اقتدار» و «مشروعیت» می توان شاخص های مشخصی یافت که اعتباری جهانی داشته باشند، مثل مفهوم «نهادینه سازی».

این مفاهیم در مجموع تعریف جدیدی از متغیر وابسته به دست نمی دهند، ولی برای ارزشیابی انتزاعی تر فرایند همگرایی نسبت به فرضیه های کاملاً منزوی^{۴۳} مفیدند. از سوی دیگر، این مفاهیم جامع نیستند و می توان عواقب دیگری هم متصور شد که متضمن وحدت بیشتری میان واحدهای شرکت کننده باشند. هاس در این راستا سه گرایش احتمالی معاصر را با درجات متفاوتی از تقسیم اقتدار مشروع مطرح می سازد: «دولت منطقه ای»، «شورای منطقه ای»، و «تداخل منطقه ای نامتقارن»^{۴۴}.

دولت منطقه ای نوعی نظام سلسله مراتبی مانند نظام رایج کشورهاست که با اقتدار متمرکزی به منابع انتظام داده، آنها را توزیع می کند و مشروعیت این دولت در نظر افراد و ساختارهای تابعه براساس نوعی «ملّی گرایی منطقه ای» استوار است. نامأنوس تر از آن، شورای منطقه ای است که از واحدهایی دارای وابستگی متقابل تشکیل می شود. این شورا فاقد قانون اقتدار کاملاً معینی است و اقتداری که از کانونهای قبلی گرفته شده، قانون واحد جدیدی نیافته است. با اینحال، مشروعیت این شورا احتمالاً صورت وفاداری ملّی را به خود نخواهد گرفت. حالت تداخل نامتقارن از این هم پیچیده تر است، زیرا الگوی وابستگی متقابل، نامتقارن است، یعنی اقتدار از واحدهای اولیه گرفته می شود ولی به گونه ای متناسب و متقارن به مرکز جدیدی تفویض نمی شود، بلکه به طور نامتقارن میان چند مرکز توزیع می گردد. هرچند اتباع برای مجموعه این مراکز مشروعیت قائل می شوند، اما این مشروعیت قانون واحدی ندارد. تصور تعداد بیشماری از وفاداریهای چندگانه می تواند مناسب باشد. این تصور

43. isolated

44. asymmetrical regional overlap

مبتنی بر الگوهای متحول اروپای غربی است.

اعتبار این نظریه‌دازیه‌ها هنگامی آشکار می‌گردد که به مسائل تحقیقات تجربی باز گردیم. بدیهی است که باید از شمار متغیرهای مستقل یا «واقعیات» کاسته، به کار خویش نظام بخشیم. برای این منظور فنونی مانند تحلیل «عوامل» یا «خوشه‌ها»^{۴۵} را براحتی می‌توان به کار برد و در واقع طرحهای جامع و پیشرفته‌ای هم از گذشته در اختیار داریم. این امر تنها براساس پیش‌نظریه‌ها می‌تواند صورت گیرد، زیرا پیش‌نظریه‌ها ما را قادر می‌سازند تا از يك سو متغیرهای مستقل را در قالب نوعی طرح تبیینی به یکدیگر پیوند دهیم و از سوی دیگر مفاهیمی را که به فراخور تبیین هر يك از عواقب تعیین شده ایجاد شده‌اند، برای تعیین خط‌مشی رسیدن به آن عواقب به کار بریم. بدیهی است که در این رابطه باید به متغیرهایی همچون تکمیلی بودن نخبگان^{۴۶}، منافع متصور در مبادلات، نقش فشارهای خارجی، تغییر رهبری، و پیدایش گروه‌های بازیگر جدید توجه داشت. از ارزشیابی‌های اساساً تجربی نظیر تسری میان کارکردی^{۴۷}، توسعه یا گسترش کارکردی^{۴۸}، نهادینه‌سازی، پاسخگویی نخبگان، فراگیری، و جامعه‌پذیری هم به تجارب خاصی می‌توان دست یافت. بدین ترتیب ارزشیابی فرایندهای پیچیده میسر می‌گردد.

نظریه همگرایی هنوز باید روش‌های مناسبی برای بررسی پاره‌ای مسائل محوری ابداع کند: اولاً، آیا نیروهایی که آغازگر همگرایی هستند، قادر به حفظ آن هم می‌باشند یا خیر؛ ثانیاً، فقدان ظاهری تجانس شیوه‌های ملی و منطقه‌ای را چگونه باید تحلیل کرد؛ ثالثاً، میزان انحراف کشورهای در حال توسعه از مدل‌های برخاسته از بافت صنعتی اروپای غربی تا چه حد است؛ و سرانجام، رابطه تحول مبادلات با تغییر گرایش‌ها را چگونه باید ارزشیابی نمود و این مدل ساده که فرایند حصول به اعتماد نهایی از طریق افزایش تجارب ثمربخش را مسلم می‌انگارد، تا چه میزان اعتبار دارد.

به لحاظ روش شناختی، در حال حاضر پیچیدگی نظریه همگرایی به اندازه سایر نظریه‌های روابط بین الملل است. به طور مثال، در شماره مذکور نشریه «سازمان بین‌المللی» لئون لینبرگ به تجزیه و تحلیل «همگرایی سیاسی به عنوان پدیده‌ای چند بعدی و مستلزم

45. «cluster» analysis

46. élites complementarity

47. spillover

48. spill - around

سنجشی چند متغیره»^{۴۹} می پردازد. این تحلیل گسترده و دقیق دربارهٔ تکامل تصمیم گیری جمعی پیشرفت بزرگی نسبت به تحلیل های کهنه پیرامون «قدرت های فراملی» است، زیرا این قدرتها مطمئناً به قدرت و اعتبار اسنادی^{۵۰}، «قدرت» معاهده ساز ابتکاری^{۵۱} و تخصص فنی تقسیم می شوند. «دونالد پوچالا» استدلال سنجیده ای در مورد اعتبار مبادلات بین المللی برای همگرایی منطقه ای ارائه داده، ادعا می کند که هرچند این مبادلات حائز اهمیت است، اما اهمیت آن به حوزه های معینی محدود می شود. وی روش های مقبولی برای سنجش جریان مبادلات پیشنهاد می کند. «جی. اس. نای»^{۵۲} در «مقایسه بازارهای مشترک: مدلی نوکارکردی و بازنگری شده»^{۵۳} پیشرفت گسترده و پیچیدگی فزاینده این دیدگاه را با نمودار نشان می دهد. روش اساسی معاصر را «فیلیپ اشمیت»^{۵۴} در «نظریه بازنگری شده همگرایی منطقه ای»^{۵۵} به بهترین نحو جمع بندی نموده است. نظریه پردازان جدید وقت خود را روی منزوی نمودن روابط دو متغیره و بحث در مورد ارزش نسبی اقدامات گوناگون - و غالباً به يك میزان اختیاری - صرف نمی کنند. آنان نظریه های کلانی را که مبتنی بر مطالعات موردی منفرد و یا متغیرهای دلبخواه شخصی اند، رد می کنند. در خاتمه، «استوارت شاین گولد» در نوشته کوتاه خود «عواقب داخلی و بین المللی همگرایی منطقه ای»^{۵۶} نشان می دهد که چگونه تحلیلی نظری به يك ارزشیابی جامع سهولت و روشنی می بخشد، و این درحالی است که چنین ارزشیابی در مذاکرات مربوط به جامعه اقتصادی اروپا در بریتانیا، حداقل تا به امروز کاملاً نارسا بوده است.

49. Political Integration as a Multidimensional Phenomenon Requiring Multivariate Measurement

50. attributed power and prestige

51. treaty - granting «power» of initiative

52. J. S. Nye

53. Comparing Common Markets: a Revised Neo-Functionalist Model

54. Philippe C. Schmitter

55. A Revised Theory of Regional Integration

56. Domestic and International Consequences of Regional Integration

کنش دولت‌ها

۱- دیدگاه تصمیم‌گیری

تحلیل کاملاً نظری تصمیمات تنها برپایه نظریه‌ای عمومی در مورد رفتارهای سیاسی میسر است. برای این منظور سه مسأله را باید مشخص کرد: اول، قواعد حاکم بر تحول و یا تداوم میزان اهمیت مسائل خاصی از حوزه سیاست (که اغلب به «برجستگی»^۱ تعبیر می‌گردد)؛ دوم، اصول حاکم بر تدبیر یا طراحی خط‌مشی‌های سیاسی بالقوه؛ و سوم، قواعدی که برگزینش کنش‌هایی معین حاکمند. به رغم کوشش‌های بسیاری از دانشمندان این حوزه، در راه دستیابی به نظریه‌ای عمومی، پیشرفت چندانی صورت نگرفته است.

دیدگاه تصمیم‌گیری برای تحلیل سیاست خارجی اولین بار از سوی پروفیسور «آر.سی. اسنایدر»^۲ و همکارانش در سال ۱۹۵۴ مطرح شد [۱]. فرض اساسی این دیدگاه این است که اولاً کنش بین‌المللی عبارت است از مجموعه‌هایی از تصمیمات اتخاذ شده از سوی واحدهای قابل شناسایی، ثانیاً دولت‌ها به عنوان «بازیگران صحنه» عمل می‌کنند، و سرانجام آنکه در درون کشورها «تصمیم‌گیرانی» وجود دارند که «اقدامات آمرانه آنان، با هر قصد و هدفی، اقدامات دولت مربوطه محسوب می‌شوند». نویسندگان با طبقه‌بندی دامنه وسیعی از عوامل خارجی و داخلی، نیروهای عمده مؤثر بر تصمیم‌گیران را مشخص می‌سازند. روند

1. salience

2. R. C. Snyder

تصمیم‌گیری شامل سه مقوله فرعی می‌گردد:

۱- حوزه‌های صلاحیت^۳: آن دسته از فعالیت‌های تصمیم‌گیران که برای نیل به اهداف واحد مربوطه ضروری است؛

۲- ارتباطات و اطلاعات: معانی، ارزش‌ها، و اولویت‌های موجود در زمان تصمیم‌گیری؛ و

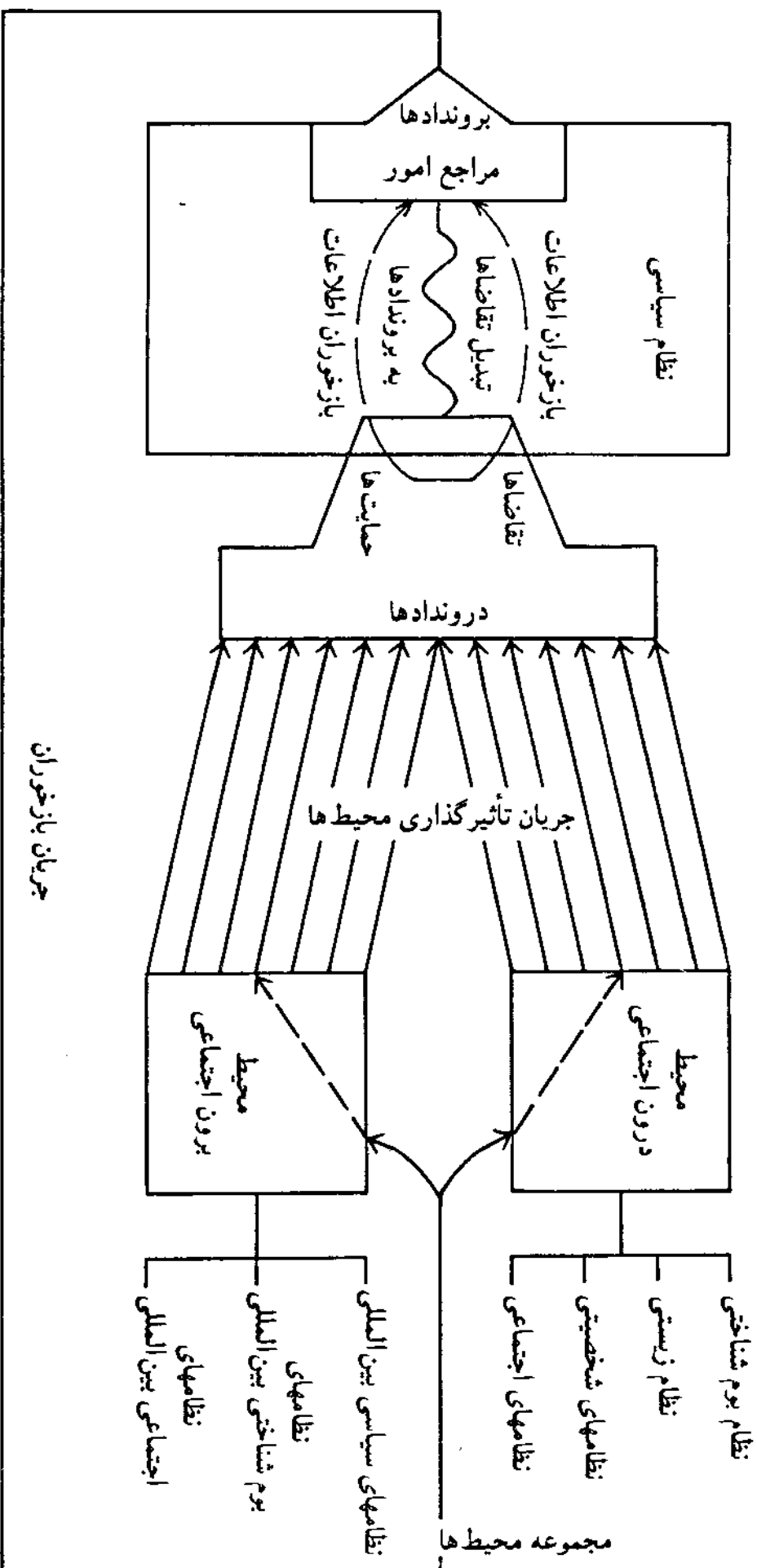
۳- انگیزش: عوامل روانی، شخصیتی، و ارزشی که بر بازیگران، روند تصمیم‌گیری، و سرانجام این روند تأثیر می‌گذارد. کلیه نقش‌ها، هنجارها، اهداف، کارکردها، و ادراکات یا برداشت‌های سازمان حکومتی و بویژه واحد تصمیم‌گیری را - که موضوع تحلیل ماست - می‌توان به طور منظمی در قالب طرح صفحه بعد طبقه‌بندی کرد (به نمودار شماره ۳ نگاه کنید). این طرح به عنوان پیشرفت عمده‌ای در دستیابی به مجموعه منظمی از داده‌ها و نیز به عنوان بنیادی برای قیاس‌ها به طور موجهی مورد تأیید قرار گرفته است. این نویسندگان کاملاً در حوزه مکتب «رفتارگرایان شناختی»^۴ قرار می‌گیرند. اینان با بکارگیری دریافت‌های روان‌شناسی فردی و اجتماعی از یک سو و جامعه‌شناسی از سوی دیگر، شناخت عمیق و نسبتاً دقیق کل روند تصمیم‌گیری را میسر می‌سازند.

ضعف عمده این دیدگاه این است که منحصرأروی تصورات و برداشت‌های ذهنی تکیه می‌کند و به واقعیت عینی که این تصورات و برداشت‌ها انعکاس‌آند، توجهی ندارد، حال آنکه تصمیمات در محیط واقعی اجرا می‌شوند و نه در محیط ذهنی و ادراکی. از فرایند «بازخوران» نباید غافل شد. این فرایند در سنجش میزان تجانس واقعیت و برداشت‌های نخبگان حائز اهمیت است و از همینجا می‌توان دو مفهوم موازی را مطرح نمود: مفهوم «محیط روانی» (تصورات، برداشت‌ها) که تصمیم‌گیری در قالب آن صورت می‌گیرد، و مفهوم «محیط عملیاتی» یا «اجرایی» که سیاست خارجی در آن اجرا می‌گردد [۲]. محیط روانی حدود تصمیمات ممکن، و محیط اجرایی حدود کنش‌های ممکن را تعیین می‌کند. این دو محیط لزوماً بر یکدیگر منطبق نیستند. گاه تصمیم‌گیران تصور می‌کنند کنشی امکان‌پذیر است، حال آنکه واقعاً چنین نیست؛ در این موارد محیط روانی آنان از محیط اجرایی شان گسترده‌تر است. به همین نحو گاه آنها از امکانات موجود غفلت می‌ورزند که در این صورت محیط روانی آنان از محیط اجرایی شان

3. spheres of competence

4. cognitive behaviourists

نمودار ۳- الگوی پاسخ پویای نظامهای سیاسی



محدودتر می گردد. ممکن است آنان به طور متوالی - در پی موفقیت های غیرمنتظره یا آرزوهای بر باد رفته - و یا حتی همزمان (در حوزه های مختلف) به هر دو حالت مذکور دچار شوند. هر يك از این دو محیط را باید به طور جداگانه مطالعه کرد و بعلاوه باید آنها را با محیط های روانی سایر دولت هایی که با ما در کنش متقابلند، مقایسه نمود. روشن است که اختلافات این دو محیط از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار است. به طور نمونه می توان به مقایسه کابوس های اولین استراتژیست های هسته ای پرداخت که از حمله ای غافلگیرانه وحشت داشتند، یعنی شرایطی که موشک های واقعاً در حال پرواز در محیط عملیاتی، هنوز به محیط روانی تصمیم گیران نرسیده بودند. چند مثال تاریخی بزنیم: براساس محتویات آرشیوهای دولتی سال ۱۹۴۰ که در ژانویه ۱۹۷۱ منتشر شد، تهدید غیرموجود شوروی عاملی مسلط بر محیط روانی دولت [بریتانیا] در سال ۱۹۴۰ بود؛ به همین ترتیب، این دولت در حالی که تأثیر «نبرد بریتانیا»^۵ در اواسط سپتامبر را کاملاً در نیافته بود، حتی پس از به تعویق افتادن «عملیات شیر دریایی»^۶ توسط هیتلر نیز همچنان شدیداً نگران تهاجم آلمان بود.

غالباً تفاوت هایی جدی میان محیط های روانی دولت ها وجود دارد که این امر به تفاوت های مشابهی در سیاست خارجی آنها می انجامد. رهبران بریتانیا و حتی بیش از آنها رهبران فرانسه اغلب تهدید دولت های کمونیستی را به اندازه همتایان آمریکایی خود احساس نمی کنند. اکثر رهبران فرانسه با برآوردهای بریتانیا از میزان سلطه اقتصادی و استراتژیکی ایالات متحده بر اروپا بشدت مخالفند. در تمام این کشورها احتمالاً شیوه درك واقعیات یکسان ولی شیوه تفسیر و تعبیر آنها متفاوت است. این امر ما را متوجه عنصر ارزش ها در نظریه روابط بین الملل می سازد. این جنبه از نظریه روابط بین الملل چندان تکامل نیافته ولی به نظر من جنبه ای بنیادی، و اساس تعبیر گوناگون می باشد - به این عنصر در بخش پنجم خواهیم پرداخت. مسأله ای که تا حدودی به این بحث مربوط می شود، این است که نظریه پردازان تنها به یکی از بازیگران توجه می کنند، حال آنکه در واقع تصمیمات این بازیگر همواره در تعامل با سایر بازیگران اتخاذ می شوند. بنابراین به نظر می رسد که رابطه تحلیل تصمیم گیری با جریان تصمیمات در عالم واقعیت - که موضوع دیدگاههای مطرح شده در فصل های بعدی است -

5. Battle of Britain

برای آگاهی بیشتر درباره این نبرد به منبع زیر مراجعه کنید - م:

The New Encyclopaedia Britannica, 1986, volume 2, P. 526.

6. Operation Sea Lion

مانند رابطه عکس‌های يك فيلم با كل آن فيلم است. هر چند عکس‌ها ما را قادر به قضاوت در مورد كل جریان فيلم نمی‌سازند، ولی در تحلیل جزئیات بازیگری و صحنه‌پردازی مفیدند. اصطلاح «تصمیم‌گیری» نه تنها به واژگان سیاسی محققین بلکه به واژگان سیاستمداران و روزنامه‌نگاران نیز راه یافته است [۳]. آثار بسیاری به بررسی جوانب مختلفی از مسأله تصمیم‌گیری پرداخته‌اند، گویانکه غالباً چارچوب مبسوط «اسنایدر» و مقوله‌های گسترده‌ی وی را به کار نگرفته‌اند. البته این امر قابل درك است، زیرا شمار متغیرهای «اسنایدر» بسیار زیاد و کاربرد این چارچوب مستلزم پردازش کمیّت عظیمی از داده‌هاست که تازه بازم داده‌های غیرقابل پژوهش را در بر نمی‌گیرد. گرچه پیچیدگی شدید این چارچوب دلسردکننده است، ولی در عین حال باید توجه داشت که در کلیه نظریه‌های تصمیم‌گیری، ارتباط متغیرهای بسیار آنها با یکدیگر روشن است. در واقع، این نظریه بیشتر متضمن مقوله‌هایی است که نشان می‌دهند چه داده‌هایی را جمع‌آوری و چگونه آنها را طبقه‌بندی کنیم و نه آنکه چگونه از آنها استفاده کنیم. به رغم کوشش‌های بسیاری که صورت گرفته، فرضیه‌های آزمون‌پذیر اندکی ارائه شده است. ظاهراً علت اصلی این امر آن است که چارچوب مذکور هر چند متغیرهای سازمانی را بسط می‌دهد ولی صرفاً به مشخص کردن این متغیرها در محیط‌های خارجی و داخلی می‌پردازد، حال آنکه پیداست انگیزه‌ها و محرک‌هایی که از این محیط‌ها ریشه می‌گیرند، عنصری اساسی در کلیه نظریه‌های تصمیم‌گیری‌اند. برای پیش‌بینی جهت‌گیری، زمان‌بندی، و ماهیت تصمیمات سیاسی باید میان متغیرهای مربوط به سه عنصر پیوند برقرار نمود: بازیگران، اهداف تصمیمات، و رابطه اهداف با کنش‌ها. براساس این چارچوب تنها يك مطالعه موردی برجسته صورت گرفته است: منازعه کره [۴].

جوهره سیاست خارجی کنترل محیط خارجی است، چه به صورت حفظ امور مطلوب یا تغییر امور نامطلوب در این محیط و یا به صورت حفظ انطباق ضروری کشور در حدودی مقبول. بر این اساس، تمرکز بر فرایندهای تصمیم‌گیری ما را صرفاً در شناخت ساخت و کار^۷ امور یاری می‌رساند، اما به تبیین رضایت بخش جوانب گسترده تر سیاست خارجی کمکی نمی‌کند؛ این جوانب را عموماً شامل رشته‌ای از پاسخ‌ها در مقابل تحولات محیط می‌دانند. هر چند کوششی براساس مفهوم «آثار جنبی» یا عواقب غیرمترقبه تصمیمات صورت گرفته است، ولی هنوز کسی نکوشیده است تا با کاربرد مفهوم «بازخوران»، چگونگی تأثیر گذاری این آثار

جنبی را بر فرایند سیاست خارجی نشان دهد؛ «بازخوران» صرفاً اصطلاحی تحلیلی برای تجزیه و تحلیل مسائل پس از وقوع آنهاست و برای تصمیمات بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دیدگاه تصمیم‌گیری واقعاً به شناخت فرایندهای سیاست خارجی کمک کرده است، زیرا کانون توجه جدیدی به وجود آورد که جایگزین و مکمل دیدگاههای سنتی گردید. دیدگاههای سنتی بویژه آنهایی که بر قدرت، تعادل یا توازن، و یا سیاست جغرافیایی تأکید داشتند، به طور فزاینده‌ای مطلوبیت خود را از دست داده و بی‌ثمر گشته بودند. متأسفانه دیدگاه تصمیم‌گیری تمایز سنتی میان سیاست داخلی و بین‌المللی را برجسته‌تر ساخته و با تکیه بی‌مورد بر سیاست خارجی دولت‌های منفرد اغلب مانع از انجام کوششی پیگیرانه برای شناخت فزاینده‌ای گسترده‌تر تعامل بین‌المللی گردیده است.

نوشته‌های بسیاری درباره «نظریه تصمیم‌گیری» وجود دارد که خیلی از آنها به تصمیمات تجاری پرداخته و تعدادی هم به قاعده‌پردازی ریاضی دست زده‌اند. در عالم تجارت، تصمیمات در قالب منطق «بیشینه‌سازی»^۸ و یا دست کم «بسندگی»^۹ (یعنی تأمین حداقل لازم) منافع می‌باشد که این منافع هم براساس مسائل پولی قابل محاسبه است؛ برپایه همین امر در عالم تجارت دستیابی به قواعد کاملاً مقبولی در مورد تصمیم‌گیری امکان‌پذیر، حال آنکه چنین محاسباتی در سیاست خارجی غیرممکن است. در سیاست خارجی عوامل روانی و عاطفی حاکمند و به لحاظ عدم قطعیت اطلاعات، حتی برآورد روشن عناصر کمیّت‌پذیر نیز غالباً غیرممکن و یا تردیدآمیز است. از این رو فرض عقلانیت را که لازمه نظریه‌ای ناب و در واقع هر تصمیم آگاهانه و صریحی است، نمی‌توان مسلم دانست و برای هر نظریه یا مدلی مسأله امکان فرض گرفتن عقلانیت اهمیتی اساسی دارد [۵].

۲- انواع دیدگاههای تصمیم‌گیری

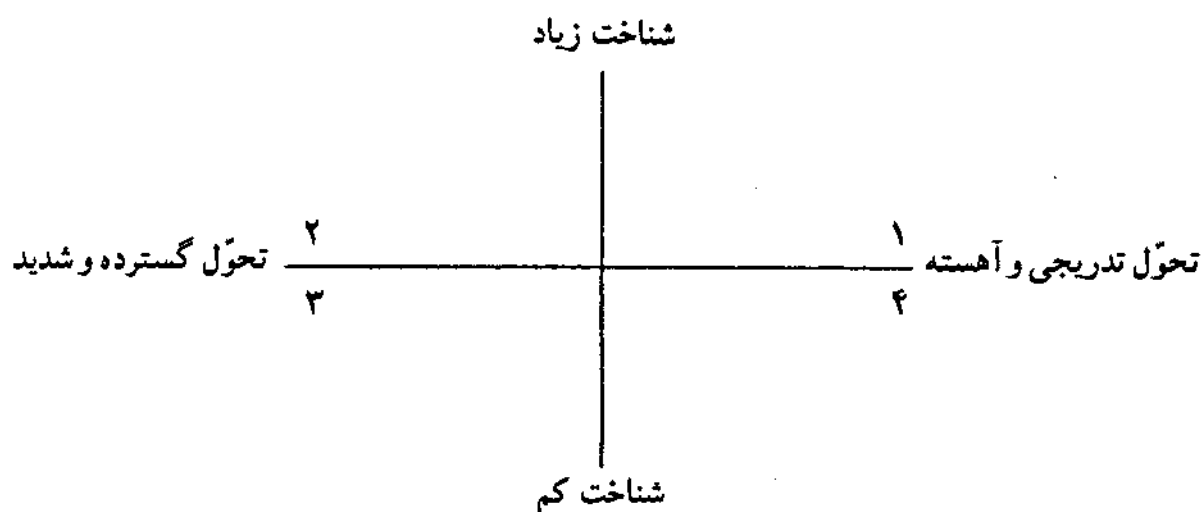
بخش عمده‌ای از هر نظریه‌ای به طبقه‌بندی روشن مضمون آن به طبقاتی فرعی اختصاص دارد، زیرا درباره این طبقات فرعی بهتر از طبقات کلی می‌توان به گزاره‌های دقیق‌تری دست یافت. از این رو هر چند روند تصمیم‌گیری پیوسته و غالباً آشفته است، اما به

8. maximizing

9. satisficing

لحاظ تحلیلی می‌توان مراحل آن را تفکیک نمود: مرحله ماقبل تصمیم‌گیری، مرحله گزینش، و مرحله مابعد تصمیم‌گیری [۶]. تصمیمات را هم می‌توان چنین تقسیم‌بندی کرد: تصمیماتی که به کنش منتهی می‌شوند و آنهایی که چنین نیستند؛ تصمیمات اولیه و متعاقب؛ طبق مرجع مسئول («اجرایی»، «قانونگذاری»، و یا «قضایی»); طبق میزان تأثیرپذیری آنها از عوامل داخلی یا خارجی؛ و شاید از همه مهم‌تر، طبق ماهیت بحرانی یا عادی آنها و یا براساس اهمیت و ضرورت آنها.

در اینجا از تلاش‌های بسیاری که برای تجزیه و تحلیل انواع تصمیمات صورت گرفته است، تنها دو مورد را بررسی می‌کنیم. نخستین تحلیل که به وسیله «دیوید بری بروک»^{۱۰} و «چارلز لیندبلوم»^{۱۱} انجام شده است، تحلیلی ماهرانه بوده و توجه بسیاری را به خود جلب کرده است [۷]. طبق این تحلیل، تصمیمات براساس دو پیوستار طبقه‌بندی می‌شود: یکی براساس میزان تحوّل مطلوب و دیگری براساس میزان اطلاعات. براین اساس دو حدّ نهایی وجود دارد: یکی وضعیتی که حاکی از شناختی کامل است و دیگری وضعیتی که نشانگر فقدان اطلاعات، عدم درک روشن ارزش‌های مربوطه، و عدم ایجاد سازگاری میان این ارزش‌هاست. حاصل این طبقه‌بندی، نمودار مرتب زیر است که ما را قادر می‌سازد تا تصمیمات را در یکی از چهار مربع آن قرار دهیم:



10. David Braybrooke

11. Charles E. Lindblom

هیچ نمونه تاریخی برای مربع اول نمی توان یافت، زیرا تلاش هایی که برای نیل به تحولات گسترده اجتماعی صورت می گیرد همواره بر شناخت کمی استوار است؛ ظاهراً شناخت زیاد هم از حیطة توان ذهنی ما خارج است. «لیندبلوم» و «بری بروک» نمونه هایی مثل تصمیم ایالات جنوبی امریکا برای انفصال و تصمیم رهبران شوروی جهت اشتراکی کردن کشاورزی را ذکر نموده اند که به آنها می توان تصمیم بریتانیا جهت پیوستن به اتحادیه های اروپایی را هم اضافه کرد، اما باید گفت که هر چند تصمیم اخیر بر روی محور شناخت در جایگاه بالاتری قرار می گیرد ولی باز هم در مربع چهارم و نه اول خواهد بود.

تاکنون به بررسی «تصمیمات بزرگ» پرداخته ایم، حال آنکه دو مربع باقیمانده به «سیاست معمولی»^{۱۲} اختصاص دارد. غالباً شناخت زیاد را به گروه های «کارشناسی» نسبت می دهیم که صلاحیت حرفه ای مشخصی دارند، مانند مدیران، نظامیان، اقتصاددانان، روان شناسان، و غیره. اساساً در علوم اجتماعی به طور سنتی مسائل بفرنج اجتماعی به اجزای کوچکتر و کنترل پذیرتری تجزیه می شود تا «کارشناسان» مربوطه بتوانند هر يك از این اجزاء را بررسی کرده تصمیماتی «عقلانی» اتخاذ کنند. در این روش ها منافع گسترده و گاه حیاتی که در حیطة صلاحیت محدود کارشناسان قرار نمی گیرد، مورد غفلت قرار می گیرد و از این رو اخیراً در کلیه نظامهای سیاسی تردیدهایی جدی نسبت به آنها به وجود آمده است. وجود گرایشی فزاینده نسبت به کنار نهادن نظامیان از تصمیمات مربوط به تدارکات نظامی و یار د توصیه های «کمیته راسکیل»^{۱۳} در مورد فرودگاه سوّم لندن نشانگر این چرخش است.

تحلیل دیگری که جدیدتر است به مدل های مفهومی و تأثیر احتمالی آنها بر تحلیل گران و دست اندرکاران می پردازد. پروفیسور «جی. تی. الیسون»^{۱۴} طرحی را ارائه داد که براساس بررسی مفصل دوران بحران موشکی کوبا مبتنی بود [۸]. وی مدل ها را به سه گروه تقسیم می کند:

۱- «مدل سیاست عقلانی»^{۱۵} بر این فرض استوار است که دولت ها بازیگران صحنه سیاست خارجی اند و کلیه اقدامات و کنشهای آنها دارای هدفی کاملاً سنجیده و در پی برآوردن تقاضایی مشخص بوده، پاسخی حساب شده به مسأله ای استراتژیک می باشند. دولتی

12. politics as usual

13. Roskill Committee

14. G. T. Allison

15. the rational Policy model

که به کنشی دست می‌زند در پی مقصودی است که این کنش بهترین وسیله نیل به آن است. از میان جایگزین‌ها، آن یکی که انتظار می‌رود با کمترین هزینه به مطلوبترین نتیجه منجر شود - یعنی در چارچوب محاسبه «تأثیر بخشی هزینه‌ها»^{۱۶} - برگزیده می‌گردد. «قرنطینه» کوبا حاصل چنین محاسباتی بود.

۲- مدل فرایند سازمانی^{۱۷}، «حکومت» را نه به عنوان يك واحد بلکه به عنوان گروهی از سازمانهای نیمه وابسته و اداری هماهنگی ضعیفی می‌داند که رهبر آن تنها کنترل محدودی بر آن دارد. هر کنشی تنها براساس رویه‌های اجرایی معیاربندی شده باید صورت پذیرد. بنابراین رفتار دولت‌ها فقط حاصل انتخاب کاملاً آزاد رهبران نیست، بلکه بیشتر تابع گروههای بزرگی است که براساس الگوهای رفتاری معیاربندی شده خود عمل می‌کنند و در واقع در هر موقعیتی، عوامل شکل دهنده تصمیمات رهبران همین الگوها هستند. از این رو اتخاذ روش مناسبی برای برخورد با حوادث منحصر بفرد احتمالاً دشوار است. کاربرد این مدل در مورد کوبا سه مسأله را قابل تبیین می‌سازد: اختلافات نیروی هوایی با سازمان سیا درباره تعیین خلبان هواپیمای «یو-۲» که به تأخیر در کشف موشک‌ها انجامید؛ نافرمانی نیروی دریایی از دستورات رئیس جمهور در مورد محل خط محاصره دریایی؛ اختلاف نیروی دریایی با رئیس جمهور پیرامون علت از حرکت بازداشتن کشتی‌های شوروی.

۳- مدل سیاسی بوروکراتیک^{۱۸} رفتار حکومت‌ها را حاصل نمایش سیاسی می‌داند. حکومت‌ها از افرادی تشکیل می‌شوند که هر يك نظر مستقلی دارند؛ قدرت در کشور تقسیم می‌شود و تصمیمات در واقع به قدرت، مهارت، و موقعیت سیاست مردان مربوطه بستگی دارند. بنابراین کنش‌ها لزوماً نه حاصل منطقی مقاصد، بلکه بیشتر نتیجه تلفیق نظرات مختلف هستند، کما اینکه در واقع هر يك از افراد نظرات و مقاصد متفاوتی دارند. این امر در قضیه کوبا، اختلافات موجود میان اعضای نهاد ریاست جمهوری، فرماندهان نیروهای مسلح، و سازمان سیا را نشان می‌دهد و اینکه این اختلافات با چه دشواری حل و فصل گردید.

ویژگی جالب تحلیل فوق این است که سه مدل یا شیوه تحلیلی بالا را نه جایگزین

16. cost effectiveness

17. the organizational process model

18. the bureaucratic political model

یکدیگر بلکه مکمل هم می‌داند. با تکمیل خاطرات «مک میلان» و «ویلسون» به وسیله سایر اطلاعات محرمانه قادر خواهیم بود تا هر سه مدل را برای تحلیل تصمیمات متوالی دولت‌های آنها در زمینه تقاضای عضویت در جامعه اقتصادی اروپا به کار ببریم.

۳- تصور استراتژیک

هر تحلیلی از تصمیم‌گیری جوانب شناختی و عاطفی را از یکدیگر متمایز می‌سازد. جنبه شناختی حاکی از اطلاعاتی است که از محیط می‌گیریم، اما به دلیل محدود بودن قدرت شناخت ما، دانش ما از محیط چنان ناقص و شخصی است که به جای کاربرد واژه «دانش» کلاً اصطلاحات «تصور» یا «تعریف وضعیت» را به کار می‌بریم.

این مفاهیم صرفاً در مورد تصمیم‌گیران و یا افراد آگاه و «هوشیار» به کار می‌روند. نظریه برای مفهوم‌سازی^{۱۹} نقش افکار عمومی روش مشخصی ندارد، حال آنکه طبق نظر اکثر نویسندگان، افکار عمومی محدودیت‌هایی بر رفتار سیاست خارجی اعمال می‌کند؛ این امر مخصوصاً در مورد نظام‌های دموکراتیک که در آنها افکار عمومی بر نتایج انتخابات تأثیر می‌گذارد، صادق است. نخستین نظریه که توسط «گابریل آلموند»^{۲۰} در مورد ایالات متحده ارائه گردید، بر مفهوم «روحیات»^{۲۱} تکیه می‌کند. براساس این نظریه، حمایت روحیات از تعهدات خارجی، ناپایدار و نوسانی و توجه مردم به امور خارجی، ناچیز و گذراست. با این وجود، منتقدین اخیر معتقدند که «روحیات» کلاً پایدار و آسانگیر است. راهی که مردم امریکا در تحمل درگیری طولانی ویتنام و سپس مخالفت ناگهانی با آن پیمودند حاکی از ضرورت بازنگری در نظریه فوق است. اگر به الگوهای نگرش بریتانیا در مورد جامعه اقتصادی اروپا نیز از چشم‌انداز چندین سال پس از تقاضای ورودش بنگریم، بازهم تکامل بیشتری به این نظریه می‌توان بخشید.

اگر درك نادرست یا کج فهمی مسائل و اقدامات ساده باشد، کج فهمی مقاصد و اهداف، از آن هم ساده‌تر خواهد بود. در واقع پاره‌ای از دانشمندان علم سیاست کوشیده‌اند تا فرضیه‌هایی درباره ادراکات و برداشت‌های نادرست اقامه کنند و برای مثال، «نظریه‌های

19. conceptualize

20. Gabriel Almond

21. moods

مارپیچی» را در مورد بروز جنگ جهانی اول (هالستی^{۲۲}، نورث^{۲۳}، و برودی) و همچنین جنگ سرد (آزگود^{۲۴}، اتزیونی، بولدینگ، وسینگر) ارائه کرده‌اند. شواهد تاریخی و روانی کاملاً مؤید آنند که تصمیم‌گیران نظریه‌ها و تصورات خویش را بر اطلاعات دریافتی تحمیل می‌کنند؛ این امر در علوم طبیعی نیز صادق است. تمایل ما نسبت به تشکیل ساختارهای شناختی سنجیده (که در بخش بعد بررسی می‌گردد) به طرز تفکری منجر می‌شود که بر پایه قواعدی منطقی استوار نیست. این امر همیشه به تحریف شناختی منتهی نمی‌گردد، زیرا عموماً شواهد کافی وجود ندارد و شاید تفکر آرزویی^{۲۵} هم آن قدر که گمان می‌بریم، رخ نمی‌دهد، اما کل فرایند فاقد انسجام است و کج فهمی متقابل می‌تواند تأثیری تصاعدی داشته غالباً به منازعه بینجامد. تنها فرضیه‌های معدودی در مورد ادراکات نادرست ارائه شده‌اند [۹].

به طور کلی تصورات، متغیرهایی وابسته محسوب می‌شوند، اما گاه نیز متغیرهایی مستقل به حساب می‌آیند که نمونه آن تحلیل سیاست خارجی نروژ به وسیله «فیلیپ برجس»^{۲۶} است [۱۰] که مفهوم «تصور استراتژیک» وی را در اینجا پی می‌گیریم. جنبه شناختی تصور استراتژیک به نگرش و تعریف تصمیم‌گیران در مورد ویژگی‌های محوری محیط بین‌المللی - و یا به عبارتی ادراکات آنان - دلالت می‌کند. جنبه عاطفی (احساسی و ارادی) نیز نشانگر بُعد ارزشی ساختار تصورات - یعنی نحوه شکل‌گیری تمایلات و تنفرات تصمیم‌گیران و تأیید یا رد شرایط موجود از سوی آنان - است. جنبه عاطفی تا حدودی در جنبه شناختی تداخل دارد، چرا که در ارزشیابی اهمیت و اعتبار مسائل، جنبه عاطفی مانند نوعی صافی عمل می‌کند. بنابراین از جهتی می‌توان گفت که جنبه عاطفی هرگاه در تصور ما دخیل باشد، تعیین می‌کند چه مسائلی درك شوند و هرگاه در تصور ما نقشی نداشته باشد، تعیین می‌کند چه مسائلی نباید درك شوند.

بنابراین، اصطلاح «تصور استراتژیک» حاکی از شیوه سیاست‌گذار در سازماندهی و ارزشیابی محیط خویش و نحوه برقراری ارتباط با آن است. هرچند پاره‌ای تصورات، «باز» تر و به عبارتی بیشتر مستعد اصلاح و بازنگری از طریق بازخوران هستند، اما یکی از

22. Holsti

23. North

24. Osgood

25. wishful thinking

26. Philip M. Burgess

ویژگی‌های عمده همه تصورات، ثبات نسبی آنها در طول زمان است. در تصورات استراتژیک، تغییرات عمده در پی تجارب ناگوار و یا تغییرات پرسنلی به وجود می‌آید؛ برای مثال، تصرف بقیه چکسلواکی توسط هیتلر موجب تغییر تصور چمبرلین دربارهٔ هیتلر شد، اما تغییر بیشتر تصور ملی بریتانیا دربارهٔ هیتلر دیرتر از آن حادث گشته، در تغییر پرسنلی تجلی یافت، یعنی زمانی که چرچیل به نخست‌وزیری رسید.

تصور استراتژیک افراد، آنها را قادر می‌سازد تا اطلاعات دریافتی را درک نموده، به سازماندهی و ترکیب نمودن آنها بپردازند. بدین سان کارکرد تصور استراتژیک، ترکیب سازی است. این تصور دارای کارکردی جهت دهنده نیز هست، زیرا انتظارات مربوط به آینده را روشن می‌سازد. اگر تصورات استراتژیک سیاست‌گذاران اصلی - و نه مردم هوشیار و گویا - و پویایی این تصورات را در طول زمان بشناسیم، به ابزار سودمندی برای «پیش‌بینی سلبی»^{۲۷} دست خواهیم یافت؛ پیش‌بینی سلبی یعنی پیش‌بینی خط‌مشی‌ها و جایگزین‌هایی که مورد انتخاب و یا حتی بررسی و توجه قرار نخواهند گرفت. به عنوان نمونه، «دوگل» بروشنی بر این اعتقاد بود که تصور استراتژیک بریتانیا حول «روابط ویژه»^{۲۸} [با آمریکا] می‌گردد و بریتانیا به هیچ‌وجه آن را تغییر نخواهد داد. گرچه وی در این ادعای خویش محق بود که چرخش «مک میلان» به سوی اروپا واقعاً ناشی از تغییر تصور بریتانیا نبوده است، اما به احتمال قوی در اسناد این مطلب به ویلسون راه خطا می‌پیمود. تردید اولیه پمپیدو در مورد سومین تقاضای بریتانیا [برای ورود به جامعه اقتصادی اروپا] را به طور موجهی می‌توان معلول تردید وی در مورد میزان تغییر تصور استراتژیک بریتانیا دانست. البته این امر را نمی‌توان تبیین کاملی از تاکتیک‌های وی دانست.

از این گذشته، مفهوم تصور استراتژیک می‌تواند توان تبیینی خوبی داشته باشد، زیرا آنچه ذاتاً «غیرعقلانی» به نظر می‌رسد، ممکن است با تصور استراتژیک کاملاً سازگار و بنابراین در چارچوب آن عقلانی به نظر برسد. از این رو انباشت اطلاعاتی موثق از طریق تفصیل دقیق و مطمئن تصورات استراتژیک نخبگان سایر ملت‌ها و نخبگان بلند پرواز می‌تواند ابزار سودمندی برای سیاست‌گذاری باشد. مسلماً پیوند تصورات استراتژیک با نتایج سیاست‌گذاری ممکن است در مورد دولت‌ها، ادوار، و احتمالاً زمینه‌های مختلف کاملاً متفاوت

27. negative prediction

28. special relationship

باشد؛ با اینحال شاید بتوان به گونه‌ای بسیار کلی نحوه تأثیرگذاری تصورات استراتژیک را دریافت.

عقل سلیم حکم می‌کند که درک منظم تصورات استراتژیک دیگران تنها بنیاد صحیح دیپلماسی است. بعلاوه، اصلاح و مطلوب‌تر ساختن تصوراتی که سایرین از ما دارند، ابزار ثمربخشی برای اعمال نفوذ در جهان است. برخی از نظریه پردازان روانشناختی مدعی‌اند که بهبود بخشیدن به تصویری که دیگران از ما دارند، تنها شیوه ثمربخش نوین برای اعمال نفوذ است و بر شیوه‌های سنتی اعمال قدرت اقتصادی و نظامی برتری دارد. هرچند این ادعا بسیار اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، اما درحال حاضر نسبت به یک ربع قرن پیش از این، بار اغراق آن کمتر شده است. به هر حال، گواينکه به تأثیر تبلیغات و خدمات اطلاعاتی هرگز اطمینان کاملی نداریم، ولی برآورد این تأثیر آسانتر از برآورد تأثیر ابزارهای سنتی اقتصادی و استراتژیکی است.

۴- نظریه سازگاری^{۲۹}

یکی از ویژگی‌های برجسته تصورات، گرایش به سازگاری و پایداری است. این ویژگی‌ها موضوع مجموعه کاملی از تبیین‌های بهم مرتبطی است که مسامحتاً «نظریه سازگاری» نامیده می‌شوند. براساس همه این تبیین‌ها، گرایشات یا مجموعه آنها دارای نوعی نظم درونی («توازن» یا «هماهنگی») و این نظم هم دارای قوه تعادل حیاتی یا تطبیق ذاتی است. بروز اختلالی عمده در این نظم، آن را بی ثبات ساخته، به بروز فعالیتی نمادی جهت اعاده تعادل می‌انجامد. بنابراین، واقعیات را براساس تأثیرشان بر این نظم - که در بخش قبل از آن به عنوان «تصور استراتژیک» یاد شد - می‌توان به مثبت، منفی، و یا خنثی تقسیم نمود.

در این دیدگاه سه مدل عمده مطرح شده که مشهورترین آنها نظریه ناهماهنگی شناختی «فستینگر»^{۳۰} است که مکتب نسبتاً سستی بدان وابسته است؛ این مکتب براساس این فرضیه استوار است که در صورت وجود ناهماهنگی میان شناخت‌های یک فرد، وی تلاش خواهد کرد تا این ناهماهنگی را رفع نماید. مدل دیگر، مدل تجانس است که به تأثیر انواع معینی از اطلاعات پرداخته و مدعی است که آنها به تغییرات معینی در گرایشات منجر می‌گردند. مدل سوم یا مدل توازن هم شبیه مدل‌های مذکور ولی در زمینه پیش‌بینی، کلی‌تر از آنهاست. مفهوم و کاربرد این

29. THE CONSISTENCY THEORY

30. Festinger

مدل‌ها را می‌توان با بکار بردن آنها در مطالعه پیرامون اعضای حزب کارگر بریتانیا روشن ساخت. برای مطالعه گرایش‌های آن دسته از اعضای حزب که عضو پارلمان نیستند، مدل مبهم‌تر توازن مناسب‌تر است، چه این گرایش‌ها صراحت کمتری داشته، از این رو تجزیه و تحلیل دقیق آنها دشوارتر است. اما در مقابل، برای مطالعه گرایش‌های گروه عضو پارلمان، می‌توان مدل تجانس را به کار برد.

عموماً طرفداران حزب کارگر را به «چپ‌های بنیادگرا» و «راست‌های تجدید نظرطلب» دسته‌بندی می‌کنند و این دسته‌بندی با قطب‌بندی گرایش‌های مربوط به آلمان که شامل طیفی از نفرت بیمارگونه تا پذیرش کامل آلمان به عنوان شریکی بین‌المللی است، مطابقت بسیاری دارد. این گرایش ظاهراً اساسی‌ترین عنصری است که گرایش‌های مربوط به جامعه اقتصادی اروپا را تعیین می‌کند. انتخاب «هربرانت»^{۳۱} به عنوان صدراعظم آلمان برای «بنیادگرایان» افراطی که نسبت به آلمان اساساً بدبین هستند، بروشنی «عنصری منفی» بود. بدبینی و مخالفت، استراتژی اصلی «بنیادگرایان» افراطی برای بازگرداندن تجانس است و براحتی ادعا می‌کنند که هربرانت تنها نام سوسیالیست را یدک می‌کشد. اینان ممکن است موضع خویش را تغییر دهند، اما طبق مدل فوق به دلیل افراطی بودن آنها این تغییر، جزئی خواهد بود. در مقابل، برای «تجدید نظرطلبان» که ضدیت بسیار کمتری با آلمان دارند، بازنگری در ارزیابی خویش نسبت به آلمان بسیار آسان‌تر است. هرچند کوشش‌های انجام شده برای کمی‌سازی گرایش‌های مذکور چندان کارساز نمی‌باشد، ولی تحلیل ترسیمی و کلامی این فرایند بسیار روشن است.

مدل توازن که بلندپروازی کمتری دارد، نه در پی کمی‌سازی مواضع بلکه تنها در پی مشخص نمودن آنها با علامت مثبت، منفی، و یا خنثی است. براساس این مدل در صورتی تعادل برقرار می‌شود که مصادیق دارای علائمی مشابه با پیوندهایی مثبت یا خنثی، و یا مصادیق دارای علائمی متفاوت با پیوندهایی منفی یا خنثی به یکدیگر متصل شوند. در صورت برخورد ارزش‌ها، سه روش عمده برای تطبیق وجود دارد:

- ۱- تغییر علامت يك یا چند مصداق و یا تغییر علامت پیوند متصل کننده آنها.
- ۲- تفکیك^{۳۲}، یعنی تجزیه مصداق مربوطه به بخش‌های مختلف و مشخص کردن بخشی

31. Herr Brandt

32. differentiate

که به توازن کمک می‌کند.

۳- بی‌توجهی نسبت به موضوع مربوطه.

اکنون باز گردیم به حزب کارگر و گرایش‌های آن در مورد «سه محفل بزرگ»^{۳۳} «بنیادگرایان» که گرایش مثبت نسبت به جامعه مشترك المنافع جدید^{۳۴} و گرایش منفی نسبت به جامعه اقتصادی اروپا دارند، از تعادل برخوردارند. «تجدیدنظرطلبان» ممکن است ابراز دارند که این گرایش منفی به دلیل رقابت مستعمرات وابسته سابق فرانسه با جامعه مشترك المنافع به ضرر این جامعه است و بدین سان بکوشند تا تعادل «بنیادگرایان» را برهم زنند. در مقابل، «بنیادگرایان» ممکن است با نادیده گرفتن استدلال فوق و یا با تفکیک و تغییر علامت (یعنی اتخاذ گرایش مثبت) نسبت به «کشورهای وابسته»^{۳۵} دوباره توازن را برقرار سازند و چنین ادعا کنند که «کشورهای وابسته» و جامعه مشترك المنافع دارای منافع مشترکی اند و تنها قدرتهای استعماری جامعه اقتصادی اروپا به زیان جامعه مشترك المنافع عمل می‌کنند. با اینحال «تجدیدنظرطلبان» با ارزشیابی مجدد جامعه اقتصادی اروپا به عنوان عاملی تقویت کننده نه تنها برای «کشورهای وابسته» بلکه به طور بالقوه نیز برای جامعه مشترك المنافع، تلاش خواهند کرد تا «بنیادگرایان» را به تغییر علامت (یعنی اتخاذ گرایش مثبت) نسبت به کل جامعه اقتصادی ترغیب کنند.

«تجدیدنظرطلبان» با ارزشیابی مثبت هر سه محفل فوق می‌توانند به تعادل دست یابند، ولی بنیادگرایان که در صدد تغییر عقیده آنان هستند به این پیوند مثبت حمله و چنین ادعا خواهند نمود که بسیاری از رهبران جامعه مشترك المنافع هم با ایالات متحده و هم با جامعه اقتصادی اروپا شدیداً مخالفند. تعادل مطلوب و نهایی «بنیادگرایان» با این اعتقاد حاصل می‌شود که ایالات متحده از جامعه اقتصادی در راه مقاصد جنگ سرد استفاده می‌کند. بدین سان «تجدیدنظرطلبان» نوآیین از تعادل اولیه که مبتنی بر سه گرایش مثبت با پیوندهای خنثی یا مثبت بود، تنها گرایش مثبت نسبت به جامعه مشترك المنافع را حفظ کرده، اما نسبت به ایالات متحده و جامعه اقتصادی گرایش منفی اتخاذ می‌نمایند، به طوری که پیوندهای مثبت عناصر معارض از بین می‌رود.

33. three grand circles

34. the New Commonwealth

35. the Associated States

۵- ارزش‌ها، و منافع ملی [۱۱]

هرچند همه نقش محوری ارزش‌ها و منافع را در سیاست خارجی تأیید می‌کنند، اما تعریف این مفاهیم اساسی با استفاده از سایر اصطلاحات میسر نیست. ارزش‌ها عنصری درونی‌اند که از طریق تصمیم‌گیران بر فرایندهای تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارند. مسأله‌ای که تشخیص آن به لحاظ تجربی تقریباً غیرممکن ولی از نظر تحلیلی سودمند است، این است که آیا ارزش‌های حاکم بر تنظیم منافع خاص، ذاتی تصمیم‌گیران می‌باشند یا تنها پاسخی هستند در مقابل فشارهای محیطی - معمولاً داخلی و گاه نیز بین‌المللی.

درباره ماهیت و اهمیت عنصر ارزش‌ها توافق چندانی وجود ندارد و اصطلاحات متداخل و مبهم بسیاری به عنوان مترادف آن به کار می‌رود، مانند ایدئولوژی‌ها، آیین‌ها، ارزش‌ها و ارزش‌گذاری‌ها، آرزوها، مطلوبیت‌ها، سیاست‌ها، تعهدات، اهداف، مقاصد، غایت‌ها، برنامه‌ها، خلقیات، شیوه زندگی، و غیره. روی هم رفته تمایزهای مطرح شده قانع‌کننده نیستند. شناخت ما با دو مانع روبروست: یکی محرمات یا تابوهای اجتماعی و دیگری مشکلات تحلیلی؛ محرمات اجتماعی ناشی از تمایل حفظ نظام ارزش‌های ملی در مقابل عنصر عقلانیت خشک است، عقلانیتی که ضعف‌های این نظام را آشکار ساخته تأثیر عاطفی‌اش را می‌کاهد. عامل دیگری که موجب آشفتگی بحث می‌گردد، پیچیدگی رابطه میان هدف و وسیله است، چه ارزش‌ها را هم می‌توان هدف دانست و هم وسیله‌ای برای نیل به سایر ارزش‌ها. براین اساس، «گرانث هوگو»^{۳۶} در اثر اخیرش «بریتانیا در جهان فردا»^{۳۷} (۱۹۶۹) بین «آرزوها»^{۳۸} و «منافع» تمایز گذاشته، ادعا می‌کند که دومی پیوستن به اروپا را تجویز ولی اولی آن را رد می‌کند. ظاهراً باید عمیق‌تر شویم و با تمایل اساسی بریتانیا نسبت به حفظ حداکثر استقلال و اعمال بیشترین نفوذ در جهان امروز یا فردا، بررسی خود را شروع کنیم. بروشنی پیوستن به جامعه اقتصادی اروپا وسیله‌ای - و به نظر عده بسیاری، تنها وسیله ثمربخش - برای نیل به این آرزوهای اساسی است. از این رو ادعای تعارض اروپا با آرزوهای بریتانیا نه روشنگرانه که گمراه‌کننده است. این امر تنها نشانگر اکراه ما در استفاده از وسایل کاملاً غیر سنتی است.

هرچند اصطلاح «منافع ملی» در کاربرد سیاسی آن مبهم، بحث‌انگیز، و مورد سوء

36. Grant Hugo

37. Britain in Tomorrow's World

38. aspirations

استفاده بوده است، اما بیش از هر اصطلاح دیگری به عنوان توصیف مختصر و روشن کلیه عناصر هدفدار سیاست خارجی به کار رفته است. در غرب ظاهراً مفاهیم «منافع ملی» و «ملت» در حال افول از جایگاه عالی خویش در سیاست هستند و بویژه در بافت جامعه اقتصادی اروپا می‌تواند مانعی منسوخ در راه همگرایی تلقی شوند. البته این مفهوم هنوز هم در مورد بسیاری از سیاست‌های اعضای این جامعه و بویژه فرانسه کاملاً قابل اعمال است. با اینحال اگر قرار است بریتانیا به این جامعه بپیوندد، مطمئناً شناخت کامل منافع ملی اش مانعی در راه همگرایی این کشور ایجاد نمی‌کند، گوا اینکه تعصبات بسیاری از منتقدین مفهوم منافع ملی مغایر این امر است. برعکس، این امر تنها بنیاد مطمئن و ممکن برای این همگرایی است. به هنگام تحلیل «منافع ملی»، اشاره به مسائل بریتانیا سودمند به نظر می‌رسد، مخصوصاً که «هیث»^{۳۹} بکرات به «منافع ملی» بریتانیا اشاره داشته است.

هرچند مفهوم آشفته فوق در کاربرد سیاسی اینچنین مورد سوء استفاده قرار گرفته ولی فایده آشکارش در ارتباط آن با رفتارهای سیاسی بالفعل نهفته است. سه سطح کاربرد این مفهوم عبارتند از سطح آرزویی یا آرمانی^{۴۰}، اجرایی یا عملیاتی، و جدلی^{۴۱}. تمایز این سه سطح یکی از تمایزات تحلیلی عمده‌ای است که به بحث ما مربوط می‌شود. این طبقه‌بندی از نظر منطقی ناقص است، زیرا مقوله سوم با دو مقوله اول تداخل دارد؛ از این گذشته، مقولات مذکور از خصلتی آرمانی برخوردارند. با این وجود، از آنجا که هر یک از کاربردهای «منافع ملی» عمدتاً - هرچند بندرت منحصرأ - در داخل یکی از مقولات بالا قرار می‌گیرد، این طبقه‌بندی به لحاظ عملیاتی سودمند است.

«منافع ملی» در سطح آرزویی نشانگر رؤیای زندگی خوب یا به عبارتی مجموعه‌ای از اهداف آرمانی است که دولت‌ها در صورت امکان خواستار تحقق بخشیدن به آنهایند. عدم تعقیب فعال این «منافع ملی» نباید موجب انکار اهمیت سیاسی آنها شود، زیرا با بروز تحولات مطلوبی در محیط یا قدرت دولت مربوطه، این منافع ممکن است به سطح عملیاتی راه یابند. بدین ترتیب، همان‌طور که خطاست اگر برای آرزوی مورد ادعای شوروی مبنی بر اشتراکی کردن جهان اهمیتی عملیاتی در حال حاضر قائل شویم، به همین نحو بیهوده و غیرقابل اجرا دانستن این آرزو در شرایطی مطلوب نیز اشتباه خواهد بود. منافع ملی در سطح اجرایی حاکی

39. Heath

40. aspirational

41. polemical

از مجموع منافع و سیاست‌هایی است که به طور بالفعل تعقیب می‌گردند. تمایز اصلی این دو سطح آن است که منافع آرزویی معمولاً بلندمدت بوده، ریشه در تاریخ و ایدئولوژی دارند و لازم هم نیست کاملاً صریح یا هماهنگ باشند، بلکه می‌توانند متناقض نیز باشند. این منافع بیشتر تابع خواسته‌های سیاسی‌اند تا توانایی‌ها. اما منافع اجرایی غالباً برعکس می‌باشند. در تشخیص پویایی سیاسی، ارتباط متقابل این دو سطح حائز اهمیت است. این پویایی در دو وضعیت افراطی به چشم نمی‌خورد، یکی زمانی که آرزوها بروشنی غیر قابل حصولند و دیگری هنگامی که این آرزوها تا سطح سیاست‌های بالفعل تنزل می‌کنند. تحولاتی که در قدرت دولت یا محیط بین‌المللی رخ داده بر «توانایی توفیق خالص»^{۴۲} دولت - یعنی توانایی آن در نیل به اهدافش - تأثیر گذارد، می‌تواند شکاف میان آرزوها و سیاست‌ها را نیز قویاً تحت تأثیر قرار دهد، زیرا هرگونه تجدیدنظر در مضمون منافع ملی لازم نیست که در هر دو سطح به طور همزمان صورت پذیرد.

در حالی که دو مقوله اول صرفاً تحلیلی‌اند، مقوله سوم یعنی سطح تبیینی و جدلی بر کاربرد مفهوم «منافع ملی» در مباحثات سیاسی جهت تبیین، ارزشیابی، توجیه، و یا نقد رفتارهای بین‌المللی دلالت می‌کند. این سطح به جای توصیف یا تجویز، بیشتر به اثبات صحت و سقم نظرات افراد می‌پردازد. از آنجا که بخش اعظم رفتارهای سیاسی، شفاهی است، مباحثه و استدلال مهم‌ترین منبع اطلاعات است، اما ارتباط آن با رفتارهای غیرشفاهی مشکلات بزرگی در تجزیه و تحلیل ایجاد می‌کند. با اینحال تفکیک سه سطح مذکور به حلّ پاره‌ای از این مشکلات کمک می‌کند. اختلاف میان گفتار و کردار سیاستمداران همواره ناشی از ریاکاری و به معنی یاوه‌گویی نیست. برعکس، این اظهارات همواره بنوعی از یک سو با آرزوها و از سوی دیگر با سیاست‌های مورد تعقیب رابطه داشته، تحلیل آنها می‌تواند برای تبیین رابطه این دو با یکدیگر مفید باشد.

به علت محدودیت این نوشته تنها به طرح مختصر برخی از مسائل عمده در رابطه با تحلیل منافع ملی می‌پردازیم. در وهله اول، میان دو گروه اختلافی اساسی وجود دارد: یکی گروهی که تلقی آنها از منافع ملی، وسیع‌تر و بنابرین مبهم‌تر است، و دیگر گروهی که می‌کوشند تا آن را در قالب شماری از عناصر، عوامل، ابعاد، و یا کارکردهای عینی در آورند. گروه اول معتقدند که هر کوششی به منظور تجزیه مفهوم منافع ملی از یک سو به غفلت از عناصر اساسی

آن می‌انجامد و از سوی دیگر در عمل، با از بین بردن کلیت آن، باعث گسستگی آن می‌گردد؛ از این روست که حتی عمل‌گرایان افراطی هم بنوعی نظریه عمومی پایبندند، گویانکه این نظریه معمولاً بر منافع شخصی و خودخواهانه متکی بوده، نسبتاً نزیبی مایه است. از این گذشته، این گروه به تحلیل فلسفی و کلی معتقدند و غالباً به شناخت مستقیم یا شهودی اهمیت بسیاری می‌دهند. گروه دوم در پی ارائه روش علمی‌اند و می‌کوشند تا براساس گرایش‌های علوم اجتماعی معاصر، مفهوم پیچیده منافع ملی را به عناصری با معنی و دارای تعریفی روشن تجزیه کنند. پیداست که باید از هر دو دیدگاه فوق دوری جست، بدون بی‌توجهی به کلیت منافع ملی، تا حد امکان به دیدگاهی علمی دست یابیم. ظاهراً راه حل احتمالی، کاربرد مدل‌های کاملاً صریحی است که بر ابعادی برگزیده به عنوان متغیرهای مستقل تکیه کرده، سایر ابعاد مهم را به عنوان عوامل ثابت می‌گیرند. مادامی که این مدل‌ها با وقوف کامل به محدودیت‌هایشان به کار می‌روند، موجب غفلت از کلیت منافع ملی نمی‌گردند. با اینحال، تکیه بر یک چنین مدلی خطرات بزرگی در بر دارد. به عنوان مثال، در مباحثات دائمی کلیه نظام‌های سیاسی پیرامون «توپ یا کره»^{۴۳} - تسلیحات یا رفاه - مدل‌های منافع ملی اعم از اقتصادی یا استراتژیکی به طور گسترده‌ای به کار گرفته می‌شوند، اما این مدل‌ها حتی اگر حائز دقت علمی هم باشند، به لحاظ سیاسی قانع‌کننده نیستند. تنها براساس برداشت گسترده‌تری از منافع ملی و با پیوند هر دو جنبه اقتصادی و استراتژیکی می‌توان این مدل‌ها را به یکدیگر پیوند داد. متأسفانه نظریه‌های عمومی روابط بین‌الملل روشی برای شناخت کل منافع ملی نشان نمی‌دهند. تنها نظریه قدرت از صراحت برخوردار است، چه طبق آن منافع ملی براساس قدرت تعریف می‌شود - قدرت یعنی توانایی حفظ حیات ملی و تعقیب اهداف ملی. با این وجود، از آنجا که قدرت صرفاً وسیله است، نظریه قدرت برای تشخیص مضمون نهایی منافع ملی چندان سودمند نیست. حتی در صورت فقدان چارچوب روشنی برای طبقه‌بندی ابعاد منافع ملی، باز هم این طبقه‌بندی برای روشن ساختن هر چه بیشتر ابعاد مهمی از آن منافع بسیار سودمند است. برای مثال، تجزیه و تحلیل گستره منافع ملی احتمالاً ثمربخش بوده، می‌تواند مطالعات وسیعی را که پیرامون پیوند سیاست‌های داخلی و خارجی با یکدیگر، انزواگرایی و درگیری در سیاست جهانی، و خودکفایی و وابستگی متقابل صورت گرفته است، در بر گرفته آنها را تلفیق نماید. مفهوم «منافع حیاتی» و ارتباط آن با تحولات محیط بین‌الملل نیز یکی دیگر از جوانب درخور

توجه است. و سرانجام، با توجه به مقولات اساسی کانت در مورد تفکر انسان، بررسی ابعاد مکانی^{۴۴} و زمانی هم سودمندند.

در رابطه با سیاست خارجی بریتانیا در دوره پس از جنگ، برخی از مفاهیم مطرح شده در تحلیل منافع ملی می توانند مفید باشند. مفهوم «برجستگی» می تواند مبین عامل مهم ولی ناشناخته ای برای بی توجهی بریتانیا نسبت به همگرایی اروپای غربی باشد، و آن عبارت است از درگیری با مسائل داخلی نظیر ایجاد دولت رفاهی و ملی کردن مؤسسات به علاوه توجه به الگوهای امپراتوری که بین حوزه های داخلی و خارجی قرار می گیرند. با تعیین گستره مکانی در خور منافع ملی بریتانیا می توان به کلیه مباحثات پس از جنگ درباره جهت گیری اصلی سیاست خارجی بریتانیا - که در استعاره «سه محفل بزرگ» خلاصه شده است - نظام بخشید. دولت های متوالی بریتانیا بتدریج این توهم را که به رغم کاهش توانایی های دولیشان این گستره می تواند همچنان جهانی باقی بماند، کنار نهادند و به طرق مختلف به گزینش مناسب ترین بافت منطقه ای روی آوردند، که به دلایل دفاعی و سپس اقتصادی نیز این بافت منطقه ای چیزی بجز اروپای غربی نمی توانست باشد. محدودیت حاکمیت ملی را هم که مسأله ای اساسی در پیوستن به جامعه اقتصادی اروپا است، می توان با توجه به یکی از دوراهی های عمده کشورهای نوین یعنی دو راهی استقلال یا وابستگی متقابل، به طور «دیالکتیکی» تحلیل کرد.

سرانجام، در حال حاضر لازم است که منافع ملی بریتانیا را کاملاً روشن سازیم، کما اینکه «هیث» نیز بکرات به این نکته اشاره نموده است. بعلاوه، ارائه بنیادی عقلی برای ارزیابی مجدد سیاست خارجی بریتانیا نیز ضروری به نظر می رسد. این سیاست خارجی را به طور ساده می توان چرخشی از جانب تلاش برای کنترل محیط بین المللی به سوی اتخاذ رفتاری انطباقی (که در بخش هفتم از فصل سوم بررسی شد) توصیف نمود. همان طور که «سر ایرکرو»^{۴۵} به طور کلاسیک بیان داشته و در بسیاری از اظهارات رسمی هم تکرار گشته است، اصل هماهنگی یکی از اصول اساسی است که به طور سنتی بر سیاست خارجی بریتانیا حاکم بوده است. آرمان سازش و مصالحه و اعتقاد به برتری این دو بر رویارویی، اساس قدرت دیپلماسی بریتانیا در گذشته بود. البته این روش برای قدرتهای مسلط روش سودمندی بود.

44. spatial

45. Sir Eyre Crowe

برای مثال، اصل «تجارت آزاد» نه تنها پذیرش حاکمیت دریایی بریتانیا از سوی سایرین را تسهیل نمود، بلکه به لحاظ تجاری نیز برای بریتانیا که قبل از سایر کشورها صنعتی شده بود، سودمند می‌بود. این اصل در طی دوران «رکود بزرگ» به خاموشی گرایید و پس از جنگ جهانی دوم هم نه بریتانیا که مشخصاً ایالات متحده طلایه‌دار اصلی آن گردید.

با اینحال، در مفهوم وسیع‌تری این اعتقاد همچنان باقی ماند که بریتانیا باید در پی بزرگترین «اهداف محیطی»^{۴۶} بوده، نقش عمده‌ای در نظام جهانی بازی کند. ایفای نقش «ژاندارم» در مناطق حیاتی یکی از دلایل و بهانه‌های تحمل هزینه‌های نظامی سنگین «شرق سوئز» بود. تنها در اواخر دهه شصت بود که این هدف کنار نهاده شد.

به دلایل آشکاری، دولت بریتانیا در مذاکراتش برای ورود به جامعه اقتصادی اروپا باید «مقررات جامعه» را بپذیرد، گویانکه بسیاری از این مقررات بدون ملاحظه منافع بریتانیا و حتی در تضاد با آن در زمینه‌های مختلف شکل گرفته‌اند؛ عملاً تنها در زمینه پاره‌ای معافیت‌های گمرکی و ترتیبات انتقالی مذاکره صورت می‌گیرد. پیداست که دولت بریتانیا در صورت عضویت در این جامعه باید سیاست‌های خویش را باز هم بیشتر با سیاست‌های سایر اعضا هماهنگ سازد و این در حالی است که در بافت این جامعه نه تنها دیگر بریتانیا حاکم نیست بلکه این بافت بدون مشارکت بریتانیا و بدون ملاحظه‌ای برای ورود متعاقب آن، و عمدتاً مطابق منافع فرانسه شکل گرفته است. بریتانیا در صورت عضویت صریحاً خواهد کوشید تا سیاست‌های این جامعه را تا حد امکان با منافع خویش وفق دهد. هرچند سنت همکاری، در مذاکره پیرامون هرگونه اصلاحات و پیشرفتی، برای مقامات و سیاستمداران سودمند خواهد بود، اما در صورت تعارض منافع بریتانیا با منافع جامعه مذکور، آیا امکان ندارد مضمون و حاصل این مذاکرات چنان به نفع کل «جامعه» و نیز فرانسه - که از آن بیشترین سود را می‌برد - باشد که سازگاری چندانی با منافع بریتانیا نداشته باشد؟ شیوه سنتی دیپلماسی بریتانیا ممکن است با شرایط «جامعه» کاملاً سازگار بوده، حتی نسبت به شیوه خصمانه‌تر فرانسه حمایت بیشتری را از جانب سایر اعضا جلب نماید، اما آیا احتمال ندارد در این بافت مانوس و مطلوب فرانسه، منافع فرانسه در صورت تعارض با منافع بریتانیا غالب گردد؟ اصل هماهنگی برای دولت‌های فائق سودمندتر است تا برای دولت‌های غیرفائق، مگر آنکه دولت‌های اخیر به اندازه سایرین منافع ملی خویش را شناخته، عزم تعقیب آنها را نیز داشته باشند. گویانکه بدون

شك منافع «جامعه» ایجاب می کند که اعضا از گرایشات خودخواهانه اجتناب ورزند، ولی لازم هم نیست در این امر افراط کنند، کما اینکه آلمان در این اواخر ظاهراً این مسأله را درك کرده است.

هرچند این مسائل برای کلیه کارمندان دیپلماتیک و سیاسی درگیر در این مسائل روشن است، با اینحال بسیار مرددم که این آگاهی برای فائق آمدن بر مسأله کافی باشد، مگر آنکه تا حد امکان به شناخت روشن هر يك از منافع ویژه و همچنین کل منافع ملی بریتانیا دست یابیم. این سنت قرن نوزدهم که تأمین کامل منافع بریتانیا در جهانی نظاممند میسر است، می تواند براحتی در قالب بافت محدودتر «جامعه» تعدیل شود، اما در این صورت آن معادله دیگر برقرار نخواهد بود. در صورت عضویت بریتانیا، هرچند پیشرفت منظم «جامعه» آشکارا به نفع بریتانیا خواهد بود، با اینحال شناخت روشن و منظم منافع ملی بریتانیا شالوده ای است اساسی برای جلوگیری از نادیده گرفته شدن ابعاد مهم این منافع در روند تکامل «جامعه». علاوه بر آنکه تحلیل منافع ملی بریتانیا به عنوان بنیادی فلسفی ضرورت دارد، به فعالیت های خویش در «جامعه» نیز می توان براساس نظریه های مربوط به تعامل دولت ها و با کاربرد مدل های ارتباطات اجتماعی و چانه زنی، سازمانی نظری بخشید. مدل های «بازی با حاصل جمع غیر صفر»^{۴۷} (که در آنها همکاری موجب افزایش کل منافع حاصله می گردد) و مدل های «چانه زنی» (که هدفشان تأمین سهم ملی «منصفانه» ای در فعالیت های مشارکتی است) احتمالاً سودمندند. این مدل ها در فصل آینده بررسی خواهند شد.

۶- برداشت های گوناگون از «نقش»

در تحلیل «نقش های» ملی می توان عناصر تصمیم گیری و ملاحظات اجتماعی رفتار دولت ها را با یکدیگر تلفیق کرد [۱۲]. در نظریه های سنتی گاه نقش های بین المللی را به عنوان عوامل متغیر بررسی می کردند، کما اینکه نظریه توازن قدرت به نقش های دولت های متجاوز، گروه های مدافع وضع موجود، و نیروهای موازنه گر اینچنین پرداخته است. هرچند در جهان پس از جنگ، از نقش جهانی بریتانیا و یا عدم تعهد سخن می گوئیم، اما این مفاهیم چندان واقعیتهای ندارند و مفهوم «نقش» بین المللی محتاج توضیح است.

مفهوم «نقش» کلاً در علوم اجتماعی و بویژه در جامعه شناسی از صراحت کافی برخوردار است. گرچه تعاریف گوناگونی از این اصطلاح ارائه شده است، ولی به طور کلی بر

رفتارها - یعنی تصمیمات و کنش‌ها - اشاره می‌کند. تعاریف نقش، هم بر تعیین نقشی از جانب دیگران دلالت می‌کند و هم بر برداشت خود بازیگر از موقعیت و کارکرد خویش و رفتار در خور آن دو. گاه می‌توان مفهوم «منزلت و جایگاه» را به جای آن به کار برد. تعیین نقش در سیاست بین‌الملل اساساً در داخل سازمانهای بین‌المللی صورت می‌گیرد و می‌تواند اشکال متفاوتی داشته باشد. برای مثال، فرانسه و بریتانیا تعاریف کاملاً متفاوتی از رفتار در خور اعضای ناتو دارند و اعضای ضداستعماری سازمان ملل نیز در مورد وظایف اعضای اداره‌کننده سرزمین‌های غیر خود مختار، از برداشتی کاملاً مغایر با بریتانیا و فرانسه برخوردارند.

اصل حاکمیت دولت‌ها بدین مفهوم است که رفتار دولت‌ها را عمدتاً برداشت آنان از نقش خویش شکل می‌دهد و نه تعیین سایرین. این برداشت از یک سو تعاریف سیاست‌گذاران در مورد انواع کلی تصمیمات، تعهدات، مقررات، اقدامات در خور دولتشان را شامل می‌شود، و از سوی دیگر تعاریف احتمالی آنها در مورد کارکردهای دائمی دولتشان در نظام بین‌الملل یا نظام‌های فرعی منطقه‌ای را در بر می‌گیرد. برداشت‌های مربوط به نقش ملی اساساً از عوامل زیر ریشه می‌گیرند: موقعیت جغرافیایی، منابع، توانایی‌ها، سیاست‌های سنتی، تقاضاهای اجتماعی - اقتصادی، نیازهای داخلی، گروههای ذینفع، ایدئولوژی‌های ملی، روحیات، و شخصیت‌ها. تعیین نقش از سوی عوامل خارجی - نظیر افکار عمومی جهان، معاهدات، تعهدات، توافقات، و غیره - تنها تأثیری غیرمستقیم در تعاریف دولت‌ها دارد.

در متون نظری توصیف انواع عمده نقش‌های ملی کاملاً مبهم است. در تحلیل‌های بسیاری که پیرامون نظامهای توازن قدرت صورت گرفته است، نقش‌های ملی - اعم از آنهایی که به طور عمدی اتخاذ شده‌اند یا به طور غیرعمدی - کاملاً ساده گشته‌اند. یکی از گونه‌شناسی‌های عمده متداول در سالهای اولیه پس از جنگ، گونه‌شناسی ابداعی پروفیسور «هانس مورگنتا» بود. به نظر وی بسته به اینکه ملت‌ها عمدتاً در پی کدامیک از موارد حفظ، افزایش، و یا نمایش قدرت باشند، نقش‌های ملی به سه مقوله عمده تقسیم گشته، به سیاست‌های حفظ وضع موجود، امپریالیستی، و کسب اعتبار^{۴۸} منتهی می‌شوند. این اصطلاحات بر روابط قدرت تکیه دارند و از این رو «عدم تعهد» را در این میان جایی نیست. بسیاری از نویسندگان به گونه‌ای وسیع‌تر به تمایز سه پیوستار عمده و متقاطع پرداخته‌اند: راضی / ناراضی، فعال / منفعل، و قوی / ضعیف. واضح است که ترکیبات مختلفی از این سه

جنبه، به انواع کاملاً متفاوتی از نقش‌های سیاست خارجی منجر می‌گردد. سرانجام، تقسیم‌بندی دیگری که شایان ذکر است، تفکیک قدرتهای درجه اول از قدرتهای درجه دوم می‌باشد. قدرتهای درجه اول قادرند نفوذی تعیین کننده بر سیاست جهانی اعمال کنند و کلیه مقوله‌های فوق نیز کاملاً در مورد آنها صدق می‌کند. قدرتهای درجه دوم نیز گرچه درگیر سیاست جهانی هستند، ولی قادر به اعمال نفوذ تعیین کننده‌ای نیستند و از این رو نقش‌های آنها عمدتاً به روابط آنها با قدرتهای درجه اول بستگی دارد. موارد برجسته نقش‌های درجه دوم عبارتند از: متحد - میانجی، محرک، و مستقل [۱۳]. هرچند این طبقه‌بندی از ظرافت و دقت کافی برخوردار نیست، اما تحلیل پروفیسور «هالستی» درباره اظهارات رسمی ۷۱ کشور در اواخر دهه شصت، نقطه آغاز جالبی برای مقایسه انواع برداشت‌های ملی از «نقش» است. به بریتانیا و فرانسه باز گردیم؛ در بریتانیا به نقش‌های «مستقل فعال» و «رهبر منطقه‌ای» هیچ اشاره‌ای نمی‌شود، اما مقوله «حامی منطقه‌ای» در میان رهبران آن متداول است؛ برعکس، فرانسه هم به مقوله اخیر اشاره‌ای ندارد، در حالیکه مقوله اول - «مستقل فعال» - در آنجا رواج دارد. در مقابل اشاره بریتانیا به نقش «همکاری در نظام فرعی منطقه‌ای»، فرانسه عمدتاً به نقش «میانجی / وحدت بخش» اشاره داشته است؛ از سوی دیگر، اشاره فرانسه به نقش «متحد وفادار» بسیار کمتر از بریتانیا بوده است. گویانکه در رابطه با سیاست خارجی بریتانیا و فرانسه هیچیک از این مقوله‌ها اساساً گویای چیزی فراتر از منطق متعارف^{۴۹} نمی‌باشند، اما تجزیه و تحلیل مقوله‌های فوق به مقایسه منظم سیاست خارجی این دو کشور کمک می‌کند.

تعامل یا کنش متقابل دولت‌ها

۱- دیدگاه تحقیقات صلح

هرچند مطالعه رفتاری دولت‌ها از محدودیت‌های نظریه‌های سنتی سیاست قدرت فاصله گرفته اما از آن نظریه‌ها کاملاً نبریده است. از این رو کسانی که بر ضرورت تحلیل «منافع ملی» تأکید می‌کنند با دو انتقاد روبرویند، یکی انتقادی موجه که مطالعه منافع ملی را بی‌نهایت دشوار می‌داند و دیگری انتقادی ناموجه مبنی بر اینکه این امر لزوماً ما را به سوی اهداف تنگ نظرانه دولت‌ها براساس سیاست قدرت سوق می‌دهد. بعلاوه، در تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری روی يك دولت تکیه می‌شود و این امر شناخت کنش متقابل با محیط را مشکل می‌سازد. گرچه این مسائل برای نظریه‌پردازان آگاه‌تر کاملاً روشن است، ولی مکتب موسوم به «تحقیقات صلح» به آنها روشنی بیشتری می‌بخشد. محققین صلح می‌کوشند تا دولت‌ها را از يك سو به پیروی از دستاوردهای علوم طبیعی در زمینه «حلّ مسائل» و از سوی دیگر به کاربرد علوم اجتماعی جهت دستیابی به راه‌حلهای مشابهی ترغیب نمایند. با وجود انتقادات مکرر این محققین از دولت‌ها، همگام با تنش‌زدایی فزاینده، دولت‌ها نیز مانند محققین نسبت به پدیده‌هایی چون کنترل تسلیحات یا اجتناب از جنگ‌های تصادفی علاقه‌مند گشته‌اند.

دیدگاه «تحقیقات صلح» شدیداً مورد استقبال قرار گرفته و از آرمان امحاء منازعه و پیشگیری از جنگ و بویژه تلاش در جهت اشکال مختلف خلع سلاح، منسوخ نمودن سیستم‌های تسلیحاتی با قدرت تخریبی گسترده، منع جوانب غیرانسانی جنگ و غیره مایه

گرفته است. «تحقیقات صلح» بیشتر حاکی از هدفی مشترك است تا مكاتبی مشترك كه بر پایه يك یا چند روش مبتنی باشد. این دیدگاه، میان رشته ای است و مخصوصاً از طرف معدودی از دانشمندان علوم طبیعی كه در صدد ایجاد نهضتی علیه جنگ و منازعه و منسوخ نمودن آنها بر آمده اند و نیز از طرف برخی از دانشمندان علوم اجتماعی مورد حمایت قرار می گیرد. این دیدگاه بویژه در كانادا، نروژ، هلند و نیز بریتانیا شكوفا شده است. این دیدگاه به رغم نفوذ گسترده اش در میان دانشگاهیان، آنها را نه در سمت های رسمی شان در دانشگاهها بلکه عموماً در مؤسسات ویژه تحقیقات صلح و منازعه به يكدیگر نزدیک می سازد. هرچند این جریان در واحدهای ملی جداگانه ای سازماندهی شده، ولی پیوندهای بین المللی گسترده ای از جمله با کشورهای كمونیستی دارد كه این پیوندها با «كنفرانس های پاگواش»^۱ شروع شده است. روش این دیدگاه عمدتاً كمی است و به یافته های گسترده آن كه بیشتر در «مجله تحقیقات صلح» و «مجله حل و فصل منازعات» منتشر می شود، تحت سایر عناوین این فصل و بویژه تحت عناوین مربوط به نظریه های منازعات، بازیها، و چانه زنی می توان اشاره كرد.

۲- نظریه تحلیل منازعات [۱]

«نظریه منازعات» یا «تحلیل منازعات» مكاتب و دیدگاههای نامتجانس زیادی را در برمی گیرد كه انگیزه پیدایی پاره ای از آنها صلح جویی، بعضی دیگر بهبود اجرای سیاست خارجی دولت ها، و برخی دیگر هم صرف آگاهی بوده است. این دیدگاهها و مكاتب از يك سو در برگیرنده تحلیل هایی جامعه شناختی، فلسفی و اخلاقی درباره ماهیت منازعه، منازعات خشونت آمیز و جنگ می باشند و از سوی دیگر مكاتب مدیریت منازعات و حل و فصل منازعات و همچنین مكاتب گوناگونی با مضامین و فنون ویژه ای را شامل می گردند كه به برخی از آنها در بخشهای آینده خواهیم پرداخت. در این بخش تنها به پاره ای موضوعات کلی اشاره می كنیم.

هر چند شماری از نویسندگان تنها به منازعات بین المللی و برخی از آنها نیز تنها به جنگ یعنی زیر طبقه خشونت آمیز منازعات توجه دارند، اما غالب نویسندگان منازعات بین المللی را یکی از زیر طبقات منازعات انسانی می دانند و از این رو می كوشند تا به مقایسه

1. Pugwash Conferences

برای آشنایی با این كنفرانس ها به منبع زیر رجوع شود [م]:

Linus Pauling, World Encyclopedia of Peace.

این منازعات با منازعات موجود در محیط‌هایی غیر از محیط بین‌المللی دست بزنند. به عبارت ساده، منازعه حاکی از وضعیتی است که دو ملت - یا دولت - و یا دو گروه از آنها در صدد انجام کنش‌هایی بر آیند که با یکدیگر ناسازگارند. غالباً طرفین منازعه در انتخاب منازعه یا جستجوی جایگزینی مشارکتی یعنی «حلّ و فصل منازعه» آزادی عمل دارند. مسلماً منافع ملی دولت‌ها کاملاً با یکدیگر متعارض نیستند، و به همین خاطر با حفظ منافع ملی مناسب و رها ساختن سایر منافع، منازعه قابل اجتناب خواهد بود. بدین ترتیب اولین سطحی که در آن مسأله حلّ و فصل منازعه مطرح می‌شود، سطح تعیین منافع و اهداف است. پروفیسور «ا. ولفرز»^۲ اهداف را به دو گروه دوگانه تقسیم می‌کند: «اهداف مالکانه» و «اهداف محیطی» [۲]. ماهیت اهداف گروه اول تقویت و حفظ مواردی است که کشور برای آنها ارزش قائل است. این گروه هر چیزی را - از کنترل ارضی یا تصاحب کرسی شورای امنیت گرفته تا ترجیحات تعرفه‌ای - شامل می‌شود. ویژگی اصلی این گروه ماهیت رقابتی آن است. عرضه ارزش‌ها محدود و هر کشوری خواهان سهمی از آنهاست که این امر لزوماً موجب محرومیت سایرین از این ارزش‌ها می‌گردد که البته این محرومیت قابل جبران است. در نظریه بازیها این وضعیت به «بازی با حاصل جمع صفر»^۳ موسوم است. ماهیت «اهداف محیطی» را نه حفاظت از دارایی‌ها و یا افزایش آنها به زیان دیگران، بلکه تغییر شرایط محیط بین‌المللی تشکیل می‌دهد. ویژگی اصلی این اهداف این است که دستیابی به آنها نه به قیمت نابودی منافع دیگران بلکه متضمن منافع متقابل دولت‌هاست. این اهداف بر پایه مدل «حاصل جمع غیر صفر» در سیاست بین‌الملل استوارند. در مباحثات سیاسی غالباً در مورد تضاد میان این دو گروه از اهداف مبالغه می‌گردد، مثلاً «شوینیست»ها طبعاً در پی دارایی‌های ملی انحصاری‌اند، حال آنکه انترناسیونالیست‌ها این دارایی‌ها را حاکی از روح خودخواهی و زیاده‌طلبی ملی می‌دانند. تقریباً دسته اول کلیه اهداف محیطی را رد می‌کند، در حالی که دسته دوم آنها را می‌پذیرد. پیداست که گزینش در این مرحله حائز اهمیت است. اگر دولتی اهداف مالکانه را برگزیند، قهراً به منازعه با سایر دولت‌ها کشیده خواهد شد، حال آنکه اگر اهداف محیطی را انتخاب کند، برای دستیابی به اهداف خویش باید همکاری سایر دولت‌ها را تأمین نماید. تردید در اهداف محیطی به تردید در همکاری می‌انجامد و این امر در رابطه با منافع حیاتی ممکن است

2. A. Wolfers

3. zero - sum - game

امنیت و آمادگی نظامی کشور را به مخاطره اندازد. مسأله گزینش با معضلات حادی روبروست، کما اینکه مشکلات خلع سلاح بهترین شاهد این امر است. هرچه دولت‌ها در روابط متقابل خود بر منازعه و انباشت تسلیحات بیشتر تکیه کنند، در پیشرفت مشترک به سوی خلع سلاح موفقیت کمتری خواهند داشت. از سوی دیگر، هرچه بیشتر بر همکاری تأکید کرده به خاطر تقویت آن، آمادگی نظامی خویش را کاهش دهند، از توان خود برای مواجهه با حوادث شوم احتمالی بیشتر می‌کاهند. در واقع هیچ سیاستمداری بین منازعه - که مشخصه نظام‌های سیاست قدرت گذشته بود - و همکاری (که احتمالاً مشخصه دنیای پرامید آینده خواهد بود) نمی‌تواند قائل به تضاد کاملی باشد. سیاستمداران در انتخاب اهداف خود و وسایل نیل به آنها همواره باید ترکیبی از منازعه و همکاری را برگزینند. این ترکیب می‌تواند از ملتی به ملتی دیگر، و در هر ملتی از حکومتی به حکومتی دیگر، و از شخصی به شخصی دیگر کاملاً متفاوت باشد.

نگرش‌های کلی تصمیم‌گیران نسبت به منازعه و همکاری، در انتخاب یکی از این دو در مواردی خاص، به آنان جهت‌گیری خاصی می‌بخشد. تصمیمات آنها به دو امر بستگی دارد، یکی اینکه تا چه میزان برای اصل همکاری و اشکال گوناگون آن ارزش قائلند، و دیگر آنکه تا چه حد حاضرند خطر ناشی از منازعه به طور کلی و خطر اشکال مختلف آن را بپذیرند. بدیهی است که این جهت‌گیری کلی نمی‌تواند در مورد تصمیماتی خاص، راهنمای کامل و قابل اتکایی باشد. برای اجتناب از مشکلات بارز تشخیص دقیق طرفداران و مخالفان هر مسأله‌ای، روش ساده‌تری که دائماً به کار رفته، ایجاد چارچوبهای آشکاری از روابط دوستانه و خصمانه است که تا حد زیادی شیوه تعامل در مسائل احتمالی را از قبل مشخص می‌سازد. این روش خطرات و معضلات خاصی به همراه دارد و صرفاً کار تصمیم‌گیران را ساده‌تر می‌سازد. فرض وحدت منافع اعضای اتحادیه‌ها و یا فرض تضاد منافع گروه بندیهای متعارض را بویژه در بلندمدت نمی‌توان کاملاً پذیرفت. تقسیم جهان به دوستان و دشمنان، یا قهرمانان و تبهکاران براحتی میسر نیست و تازه جهان همواره در حال تحول است. ارزشیابی مجدد بهترین شیوه‌های تعامل برای نیل به منافع کشور، فرایندی مستمر و دائمی است.

در تحلیل منازعات غالباً مسائل زیر مطرح می‌شود:

۱- فرض بر این است که طرفین منازعه، عقلانی و کاملاً آگاهانه عمل می‌کنند. هرچند همه نظریه‌پردازان می‌دانند که این وضعیتی آرمانی است که هیچگاه کاملاً با واقعیت تطبیق نمی‌کند، با اینحال بدون این فرض انجام محاسبات غیرممکن می‌گردد. حتی در مدل‌های

ریاضی کامل نیز تا حدودی می‌توان عدم قطعیت اطلاعات و عناصر غیرطبیعی را منظور داشت، گویانکه به این امر بندرت توجه کافی می‌شود. یکی از محدودیت‌های عمده کاربرد عملی مدل‌های حل و فصل منازعات، فقدان اطلاعات کامل و محدودیت‌های عقلانیت در عالم واقعیت است.

۲- نظرات مختلفی در مورد نقش اجتماعی منازعات وجود دارد. پاره‌ای از نویسندگان آن را به عنوان نوعی انحراف، به رفتاری «انحرافی» یا «بدکارکردی» تعبیر می‌کنند، هر چند امحاء کامل آن ظاهراً غیرممکن است [۳].

سایر نویسندگان (بویژه گئورگ زیمل^۴ یا لوئیس کوزر^۵) بر نقش منازعات به عنوان شگرد اجتماعی مفیدی برای تضمین میزانی از ناسازگاری میان منافع درون یک نظام تأکید می‌ورزند. در اینجا می‌توان به مقایسه‌ای بین موجودات زنده و نظام‌های اجتماعی دست زد که البته نباید به تعمیم گسترده آن پرداخت. موجودات زنده و جوامع هر دو به خاطر تضمین انعطاف پذیری و جلوگیری از خطر تطبیق افراطی، اتخاذ ترکیب انعطاف پذیری از اضداد را بر انتظامی ساده ترجیح می‌دهند - نظیر ژنهای نر و ماده یا هورمون‌ها و ضدهورمون‌ها از یک سو و تضادهای مشابهی مانند آزادی و اقتدار یا تمرکز و عدم تمرکز از سوی دیگر. موارد زیر مشخصاً در مورد منازعات بین‌المللی مطرحند:

۳- برخی از طرفداران اندیشه سازمان بین‌المللی می‌کوشند تا منازعات را با رفتار دولت‌های خارج از این سازمانها و همکاری را با رفتار دولت‌های عضو این سازمانها و همچنین با فعالیتهای خود این سازمانها یکسان سازند. در مقابل، مسامحتاً می‌توان گفت که بعضی از رفتارهای سنتی دولت‌ها مبتنی بر همکاری‌اند - مانند اتحادیه‌های قدیمی - و بعلاوه دولت‌ها در سازمانهای بین‌المللی لزوماً بر اساس همکاری عمل نکرده و فعالیت‌های این سازمانها نیز نسبتاً محدود بوده‌اند.

۴- غالباً منازعات بین‌المللی با خشونت و جنگ یکسان تلقی می‌شوند و به عنوان مقایسه، به مسأله ناموجه پیشرفت نظام‌های سیاسی داخلی از مرحله خشونت به مرحله نظم از طریق تکامل شیوه‌های مصالحه و اجرای قانون اشاره می‌گردد. با این وجود، تحقق آرمان دستیابی به نظامی بین‌المللی بعید است، زیرا نه جایگزین‌هایی برای خشونت و نه مرجعی

4. Georg Simmel

5. Lewis Coser

اجرائی وجود دارد. به رغم وجود ظاهری توافق قاطع و بین المللی درباره احتراز از جنگ هسته‌ای همه جانبه^۶، این امر اساساً وضعیت خشونت بار کنونی را تغییری نداده است. ۵- از آنجا که منازعات در اشکال مختلف و به دلایل متفاوتی صورت می‌گیرند، دست زدن به تعمیم درباره علل آنها کلاً گمراه کننده است. برای مثال، نسبت دادن کلیه منازعات به برداشت‌های نادرست و ارتباطات اجتماعی ناقص تنها در مورد برخی از آنها صادق است، حال آنکه سایر منازعات از اختلاف منافع ریشه می‌گیرند که البته این اختلاف هم صرفاً موجب تشدید منازعات می‌گردد [۴].

هر قدر هم که نسبت به احتمال حل و فصل منازعات خوش بین یا بدبین باشیم، باز هم جستجوی مناسب‌ترین روش‌های فکری برای تجزیه و تحلیل آنها ضروری است. یکی از قدمهای مهم اولیه، طبقه‌بندی شایسته وضعیتهای منازعه‌آمیز است. در این زمینه طرح قابل ستایش «آنانول راپوپورت» در «جنگ، بازیها و مذاکرات»^۷ (۱۹۶۰) کاملاً رواج یافته است. در وضعیت جنگ، حریف صرفاً عنصر مزاحمی است که باید دفع و مقهور گشته، احساس قدرت از وی سلب گردد. منازعات بنیادی مذهبی و ایدئولوژیکی - مانند موارد اعراب و اسرائیل، و هند و پاکستان از دید بسیاری از اتباع آنها - از این مقوله‌اند.

در وضعیت بازی، گرچه هر يك از حریفان خواهان بردن بازی به زیان طرف مقابل است، اما طرفین در محدوده قواعد بازی با یکدیگر همکاری می‌کنند چرا که در واقع وجودشان برای یکدیگر ضروری است و در صورت عدم وجود حریف، اصلاً هیچ بازی وجود نخواهد داشت. رابطه بازی بر این فرض مبتنی است که حریف دیوی نیست که آن را نابود کنیم، بلکه مانند خودمان احتمالاً موجود نامطلوب و حتی خطرناکی است که اساساً تحت تأثیر همان ملاحظات عقلانی است که ما هستیم. پیش‌بینی عقلانی حرکات متقابل و احتمالی حریف امکان‌پذیر است و به همین خاطر، حرکات خویش را باید بر این اساس تنظیم کنیم. بسیاری از طرفداران «نظریه بازیها» پیوسته این نظریه را در روابط بین الملل به کار برده‌اند. حتی در «بازیهای با حاصل جمع صفر» نیز که حاصل بازی ثابت و سود يك طرف به مثابه زیان طرف دیگر است، گاه «نقطه‌ای زینی» وجود دارد که طبق فرض رفتار عقلانی طرفین، متضمن بیشترین سود و یا کمترین زیان ممکن برای هر دو طرف است. در «بازیهای با حاصل جمع

6. all-out nuclear war

7. Fight, Games and Debates

غیرصفر» که پیچیده‌ترند، حرکات هماهنگ و مشارکتی موجب افزایش حاصل‌نهایی بازی به نفع هر دو طرف می‌گردد. از آنجا که وضعیت واقعی منازعات به مراتب پیچیده‌تر از وضعیت بازیهاست، کاربرد مستقیم این نظریه در حل و فصل منازعات بی‌ثمر است، گویانکه معدودی از طرفداران نظریه بازیها به این امر مبادرت می‌کنند. با اینحال تردیدی نیست که نظریه بازیها درك ما را از منازعات واقعی دقیق‌تر ساخته، به ذهن ما چارچوبی آماده‌تر می‌بخشد تا در برخورد با آنها با یکدیگر همکاری کنیم.

سرانجام، در وضعیت مذاکره هر يك از شرکت‌کنندگان نه تنها به استدلال کردن درباره حرکات متقابل و احتمالی حریف می‌پردازد بلکه می‌کوشد تا به منظور کسب توافق وی، او را متقاعد سازد. در سیاست بین‌الملل بکرات شاهد این امر بوده‌ایم و مذاکرات دولت‌ها و پاره‌ای از مذاکرات مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بر همین اساس استوارند. هر ساله هزاران موافقت‌نامه بین‌المللی منعقد می‌گردد. اما این توافقات و نیز مذاکرات طولانی، طاقت‌فرسا و تندمجمع عمومی حتی در زمینه‌های گسترده و مجادله‌انگیزی چون خلع سلاح، حقوق بشر، و خودمختاری ملی تنها به میزان محدودی دولت‌ها را به پیروی از مفاد توافقات و بیانیه‌های بین‌المللی واداشته است.

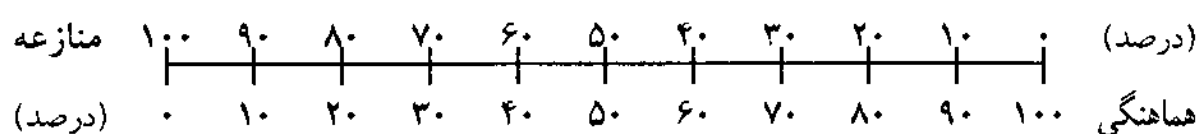
منازعات هیچ دو کشوری در همه عرصه‌های مختلف روابط آنها به يك شدت نیست و بر همین اساس، کلیه اقدامات آن دو کشور از يك مقوله نیستند. حتی در حالت نهایی «جنگ» و مثلاً جنگ جهانی دوم نیز همینکه طرفین می‌کوشیدند حرکات متقابل دشمن را پیش‌بینی کرده و یا از کاربرد گازهای سمی و بدرفتاری فاحش با اسیران جنگی اجتناب ورزند، نشانگر آن است که آنها مشغول «بازی» بوده‌اند. ازسوی دیگر، متحدین وفاداری چون ایالات متحده و بریتانیای کبیر نیز در طی دوره آشکار «روابط ویژه» زمان جنگ، کلاً بین خود درگیر مسائل منازعه‌آمیزی بودند که آنها را به عنوان مسائل «قابل مذاکره» تلقی می‌کردند. آنها به رغم شکست‌هایی گاه و بیگاه، درصدد ترغیب یکدیگر بودند و بروز «جنگ» میان آنها غیرقابل تصور بود. با این وجود، هرگاه شدت تعارض منافع آنها به قدری بود که از ترغیب کاری ساخته نبود، به فنون «بازی» رومی‌آوردند. این مسأله درمورد استقلال یافتن مستعمرات بریتانیا، حوزه‌های منافع در اروپای شرقی، و یا مسأله تعیین مکان و زمان «جبهه دوم»^۸ نیز صادق بود. «کتزنباخ»^۹، معاون وزارت خارجه، در آوریل ۱۹۶۷ با بکار بردن اصطلاحات اندك

8. the Second Front

9. Katzenbach

متفاوت ولی مشابهی، اظهار داشت که روابط ایالات متحده و شوروی تنها شامل موارد بارز «رویارویی» نمی‌گردد بلکه زمینه‌های زیر را هم در برمی‌گیرد: منافع مشترك (مانند عدم گسترش سلاحهای اتمی، و مبادلات تجاری)، منافع تکمیلی (مثل اکتشافات فضایی، که برای امریکا تجربه روس‌ها در فرود آوردن وسایل فضایی و برای روس‌ها نیز سیستم ردیابی جهانی امریکا قابل استفاده بود)، و منافع سازگار (مثلاً سیاست خارجی اتخاذ شده در حوزه‌های منافع شناخته شده دو ابرقدرت).

روی هم رفته، هر چند تمایز نهادن میان هماهنگی و منازعه اهمیت تعیین کننده‌ای دارد اما غالباً هیچ مسأله یا رابطه‌ای را نمی‌توان منحصرأدر یکی از این دو مقوله قرار داد، کما اینکه افراد را هم نمی‌توان به دو دسته کاملاً خوب یا بد طبقه بندی نمود. تهیه نمودارهای مدرجی مانند نمودار زیر می‌تواند به شناخت دقیق تر دامنه این دو عنصر در جوانب مختلف سیاست بین الملل کمک کند:



با این وجود، باید به خاطر سپرد که غالباً تنظیم شاخص‌هایی کمی برای منازعه و هماهنگی به نوعی ساده سازی بی‌معنی می‌انجامد.

۳- نظریه بازیها

در طبقه بندی طرحمند^{۱۰} منازعات به جنگ، بازی، و مذاکره توجه ما طبعاً به سمت مقوله دوم معطوف می‌گردد. اگر از جنگ باید اجتناب ورزید و از طرف دیگر پیشقدمی در مذاکره هم دشوار است، پس آیا پیشرفت در حل و فصل منازعات در گروی تنقیح مقوله بازی نیست؟ متأسفانه تجزیه و تحلیل چندان نویدبخش نیست. باید به خاطر داشت که نظریه «بازیها» به تحلیل وضعیت‌های منازعه‌آمیز نسبتاً طرحمند و غیرواقعی می‌پردازد که افرادی معقول در چارچوب آنها به گزینش‌هایی دست می‌زنند و این وضعیت‌ها شبیه بازیهای شانسی^{۱۱} و تفریحی چون پوکر، شطرنج، یا بریج بوده تنها شباهت اندکی با عالم واقعی تجارت

10. stylistic

11. games of chance

یا دیپلماسی دارند.

نظریه بازیها مانند نظریه احتمالات در شکل خالص خود شاخه‌ای از ریاضیات است که ابتدا در بازیهای شانسی به کار رفته و تنها اخیراً به عرصه رفتارهای اجتماعی راه یافته است. براحتی می‌توان دریافت که چرا افراد اهل عمل اینچنین مجذوب سادگی و روشنی ساختار ریاضی بازیهای شانسی به عنوان راهنمایی برای شناخت واقعیات اجتماعی بسیار پیچیده تر می‌گردند. تبحر در این نظریه یا در واقع در یکی از بازیها، شیوه‌های تفکری به انسان می‌بخشد که برای درک روشن وضعیت‌های واقعی بسیار مفید است. این امر در کل درست است، اما نتایج اخص آن چندان رضایت بخش نبوده است. اولین کاربرد گسترده این نظریه در اقتصاد که در «نظریه بازیها و رفتار اقتصادی»^{۱۲} (۱۹۴۴) نوشته دو تن از ریاضیدانان به نام «جی. فون نویمان»^{۱۳} و «ا. مورگن اشترا»^{۱۴} صورت گرفت، آشوبی فکری پیا کرد، حال آنکه نتایج عملی این نظریه که در «بازیها و تصمیمات»^{۱۵} (۱۹۵۷) نوشته «دی. لوس»^{۱۶} و «اچ. رایفا»^{۱۷} انعکاس یافت، هنوز غالب نظریه‌های مشتق شده را تحت پوشش می‌گیرد. دیدگاه بازیها به لحاظ کلی سودمند است، زیرا هنگامی که فردی وضعیتی را به عنوان یک «بازی» می‌سازد، باید معیار مطلوبیت، دامنه‌گزینش‌های ممکن و میزان احتمال وقوع نتایج را روشن سازد. وی باید خواسته‌های خویش، آگاهی خویش و نارسایی‌های آن در رابطه با خواسته‌های حریف، و دامنه‌گزینش خویش و محدودیت‌های حاکم بر آن را دقیقاً مشخص کند. در اکثر موارد، بازیگر نسبت به توانایی‌ها و حتی مقاصد حریف آگاهی کاملی ندارد. نظریه بازیها وی را در دستیابی به برآوردی عقلایی تر و انتخاب استراتژی‌هایی نویدبخش‌تر یاری می‌رساند. البته در مورد ادعای برخی از مدافعین نظریه بازیها مبنی بر ارائه الگویی کاملاً عقلانی در مورد تصمیمات - اعم از تجاری یا استراتژیکی - انتقادات موجهی صورت گرفته است و به آن نسبت غیرقطعی، غیرعملی، ایستا، و حتی نامربوط و مهمل بودن داده‌اند. با اینحال، این دیدگاه بر شیوه ساختن وضعیت‌های منازعه‌آمیز حتی توسط افرادی نه چندان

12. The Theory of Games and Economic Behaviour

13. J. Von Neumann

14. O. Morgenstern

15. Games and Decisions

16. D. Luce

17. H. Raiffa

آشنا با آن نیز تأثیر بسیاری نهاده و به جرأت می‌توان گفت که به اندیشه‌ها نیز روشنی بیشتری بخشیده است. با آنکه نظریه پردازان فعلی بازبها احتمالاً به تلاش‌های پرخرج و بیهوده بسیاری برای «کاربرد یا عملیاتی کردن»^{۱۸} قضایا و مدل‌های مبهم خویش دست می‌زنند، ولی به نظر می‌رسد این دیدگاه برای نظریه پردازان نه چندان متعهد به آن و همچنین دیپلمات‌های امریکایی آشنا با آن هم سودمند است، زیرا به تفکر آنان نظم و روشنی می‌بخشد. احتمالاً حتی مقدمه ساده کنونی هم می‌تواند به این هدف کلی مدد رساند.

در وضعیتی که «بازده» کل ثابت است، بوضوح سود هر بازیگر به منزله زیان بازیگر دیگر است. این وضعیت موسوم به «بازی با حاصل جمع ثابت»^{۱۹} است. وضعیتی مانند شطرنج و پوکر که در آن حاصل جمع سودها برابر حاصل جمع زیانهاست، «بازی با حاصل جمع صفر» نام دارد. اشکال حاد سیاست قدرت مانند اشکال ارائه شده توسط ماکیاولی و یا اشکال تعقیب شده از سوی امریکا و روسیه در مراحل اولیه جنگ سرد، در این مقوله قرار می‌گیرند. در این بازی سود هر طرف به مثابه زیان طرف دیگر است. مصالحه و سازش تنها تسکینی بیهوده بوده، در نتیجه غیرممکن است. با وجود این، حتی در این منازعات حاد نیز عقلانیت وجود دارد، زیرا بازیگران می‌توانند سود و زیان احتمالی خویش را محاسبه و براساس این محاسبه حداقل در بلندمدت معقولترین استراتژی ممکن را انتخاب کنند. اساس این محاسبه را مفاهیم «کمترین بیشینه»^{۲۰} یا «بیشترین کمینه»^{۲۱} تشکیل می‌دهند. هر بازیگری خواهان بیشترین سود ممکن است (که این به قیمت بیشترین زیان ممکن برای حریف تمام می‌شود) اما به کمترین سود ممکن نیز راضی می‌شود و این در صورتی است که بداند این احتمالاً حداکثر چیزی است که می‌تواند به دست آورد. برعکس اگر بازیگری نتواند جلوی زیان را بگیرد، طبعاً در پی کمترین زیان نسبی خواهد بود که در مقابل، حریف هم ناچار خواهد بود تا سهم مورد توقع خود را کاهش دهد. اگر دو بازیگر به ترتیب «بدترین بهینه»^{۲۲} و «بهترین کهنه»^{۲۳} را برگزینند. گهگاه به راه حل پایداری موسوم به «نقطه زینی» دست خواهند یافت. حتی اگر طبق معمول هیچ نقطه زینی هم نتوان یافت، «استراتژی‌های مختلط» می‌توانند مفید باشند. در این استراتژیها هر

18. operationalizing

19. fixed - sum - game

20. MINIMAX

21. MAXIMIN

22. the worst of the best

23. the best of the worst

بازیگری به طور تصادفی دویا سه استراتژی خود را به کار می‌بندد و در بلندمدت هر دو طرف به ترتیب به بیشترین حاصل ممکن برای خود می‌رسند. این تجزیه و تحلیل از يك سو نوعی استراتژی دفاعی احتیاطی برای سیاست خارجی عرضه می‌دارد و از سوی دیگر نشانگر بهترین حالت ممکن در مقابل حریفی ماهر و همچنین دافع خطرات اجتناب‌ناپذیر است، اما در عین حال مستلزم استقامت و پایداری است و به هیچ وجه متضمن پیروزی سریع یا حتی بهره‌گیری از اشتباهات حریف نمی‌باشد. سیاست سد نفوذ امریکا و نیز سیاست بریتانیا در مقابل فرانسه در اواخر دهه شصت را می‌توان نمونه‌هایی از این مدل دانست.

کل این تحلیل قابل کاربرد در مورد بازی واحدی که به طور ترسیمی نام بازی «آخرالزمان»^{۲۴} را گرفته است، نمی‌باشد و باید آن را در رشته‌ای از بازیها یا «آبربازیها»^{۲۵} به کار برد. با توجه به این امر منازعات را نباید به طور مجزا بررسی کرد چرا که در درون مجموعه‌ای از فعالیت‌های دائماً متعامل رخ می‌دهند. بنابراین استراتژیهای ما نباید تنها به يك مواجهه محدود گردند، بلکه باید به طور عقلانی و مفیدی جهت بهره‌برداری از کل مواجهات تدوین شوند. بازیهای با حاصل جمع صفر در عالم واقعیت چندان زیاد رخ نمی‌دهند. موفقیت بازیگران همیشه با رقابت به دست نمی‌آید، بلکه در اکثر موارد از طریق هماهنگی با یکدیگر نیز می‌توانند بازده بازی را تغییر دهند. این امر به علاوه سایر مطالبی که در مورد ارتباط نظریه و واقعیت در کتاب حاضر و بیشتر متون مربوط به نظریه بازیها آمده است، تنها اشاره مختصری به شیوه تعبیر و ساخت يك وضعیت توسط عاملان آن و ما به عنوان تماشاگران خارجی آنهاست. نوع تعبیر و ساخت هر وضعیتی همواره می‌تواند متفاوت باشد و با گذشت زمان هم به احتمال زیاد ساختار وضعیت‌ها تغییر می‌یابد. برای مثال، در اوایل دوره پس از جنگ، روابط فرانسه و آلمان نشانگر بازی با حاصل جمع صفر بود و فرانسه در صدد جلوگیری از رشد آلمان بوده، تصور می‌کرد توان چنین کاری را دارد. ولی روابط این دو کشور در داخل اتحادیه‌های اروپایی به بازی با حاصل جمع متغیر^{۲۶} تبدیل شد و همکاری در این اتحادیه‌ها ویژگی رقابتی بازی را تغییر و سرعت بازده بازی را به نفع هر دو طرف افزایش داد. در عین حال که فرانسه در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی سود برد، آلمان هم به سود اقتصادی کمتری به علاوه منافع ناشی از تجدید حیات سریع سیاسی دست یافت. تا دیدار «هیث» از پاریس در مه ۱۹۷۱، اصلاً

24. «end of the world» game

25. supergames

26. variable - sum game

مشخص نبود که آیا رئیس جمهور پمپیدو روابط فرانسه و بریتانیا را در رابطه با ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا یک بازی اساساً رقابتی (بازی با حاصل جمع صفر) می‌داند یا یک بازی با انگیزه متغیر (مبتنی بر همکاری به علاوه رقابت یا به عبارتی بازی با حاصل جمع متغیر). دو نوع مقدماتی از بازیهای با حاصل جمع متغیر اساسی اند. نوع اول، بازی تهدیدهای متقابل موسوم به «بزدل»^{۲۷} است. نمونه عالی این بازی نشانگر وضعیتی است که در آن دو راننده با اتومبیل بسرعت و مستقیماً به سوی یکدیگر می‌رانند. هر یک از رانندگان که اتومبیل خود را منحرف سازد به عنوان «بزدل» رسوا می‌گردد، در حالی که فرد برنده با تحسین، قهرمان خوانده می‌شود. اگر هر دو به مسیر خود ادامه دهند، با هم برخورد می‌کنند و اگر هر دو به طور همزمان منحرف گردند، هیچیک برنده نشده، اما رسوا هم نمی‌گردند.

در مدل انتزاعی بازی «بزدل»، چهار استراتژی می‌تواند رخ دهد:

- ۱- هر دو بازیگر از طریق «همکاری» با یکدیگر به طور همزمان منحرف می‌شوند و بدین طریق زندگی خویش را نجات داده بدون آنکه رسوا شوند (ه-ه).
- ۲- هر دو به یکدیگر «صدمه» زده دچار عواقب مصیبت باری می‌گردند (ص ص).
- ۳- بازیگر A با منحرف کردن خویش، همکاری می‌کند ولی بازیگر B به مسیر خود ادامه داده، برنده می‌گردد (ه-ص).
- ۴- بازیگر B با منحرف نمودن خود، همکاری می‌کند حال آنکه بازیگر A به مسیر خویش ادامه داده، برنده می‌شود (ص-ه).

چهار مربع ماتریس بازده ۲ در نمودار ۴ نشانگر چهار احتمال بالا هستند.

نتایج استراتژیک این بازی هنوز مشخص نیست، زیرا حتی در صورت تکرار بازی و ارتقای آن به سطح «ابربازی» (مبتنی بر یک رشته کامل بازی) باز هم هیچ راه حل معقول و «ساده» ای وجود نخواهد داشت. از آنجا که این بازی در شکل فعلی اش هیچ راه حل معقولی ارائه نمی‌دهد، باید از ماتریس ساده انگارانه اش فراتر رفت و صرف نظر از نتایج چنین استراتژی‌هایی، به ارزشی که بازیگران برای آنها قائلند، توجه نمود، گویانکه این ارزش هم ظاهراً قابل اندازه‌گیری کمی نیست. در اینجا این فرضیه را می‌توان مطرح نمود که در گروههای زیر بیست سال به دلیل غلبه روح ماجراجویی، صدمه متقابل (حالت دوم) رایج

27. chicken

این نام از قانون اولیه گروههای زیر بیست سال اقتباس شده که تصور می‌شد این بازی از آنجا ریشه گرفته است.

است، حال آنکه در بازیهای مشابه افراد مسن تر و بویژه در محیط‌های خانوادگی، احتمالاً روح همکاری قویتر است.

نمودار ۴- چند نمونه از مدل‌های بازی

۱- «کمترین بیشینه»
«ستون» بازیگر B

استراتژی‌ها	B-۱	B-۲
A-۱	-۱۰	+۲۰
A-۲	+۱۰	-۲۰

«ردیف»
بازیگر A

A-۱	-۱۰	+۱۰
A-۲	+۱۰	-۱۰

ماتریس بازده: هر مربع نشانگر حاصل استراتژیهای اتخاذ شده از طرف A و B است. حاصل هر حالت برای A در گوشه پایین سمت چپ، و برای B در گوشه بالای سمت راست هر مربع نشان داده شده است.

حاصل «طبیعی» یا کمترین بیشینه: A-۲ و B-۲ (به ترتیب -۱۰ و +۱۰). اگر B مضرت‌ترین استراتژی به حال A را در پیش گیرد، A-۲ بهترین استراتژی برای A است. همچنین در مقابل بهترین استراتژی A، B-۲ بهترین استراتژی برای B است.

۳- «معمای زندانی»

	B-۱ (ه)	B-۲ (ص)
A-۱ (ه)	+۱۰	+۲۰
A-۲ (ص)	-۲۰	-۱۰

حاصل «طبیعی» یا کمترین بیشینه:
ص ص (+۱۰ و -۱۰)

۲- «بزدل»

	B-۱ (ه)	B-۲ (ص)
A-۱ (ه)	-۵	+۱۰
A-۲ (ص)	-۱۰	-۵۰

حاصل «طبیعی» یا کمترین بیشینه:
ه ه (-۵ و -۵)

[منبع: دویج، کی. دبلیو. تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل* (۱۹۶۸)، صفحه ۱۱۹]

جالب‌ترین و عینی‌ترین بازی، بازی تطمیع و ارباب موسوم به «معمای زندانی»^{۲۸} است. نمونه عالی این بازی که انواع بسیاری دارد مشخصاً حاکی از وضعیتی است که در آن دو زندانی را بدون اعتراف حداقل یکی از آنها نمی‌توان اعدام کرد. به پیشنهاد مدیر زندان هر يك از زندانیان که حداقل يك روز قبل از دیگری اعتراف کند، به آزادی و پاداشی نقدی دست خواهد یافت؛ بدین ترتیب، زندانی دیگر به دار آویخته می‌شود. در صورتی که هر دو زندانی در يك روز اعتراف کنند هر دو، ده سال در زندان خواهند ماند.

هر زندانی با دو استراتژی یعنی همکاری (ه) یا صدمه (ص) روبروست که چهار نتیجه احتمالی آن در چهار مربع ماتریس ۳ در نمودار ۴ نشان داده شده‌اند. در این نوع بازی، استراتژی معقول برای هر دو زندانی مشخص و یکسان است. این استراتژی عبارت است از صدمه و اعتراف، زیرا بدترین نتیجه آن در داستان بالا ده سال حبس است، در حالی که نتیجه همکاری و عدم اعتراف، مرگ است؛ علاوه بر این، کسب آزادی و پاداش هم امکان‌پذیر است. بدین سان ظاهراً راه دیگری وجود ندارد جز آنکه به جای جان سالم بدر بردن از طریق سبقت جستن در اعتراف، هر دو زندانی اعتراف کنند و ده سال در زندان بسر برند. ابر بازی که از يك رشته بازی پشت سرهم تشکیل می‌شود، با این بازی تفاوتی اساسی دارد. یافته‌های دانشگاه میشیگان^{۲۹} که براساس حدود ۱۰۰ هزار بازی در رشته‌هایی مرکب از ۳۰۰ بازی مبتنی است، الگوهای روانی جالبی را نشان می‌دهد. در مراحل اول، در تقریباً ۵۰٪ از بازیها، صحنه‌ها کلاً نشانگر همکاری متقابل می‌باشند، اما هنگامی که میانگین همکاری متقابل به ۲۷٪ نزول می‌کند، دوره رقابتی حادّی پدیدار می‌شود. در نیمه دوم این رشته بازیها، رقبا که طبعاً جویای بالاترین امتیاز ممکن هستند، در می‌یابند که رقابت بیرحمانه سودی ندارد و دست کم در ۵۰ بازی آخر، این رقابت به همکاری متقابلی به میزان ۷۳٪ تبدیل می‌شود.

ظاهراً روان‌شناسی نتایج، تنها به میزان اندکی از شخصیت بازیگران مایه می‌گیرد، حال آنکه شدیداً تحت تأثیر نتیجه چندین بازی اول است. برای نمونه، در روابط بین الملل، نگرش مائوتسه تونگ^{۳۰} نسبت به ایالات متحده و اتحاد شوروی بروشنی حاکی از تجارب منفی وی بلافاصله قبل و بعد از استقلال می‌باشد. از طرف دیگر، کوشش‌های بریتانیا جهت توسعه روابط مبتنی بر همکاری با اعضای جدید جامعه کشورهای مشترك المنافع، به رغم رفتار عاری

28. prisoner's dilemma

29. the University of Michigan

30. Mao Tse - Tung

از همکاری و غالباً خشونت آمیز بسیاری از آنها، نمونه‌ای از يك استراتژی کاملاً مغایر است. نیازی به گفتن نیست که نتایج واقعی استراتژی‌ها را هرگز نمی‌توان دقیقاً پیش‌بینی کرد و تنها درجه احتمال آنها را می‌توان حدس زد.

داده‌های حاصل از بازی [معمای زندانی] مؤید آن است که در عالم سیاست، خوش‌بینان و بدبینان هر دو در اشتباهند. الگوی معمای زندانی ظاهراً استراتژیهای معقول زیر را نشان می‌دهد:

۱- پیشقدم شدن در همکاری به این امید که پس از مدتی نه چندان طولانی، با همکاری طرف مقابل پاسخ داده شود؛

۲- اصرار در همکاری مادامی که با همکاری طرف مقابل پاسخ مثبت داده شود؛

۳- تلافی بی‌وقفه صدمات مکرر ناشی از طرف مقابل؛

۴- تجدید گاه و بیگاه رشته‌ای مرکب از دو یا سه حرکت مبتنی بر همکاری به منظور فرصت دادن به حریف برای تغییر مشی خود به سمت رشته‌ای از همکاریهای متقابل؛

۵- یادآوری مداوم ماتریس بازده به حریف، چرا که نمایش مداوم این ماتریس در طول رشته‌های بازی، همکاری را بسیار گسترش می‌دهد.

الگوی کلی این بازی شبیه وضعیت‌هایی واقعی همچون اعتصابات، انقلابات و، در روابط بین‌الملل نیز، بعضی از مسائل مربوط به امنیت دسته‌جمعی و خلع سلاح می‌باشد. با اینحال، این طرح ساده شده از محدودیت‌های کاملاً آشکاری برخوردار است:

۱- بازیهای ساده به دو بازیگر محدود می‌شوند؛ وجود بیش از دو بازیگر این مدل‌ها را به لحاظ ریاضی پیچیده ساخته، ویژگی اصلی آنها را که سادگی است، از بین می‌برد.

۲- در عالم واقعیت، هزینه و زمان صرف شده به هنگام تفکر و تصمیم‌گیری، عاملی تعیین‌کننده در محاسبات است، حال آنکه نظریه پردازان بازیها در مدل‌های خویش به این عامل توجهی نکرده‌اند. پیداست که در سیاست خارجی که نوعی «بازی بقاء» است، اتخاذ استراتژی‌هایی بهینه غیرممکن است و تنها باید در پی یافتن راه‌حلی میانه یا متداول بود. مانند شطرنج و پوکر، «بازیگر خوب» دیپلماتی است که در گزینش امیدبخش‌ترین راه‌حل‌ها و استراتژیهای پیشنهادی بر دیگران برتری داشته باشد، و این در حالی است که «بازیگر بد» وقت خویش را روی موارد غیر امیدبخش تلف می‌کند. از آنجا که هزینه جستجوی راه‌حلی بهینه بسیار سنگین و غالباً غیرقابل تحمل است، باید تنها در پی «ارضای حداقل» اهدافمان و به عبارتی تأمین حداقل لازم برای برآوردن آنها باشیم. هرچند رویه عمومی و عقل سلیم هم به

تنهایی این امر را تأیید می‌کند ولی نظریه بازیها نیز با میسر ساختن تجزیه و تحلیلی منظم، به این امر کمک می‌نماید.

در انتها مایلم به پیشرفت جالب این نظریه توسط «ویلیام رایکر»^{۳۱} در «نظریه ائتلافات سیاسی»^{۳۲} (۱۹۶۲) اشاره کنم. وی ساختن وضعیت‌های سیاسی مناسبی را - عمدتاً در بافت داخلی کشورها - پیشنهاد می‌کند که موسوم به بازیهای «چند نفره با حاصل جمع صفر»^{۳۳} و با ثمرات جنبی اند و این فرضیه را ارائه می‌دهد که چنین وضعیت‌هایی، ائتلافاتی را ایجاد می‌کنند که وسعت آنها در نظر بانیانشان صرفاً متناسب با حصول به يك پیروزی خاص می‌باشد و نه بیشتر. به رغم فرض شهودی که حاکی از وجود گرایشی به سمت ایجاد ائتلافات هرچه بزرگتر و قدرتمندتر است، در ائتلافات سعی بر این است که برای کاستن از تعداد شرکای سهم درمنافع پیروزی تا حد امکان ائتلاف کوچک بماند. به نظر «رایکر»، در منازعات حاد تمایلی به گسترش ائتلافات وجود ندارد، چرا که مهم‌ترین نیاز عبارت است از بالاترین درجه امنیت. مدل «رایکر» برای بسیاری از سطوح سیاست‌های داخلی ایالات متحده مناسب است.

در «سیاست بین الملل»، الگوی رایکر را می‌توان درمورد بخش اعظم دیپلماسی سازمان ملل متحد به کار برد، از قبیل هنگامی که کشوری در پی جلب حمایت برای موضع ملی خویش است و یا آنگاه که به واسطه عضویت برخی از کشورهای دارای رژیم‌های نامطلوب در يك پیمان، مسائلی ایجاد می‌شود که هزینه برمی‌دارد مانند طرز برخورد ناتو با رژیم سرهنگان یونان و اسپانیای فرانکو.

۴- نظریه چانه‌زنی [۵]

نظریه چانه‌زنی (بین المللی) حاکی از کاربرد نظریه بازیها در مذاکرات بین المللی و به زبان نظریه بازیها عبارت است از تجزیه و تحلیل بازدارندگی، تهدیدات و در عین حال مزایای احتمالی «استراتژیهای بازی با انگیزه مختلط»^{۳۴}. فرایند چانه‌زنی شامل دو مرحله مشخص است، یکی مرحله ارتباطات و دیگری مرحله تکامل نظریه «معامله منصفانه». برای تجزیه و تحلیل، می‌توان طیفی از موقعیت‌ها را در نظر گرفت که به ترتیب از فقدان ارتباطات به

31. William Riker

32. The Theory of Political Coalitions

33. «N - person zero - sum» games

34. mixed - motive - game strategies

ارتباطات ضمنی، ارتباطات صریح اما نه کاملاً مطمئن، و بالاخره ارتباطات کاملاً مطمئن ترقی می‌کند. طبعاً برخورداری از اطلاعاتی کامل و جامع ثمربخش است، اما چانه‌زنی عقلانی با ارتباطاتی بسیار محدود نیز میسر است.

«معامله منصفانه»، معامله‌ای است که احتمالاً برای هر دو طرف پذیرفتنی است. از میان روش‌های بسیاری که برای دستیابی به این نوع معامله پیشنهاد شده، مکرراً از پیشنهاد ریاضی «جی. اف. ناش»^{۳۵} سخن رفته است [۶]. «ناش» همچون اکثر نویسندگان دیگر، پاره‌ای قواعد کاملاً فنی را با شگردی مذاکره‌ای تلفیق می‌کند که این شگرد حتی در صورت عدم کاربرد قواعد پیشنهادی وی نیز سودمند است. به نظر مؤلف هم این قواعد کاملاً اختیاری هستند و بسادگی می‌توان قواعد دیگری را جانشین آنها نمود. نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد. این است که این قواعد نسبت به هر دو طرف، بیطرفانه است و مرجع «کارشناس» ثالثی قبل از آغاز چانه‌زنی آنها را تعیین می‌کند و بنابراین به عنوان نقطه آغاز معقول و بیطرفانه‌ای برای روند چانه‌زنی، مفیدند. فایده این قواعد شبیه مجموعه قوانین آماده‌ای است که از پیش برای آیین داوری مدوّن شده است و مانند دیوان دائمی داوری^{۳۶} می‌تواند متناسب با اختلاف مورد نظر به وسیله طرفین تعدیل شود، کما اینکه این امر متداول نیز هست. به طور کلی، برخورداری از چنین منبع بیطرفی حائز اهمیت است؛ اگر قواعد «ناش» یا هر کس دیگری در سطح جهانی مورد پذیرش قرار گیرد، به وضعیت فرخنده تسهیل موافقت نامه‌ها دست خواهیم یافت، یعنی چیزی شبیه قاعده ساده ۵۰-۵۰ یا خط مرزبندی مستقیمی میان دو خط موازی.

سه قاعده فنی «ناش» کاملاً روشن و صریح می‌باشند:

- ۱- معامله نباید تحت تأثیر معیارهای مطلوبیت شرکت کنندگان باشد چرا که نقطه صفر هر یک از این معیارها اختیاری است و نباید بر روند دستیابی به راه حل تأثیری بگذارد.
- ۲- اگر جایگزین‌ها و بازده آنها با یکدیگر متناسب هستند، تسهیم باید به طور مساوی صورت گیرد. در صورت فقدان تناسب، تسهیم باید به طور تقریبی متناسب با جایگزین‌ها صورت پذیرد.
- ۳- راه حل باید تبلور «حدّ نهایی قواعد معین چانه‌زنی» باشد، به طوری که نتوان حالتی را متصور شد که متضمن بازده بیشتری برای هر دو طرف باشد.

35. J. F. Nash

36. the Permanent Arbitral Tribunal

چهارمین نکته، شگردی عملی و به لحاظ فنی موسوم به «گسترش»^{۳۷} بازی است. در این شگرد، يك بازده اضافی مطرح می‌شود، اما اعطای این پاداش اضافی مستلزم آن است که طرفین قبلاً راه حلی برای منازعه اصلی خویش بیابند. این شگرد نشانگر رفتار رسمی و کاملاً رایج طرف ثالثی است که به حل و فصل منازعه علاقه‌مند است؛ برای مثال، پیشنهادات دولت ایالات متحده مبنی بر اعطای کمک نقدی بلاعوض و سخاوتمندانه‌ای جهت اسکان آوارگان و بهره‌برداری از آبهای رود اردن، تلاشی برای گسترش «بازی» اعراب و اسرائیل بود، که البته طرفین قبلاً می‌بایست راه حلی برای منازعه خویش می‌یافتند.

مشهورترین تحلیل پیرامون چانه‌زنی، تحلیل «توماس شلینگ» است که اساس نظرات عمده دیگر در این زمینه بوده است. «شلینگ» با کاربرد قواعد ریاضی بسیار و با دست زدن به مقایسه‌های عمیقی بین رفتار دولت‌ها، اشخاص، گروه‌ها و بویژه باندهای جنایی به تجزیه و تحلیل رابطه بازدارندگی و تهدیدات آن می‌پردازد، گویانکه وی بعداً دقت این قواعد ریاضی را زیر سؤال برده، آنها را رد کرد. هر دو طرف رابطه بازدارندگی یعنی «تهدید کننده» و «تهدید شونده»، در تهدیدی که تحقق نمی‌یابد، ذینفع هستند. با توجه به نسبت هزینه اجرای تهدید مورد نظر و نتیجه حاصل از آن، دامنه وضعیت‌ها از بازی «بزدل» تا «معمای زندانی» را در برمی‌گیرد. در صورت افزایش هزینه، انگیزه عقلی اجرای تهدید کاهش می‌یابد، کما اینکه این امر در مورد تهدید فزاینده سلاح‌های هسته‌ای صادق است. در این صورت که اجرای تهدید دیگر عقلایی نیست، مسأله «اعتبار»^{۳۸} تهدید پیش می‌آید. طرفی که اعتبارش را از دست می‌دهد، غالباً به مصلحت «متعهد» نمودن خویش متوسل می‌شود. تعهد یعنی انجام عملی که شانه خالی کردن از آن بسیار دشوار و یا غیرممکن است. نمونه بارز این امر رقابت دوراننده‌ای است که می‌کوشند حین عبور از يك تقاطع از یکدیگر سبقت جویند. در این حالت، تعهد کامل آن است که یکی از رانندگان برای وادار ساختن طرف دیگر به توقف، فرمان اتومبیل خود را به بیرون بیندازد. بیانیه‌های الزام‌آور رسمی و بویژه تدابیر اتخاذ شده برای افزایش اعتبار توان بازدارندگی امریکا کاملاً روشن‌گر این امر است و هم‌اکنون در تجزیه و تحلیل این موارد، مفاهیم پیشنهادی شلینگ کاملاً به کار گرفته می‌شوند.

تحلیل شلینگ در مورد بازدارندگی مکرراً مورد حمله قرار گرفته است که این حملات را

37. extending

38. credibility

- «کی. دبلیو. دویچ» در موارد هشت‌گانه زیر به طور شایسته‌ای خلاصه کرده است:
- ۱- افراد را به «تفکر دربارهٔ مسائل غیرقابل تفکر» ترغیب کرده، آنها را به لحاظ اخلاقی بی‌عاطفه می‌سازد.
 - ۲- به سمت تفکر کوتاه‌مدت گرایش دارد.
 - ۳- به مواجهه‌های منفرد یا به اصطلاح بازیهای «آخرالزمان» تکیه می‌کند. و مهم‌تر آنکه:
 - ۴- بازدارندگی بر این فرض غلط مبتنی است که هر دو طرف، کنترل کاملی بر رفتار خویش دارند، حال آنکه تلاش برای کسب اعتبار، خود به خود این کنترل را کاهش می‌دهد، زیرا غالباً متضمن «تعهد» به پاسخ‌های غیرارادی است.
 - ۵- به ماهیت تصاعدی خطرات کاملاً توجه نمی‌شود. اگر راننده مورد نظر شلینگ که بدون توجه به سایر وسایط نقلیه، در حال عبور از تقاطع است، در هر تقاطع مثلاً ۹۰٪ احتمال زنده ماندن داشته باشد، در تقاطع دوم تنها ۹۰٪ از ۹۰٪ یعنی ۸۱٪ احتمال زنده ماندن دارد و پس از عبور از هفتادمین تقاطع احتمال آماری زنده ماندن وی به یک در هزار تنزل خواهد یافت.
 - ۶- این فرض که طرف مقابل حتی تحت فشار شدید نیز کاملاً عقلایی عمل خواهد کرد، تقریباً جای تردید دارد.
 - ۷- نویسندگان امریکایی در زمینه بازدارندگی، تلویحاً تقارن و ناهمخوانی واکنش‌ها را فرض می‌گیرند، بدین معنی که توانایی‌ها و انگیزه‌های دیگران را ضعیف‌تر و ارباب آنان را بی‌نهایت آسانتر از امریکایی‌ها تلقی کرده‌اند.
 - ۸- اساسی‌ترین و زیانبارترین فرض، فرض ثبات انگیزه‌ها در سراسر بازی است. بی‌تردید این فرض در مورد اکثر وضعیت‌های واقعی و بویژه مسائل سیاسی غیرواقع‌بینانه است.
- بعداً «اف. ایکل»^{۳۹} به بسط و تنقیح تحلیل کلی شلینگ پرداخت. ایکل طرحی کلی برای تحلیل مذاکرات دیپلماتیک ارائه داد و با شواهد بسیاری از بحرانهای بین‌المللی بویژه بحرانهای کوبا، سوئز و مجارستان به توضیح آن پرداخت. هر چند طرح واقعی وی شاید به نظر دست‌اندرکاران تقریباً بسیار پیچیده، مبسوط و دقیق باشد، اما اساساً بر عقل سلیم استوار است (مؤلف خود زمانی دیپلمات بوده است). ایکل می‌پذیرد که در واقع هدف همه مذاکرات،

دستیابی به توافق نیست و آنگاه به طبقه بندی مذاکرات براساس اهداف آنها می پردازد. یکی از این اهداف، حفظ موقعیتی مطلوب است که برای مثال به عنوان دلیلی علیه ترك مذاکرات خلع سلاح - هر قدر هم که بی ثمر باشد - مطرح می شود. مراحل عینی مذاکرات در واقع با درخواست های^{۴۰} شرکت کنندگانی آزاد و مختار تعیین می شود. این درخواست ها در قالب شرایط پیشنهادی شلینگ تجزیه و تحلیل شده، به «پیشنهاداتی» می انجامند. پیشنهادات، نظراتی هستند که در مورد شرایط توافق ارائه می گردند و احتمالاً - حداقل تا حدودی - باید برای سایر شرکت کنندگان قابل قبول باشند. مشخصه تحلیل «ایکل»، انعطاف پذیری آن و عینی بودن جزئیاتش می باشد. این تحلیل نه بر فرض ثبات وضعیت مذاکرات بلکه بر این اعتقاد استوار است که معیار ارزشیابی دائماً تغییر می یابد، گویانکه در هر ارتباطی می توان قواعد اساسی سازش و مصالحه را مشاهده کرد. یکی از مناسب ترین مقوله های این تحلیل، مقوله «شهرت چانه زنی»^{۴۱} است. این مقوله اولاً حاکی از این واقعیت است که چانه زنی فرایندی پیوسته است؛ دوماً، به ارزیابی میزان احتمال تحقق رفتارهایی معین برپایه عملکرد گذشته کمک می کند؛ و بالاخره مهم تر آنکه، برجسته ای از چانه زنی تأکید می ورزد که در گذشته کاملاً مورد توجه قرار نگرفته است.

آخرین کتاب عمده در این زمینه، کتاب «راجر فیشر»^{۴۲}، حقوقدان «بین الملل» هاروارد^{۴۳} است. این کتاب را که خواندنی ترین کتاب در این زمینه است، می توان رساله ای برگزیده برای «مذاکره گری حاذق» دانست. اولین نوآوری عمده «فیشر» رفع یکی از خطاهای مکرر تحلیل های گذشته یعنی فرض تلویحی وجود عدم تقارن و ناهمخوانی میان طرفین است. از نظر وی، به وضعیت داخلی حریف باید کاملاً توجه نمود و بعلاوه، این کافی نیست که هر يك از طرفین پس از اعمال تهدید یا اعلام مواضع خود، توقع اقدامی متقابل از سوی طرف مقابل را داشته باشد. دومین نوآوری عمده «فیشر»، اساسی تر است و به مطلوبیت تهدیدات مربوط می شود. در حالی که در تحلیل شلینگ و تا حدودی در تحلیل ایکل تهدیدات، عناصر اصلی مذاکرات را تشکیل می دهند، توجه فیشر به وضعیت داخلی حریف لزوماً وی را به سمت این

40. moves

41. bargaining reputation

42. Roger Fischer

43. Harvard International

نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که تهدیدات، خصم افزا^{۴۴} هستند زیرا تأثیرات معکوسی بر محیط داخلی طرف مقابل می‌گذارند. نکته دیگر آنکه در مذاکرات، بیان مواضع کاربرد چندانی ندارد و هدف اصلی طرفین یافتن پیشنهادی قابل قبول برای طرف مقابل است. در اینجا، مؤلف شماری از فنون دقیق و تجربی را پیشنهاد می‌کند: به طور نمونه، برای افزایش انعطاف‌پذیری باید از طرف مقابل خواست که به جای کاردشوار تغییر شکل تصمیم قبلی‌اش، تصمیم تازه‌ای بگیرد؛ و دیگر اینکه، برای تسهیل دستیابی به توافق، تقاضاها باید جزئی باشند نه کلی.

مطالعه‌ای موردی: بریتانیا و جامعه اقتصادی اروپا

۱- مضمون

روابط بریتانیا با اروپای غربی صرف نظر از سابقه تاریخی اش که به قرون وسطی و حتی عهد باستان می‌رسد، از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون پیچیدگی بسیاری داشته است. این روابط بیش از یک ربع قرن ادامه داشته و شامل کلیه ابعاد سیاسی، اقتصادی، استراتژیکی و اجتماعی بوده است. آشفتگی مذاکرات سال ۱۹۷۱ پیرامون پیشنهاد ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا^۱، شاهدی بر دشواری تجزیه و تحلیل و شناخت این روابط است.

از آنجا که نظریه‌ای عمومی در مورد رفتارهای بین‌المللی وجود ندارد (ر.ک. بخش اول از فصل دوم) سعی نخواهیم کرد تا به طور منسجم براساس دیدگاه واحدی به این مطالعه موردی بپردازیم. در واقع، در اینجا برخی از دیدگاهها به طور وسوسه‌انگیزی عرض اندام می‌کنند، ولی همه آنها تنها بخشی از مسأله را روشن می‌سازند. بدین ترتیب، برای تجزیه و تحلیل روابط بریتانیا با جامعه اقتصادی اروپا و گرایش‌اتش نسبت به آن می‌توان با یک نگرش گسترده سیستمی یا نظام‌گرا بدان پرداخت، نگرشی که روی محور جایگاه بریتانیا در نظام جهانی و نظامهای فرعی اروپای غربی و آتلانتیک تکیه کند. همچنین برای تجزیه و تحلیل فرایندهای تصمیم‌گیری در مورد عدم مشارکت در مراحل اولیه همگرایی و یا تقاضای عضویت از سوی بریتانیا، و بویژه برای تحلیل برداشت‌های منافع ملی و ارزش‌های حاکم بر این تصمیمات، از

دیدگاه تصمیم‌گیری می‌توان مدد گرفت. روابط بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و آلمان را هم می‌توان براساس نظریه‌های کنش متقابل دولت‌ها بررسی کرد.

هدف این کتاب بررسی مطلوبیت کلی نظریه است و نه بررسی مطلوبیت نظریه‌ای واحد. بنابراین به کاربرد مشخص هیچیک از نظریه‌ها نمی‌پردازیم بلکه تنها دریافت‌ها و دیدگاه‌های ثمربخش نظریه‌های گوناگون را در جوانب مختلف مطالعه موردی حاضر به کار می‌بندیم.

در آغاز، نگاهی سریع به قضیه از زاویه بریتانیا سودمند است. روابط مورد نظر دوره‌های عمده زیر را در برمی‌گیرد:

۵۰- ۱۹۴۵ بازسازی پس از جنگ

۶۰- ۱۹۵۰ همگرایی اروپای غربی بدون بریتانیا

۶۳- ۱۹۶۰ اولین تقاضای ورود بریتانیا از سوی دولت حزب محافظه کار (مک‌میلان)

۷۰- ۱۹۶۴ دولت حزب کارگر (ویلسون) و دومین تقاضای ورود

۷۲- ۱۹۷۰ سومین تقاضای ورود از جانب دولت حزب محافظه کار (هیث)

به دنبال جنگ جهانی دوم، بریتانیا به طور بی‌سابقه‌ای درگیر اروپای غربی شد. این کشور به لحاظ استراتژیکی، با حفظ نیروهای قابل ملاحظه‌اش می‌خواست در اشغال آلمان شرکت و تهدید ادراکی از جانب روسیه را نیز دفع کند؛ به لحاظ سیاسی، بی‌اندازه نگران احتمال گسترش کمونیسم در آلمان، فرانسه، و ایتالیا بود و پس از آن هم درگیر مسأله ترمیم آلمان غربی گردید؛ و بالاخره به لحاظ اقتصادی هم با مسائل مبرم بازسازی دست به گریبان بود. در همه این زمینه‌ها، مسائل بریتانیا با مسائل همسایگان اروپای غربی و ایالات متحده مشترك بود. بریتانیا در موقعیتی بین آن دو قرار داشت: این کشور به عنوان یکی از کشورهای پیروز جنگ و با تجربه یکی از «سه رهبر بزرگ»^۲ خود را به ایالات متحده نزدیک‌تر از همسایگان اروپایی خویش احساس می‌کرد؛ بعلاوه، ایالات متحده ضامن اصلی امنیت و بازسازی بود، حال آنکه اروپاییان در جنگ کاملاً موقعیت و ثبات خویش را از دست داده بودند. از این گذشته، دولت جدید حزب کارگر با مسائل ایجاد دولت رفاهی، مسأله پرنج‌جال ملی کردن مؤسسات در داخل و نیز فروپاشی امپراتوری بریتانیا در خارج درگیر بود. براین

اساس، کم‌توجهی بریتانیا، همسایگان اروپای غربی و ایالات متحده نسبت به طرح‌های پیشنهادی همسایگان کوچک‌تر اروپایی برای همگرایی اروپای غربی و یا نسبت به جلب حمایت عمومی در قاره اروپا کاملاً طبیعی بود. بریتانیا در این زمینه نگرش منفی‌تری داشت: این نگرش بر همکاری دولت‌ها در درجه اول در زمینه مسائل اقتصادی در قالب سازمان همکاری اقتصادی اروپا^۳ و سپس در زمینه مسائل دفاعی در چارچوب پیمان‌های دانکرک و بروکسل و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تکیه داشت.

هنگامی که فرانسه - عمدتاً به علت ضرورت کنترل دوره بهبود اقتصادی و مهار نمودن احتمال احیای مجدد تهدید آلمان - بیشتر به سمت همگرایی روی آورد، بریتانیا همچنان نگرش منفی خود را حفظ کرد. بریتانیا در کنگره اروپا در لاهه شرکت نمود، اما به جای ایجاد اتحادیه گمرکی و اقتصادی پیشنهادی فرانسه، به تأسیس يك شورای اروپای سست و ضعیف كمك کرد. در مه ۱۹۵۰ که «ام. شومن»^۴، وزیر خارجه فرانسه، اعلامیه تأسیس جامعه ذغال و فولاد اروپا^۵ را صادر کرد، بریتانیا باز هم پاسخی منفی به آن داده، پس از تأسیس این جامعه نیز بدان نپیوست.

یکی از دلایل عمده عدم شرکت بریتانیا در این جامعه این بود که «شومن» این جامعه را اولین گام به سوی تشکیل فدراسیون اروپا اعلام می‌کرد. مخالفت بریتانیا نه جنبه اقتصادی که جنبه‌ای سیاسی داشت و در واقع، پیمان الحاق بین بریتانیا و جامعه ذغال و فولاد اروپا که جنبه‌ای صرفاً اقتصادی داشت، کاملاً موفقیت‌آمیز بود. این کشور در کوشش‌های بعدی اروپا در راه ایجاد جوامع یا اتحادیه‌های دیگر نیز شرکت نکرد، کوشش‌هایی مثل جامعه دفاع اروپا^۶، جامعه سیاسی، و جامعه کشاورزی. اما باز هنگامی که طرح جامعه دفاع اروپا شکست خورد، بریتانیا به ابتکاری متشبه گردید که تحت ترتیبات اتحادیه اروپای غربی^۷، تسلیح مجدد آلمان را در چارچوب آزادتر ناتو مجاز می‌ساخت. بریتانیا به دلایل مشابهی از پیوستن به تلاش‌های مجدد اروپاییان جهت همگرایی در سال ۱۹۵۷ و نیز از پیوستن به جامعه اقتصادی اروپا و «اوراتم»^۸ که حاصل آن تلاش‌ها بودند، استنکاف ورزید و دوباره انجمن تجارت آزاد را

3. O. E. E. C.

4. M. Schuman

5. E. C. S. C.

6. E. D. C.

7. W. E. U.

8. EURATOM

پیشنهاد کرد که این بار پیشنهادش مورد اجابت قرار نگیرد. فرانسه که اکنون ثبات و اعتماد به نفس خود را بازیافته و از آلمان و سایر اعضای جامعه اقتصادی اروپا امتیازات وسیعی گرفته بود، تحت رهبری دوگل مخالف گسترش انجمن تجارت آزاد و در نتیجه تضعیف جامعه اقتصادی اروپا بود. واکنش بریتانیا در مقابل این امر، تأسیس انجمن تجارت آزاد اروپا (افتا) بود که هیچیک از اعضای هفت گانه آن عضو جامعه اقتصادی اروپا نبودند.

تحولات اواخر دهه پنجاه و همچنین سال ۱۹۶۰ با انتظارات بریتانیا در تضاد بود: جامعه اقتصادی اروپا رونق گرفت، حال آنکه اقتصاد بریتانیا عقب افتاد؛ «افتا» هرچند موفق، اما بسیار کوچکتر از آن بود که تأثیر تعیین کننده‌ای داشته باشد. از آنجا که روابط جامعه کشورهای مشترك المنافع به دنبال آزادی شمار بیشتری از مستعمرات آفریقا و عدم عضویت آفریقای جنوبی سست شد، بریتانیا دیگر نمی‌توانست نقش جهانی مستقلی ایفا کند، گو اینکه «روابط ویژه» با ایالات متحده پس از قطع آن در بحران ۱۹۵۶ سوئز دوباره برقرار شد. قبلاً در سال ۱۹۶۰ دولتمردان به طور رسمی اشاراتی به فرصت‌های از دست رفته در اروپا داشتند. در اوت ۱۹۶۱ نخست‌وزیر «هارولد مک‌میلان»^۹ در صدد تقاضای ورود به جامعه اقتصادی اروپا برآمد. سه موضوع اصلی مذاکرات، جامعه کشورهای مشترك المنافع، افتا، و کشاورزی بریتانیا بود. مذاکرات کاملاً موفقیت آمیز بود، اما نهایتاً با شکست روبرو شد. علت شکست این بود که فرانسه به طور موجهی معتقد بود بریتانیا همچنان در پی حفظ الگوهای تجاری سنتی و مستعمراتی خویش و نیز پیوندهای سیاسی و استراتژیکی خود با ایالات متحده است.

دولت حزب کارگر در اکتبر سال ۱۹۶۴ در انتخابات پیروز شد و با تأکید شدیدی بر توسعه اقتصاد بریتانیا براساس برنامه‌ریزی ملی و روابط با امریکا کار خود را شروع کرد. شکست اقتصادی بریتانیا که به کاهش فاجعه‌آمیزی در موازنه پرداخت‌ها انجامید، در سال ۱۹۶۷ به سه تصمیم کاملاً بهم پیوسته منجر شد: عقب‌نشینی از شرق سوئز، تقاضای مجدد برای ورود به جامعه اقتصادی اروپا، و کاهش ارزش پوند. تقاضای جدید بریتانیا برای ورود به جامعه اقتصادی اروپا، حتی مورد مذاکره هم قرار نگیرد، زیرا از سوی دوگل به این عنوان که نگرش بریتانیا هنوز کاملاً اروپایی نشده است، وتو شد.

دولت حزب محافظه‌کار در اوت ۱۹۷۰ روی کار آمد و تصمیم‌پیشینیان آن مبنی بر عدم عقب‌نشینی از تقاضای ورود و لزوم پرداختن به این مسأله، ورود به جامعه اقتصادی اروپا را

برای دولت جدید تسهیل نمود. نخست‌وزیر که يك اروپایی قانع‌ی بود، در این زمینه تلاش بسیاری از خود نشان داد و این درحالی بود که با کناره‌گیری رئیس‌جمهور دوگل و افزایش مشکلات فرانسه در حفظ رهبری جامعه اقتصادی اروپا در مقابل افزایش قدرت اقتصادی و قدرت نمایی سیاسی آلمان، وتوی فرانسه برداشته شد. پس از مذاکرات مختصری در هفت ماهه اول سال ۱۹۷۱ که عمدتاً درباره شرایط انتقالی بود، توافقنامه‌ای حاصل شد و به رغم تصمیم قاطع حزب کارگر مبنی بر مخالفت با ورود بریتانیا تحت شرایط مذکور، مجلس عوام این توافقنامه را پذیرفت. بریتانیا در اول ژانویه ۱۹۷۳ به عضویت جامعه اقتصادی اروپا درآمد.

۲- دیدگاه‌های سیستمی یا نظام گرا [۱]

پادشاهی بریتانیا به لحاظ جهانی یکی از حدود ۱۵۰ واحد نظام بین‌الملل جهانی و عضو چندین نظام فرعی است. این نظام‌های فرعی را می‌توان به دو گروه منطقه‌ای و کارکردی تقسیم کرد. براین اساس، پادشاهی بریتانیا به طور کلی به مناطق آتلانتیک و اروپای غربی و نظام فرعی و غیرمجاور جامعه کشورهای مشترک‌المنافع تعلق دارد. این کشور به لحاظ استراتژیکی، عضو ناتو و گروه اروپایی آن و سازمانهای پیرامونی ترسیتو و سنتو است؛ و به لحاظ اقتصادی، در سازمانهای گوناگونی از قبیل «افتا» در اروپای غربی، جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، موافقت‌نامه‌های عمومی تعرفه و تجارت (گات)، و يك رشته مؤسسات اقتصادی وابسته به سازمان ملل متحد شرکت دارد. نظام‌های فرعی سیاسی که بریتانیا به آنها تعلق دارد، تقریباً همان نظام‌های مذکور به علاوه سازمان ملل متحد و شورای اروپا را شامل می‌شوند. بی‌تردید هرگونه طبقه‌بندی در این زمینه نامنظم و اگر از جهتی مفید باشد، از جهات دیگر نارساست.

اگر به جامعه اقتصادی اروپا در این بافت وسیع بنگریم، در ابتدا این سؤال مطرح می‌گردد که: این جامعه در رابطه با سایر نظام‌های فرعی و نظام جهانی از چه جایگاهی برخوردار است؟ روشن نمودن متغیرهای مستقل مربوطه، تحلیل منظم این موضوع را میسر می‌سازد. بازیگران اصلی این بافت دولت‌های ملی - شامل دولتهای بریتانیا و فرانسه در درجه

۱۰. در حال حاضر ۱۶۶ واحد سیاسی عضو سازمان ملل متحد هستند و تعدادی واحد مستقل سیاسی هم وجود دارند که به دلایلی عضو این سازمان نیستند. توجه داشته باشید که کتاب در سال ۱۹۷۲ نوشته شده است - م.

اول، به علاوه سایر دولت‌های عضو جامعه - می‌باشند. ایالات متحده نیز به عنوان دولتی خارجی که مستقیماً در امنیت و اقتصاد اروپای غربی دخیل است، نقش مهمی را ایفا می‌کند، گو اینکه مستقیماً در مذاکرات این جامعه شرکت ندارد؛ اتحاد شوروی هم به عنوان تهدید ادراکی اصلی برای اروپای غربی حائز اهمیت است.

ساختارها (روابط مشخصه بازیگران) در این بافت عبارتند از: ۱- ترتیبات قانونی جامعه که می‌تواند طیفی بین همکاری ضعیف کشورهای برخوردار از حاکمیتی مستقل از یک طرف و آرمان پیشرفت به سوی نوعی وحدت رسمی از طرف دیگر را در برگیرد؛ ۲- برداشت‌های متحول بریتانیا از الحاق به جامعه و سپس عضویت کامل در آن؛ ۳- روابط با نظام‌های فرعی دیگری که بریتانیا در آنها عضویت دارد و یا احتمال عضویتش در آنها می‌رود مثل ناتو، جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، و یا یک نظام امنیتی کاملاً اروپایی.

فرایندهای این بافت براساس کثرت و گستره ابزارها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند (از تجارت و کشاورزی گرفته تا سیاست‌های مشترک مالی و اقتصادی، گسترش احتمالی به مسائل دفاعی و تکنولوژیکی، و غیره). در این رابطه، اشکال متناوب عمده عبارتند از: روابط دو جانبه میان بریتانیا و یکایک اعضای جامعه اقتصادی اروپا، بویژه فرانسه و روابط چند جانبه، تغییر شرایط در سال ۱۹۷۰، و غیره. عناصر عمده این بافت را می‌توان براساس دو نظام فرعی و وسیع‌تر طبقه‌بندی کرد: نظام سیاسی آتلانتیک و روابط شرق و غرب.

مسلماً متغیرهای وابسته و یا به عبارت ساده‌تر مسائلی که در طی بسط مقولات خویش باید به آنها پاسخ دهیم، بشمارند. برای پرداختن به این مسأله حائز اهمیت که چرا بریتانیا زودتر به جنبش همگرایی نپیوست، باید موارد زیر را مورد بررسی قرار دهیم: اول - رابطه بریتانیا با بازیگران ملی و اصلی جامعه اقتصادی اروپا بویژه فرانسه؛ دوم - امتناع بریتانیا از پذیرش ساختارهای پیشنهادی جامعه اقتصادی اروپا که با مقاومت دوگلد در سال ۱۹۶۵ سست‌تر شده بودند؛ سوم - تشدید و تقویت فرایندها و بهبود آهنگ کلی آنها؛ و چهارم - بافت بین‌المللی به طور فزاینده مساعدتری که در آن صف‌بندی بریتانیا با ایالات متحده و جامعه کشورهای مشترک‌المنافع در حال سست شدن بود و عقب‌نشینی استراتژیکی محدود ایالات متحده از اروپا نیز در آینده نزدیکی شدت می‌یافت.

دیدگاه پیوند متضمن مفاهیم مفید چندی است و مقولاتی تحلیلی برای مطالعه مسائل مهم زیر ارائه می‌دهد: نخست اینکه، چگونه نخبگان بریتانیا خطرات ناشی از تبدیل بریتانیا به نظامی «تحت نفوذ» را دریافتند، نظامی که ایالات متحده به طور بالقوه در پاره‌ای از زمینه‌های

اقتصادی، سیاسی و استراتژیکی آن مستقیماً نفوذ می‌یافت؛ و دوم آنکه، چگونه تخصیص منابع کمیاب به هزینه‌های فزاینده دفاعی ابتدا نخبگان و نهایتاً بخشی از مردم را نسبت به هزینه‌های اجتماعی حفظ يك نقش جهانی حساس نمود. مفهوم رفتار «انطباقی» هم مقوله ثمربخشی برای تحقیقات تجربی در بر ندارد، اما برای بررسی چرخش سیاست خارجی بریتانیا - از تلاش برای اعمال نفوذ بر محیط سرکش بین‌المللی به سوی جهت‌گیری اساساً منطقه‌ای و کوششی جهت انطباق ساختارهای داخلی در چارچوب حدودی مقبول - جالب توجه است. این مفهوم برای پرداختن به مسائل «حاکمیت» که ظاهراً نقش برجسته‌ای در انگیزه‌های مخالفین افراطی بازار مشترك دارد، سودمند است.

تز کارکردگرایی و نظریه همگرایی متضمن دریافت‌های متفاوتی می‌باشند. این واقعیتی تاریخی است که غالب نخبگان سیاسی بریتانیا به مشارکت بریتانیا در اروپای غربی مگر در چارچوبهای سنتی همکاری دولت‌ها اشتیاقی نداشتند. دامنه فزاینده مبادلات فراملی بریتانیا با جامعه اقتصادی اروپا نه تنها تجارت بلکه غالب زمینه‌ها از مسائل محوری استراتژی مشترك گرفته تا مسائل فرعی نظیر توریسم را در برمی‌گیرد. به طور موجهی می‌توان استدلال نمود که این مبادلات عملاً از قبل جامعه‌ای سیاسی را به وجود آورده‌اند که با پیوستن بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا صرفاً شکلی رسمی به خود می‌گیرد. در حالی که چنین تحلیلی از فرایندهای همگرایی تبیین معقول گذشته را میسر می‌سازد، تحلیل دقیق‌تر «همگرایی» به عنوان محصول نهایی این فرایند، برای تأمل درباره آینده جامعه اقتصادی اروپا، ابزارهایی مفهومی را در اختیار ما قرار می‌دهد؛ مثلاً، در مورد ارتباط سیاست «عالی» و «عادی» و یا روابط جامعه اقتصادی اروپا با کشورهای غیرعضو. به جای تکیه بر دوشق ساده و تقریباً غیرممکن اروپایی سست و متشکل از ملت‌هایی متعدد^{۱۱} از يك سو و اروپایی فدرال و کاملاً همگرا از سوی دیگر، می‌توانیم حالت‌های پیچیده‌تر و در عین حال امکان پذیرتری را مورد توجه قرار دهیم. اگر فرض بگیریم که از واحدهای تشکیل دهنده اقتدار بیشتری سلب خواهد شد، طبق تحلیل «هاس»، لزومی ندارد که این اقتدار سلب شده، به يك دولت جدید منطقه‌ای سپرده شده، در نتیجه نوعی ناسیونالیسم منطقه‌ای به وجود آید. بلکه این اقتدار می‌تواند به هیچ کانون واحد جدیدی منتقل نشده، سازمانی نویعنی «شورایی منطقه‌ای» به وجود آید؛ همچنین، این اقتدار از طریق «تداخل نامتقارن» می‌تواند بین چندین مرکز جدید توزیع شود. نظریه همگرایی برای

درک فرایند پیچیده همگرایی و نیز برای انجام تلاش‌هایی سیاسی جهت ارضای هرچه بیشتر منافع ملی درگیر، احتمالاً ابزارهای بی‌نظیری در اختیار ما می‌گذارد.

۳- کنش دولت‌ها [۲]

در صورت نگرستن به مسأله از زاویه بریتانیا می‌توانیم مدل‌های «عقلانی»، «سازمانی»، و «بوروکراتیک» پروفیسور «آلیسون» را به کار ببریم، گویانکه طبق توصیه وی هر یک از این مدل‌ها کاربردهای محدودی دارد و برای فهم کلی مطلب احتمالاً همه این مدل‌ها ضروری‌اند. این طبقه‌بندی با مدل تصمیم‌گیری قابل مقایسه است؛ مدل سازمانی با «حوزه‌های صلاحیت» و تا حدودی با «ارتباطات و اطلاعات» همخوانی دارد؛ «مدل سیاست بوروکراتیک» تا حدودی در مورد «ارتباطات و اطلاعات» و تا حدودی نیز در مورد «انگیزش» قابل اعمال است؛ و مدل «عقلانی» هم به ارزش‌ها و برداشت‌های ناظر بر «منافع ملی» می‌پردازد که مشمول مقوله «انگیزش» می‌گردند.

از مدل «سازمانی» شروع کنیم. پیچیدگی‌های اساسی دستگاه سیاست‌گذاری خارجی بریتانیا تقریباً کمتر از پیچیدگی‌های این دستگاه در ایالات متحده است، گویانکه اکثر تحلیل‌های نظری با بررسی نظام ایالات متحده شروع شده‌اند. با اینحال، در مورد روابط بریتانیا با اروپا، این وضعیت از پیچیدگی بی‌نظیری برخوردار است، زیرا صرف نظر از دفاتر هیأت دولت و وزارت امور خارجه، وزیر امور خارجه، نخست‌وزیر و کل هیأت دولت، ادارات دیگری هم با رؤسای سیاسی آنها دخیل هستند، بویژه خزانه‌داری که اساساً تا سال ۱۹۶۱ عهده‌دار روابط بریتانیا با جامعه اقتصادی اروپا بود. در صورت برخورداری از اطلاعاتی کامل، مطالعه چرخش ادارات مختلف - بویژه خزانه‌داری - از موضع مخالفت با شرکت در جامعه اقتصادی اروپا به موضع حمایت از آن، کار ثمربخشی خواهد بود. صرف نظر از «قانون اسرار رسمی»^{۱۲}، ما با محدودیت‌های حافظه نهادی روبرو هستیم، زیرا پرونده‌های بایگانی احتمالاً نمی‌تواند تحولات ذهنی ظریف اشخاص با نفوذ را به طور کامل نشان دهد و بسیاری از اشخاص برجسته نیز اکنون سالخورده شده و یا در گذشته‌اند. این محدودیت‌های اطلاعاتی حداقل به همین اندازه مانع از مطالعه مقولات فرعی «ارتباطات و اطلاعات» و «انگیزش» می‌شوند، گویانکه در اینجا غالباً مدل‌های «عقلانی» و «سیاست بوروکراتیک» مفیدترند.

با بررسی اجزای اطلاعاتی تصمیمات اتخاذ شده می توان به شواهدی تجربی در مورد دامنه و اهمیت دروندادهای عمده دست یافت: این دروندادها یا به محیط بین المللی مربوط می شوند و یا به محیط داخلی؛ در محیط بین المللی، به دلایل بهم پیوسته سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی، توان بریتانیا در حمایت از منافع خویش و بویژه ایفای يك نقش مهم جهانی سرعت در حال تنزل بود؛ در محیط داخلی نیز تقاضای مسائل رفاهی و مصرفی در حال افزایش بود و به این اعتقاد جان می داد که پیوستن به اروپای غربی نوید بخش ترین و احتمالاً تنها راه برآوردن این تقاضاهاست. تفاوت های زمانی چرخش اشخاص با نفوذ و کل ادارات نیز حائز اهمیت است و حداقل تا حدودی می توان آن را مشخص ساخت. همچنین «تصور استراتژیک» و یا تا حدودی «تصورات استراتژیک» عمده مجموعه نخبگان سیاسی و نیز بخش ها و افراد برجسته آن را احتمالاً می توان بازسازی کرد. با تشخیص روشن عناصر این تصورات احتمالاً می توان اهمیت نسبی آنها را در چرخش به سوی اروپا - که ممکن است از شخصی به شخص دیگر و از نهادی به نهاد دیگر تغییر کند - دریافت. بدین ترتیب، عملکرد نامطلوب اقتصاد داخلی را باید به همراه مسائل زیر مورد بررسی قرار داد: تقاضاهای فزاینده داخلی، مشکلات مربوط به استرلینگ و موازنه پرداخت ها، ناتوانی در حفظ يك نقش استراتژیک گسترده، تحول در «روابط ویژه» با ایالات متحده و در روابط جامعه کشورهای مشترك المنافع.

تجزیه و تحلیل نقش عناصر مثبت و منفی در اتخاذ تصمیم مذکور، می تواند به روشن شدن مطلب كمك كند: درك و بها دادن به نظرات اروپاییان نمونه ای از عناصر مثبت، و پیش بینی های غلط و انتظارات باطل در باره سایر جهانیان نمونه هایی از عناصر منفی اند. تشخیص میزان شناخت مسأله مورد مطالعه از طریق طبقه بندی آن براساس محور شناخت زیاد / كم و نیز بررسی آن در رابطه با تصمیمات عمده دیگر هم می تواند به تحلیل کنونی ما یاری رساند. «نظریه های سازگاری» نیز می توانند سودمند باشند. هرچند بروشنی نباید توقع داشت که بازسازیهای ما کامل باشند، ولی تلاش در دوزمیننه ثمربخش به نظر می رسد: یکی آنکه با تجزیه و تحلیل نظری و بررسی مفصل تاریخی، بکوشیم تا دریابیم که طی چه فرایندهایی ناسازگاری میان عضویت و آرمانهای «سه محفل» - که برای دوگل کاملاً آشکار بود - برای نخبگان بریتانیا به لحاظ روانی غیرقابل تحمل گردید، و دیگر آنکه دریابیم مخالفت راسخ دوگل با ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا مشخصاً چه تأثیری بر این فرایندها داشت.

روش‌های مطالعاتی جدید و همه‌پرسی تنها از فایده محدودی برخوردارند. اگر این ابزارها بدرستی به کار گرفته شوند، شاخصهای معقولی برای گرایشات گذشته می‌باشند ولی با اینحال این ابزارها نه دوام و پایداری احتمالی گرایشات بلکه حداکثر می‌توانند میزان قوت آنها را نشان دهند. با این دو ابزار هرگز نمی‌توان گرایشات احتمالی و تأثیر احتمالی وقایع آینده را پیش‌بینی کرد. در طی دوره مه - سپتامبر ۱۹۷۱ چندین روزنامه، «بی.بی.سی»^{۱۳}، و نشریه «اینکانترا»^{۱۴} به مجموعه‌ای از مطالعات و همه‌پرسی پیرامون گرایشات بریتانیا نسبت به جامعه اقتصادی اروپا دست زدند. این بررسی‌ها نشان داد که در رابطه با ورود بریتانیا، بیشتر مردم مخالف، گروه کوچکتری موافق، و بسیاری نیز مرددند. با این وجود، اکثراً پیش‌بینی می‌کردند که بریتانیا به این جامعه بپیوندد، زیرا این امر تنها به تصویب پارلمان بستگی داشت. همه‌پرسی انجام شده روی افراد نامبرده در «فرهنگ اشخاص نامی»^{۱۵} و نیز ۶۷ مقاله پراکنده «اینکانترا» نشان می‌دادند که گرایشات نخبگان سیاسی بسیار مساعدتر بوده است. بدین سان اختلاف نخبگان سیاسی و افکار عمومی کاملاً مشخص شده است. هرچند مقالات ارسال شده به «اینکانترا» بسیار کمتر از آنند که بتوان براساس آنها به تعمیمی دست زد، اما با تکیه بر آنها حداقل می‌توان فرضیه‌هایی در مورد رابطه همبستگی میان خصوصیات اجتماعی و استدلالهای ویژه مثبت و منفی ارائه نمود.

سرانجام، از آنجا که چرخش بریتانیا به سوی اروپا تحولی بنیادی و مستلزم بازنگری در اهداف اساسی سیاست خارجی است، تجزیه و تحلیل برداشت‌های متحول ناظر بر «منافع ملی» درگیر، می‌تواند ثمربخش باشد.

در ابتدا باید گفت که برای درک بهتر اظهارات آشفته سیاسی می‌توان با تجزیه و تحلیلی منظم به آنها ارتباطی معنی‌دار با «سطوح آرمانی» و «سطح اجرایی» مفهوم «منافع ملی» بخشید («سطوح آرمانی» مشخصاً از سوی «اپوزیسیون»^{۱۶} و «کنفرانس‌های حزبی»^{۱۷} مطرح شده است و «سطح اجرایی» نیز با دولت و محیط‌هایی که روح عمل‌گرایی بر آنها حاکم است، ارتباط بیشتری دارد).

13. B. B. C.

14. Encounter

15. Who's Who

16. Opposition

17. Party Conferences

استدلالاتی مربوط به پیوستن بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا را با اندکی مسامحه می‌توان به دو بخش اقتصادی و سیاسی تقسیم نمود. اقتصاددانان با ارزشیابی هزینه‌های کوتاه مدت دوره انتقالی شدیداً مخالف پیوستن بریتانیا هستند. برآورد آنها از این هزینه‌ها بین ۷۰ تا ۸۸۰ و برآورد «کتاب سفید دولت»^{۱۸} نیز ۴۴۲ میلیون پوند است. به همین نحو، برآوردهای بلندمدت هم بین دو قطب در نوسان است: یکی پیش‌بینی فرصت‌هایی بزرگ در بازاری بزرگ و تحت تأثیر انگیزه‌های روانی جدید، و دیگری پیش‌بینی‌های مبهمی مبنی بر ابتلای بریتانیا به مشکلات حل‌نشده‌ی موازنه پرداخت‌ها و تبدیل آن به سرزمینی حاشیه‌ای در اروپای غربی که دارای اقتصادی عقب افتاده است.

در زمینه سیاسی، استدلال‌های اصلی حول دو محور می‌گردد: یکی محدود شدن حاکمیت بریتانیا و بویژه اختیارات پارلمان (با اشاره به خطرات از دست دادن هویت ملی)، و دیگری افزایش نفوذ بریتانیا از طریق شرکت در تصمیمات جامعه اقتصادی اروپا. در مورد تأثیر ورود بریتانیا بر روابط آن با جامعه کشورهای مشترك المنافع و سایر کشورهای جهان، مخالفت‌های شدیدی به عمل آمده است.

در مذاکرات رسمی مربوط به جامعه اقتصادی اروپا در نیمه اول ۱۹۷۱ تمام این استدلال‌ها به اشکال مختلف مطرح شدند. در مورد هیچ‌یک از این استدلال‌ها اتفاق نظری حاصل نشد، اما با تجزیه و تحلیلی واقع‌بینانه احتمالاً می‌توان گفت که از محاسبات اقتصادی نمی‌توان نتیجه‌ای گرفت، حال آنکه محاسبات سیاسی ورود بریتانیا را تأیید می‌کند. هرچند بسیاری از منتقدین نسبت به محدودیت‌های حاکمیت بریتانیا و جوانب نامطلوب رویه‌های بوروکراتیک جامعه اقتصادی اروپا و سیاست کشاورزی آن بدبین هستند، ولی اکثر نخبگان سیاسی - و نه عامه مردم به طور کلی - معتقدند که در مقام مقایسه، عضویت بریتانیا نفوذ بین‌المللی آن را افزایش خواهد داد.

برای درک ارتباط آن دسته از برداشت‌های «منافع ملی» که در اظهارات سیاسی و بیانیه‌های رسمی ابراز می‌گردند و آن دسته از برداشت‌هایی که بر آرمان‌های ملی و پیشنهادات مربوط به سیاست خارجی اجرایی حاکمند، با استفاده از مقولات تحلیلی سطوح «آرمانی» و «اجرایی» می‌توان به تفکر سیاسی خویش نظم کارسازی بخشید. در ابتدا جادارد تأکید کنیم که از نظر اکثریت قاطع شرکت‌کنندگان حاضر در مذاکرات مذکور، پیوستن به جامعه اقتصادی

اروپا به خودی خود ارزشی نداشته، بلکه به عنوان ابزاری برای افزایش نفوذ بریتانیا در جهان و حل مسائل اقتصادی اش سودمند است.

می توان گفت که اختلاف نامشهود ولی بنیادی موافقین و مخالفین بازار مشترك از آنجا ریشه می گیرد که هر گروه تحت تأثیر پیشینه تاریخی بریتانیا و سنت ملی آن از زاویه ای متفاوت به منافع بلندمدت بریتانیا می نگرد. هرچند می توان پذیرفت که هر دو گروه آرزوی بریتانیایی پیشرفته و بانفوذ را در سر دارند، اما برداشت های آنها از آینده به طور بنیادی با یکدیگر اختلاف دارد. از نظر طرفداران بازار مشترك، در محیط بین المللی آینده توان اقتصادی و سیاسی يك قدرت متوسط محكوم به افول است؛ به اعتقاد این گروه ظاهراً تنها راه جلوگیری از این افول، شرکت در واحد بزرگتری است که از اهمیتی جهانی برخوردار بوده، بریتانیا نیز بتواند نفوذ قابل ملاحظه ای در آن داشته باشد. در مقابل، مخالفین بازار مشترك با نظر به گذشته و بارِ اندیشه تضعیف هویت مستقل بریتانیا، این اندیشه را مغایر پیشینه ملی افتخارآمیز بریتانیا و باعث تضعیف پیوندهای سنتی و محکم تر آن با ملل انگلیسی زبان می دانند. به نظر آنها بازگشت به گذشته ای اصلاح شده ولی اساساً مشابه غیرممکن به نظر نمی رسد. بظاهر موضع مردم نهایتاً از این گرایشات اساسی مایه می گیرد و ملاحظات گوناگونی که پیرامون منافع ملی در مذاکرات مذکور ابراز شد، بیشتر نوعی دلیل تراشی بود تا استدلال عقلی.

پاره ای از مفاهیم بکار رفته در تحلیل «منافع ملی»، سودمند می باشند. براساس این مفاهیم می توان به این مسأله پرداخت که چرا در محیط بین المللی که اساساً تغییر یافته بود، بریتانیا همچنان سیاست خارجی سنتی خود را دنبال می کرد؛ علت این امر علاوه بر پاره ای عناصر گول زننده (مانند تلقی کردن جامعه کشورهای مشترك المنافع به عنوان تداوم امپراتوری بریتانیا، حمایت اقتصادی و استراتژیکی ایالات متحده، و انباشت دیون و بدهی ها)، این بود که بریتانیا آنچنان درگیر مسائلی مبرم بود که دیگر فرصت بازنگری کلی سیاست خارجی خویش را نداشت. تنها از اواخر دهه پنجاه بود که عواقب افول امپراتوری بریتانیا، درگیری نظامی دائمی در اروپا، بی ثباتی جامعه کشورهای مشترك المنافع و موقعیت تبعی و نامطلوب بریتانیا در روابطش با ایالات متحده کاملاً مورد توجه تصمیم گیران قرار گرفت؛ و تنها به عنوان ثمره دیررس کاهش ارزش استرلینگ، تصمیم عقب نشینی از شرق سوئز در سال ۱۹۶۷، و وعده جدید ورود به جامعه اقتصادی اروپا بود که دولت «هیث» - که در سال ۱۹۷۰ روی کار آمده بود - بازنگری در ماهیت و ملزومات «منافع ملی» بریتانیا و کاربرد آن منافع به عنوان معیار ارزشیابی سیاست های سنتی را آغاز کرد.

تداوم تصورات برخاسته از محیط های تاریخی متفاوت مثلاً در مورد مفهوم حاکمیت، به مسائلی منجر می شود که تجزیه و تحلیل «منافع ملی» متضمن روش های جالبی برای بررسی آنهاست. بریتانیا پس از خاتمه جنگ جهانی نتوانست از فرصت های خود در جهت کسب رهبری اروپای غربی استفاده کند؛ یکی از عوامل عمده مساعد ولی نسبتاً ناشناخته این امر را می توان در مسائل بسیار برجسته تر زیر جستجو کرد: درگیری بیش از حد در امور داخلی (از قبیل ایجاد دولت رفاهی و ملی کردن مؤسسات) و مسائل داخلی - خارجی امپراتوری. بدین ترتیب، هرچند رهبران بریتانیا خواهان گسترش الگوهای سنتی همکاری بین دولتی بودند، اما در عین حال فرصت، توان و یا تمایلی برای توجه بیشتر به پیشنهادات اساسی اروپاییان در مورد توسعه همگرایی نداشتند.

تجزیه و تحلیل ناهماهنگی فزاینده توانایی ها و تعهدات بریتانیا می تواند به تعیین مجدد و تدریجی «گستره» سیاست خارجی آن کمک کند. بریتانیا برخلاف ژاپن و آلمان گستره سیاست خارجی خود را کاهش داد. از این گذشته، به عنوان روشی برای مطالعه سیاست اولیه بریتانیا مبنی بر «سه محفل هم مرکز» و تصمیم تدریجی اش مبنی بر تکیه روی اروپای غربی به منزله مهم ترین محفل، می توان به تجزیه و تحلیل بُعد مکانی^{۱۹} سیاست خارجی پرداخت. تشویش کنونی پیرامون ماهیت منافع ملی بریتانیا را می توان براساس «تقارن زمانی امروز به لحاظ زمانی نامتقارن»^{۲۰} و تداوم دودسته مفاهیم و سیاست های سنتی گذشته نگر و آینده نگر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. سرانجام، از میان معضلات گذشته و گزینش های آینده، اهمیت چرخش از جانب اولویت های سیاسی و استراتژیکی به سمت اولویت های اقتصادی شایسته تأکید است؛ این چرخش نشانگر پذیرش تدریجی وضعیتی است که در آن يك قدرت متوسط به تنهایی قادر به حفظ خویشن نیست و باید به همکاری بین المللی متوسل شود، که این امر در نظریه به جایگزینی «اهداف محیطی» به جای «اهداف مالکانه» تعبیر شده است. در انتها باید گفت که احتمالاً مشکل ترین و اساسی ترین گزینش عبارت است از چشم پوشیدن از استقلال که به طور فزاینده کارآیی خود را از دست می دهد و در مقابل روی آوردن به وابستگی متقابلی که هرچند حاکمیت را محدود ولی نفوذ را تقویت می کند.

19. spatial

20. contemporaneity of the non - contemporaneous

۴- تعامل یا کنش متقابل دولت‌ها [۳]

تحقیقات مربوط به منازعات و نظریه بازیها ابزارهای نظری کارسازی برای مفهوم‌سازی در مورد روابط بریتانیا با فرانسه در اختیار ما می‌گذارد، روابطی که مهم‌ترین عنصر مذاکرات اروپا بود، گواينکه گرایشات مربوط به آلمان احتمالاً عامل زمینه‌ای نیرومندتری بود. شاید بتوان گفت که با گذار از وضعیتی اساساً منازعه‌آمیز به وضعیت همکاری فزاینده-تدریجی و یا وضعیت نزدیکی تدریجی برداشت‌های هر دو طرف از «منافع ملی»، این دو ملت می‌توانند از تعارض ارزشیابی‌های خود در مورد مطلوبیت‌ها بکاهند. هنگامی که بریتانیا بتدریج از توجه خود به حفظ پیوندهای انحصاری با امریکا کاست، فرانسه به طور فزاینده‌ای نسبت به ورود بریتانیا به جامعه اقتصادی اروپا علاقه‌مند گردید چرا که می‌خواست بدین وسیله در مقابل گسترش روزافزون نفوذ آلمان توازن برقرار کند. با ورود بریتانیا منافع بیشتری نصیب بریتانیا و فرانسه می‌گردد، گواينکه این منافع غالباً متفاوتند؛ بدین ترتیب، بازی «با حاصل جمع صفر» که در آن سود هر کشور به مثابه زیان طرف مقابل است، به بازی «با حاصل جمع غیر صفر» تبدیل می‌شود که در آن بازده یا منافع حاصل از بازی بسیار افزایش می‌یابد و تنها کاری که باید کرد، توافق بر سر تسهیم عادلانه این منافع است. این امر به نظریه چانه‌زنی و بویژه به تجزیه و تحلیل آن در مورد کاربرد تهدیدات مربوط می‌گردد. هم‌اکنون نزد هر دو دولت بریتانیا و فرانسه اعتبار و مطلوبیت نگرشی کاملاً منفی نسبت به یکدیگر بسیار کاهش یافته است. بسیار بعید به نظر می‌رسد که در جامعه اقتصادی اروپا فرانسه مخالفتی جدی با منافع بریتانیا نشان دهد، چه این امر می‌تواند بریتانیا را به سوی آلمان جلب کند؛ به همین نحو بعید است که بریتانیا نیز چنین مخالفتی نسبت به فرانسه ابراز دارد و حتی بعیدتر از آن، به تجدید «روابط ویژه» خویش با ایالات متحده بکوشد.

یادداشت‌ها

فصل اول

1. 'The Art and Science of Politics', *Encounter* (Jan. 1971).

برای بررسی بیشتر این مسأله، رک.

Karl W. Deutsch, 'On Political Theory and Political Action', *American Political Science Review*, lxxv (Mar. 1971), pp. 11-27.

2. N. D. Palmer (ed.), *A Design for International Relations Research: Scope, Theory, Methods and Relevance*, Monograph 10, The American Academy of Political and Social Science (Oct. 1970), esp. pp. 294 ff.

۳- مقایسه کنید با توضیحات «ان. دی. پالمر»^۱ در

James C. Charlesworth (ed.), *A Design for Political Science: Scope, Objectives and Methods*, Monograph 6, The American Academy of Political and Social Science (Dec. 1966), p. 87.

۴- البته گاهی اوقات نیز تفسیرهای وزارت خارجه و جامعه دانشگاهی یکسان می‌بودند که این امر می‌تواند تشویش‌انگیز تلقی شود، مثلاً در مورد چین در سالهای اولیه پس از جنگ و یا در مورد اتحاد شوروی در دهه شصت.

5. Palmer (ed.), *A Design for International Relations Research*, p. 303.

۶- در سراسر کتاب این واژه در مفهوم عام آن به کار می‌رود و کلیه مأمورین رسمی اداره مرکزی و نیز هیأت‌های خارج را در بر می‌گیرد.

۷- مقایسه کنید با تعریف «گرنٹ هوگو» از سیاست خارجی در

Britain in Tomorrow's World (1969).

این اثر با برداشت روشن و ظاهراً مستقیمی از نحوه عملکرد دیپلماسی بریتانیا نوشته شده است.
۸- دربارهٔ اختیارات نخست‌وزیر، ر.ک. گزارشات مربوط به سیاست تساهل و مماشات^۲ [چمبرلین در مقابل هیتلر]، مانند

Lord Vansittart, *The Mist Procession* (1958) or *The Diplomatic Diaries of Oliver Harvey 1937-1940*, ed. John Harvey (1970);

در مورد اختیارات هیأت دولت نیز، ر.ک.

Patrick Gordon Walker, *The Cabinet* (1970; 2nd ed., 1972).

۹- برای آشنایی با «دیدگاه پیوند» به بخش ششم از فصل سوم مراجعه کنید.

۱۰- مقایسه کنید با الگوی «الیسون» به نقل از «رابرت نویشتات»^۳ در

Alliance Politics (1970), pp. 139-40.

11. Cmnd. 4107, 1969.

۱۲- ر.ک.

A. Dulles, *The Craft of Intelligence* (1963), p. 302, and J. N. Rosenau (ed.), *International Politics and Foreign Policy* (rev. ed., 1969), p. 245.

۱۳- مقایسه کنید با مفهوم «محافظة کاری پویا» در نظریه سازمان که «دونالد شون»^۴ آن را در «سخنرانی‌های ریث»^۵ در سال ۱۹۷۰ مطرح نمود.

۱۴- ر.ک. مقاله «سینگر» و «اسمال»^۶ در

J. D. Singer (ed.), *Quantitative International Politics* (1968).

15. G. Urban, 'A Conversation with G. Lukacs', *Encounter* (Oct. 1971), pp. 331-4.

۱۶- پیش‌بینی‌های دست اندرکاران دیگر موفقیت آمیز نیستند، گواينکه بر تجربه متکی اند و نه بر نظریه. مقایسه کنید با مورد «لرد کارینگتون»^۷ در سال ۱۹۵۹ که در صدد برآمد تا در وزارت دفاع اعتبار ادعای بی‌ثمر بودن تجربه را بررسی کند. مصاحبه وی با «ال. مارتین»^۸ در نشریه «لیسنر»^۹ (۷ ژانویه ۱۹۷۱، صفحه ۱۶) آمده است. تجزیه و تحلیل ۴۵ مورد درگیری نیروهای بریتانیا از سال ۱۹۴۵ به بعد نشان داد که هیچیک از موارد مذکور از قبل پیش‌بینی نشده بود. همچنین جهت‌گیری اصلی سیاست خارجی بریتانیا در دوره پس از جنگ

2. the appeasement

3. Robert E. Neustadt

4. Donald Schon

5. Reith Lectures

6. Small

7. Lord Carrington

8. L. Martin

9. *The Listener*

بروشنی براساس پیش‌بینی‌های نادرستی درمورد روابط آن در «سه محفل بزرگ» مبتنی بوده است.

17. K. Knorr and J. N. Rosenau, *Contending Approaches to International Politics* (1969).

فصل دوم

1. *The Study of International Relations* (1955), p. 498.

۲- مقایسه کنید با

J. Frankel, *The Making of Foreign Policy* (1963).

۳- در مورد مضمون اصطلاح روابط بین‌الملل تا حدودی تشویشی مفهومی وجود دارد و این اصطلاح هم به امور جاری در جهان و هم به مطالعه آن امور دلالت می‌کند. برای جلوگیری از این تشویش مفهومی هر جا مطالعه این امور مورد نظر باشد این اصطلاح را در داخل گیومه می‌آوریم.

۴- تک‌نگاری من تحت عنوان «منافع ملی»^{۱۰} (۱۹۷۰) احتمالاً کوششی است پیش از موقع برای مطرح ساختن این موضوع.

۵- مقایسه کنید با

Herbert Kelman, *International Behaviour* (1965), p. 7.

6. 'Trends in International Relations Research', in N. D. Palmer (ed.), *A Design for International Relations Research*, p. 24.

۷- ر.ک. نظرات «هارولد گتزکف»^{۱۱}، به نقل از

Alger, op. cit., p. 27.

8. N.D. Palmer (ed.), op. cit., pp. 83-7.

۹- ر.ک. مقاله «اچ. مورگنتا» در

N. D. Palmer (ed.), op. cit., pp. 69, 70.

این مقاله روی هم رفته (صفحات ۷۱-۶۷) تکرار موجزی است از دیدگاه اساسی «مورگنتا».

10. Arthur S. Banks and Robert Textor, *A Cross-Polity Survey* (1963); Bruce M. Russett, Hayward L. Alker Jr., Karl W. Deutsch, and Harold D. Lasswell, *World Handbook of Political and Social Indicators* (1964).

برای آشنایی با مسائل ناشی از کاربرد این داده‌ها، ر.ک.

Richard L. Meritt and Stein Rokkan (eds.), *Comparing Nations: The Use of Quantitative Data in Cross-National Research* (1966) and Raymond A. Bauer (ed.), *Social Indicators* (1966).

همچنین، ر.ک.

Rudolph J. Rummel and others, *Dimensions of Nations* (1972).

11. Lewis F. Richardson, *Arms and Insecurity* (1960), and *Statistics of Deadly Quarrels* (1960); Quincy

10. National Interest

11. Harold Guetzkov

Wright, *A Study of War*, 2 vols. (1942); J. David Singer (ed.), *Quantitative International Politics* (1968).

12. J. D. Singer (ed.), op. cit., pp. 2ff.

۱۳- مقایسه کنید با نظرات «هارولد گتزکف» در

Charlesworth (ed.), op. cit., pp. 185-91.

۱۴- مقایسه کنید با

N. D. Palmer (ed.), op. cit., passim, esp. pp. 292-3.

15. James N. Rosenau (ed.), *International politics and Foreign Policy*, pp. 573-99.

16. H. Guetzkow (ed.), *Simulation in International Relations* (1963), p. 25.

۱۷- توضیحات بعدی عمدتاً براساس مقاله زیر مبتنی است:

William D. Coplin, 'The Impact of Simulation upon Theory of International Relations', in A. A. Said (ed.), *Theory of International Relations: The Crisis of Relevance* (1968).

این مقاله به نقل متون موجود در این زمینه می‌پردازد.

18. H. A. Simon, 'Theories of Decision - making in Economics and Behavioral Science', *The American Economic Review* (June 1959), p. 269. J. Frankel, *The Making of Foreign Policy*, pp. 185 ff.

19. 'Lewis F. Richardson's Mathematical Theory of War', *Journal of Conflict Resolution*, i. 3 (1957), pp. 27, 81.

فصل سوم

۱- مقایسه کنید با

Oran R. Young, *Systems of Political Science* (1968), and A *Systemic Approach to International Politics* (1968); Morton Kaplan, *System and Process in International Politics* (1957); J. N. Rosenau (ed.), op. cit., pp. 71 ff.; R. N. Rosecrance, *Action and Reaction in the World Politics* (1963).

2. H. Lasswell and A. Kaplan, *Power and Society* (1950), ch. V.

۳- در بند «د» و بخش هفتم از همین فصل به این مقوله خواهیم پرداخت.

۴- ر.ک.

J. N. Rosenau (ed.), *Linkage Politics* (1969),

و نیز مقاله زیر که در اجلاس سالانه انجمن علوم سیاسی امریکا در سال ۱۹۷۱ ارائه شد:

'Theorising Across Systems: Linkage Politics Revisited'.

برای مطالعه يك اثر قدیمی تر، ر.ک.

J. W. Burton, *Systems, States, Diplomacy and Rules* (1968).

۵- ر.ک.

Comparative Politics, ii, 3 (Apr. 1970).

۶- ر.ک. بخش سوم از فصل پنجم.

فصل چهارم

۱- برای مطالعه نخستین اثر کلاسیک مربوط به این تز، ر.ک.

David Mitrany, *A Working Peace System* (4th ed., 1946); see also 'The Functional Approach in Theoretical Perspective', *International Affairs* (July 1971);

برای تحلیل و نقد این تز، ر.ک.

I. L. Claude, *Swords into Plowshares* (1956; 3rd ed., 1964) and p. G. Bock, 'Functionalism and Functional integration', *International Encyclopedia of Social Sciences.*, VII. 534 - 40.

2. Paul Taylor, 'The Functionalist Approach to the Problem of International Order: a Defence', *Political Studies*, xvi. 3 (1968), pp. 393- 410.

۳- برای مطالعه نظرات مخالف، ر.ک.

Ernst Haas, *The Uniting of Europe* (2nd. ed., 1968) and *Beyond the Nation - State* (1964), and Stanley Hoffmann, 'Obstinate or Obsolete? The Fate of the Nation - State and the Case of Western Europe', *Daedalus* (summer 1966).

برای جمع‌بندی این بحث، ر.ک.

Roger D. Hansen, *World Politics*, xxi (1969), pp. 270-1.

همچنین، ر.ک.

A. Etzioni, *Political Unification* (1965); Leon Lindberg and Stuart A. Scheingold (eds.), 'Regional Integration: Theory and Research', *International Organization*, xxiv. 4 (Autumn 1970).

4. 'International Transactions and Regional Integration', *International Organization*, xxiv. 4 (Autumn 1970), pp. 732-63.

۵- مقایسه کنید با

Ernst B. Haas, 'The Study of Regional Integration: Reflections on the Joy and Anguish of Pretheorizing', *ibid.*, pp. 607-48.

6. Leon Lindberg: *The Political Dynamics of European Economic Integration* (1963); 'Political Integration as a Multidimensional Phenomenon requiring Multivariate Measurement', *International Organization*, xxiv. 4 (Autumn 1970), p. 665.

۷- ر.ک. بخش دوم از فصل ششم.

8. E. B. Haas, 'International Integration, the European and the Universal Process', D. J. Hekhuis, C. G. Mc Clintock, and A. L. Burns (eds.), *International Stability* (1964), p. 230.

۹- مقایسه کنید با تردیدهای پروفیسور «دویج» که در سطور قبل به آنها اشاره شد.

10. E. B. Haas, 'The Uniting of Europe and Uniting of Latin America', *Journal of Common Market Studies* (June 1967), quoted by Hansen, loc. cit.

۱۱- «هاس» بعدها در نظراتش تجدید نظر کرد. به مقاله وی در نشریه «سازمان بین‌المللی» (پاییز ۱۹۷۰) و

خلاصه نظرات او در بخش بعدی همین فصل مراجعه کنید.

12. *Economic Theory and Underdeveloped Regions* (1957). See Hansen, op. cit.

۱۳- اولین بار «فیلیپ اشمیتز»^{۱۲} بود که تمایز «گستره» و «سطح» را در زمینه ساخت و کار تسری مطرح نمود: 'Three Neo-Functional Hypotheses about International Integration', *International Organization*, xxiii (Winter 1969), pp. 161-6.

۱۴- بویژه، ر.ک.

Ronald Inglehart, 'An End to European Integration?' *American Political Science Review*, lxi (Mar. 1967), pp. 91-105.

سنجش افکاری که در سال ۱۹۶۸ در فرانسه به عمل آمد، تحلیل «اینگلهارت»^{۱۳} را قویاً تأیید کرد؛ ر.ک. 'Les Francais et L'unification de l'Europe d'apres un sondage de la SOFRES', *Revue francaise de science politique*, xix. 1 (Feb. 1969), pp. 145-70.

فصل پنجم

1. R. C. Snyder, H. W. Bruck, and Burton Sapin, *Foreign Policy Decision - Making* (1962, originally published 1954).

2. H. and M. Sprout, 'Environmental Factors in the Study of International Relations', in Rosenau (ed.), *International Politics and Foreign Policy*, and J. Frankel, *The Making of Foreign Policy* (1963).

۳- این امر تنها اخیراً صورت گرفته است. در سال ۱۹۶۲ این اصطلاح را برای عنوان «فرعی» کتابم در این زمینه به کار بردم، زیرا نسبت به پذیرش آن از سوی خوانندگان بریتانیایی تردید داشتم.
۴- ر.ک.

Snyder et al., op. cit., or Glenn D. Paige, *The Korean Decision* (1968).

۵- مقایسه کنید با بحث دقیق و مبسوط «اس. وریا»^{۱۴} در

K. Knorr and S. Verba (eds.), *The International System: Theoretical Essays* (1961), or Rosenau (ed.), op. cit., pp. 217 ff.

همچنین، ر.ک. نوشته من تحت عنوان

The Making of Foreign Policy, ch. xii.

6. Ibid., chs. xiii - xv.

7. *A Strategy for Decision: Policy Evaluation as a Social Process* (1963); excerpt in Rosenau, op. cit., pp. 207 ff.

8. G. T. Allison, 'Conceptual Models and the Cuban Missile Crisis', *The American Pol. Science Review*

12. Philipe C. Schmitter

13. Inglehart

14. S. Verba

(Sept. 1969), pp. 689-718.

این تحلیل در اثر زیر به کار گرفته شد:

R. Neustadt, *Alliance Politics* (1970).

۹- برای مثال، «رابرت جرویس»^{۱۵} در

'Hypotheses on Misperception', *World Politics*, xx (Apr. 1968), pp. 454-79 or in Rosenau, op. cit., pp. 239 ff.

10. *Élite Images and Foreign Policy Outcomes — a Study of Norway* (1968).

همچنین، ر.ک. نوشته من تحت عنوان

The Making of Foreign Policy, pp. 105 - 10.

۱۱- بخش حاضر براساس این نوشته‌های من مبتنی است:

my monograph *National Interest* (1970) and *The Making of Foreign Policy*, chs. vii - x.

12. J. K. Holsti, 'National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy', *International Studies Quarterly* (Sept. 1970), pp. 233 - 309.

13. David O. Wilkinson, *Comparative Foreign Relations: Framework and Methods* (1969), pp. 6-11.

فصل ششم

۱- برای آشنایی با متون جدید مربوط به تجزیه و تحلیل منازعات، ر.ک.

J. Frankel, *International Politics: Conflict and Harmony* (1969 and 1973); M. Nicholson, *Conflict Analysis* (1970); Nigel Forward, *The Field of Nations* (1971); A. Rapoport, *Fights, Games and Debates* (1960). see also Lewis Coser, *The Functions of Social Conflict* (1956), and K. Waltz, *Man, the State and War: a Theoretical Analysis* (1959).

متون مربوط به هر يك از دیدگاهها، در بخشهای آینده مورد اشاره قرار می‌گیرند.

2. *Discord and Collaboration* (1962).

۳- طبق برخی از تعبیر ارائه شده از نظرات مارکس - که به نظر من هم پذیرفتنی است - حتی در جامعه بی طبقه و عاری از منازعه کمونیستی نیز نه همه منازعات بلکه صرفاً منازعه طبقاتی از بین می‌رود که این امر سایر منازعات را کنترل پذیر می‌سازد.

۴- پارگرافهای بعدی عیناً از این نوشته من تکرار می‌گردند:

International Politics, pp. 50 - 2.

۵- برای بررسی اساسی این نظریه، ر.ک.

Thomas G. Schelling, *The Strategy of Conflict* (1960); Fred C. Ikle, *How Nations Negotiate* (2nd ed., 1967); Roger Fisher, *Basic Negotiating Strategy* (1971).

6. John Nash : 'Two Person Co - operative Games', *Econometrica*, xxi (1953), pp. 128 - 40, see also Rapoport and Forward, op. cit.

فصل هفتم

۱- ر.ك. فصل های سوم و چهارم.

۲- ر.ك. فصل پنجم.

۳- ر.ك. فصل پنجم.

منابع مطالعه

- ARON, R., **Peace and War**. 1967. A comprehensive philosophical and sociological analysis.
- BANKS, A. S. and TEXTOR, R. B., **A Cross - Polity Survey**. 1963. One of the two leading social data surveys.
- BOULDING, K. E., **Conflict and Defense; a General Theory**. 1962.
- BURTON, J. W., **Systems, States, Diplomacy and Rules**. 1968. Based upon systems analysis.
- DEUTSCH, K. W., **Nationalism and Social Communication**. 1953.
- , **Political Community at the International Level**. 1954.
- , **Political Community and the North Atlantic Area**. 1957. Major contributions to the theory of social communication.
- , **The Analysis of International Relations**. 1968. A Lucid introduction to international relations.
- ETZIONI, A., **Political Unification**. 1965. A contribution to the theory of integration.
- FISHER, R., **International Conflict for Beginners**, 1969; published in U. K. as **Basic Negotiating Strategy**, 1971. The latest contribution to the theory of bargaining.
- FORWARD, N., **The Field of Nations**. 1971. A brief introduction to theories of conflict and bargaining.
- FRANKEL, J., **International Politics: conflict and Harmony**. 1969. A non - technical analysis of the role of conflict in international relations.
- , **National Interest**. 1970. Analysis of the Place of national interest in foreign policy.
- , **The Making of Foreign Policy**. 1963. A contribution to the decision - making approach.
- HAAS, E., **The Uniting of Europe**. 1958, 2nd ed. 1968.
- , **Beyond the Nation - State**. 1964. Major contributions to the functionalist thesis.

- HERMANN, C. F., **Crises in Foreign Policy. A Simulation Analysis.** 1969. An up - to - date introduction to simulation.
- HOFFMANN, S. (ed.), **Contemporary Theory in International Relations.** 1960. A clear analysis of the state of theory in the early sixties.
- IKLE, F. C., **How Nations Negotiate.** 1964. Application of bargaining theory to diplomacy.
- KAPLAN, M. (ed.), **New Approaches to International Relations.** 1968. Essays on new developments.
- , **System and Process in International Politics.** 1957. An early classic statement of systems analysis.
- KELMAN, H. C. (ed.), **International Behavior.** 1965. Introduction to psychological approaches.
- KNORR, K. and ROSENAU, J. N. (eds.), **Contending Approaches to International Politics.** 1969.
- , and VERBA, S. (eds.), **The International System: Theoretical Essays.** 1961. Essays on new developments in theory.
- LINDBERG, L., **The Political Dynamics of European Economic Integration.** 1963. Contribution to the theory of integration.
- MITRANY, D., **A Working Peace System.** 1943; 4th ed. 1946. The classic original statement of the functionalist thesis.
- MODELSKI, G., **A Theory of Foreign Policy.** 1962.
- NICHOLSON, M., **Conflict Analysis.** 1970. A clear brief introduction.
- PAIGE, G. D., **The Korean Decision.** 1968. The most detailed case - study based on the decision - making approach.
- RAPOPORT, A., **Fights, Games, and Debates.** 1960. A readable early statement of theories of conflict.
- RICHARDSON, L. F., **Arms and Insecurity.** 1960.
- , **Statistics of Deadly Quarrels.** 1960. Classic mathematical treatment of arms races.
- ROSECRANCE, R. N., **Action and Reaction in World Politics.** 1963. Application of systems analysis.
- ROSENAU, J. N. (ed.), **International Politics and Foreign Policy.** 1961. A major rev. ed., 1969. Comprehensive reader which covers the whole spread of contemporary international theory without overlap.
- , **Linkage Politics.** 1969. Selection of essays based on the linkage theory.
- , **The Scientific Study of Foreign Policy.** 1971. A major contribution to foreign policy analysis.
- RUSSETT, B. M. and others, **World Handbook of Political and Social Indicators.** 1964. One of the two leading social data surveys.
- , **International Regions and the International System.** 1967. A leading analysis of re-

gionalism.

SCHELLING, T. C., **The Strategy of Conflict**. 1960. The classical original statement of the theory of bargaining.

SINGER, J. D., **Quantitative International Politics**. 1968. Essays illustrating the application of quantification.

SNYDER, R. C. and others, **Foreign Policy Decision - Making**. 1962. The classic statement of the decision - making approach.

WRIGHT, Q., **The Study of International Relations**. 1955. An authoritative summary of the earlier approaches.

YOUNG, O. R., **Systems of Political Science**. 1968.

—, **A Systemic Approach to International Politics**. 1968. Detailed presentations of systems analysis.

MAJOR PERIODICALS

American Political Science Review

Conflict and Co - operation

Foreign Policy

International Organization

International Studies Quarterly

Journal of Conflict Resolution

Journal of Peace Research

Orbis

Political Quarterly

World Politics

واژه نامه

A

abstract	انتزاعی، مجرد، نظری، ذهنی
accumulation of data	انباشت داده ها
action	کنش، عمل، اقدام
actor	بازیگر، کنشگر
actual power	قدرت بالفعل، قدرت عملی
adaptation	انطباق، تطبیق
adaptive behaviour	رفتار انطباقی
additive	جمع، افزودنی
aggregate data	داده های کلی، داده های انبوهی
aggregate data analysis	تحلیل انبوه داده ها
aggregative	کلی، انبوهی
aggressive behaviour	رفتار پرخاشگرانه، رفتار تهاجمی
aggressive instinct	غریزه پرخاشگری
ahistorical	غیرتاریخی
allegiance	تابعیت، وفاداری
alliance	اتحاد

alliance politics	سیاست اتحاد
all-out nuclear war	جنگ هسته ای همه جانبه، جنگ هسته ای همه گیر یا همگانی
all-out war	جنگ همه جانبه
ally-mediator	متحد - میانجی
alternative	جایگزین، شق، جانشین
amalgamation	ادغام
analogy	قیاس، تمثیل، شباهت
analytical	تحلیلی
analytical framework	چارچوب تحلیلی
anthropology	انسان شناسی
appeasement	سیاست تساهل و معاشات • چمبرلین در مقابل هیتلر
applicability	قابلیت کاربرد - کاربردپذیری، اعمال پذیری
application	کاربرد، اعمال
applied studies	مطالعات کاربردی
appraisal	- ارزیابی
approach	دیدگاه، برخورد، نگرش

برداشت، رویکرد، رهیابی، رهیافت	bivariate relations	روابط دومتغیره
arrangements	boundary-crossing	فرامرزی، برون مرزی
aspiration	bureaucracy	دیوان سالاری، بوروکراسی
aspirational level		دستگاه اداری
سطح آرزو، سطح آرزویی	bureaucrat	دیوان سالار، بوروکرات
سطح آرمانی	bureaucratic political model	مدل سیاسی
assessment		بوروکراتیک، مدل سیاست بوروکراتیک
assumption		
asymmetrical regional overlap		
تداخل		
منطقه‌ای نامتقارن		
asymmetry		
عدم تقارن، ناهماهنگی، ناهمخوانی		
attitude		
گرایش، نگرش، طرز تلقی		
attributed power and prestige		
قدرت و اعتبار		
اسنادی		
autonomy		
استقلال، استقلال داخلی، خودمختاری		
average		
میانگین، معدل، متوسط		
B		
balance		
توازن، موازنه		
balance of power		
توازن قدرت، موازنه قدرت		
balancer		
موازنه گر، توازن بخش		
bargaining		
چانه زنی		
bargaining reputation		
شهرت چانه زنی		
basic research		
تحقیقات بنیادی		
behaviour		
رفتار		
behaviouralists		
رفتارگرایان		
behavioural sciences		
علوم رفتاری		
behaviourism		
رفتارگرایی		
behaviourists		
رفتارگرایان		
bilateral		
دو جانبه		
bipolarity		
وضعیت دو قطبی		
bipolar system		
نظام دو قطبی		
C		
capability		
توانایی، توانمندی، قابلیت		
capacity		
ظرفیت، توانایی، توانمندی		
categorization		
مقوله بندی		
category		
مقوله		
causal		
علی		
census data		
داده های سرشماری		
central statistical tendency		
گرایش مرکزی		
آماري		
central values		
ارزش های محوری		
chicken game		
بازی بزدل		
circular process		
فرایند یا روند دوری، روند دایره ای		
circumscribed		
محصور، بسته		
Civil Service		
کارمندان دولت، کارمندان کشوری		
classification		
طبقه بندی		
cluster analysis		
تحلیل خوشه ای، تحلیل خوشه ها، تحلیل گروهی		
coalition		
ائتلاف		
codify		
کدبندی کردن، تدوین کردن، وضع کردن		
coercion		
قهر، فشار، اجبار		
coercive		
قهر آمیز، قهری، اجباری		
cognition		
شناخت		

cognitive	شناختی	constraint	محدودیت
cognitive behaviourism	رفتارگرایی شناختی	construct	ساخت، سازند
coherence	انسجام، یکپارچگی، پیوستگی	construction	ساخت، ساختمان
common sense	عقل سلیم، فهم عامه	constructivism	ساخت گرایی
communication	ارتباطات	consumer research	تحقیقات مصرف کننده،
comparative methods	روش های تطبیقی،		تحقیقات مربوط به مصرف کنندگان
	روش های مقایسه ای	containment policy	سیاست سد نفوذ،
component	جزء، مؤلفه		سیاست تحدید
concept	مفهوم، برداشت، تصور	contemporaneity of the non contemporaneous	
conception	ادراك، دریافت، برداشت،		تقارن زمانی امور به لحاظ زمانی نامتقارن
	تصور، مفهوم	content analysis	تحلیل محتوایی
conceptual framework	چارچوب مفهومی	context	بافت
conceptualization	مفهوم سازی، مفهومی		
	ساختن	contiguous	مجاور
conceptual system	نظام مفهومی	continuum	پیوستار، زنجیره، طیف
Concert of Europe	شورای هماهنگی اروپا،	convenience	اعتبار، مناسبت، راحتی
	کنسرت اروپا، اتفاق اروپا	conventional weapons	سلاح های متعارف،
concrete construct	ساخت عینی، ساخت		سلاح های غیرهسته ای
	ملموس	conventional wisdom	منطق متعارف،
condominium pattern	الگوی حاکمیت مشترك		منطق مرسوم
conflict	منازعه، کشمکش، ستیزه، تعارض	convergence	تقارب، همگرایی
conflict resolution approach		core actor	بازیگر مرکزی
	دیدگاه حل و فصل منازعات	core sector	بخش مرکزی
congruence	تجانس	correlation	رابطه متقابل، همبستگی
congruity	تجانس	correlational model	مدل همبستگی
consensus	توافق عام، اتفاق نظر، اجماع، وفاق	cost effectiveness	تأثیر بخشی هزینه ها
conservatism	محافظه کاری	counter-city strategy	استراتژی ضد شهری
consistency theory	نظریه سازگاری		حمله به شهرها
consonance	هماهنگی	counterforce strategy	استراتژی ضد نیروها
constants	عوامل ثابت		حمله به نیروهای دشمن
constitutional theory of the Civil Servants		counterpart	همتا
	نظریه حقوق اساسی در باب کارمندان دولت		

credibility	اعتبار
credibility gap	شکاف در اعتبار، اختلاف در اعتبار
crisis decision	تصمیم بحرانی
cross-national	بین المللی، بین کشوری، چند کشوری
cumulative	تصاعدی، بالنده، فزاینده، تراکمی
cybernetics	سیرنیتیک، علم ارتباطات و کنترل
cyclical changes	تحولات دوری
cynical	بدبینانه، شکاکانه

D

data	داده ها
data-bound	مقید به داده ها
data-gathering	گردآوری داده ها
data-making	داده سازی
data-processing	داده پردازش
debate	مذاکره، مباحثه، مناظره
decision	تصمیم
decisional unit	واحد تصمیماتی، واحد تصمیم گیری
decision-latitude	دامنه تصمیم
decision-makers	تصمیم گیران
decision-making apparatus	دستگاه تصمیم گیری
deductive theory	نظریه قیاسی
deescalation	تعدیل دامنه جنگ، کاهش دامنه جنگ
demographic statistics	آمار جمعیتی
demonstration	نمایش
dependent variable	متغیر وابسته
description	توصیف، تشریح
deterrence	بازدارندگی

dichotomy	تقسیم دوگانه، طبقه بندی دوگانه، تقسیم دویخشی، معضل، دوراهی، تضاد
differentiate	تمایز گذاری، تفکیک، مشتق گیری، فاصله گیری
diffusion	انتشار، پخش
dilemma	معضل، معما، دوراهی، تنگنا
Diplomatic Service	کارمندان دیپلماتیک، دستگاه دیپلماتیک
directionality	جهت مندی، جهت گیری
disintegration	واگرایی، فروپاشی، تجزیه
dissonance	ناهماهنگی
distribution profile	نمودار توزیع
disturbance	اختلال، آشفتگی
doctrine	دکترین، آیین، آموزه
domestic	داخلی
domestic constraints	محدودیت های داخلی
domestic environment	محیط داخلی
domestic pressures	فشارهای داخلی
duplication	تکرار، نسخه برداری
dynamic	پویا
dynamics	پویایی شناسی، تکاپو شناسی، پویایی، پویش
dynamism	پویایی
dysfunctional	بدکارکردی

E

economic man	انسان اقتصادی
electoral statistics	آمار انتخاباتی
element	عنصر
élites	نخبگان
élites complementarity	تکمیلی بودن نخبگان
empirical	تجربی
emulative	رقابتی

«end of the world» game	بازی آخر الزمان
environment	محیط
environmental factors	عوامل محیطی
epistemological	شناخت شناسانه
	معرفت شناختی، شناختی
epistemology	شناخت شناسی، معرفت شناسی
equalizer	برابر ساز، معادله گر
	تبادل بخش، موازنه گر، توازن بخش
equilibrium	تبادل، توازن
escalation	تصاعد دامنه جنگ
	بالا گرفتن دامنه جنگ
esoteric	باطنی، درونی، غامض، مبهم
ethology	رفتار شناسی، علم عادت شناسی
ethos	عادات، خلیات، خلق و خوی
	روحیه، ارزش ها، ویژگی ها
evaluation	ارزشیابی
exemptions	معافیت های گمرکی
expectations	انتظارات، توقعات
experimentation	آزمایش
explanation	تبیین، توضیح

F

factor	عامل
falsification test	آزمایش ابطال، آزمایش بطلان
family of nations	خانواده ملل
feedback	بازخوران، پسخور، بازتاب
first strike strategy	استراتژی ضربه اول
	یا نخست
fixed-sum-game	بازی با حاصل جمع ثابت
forecast	پیش بینی
foreign policy	سیاست خارجی
formulation	قاعده پردازی
	صورت بندی، تدوین، تنظیم

fragmentation	تقطیع، تجزیه، تفکیک
framework	چارچوب
frontiersmen	پیشگامان
function	کارکرد، کار ویژه، تابع (در ریاضی)
functional	کارکردی
functionalism	کارکردگرایی
futurology	آینده شناسی

G

game	بازی
game of chance	بازی شانسی، بازی قمار
games theory	نظریه بازیها
general	کلی، عمومی، عام
generalization	تعمیم
General Systems Theory (GST)	نظریه عمومی سیستم ها
generation gap	شکاف نسل ها، شکاف
	میان نسل ها، فاصله نسل ها
global system	نظام جهانی
great powers	قدرتهای بزرگ
Gross National Product (G.N.P)	تولید ناخالص ملی
guns or butter	توپ یا کره، تسلیحات یا رفاه

H

hallmark	معیار، رکن، مشخصه، نقطه عطف
hard data	داده های موثق
high politics	سیاست عالی
homeostasis	تبادل حیاتی، خودایستایی
homogeneity	تجانس
hypothesis	فرضیه

I

ideal type	نوع آرمانی، آرمانی، نوع مثالی	intellectual apparatus	دستگاه فکری،
«if... then» pattern	الگوی شرطی «اگر...»		نظام فکری
	آنگاه»	intentions	مقاصد، اهداف
image	تصور، صورت ذهنی، تصویر ذهنی	interaction	کنش متقابل، تعامل
imitative	تقلیدی	interconnection	بهم پیوستگی، همبستگی
implications	اشارات، دلالت ها، نتایج، عواقب، آثار، ملزومات، تبعات	interdependence	وابستگی متقابل،
implicit	تلویح		بهم وابستگی، بهم پیوستگی، همبستگی
incremental	تدریجی، مرحله ای، اضافی	interdisciplinary	میان رشته ای، چند رشته ای
independent variable	متغیر مستقل	interest aggregation	تجمع منافع
inductive theory	نظریه استقرایی	interest articulation	بیان منافع
inflexible	ساخت انعطاف ناپذیر، ساخت غیر منعطف	interest group	گروه ذینفع یا هم سود
		interests consensus	وحدت منافع
influence	نفوذ، تأثیر	intergovernmental cooperation	همکاری بین دولتی، همکاری میان حکومت ها
input	درونداد، ورودی		کارمندان
insight	دریافت، برداشت، بینش، دید، آگاهی	international civil servants	(مؤسسات) بین المللی
instability	بی ثباتی	international global system	نظام بین المللی جهانی
institution	نهاد		
institutional	نهادی	international institution	نهاد بین المللی
institutionalization	نهادینه سازی، نهادی کردن	international officials	مقامات بین المللی
instrument	ابزار، وسیله، شیوه، سند (حقوقی)	international organization	سازمان بین المللی
instrumental	ابزاری	international relations	روابط بین الملل
instrumentality	وساطت، کارسازی، وسیله، ابزار	international society	جامعه بین المللی
		international system	نظام بین المللی
insularity	جزیرگی، حالت جزیره ای	international theory	نظریه روابط بین الملل
intangible	ناملموس، نامحسوس	interpolation	درونمایی، واسطه یابی
integration	همگرایی، وحدت، یکپارچگی، ادغام	interpretation	تفسیر، تعبیر
		interrelation (ship)	رابطه متقابل
integrationists	همگرایان، طرفداران همگرایی	interstate relations	روابط بین دولتی، روابط میان کشورها
intellectual	عقلی، منطقی، نظری، ذهنی، فکری، فرهنگی	intervening variables	متغیرهای واسطه، متغیرهای دخیل
intellectual affinity	پیوند فکری، قرابت فکری	interview	مصاحبه

intractable	سرکش، جان سخت، پیچیده، بفرنج، ناسازگار
intra-national	درون ملی، داخلی
intrasocietal	درون اجتماعی
intrusive system	نظام نفوذی، نظام مداخله گر
intuitive cognition	شناخت مستقیم یا شهودی
investigation	بررسی، تحقیق
isolationism	انزواگرایی

J

jargon	زبان تخصصی
--------	------------

L

lead-time	زمان انجام کار، زمان سبقت
learning	یادگیری، فراگیری و اقتباس
legitimacy = legitimation	مشروعیت
level of analysis	سطح تحلیل
limited warfare	جنگ محدود
linkage	پیوند، ارتباط
linkage approach	دیدگاه پیوند
lobby	گروه ذینفوذ
logic	منطق
logical	منطقی
logic of isomorphism	منطق همشکلی
loop	حلقه، جریان، مدار، دور زدن، جریان یافتن
lore	محتوی، تعالیم، فرهنگ قومی
low politics	سیاست عادی
loyalty	وفاداری

M

macro-theory	نظریه کلان
maladaptive behaviour	رفتار غیر انطباقی

management of power	مدیریت قدرت
matching	جورسازی، جور کردن
mathematical purists	طرفداران پاکی ریاضیات
maximin	بیشترین کمینه
mean	میانگین، معدل، متوسط
measurement	اندازه گیری، سنجش
mechanics	ساخت و کار
mechanism	ساخت و کار
median	میان (در آمار)
metapolitics	فراسیاست
method	روش
methodological	روش شناختی
methodology	روش شناسی
method-oriented approaches	دیدگاههای روش گرا
micro-theory	نظریه خرد
middle powers	قدرتهای متوسط
mid-term theory	نظریه میان مدت، نظریه میان برد
milieu goals	اهداف محیطی
minimax	کمترین بیشینه
misperception	ادراک غلط، برداشت نادرست، تصور نادرست، کج فهمی
mixed-motive-game	بازی با انگیزه مختلط یا مرکب
mixed strategy	استراتژی مختلط، استراتژی مرکب
mode	نما (در آمار)
model	مدل
moods	روحیات، خلقیات
motivation	انگیزش، انگیزه
multidisciplinary	چند رشته ای
multilateral	چند جانبه

multipolarity	وضعیت چند قطبی
multipolar system	نظام چند قطبی
multivariate	چند متغیره

N

naïve model	مدل خام
national goals	اهداف ملی
national interest	منافع ملی
national purposes	اهداف ملی، مقاصد ملی
nation-state	دولت ملی، کشور ملی
negative prediction	پیش بینی سلبی
negotiation	مذاکره
neo-functionalism	نوکارکردگرایی
net achievement capability	توانایی توفیق خالص
nominal number	ارقام اسمی
nominal scale	معیار صوری، معیار اسمی
non-additive	غیر جمعی، غیر افزودنی
non-crisis behaviour	رفتار غیر بحرانی
nonstate	غیردولتی
non-zero-sum-game	بازی با حاصل جمع غیر صفر
norm	هنجار، قاعده، معیار، الگو
normative	تجویزی، هنجاری، هنجار آفرین، دستوری
notion	مفهوم، تصور، اندیشه
not viable	بقا ناپذیر
N-person zero-sum game	بازی چند نفره با حاصل جمع صفر

O

objective	عینی، علمی یا بی طرفانه، واقع بینانه
-----------	--------------------------------------

objectives	اهداف
observation	مشاهده
Occam's Razor	قاعده فلسفی «عدم تکثیر بی مورد واحدها»
ontological	هستی شناختی، وجود شناختی، وجودی
ontology	وجودشناسی، هستی شناسی
open system	دستگاه باز (در ریاضی)، نظام باز
operation	عملیات، عمل، عملکرد، نحوه عملکرد
operational	اجرایی، عملیاتی، عملی، کاربردی
operationalize	اجرایی کردن یا شدن، عملیاتی کردن یا شدن
opinion poll	نظرسنجی، سنجش افکار
opportunity forecast	پیش بینی فرصت ها
opposite number	همتا
optimal	بهینه
optimum	بهینه
organismic analogy	قیاس سازوواره ای، قیاس آلی
organization	سازمان، نظام، تنظیم
organizational	سازمانی
organizational process model	مدل فرایند سازمانی
orientation	جهت گیری، جهت مندی، سوگیری
outcome	حاصل، فرجام، بازده
output	برونداد، خروجی
overlap	تداخل
overlapping	متداخل
overriding principle	اصل فراگیر

P

pace	سرعت
------	------

package deal معامله یکجا، معامله چکی،
معامله کلی
paradigm نمونه عالی
parameter عامل، عامل ثابت
parameters of action عوامل کنش،
عوامل مؤثر بر اعمال
part-culture پاره فرهنگ
pattern الگو، طرح
pattern prediction پیش بینی الگویی
pay-off بازده
peace research approach دیدگاه تحقیقات
صلح
penetrated تحت نفوذ
penetrated political system نظام سیاسی
تحت نفوذ
penetration نفوذ، رخنه، رسوخ
penetrative نفوذی
perception ادراک، برداشت، تصور، دریافت
periodical دوره ای، ادواری، دوری،
متناوب، تناوبی
permutation جایگشت
peripheral پیرامونی، حاشیه ای، فرعی
peripheral sector بخش پیرامونی
persuasion ترغیب
pervasive rationalization عقلانیت فراگیر
pluralist society جامعه کثرت گرا،
جامعه چندگونه
point prediction پیش بینی موردی
polemical جدلی، مباحثه ای، استدلالی،
مجادله انگیز
policy سیاست، خط مشی
policy-makers سیاست گذاران
policy-making سیاست گذاری

سیاست گرا
policy-oriented پیش بینی معطوف
policy-oriented prediction به سیاست گذاری، پیش بینی سیاست گرایانه
political masters زمامداران، خداوندان سیاست
Political-Military Exercise تمرین سیاسی-
نظامی
politician سیاستمدار، سیاست باز
politicization سیاسی شدن، سیاسی کردن
politics as usual سیاست معمولی،
سیاست متداول
polity نظام حکومتی
possession goals اهداف مالکانه
power relationships روابط قدرت، روابط
مبتنی بر قدرت
post-decisional stage مرحله بعد از
تصمیم گیری، مرحله مابعد تصمیم گیری
postulates اصول موضوع، اصول مفروض،
بدیهیات
power politics سیاست قدرت
power potential قدرت بالقوه
post-behavioural مابعد رفتاری
post-behaviourism مابعد رفتارگرایی
practitioners دست اندرکاران
pragmatism عمل گرایی
precondition پیش شرط، شرط لازم
pre-decisional stage مرحله قبل از
تصمیم گیری، مرحله ماقبل تصمیم گیری
prediction پیش بینی
prescientific ماقبل علمی
pressure group گروه دینفوذ، گروه فشار
prestige اعتبار، وجهه، حیثیت
presupposition پیش فرض، فرض قبلی
pre-theory پیش نظریه

prisoner's dilemma game	بازی معمای زندانی	ranking	رتبه بندی، طبقه بندی، درجه بندی
procedural	شکلی، رویه ای، مرسوم	rational	عقلی، عقلایی، عقلانی، منطقی
procedure	رویه، روش، روال	rational abstractions	انتزاعات عقلی
process	فرایند، روند، جریان	rationality	عقلانیت
processual model	مدل جریانی	rationalism	عقل گرایی، خرد گرایی
projection	فرافکنی، برون فکنی، تعمیم، پیش بینی، تصویر	rationalization	عقلانی کردن، دلیل تراشی، توجیه، توجیه عقلی
proposition	گزاره	rational policy model	مدل سیاست عقلانی
provocateur	محرک، تحریک کننده	reaction	واکنش، عکس العمل
prudent defensive strategy	استراتژی دفاعی احتیاطی	reactive	واکنشگر، واکنشی، عکس العملی
psychology of motivation	روان شناسی انگیزش	realism	واقع گرایی
public administration	اداره امور دولتی	realists	واقع گرایان
public opinion	افکار عمومی	reductionism	تقلیل گرایی
public opinion poll	همه پرسی، مراجعه به	regularity	قانونمندی، نظم
افکار عمومی، نظر سنجی عمومی، سنجش افکار عمومی		relevance	اعتبار، مناسبت، ارتباط
public policy	سیاست عمومی	replicable	تکرار پذیر، قابل تکرار، تجدید پذیر
pure research	تحقیقات محض	replication	تکرار، تجدید
putative power	قدرت فرضی	responiveness	پاسخگویی
		retrieval	بازیافت، بازیابی، استخراج
		role	نقش
		rules of the game	قواعد بازی

Q

qualitative	کیفی
quality	کیفیت، ماهیت
quantifiable	کمیت پذیر، قابل اندازه گیری کمی
quantification	کمیت سنجی، اندازه گیری کمی، کمی سازی
quantifier	کمیت نما، کمیت سنج، کمیت گرا
quantitative	کمی

R

rank	رتبه، درجه، طبقه
------	------------------

S

saddle-point	نقطه زینی
salience	برجستگی
scatter of variance	پراکندگی پراش
scheme	طرح
scholar	محقق
scientific jargon	زبان علمی
scientism	علم گرایی
scientists	علم گرایان، دانشمندان
scope	گستره، پهنه، حیطه

second strike strategy	استراتژی ضربه دوم	status	منزلت، جایگاه، مقام
secular trend	روند دیرپای، روند درازمدت	status quo	وضع موجود
segmentation	تقطیع، تفکیک	stochastic process	فرایند تصادفی
self-adjustment	تطبیق ذاتی	storage of data	انباشت داده ها
self-encapsulation	خودمحصورى	strategic image	تصور استراتژیک
semantics	معنی شناسی	strategy	استراتژی
sequential decisions	تصمیمات متعاقب	structure	ساختار، ساخت، سازه
simplification	ساده سازی، ساده انگاری	structure of influence relationships	ساختار روابط نفوذی
simulation	شبیه سازی	sub-branch	زیر بخش، زیر طبقه، زیر مجموعه
small powers	قدرتهای کوچک	subcategory	زیر مقوله
social communication approach	دیدگاه ارتباطات اجتماعی	subculture	زیر فرهنگ، خرده فرهنگ
social distance	فاصله اجتماعی	subjective	ذهنی
sovereignty	حاکمیت	subnational	فروملی، خرده ملی، درون ملی
spatial	مکانی، فضایی	subordinate	فرعی، تبعی، تابع، وابسته، مادون، فرو دست
spectrum	طیف	subordinate regional system	نظام فرعی منطقه ای
speculation	نظر پردازی، فعالیت نظری، تفکر، تأمل	subordinate system	نظام فرعی
spheres of competence	حوزه های صلاحیت	substance	مضمون، موضوع
spheres of influence	حوزه های نفوذ	substantive	ماهوی، اساسی، واقعی
spill-around	توسعه یا گسترش کارکردی	subsystem	زیر نظام، زیر سیستم
spill-over	تسری میان کارکردی	super game	آبر بازی
spiral theories	نظریه های مارپیچی	super-power	ابر قدرت
stability	ثبات	supranational	فراملی
standard	معیار، مقیاس	survey data	داده های ممیزی، داده های بررسی
standard concepts	مفاهیم معیاری	sweeping generalization	تعمیم فراگیر
standard deviation	انحراف معیار	symmetry	تقارن، هماهنگی، تناسب، همخوانی
standardization	معیار بندی، یکسان سازی، معیاری کردن	synthesize	ترکیب کردن، تلفیق کردن
standard notation	علامت گذاری معیار، نماد گذاری معیار	system	نظام، سیستم
statesman	دولت مرد، سیاست مرد، زمامدار	systematic	منظم، نظام مند
static	ایستا، ساکن	systemic	نظام گرا، سیستمی، منظم، نظام مند
		systems analysis	تجزیه و تحلیل نظامها

تجزیه و تحلیل سیستم‌ها
system - wide نظام شمول

T

tariff barriers موانع گمرکی
tariff preferences ترجیحات تعرفه‌ای،
ترجیحات گمرکی
taxonomy طبقه بندی
techniques فنون
tendency گرایش، تمایل
tension تنش، تشنج
tentative آزمایشی
terminology اصطلاحات، واژگان
the best of the worst بهترین کهنه
theorems قضایا
theoretical نظری
theoretically-minded نظریه پرداز
theoretician نظریه پرداز
theory نظریه
theory-building نظریه پردازی
theory-minded نظریه گرا
theory of inequality نظریه نابرابری
theory of theories نظریه نظریه‌ها
thesis تز، نظر
the worst of the best بدترین بهینه
threats and promises game بازی تطمیع و
ارعاب
time series توالی‌های زمانی، رشته‌های زمانی
total war جنگ تمام عیار
traditionalism سنت گرایی
traditionalists سنت گرایان
transactions مبادلات، مناسبات

معاملات، داد و ستدها
trans-boundary فرامرزی، برون مرزی،
خارجی
transformation استحاله، دگرگونی،
دگردیسی، تغییر شکل
transition گذار، انتقال
transitional arrangements ترتیبات انتقالی
trend روند، گرایش، جهت، سبک، روش
trend analysis تحلیل روندها، روندکاوی
trend correlation همبستگی روندها
trend line خط روند
turnover tax مالیات عمومی فروش، مالیات
نقل و انتقال
typology نوع شناسی، گونه شناسی،
سنخ شناسی

U

unconditionally viable فناپذیری مطلق
understandings توافقات، تفاهات
units واحدها
utility مطلوبیت، فایده، سودمندی
utopia جامعه خیالی، طرح خیالی
utopian تخیلی، پندارگرا
utopianism خیال گرایی، پندار گرایی،
آرمانگرایی

V

validator عامل اعتبار دهنده
validity اعتبار، روایی
value ارزش
variable-sum game بازی با حاصل جمع متغیر
verbal theory نظریه کلامی

violence	خشونت
violent	خشونت آمیز، شدید
visible	قابل مشاهده، مرئی
vital interests	منافع حیاتی
volitional	ارادی

W

weighted average	میانگین وزن دار
welfare state	دولت رفاهی

wind tunnel	تونل باد
wishful thinking	تفکر آرزویی، تفکر آرزومند
world community	جامعه جهانی

Y

yardstick	معیار
-----------	-------

Z

zero-sum-game	بازی با حاصل جمع صفر
---------------	----------------------

